بعون صناع مکین و مکان فضل خلاق زمین و زمان







در مطبع نامی منشی نولکشور طبع رنگین انطباع یافت

Arzānī, Muhammad
ʻAkbar ibn Muhammad
Muqīm Dihlavī

Qarābādīn-i Qādirī.
Fārsī

به عون صانع مکین و مکان و فضل خلاق زمین و زمان

دانادری فارسی

در مطبع نامی منشی نولکشور به طبع رنگین مقبول جهان شد



بسم الله الرحمن الرحیم

ثنای که شایان جناب مستطاب حضرت سبحانه و تعالی است بجز از ذات پاک نیاید پس السنه
بندگان چنین ذاتی را بغیر لا احصی ثناء علیک چه شاید سبحان الحکیم العظیم الذی له الکبریاء والجبروت
و درود نامحدود که ایزد معبود بامر یا ایها الذین آمنوا صلوا علیه و سلموا تسلیما بدان حکم فرموده سزاوار
درگاه عرش بارگاه پیغمبر یا سلطان الانبیاء محمد رسول الله است صلی الله علیه و آله و سلم که مقصود از خلقت
آدم و مراد از آفرینش عالم وجود فیض آمود ایشان بوده علیه و آله افضل الصلوات فی الملک والملکوت
اما بعد برای حذاقت پیرای طالبان حرف تحقیق و حکیمان ذی تدقیق محتجب نماند که اکبر وسائل
و اجزل فضائل نزد باری خدمت خلق او تعالی است برغبت و خاکساری چه خدمت و احترام
خلائق که مرضاة الله بوده در حقیقت عبادت و تعظیم خالق الخلق است جل جلاله و پیدا است که چون
عبادت که محض استغفار و استبشار است عبادت شده و سنت آمده پس مرتبه مباشر علم
ابدان که متضمن انواع خدمات و وسیله حصول اصناف عبادات و حسنات است اگر لله بود
و در روه و احسب العطیات درجه پذیرائی یابد لامحاله فائق ترین مراتب قربات خواهد بود بلحاظ

درویش محبت کیش معترف بہیچ مدانی میر محمد اکبر عرف محمد ارزانی بعد تحصیل علوم دیگر در تنقیح
مسائل طبیه جد تمام بهم رسانیده و بتجربه و عمل کد انم مبذول داشته و خدمت عباد را سعادت دانسته
به نیت آنکه این گدا اگر بی سر و پای را بعد برآمدن ازین تنگنای تیره تراز دعای مردم بهره باشد کتابی چند
تالیف نموده درین علم که بزعم این عاجز هر واحد ازان خالی از حسن و لطافت نیست و مسئول از عطیه
کریم کارساز و رحیم بنده نواز آنکه مولفات این افقر مخلوقات را تا قیامت مروج داشته خلایق
بدان منتفع سازد و این عاصی را از فضل خود بخشنودی مخلوقات خویش بنوازد و ما توفیقی الا بالله
تالیف نخستین ازان مولفات تلخیص طب النبوی است که شیخ جلال الدین سیوطی رحمه الله بتطبیق
اقوال اطبا با حادیث شریف داده جمع نموده دوم طب الاکبر است سوم مفرح القلوب
چهارم میزان الطب پنجم تعاریف الامراض ششم مجربات اکبری و درین زمان که سنه ۲۶ ۱۱ هجری یکهزار
و یکصد و بست و شش است از ملهم غیب بدان مامور شده که قرابادینی بنویسد که بوفور فواید ان تا الی یومنا هذا
کسی ننوشته باشد و چون غرض عمده از جمیع تراکیب سهولت استخراج آن وقت حاجت بود
در حصول این کار در تحریر تراکیب بذیل علل مخصوصه احسن نمود بهمان ترتیب مرتب ساخته
بمراعات حروف تهجا در هر جا و آنچه بهر عضوی مخصوص بود آن را بهمان جا نگاشته و مشترک النفع را
در بحث مقدم داشته و مجربات هندیه را بترتیب علل در حروف دال هر محل مخصوص ساخته و در بسط
کلام که لازمه مقام طب است هیچ چیز بقدر لابد فرونگذاشته چنانچه بر حکیمان ارجمند و طبیبان طبع
بلند سخن سنج این مستمند مستور نخواهد ماند فرد از عزیزان دعا طلب دارم + زانکه بس عاجز و گنهگارم + و آنکه
این فقیر مرید جناب معارف مآب محبوب سبحانی و مقبول یزدانی خلاصه خاندان نبوی و نقاوه
دودمان مرتضوی حضرت سید عبد القادر جیلانی است رضی الله تعالی عنه مستعینا ببرکات
روحه المطهره این نسخه را بقرابادین قادری موسوم ساخته مامول از درگاه شافی الاسقام
آنکه ببرکت اهلبیت کرام و اولیای عظام بر کافه انام مفید سازد و بهمه و کرمه و بدانند که قرابادین لفظ
یونانی است که بر ادویه مرکبه اطلاق میکنند و درین رساله پنجاه و دو باب است باب اول

در ادویه سر **اطریفل صغیر** جهة تقویت دماغ و تصفیه ذهن و لون مفیداست والیضاً باسترخاء مقعد و بواسیر نافع **صح** پوست هلیله کابلی پوست هلیله زرد پوست هلیله سیاه پوست بلیله آمله مقشر جمله را برابر کوفته بیخته بروغن بادام یا گاو چرب ساخته با عسل یا قند مقوم با مویز یا کشمش مدقوق بسرشند و مقدار شیر بخی اگر دو چند کنند فعل دوا کامل تر بیا شد و سه چند نیز می کنند تا قلیل البشاعت بود و هر چند عسل بیشتر حرارت و لطافت فزون تر و در گرما قند عوض عسل اولی تر و در سرما عسل بهتر تر و عسل خام در حرارت و حدت زیاده تر و بد دائیت نزدیکتر و عسل کف گرفته بر عکس آن خاصه اگر با آب طبیخ یابد و آنچه با مویز ساخته شود در تقویت جگر مخصوص تر و اطریفلی که هر سه هلیله دارد نسبت با آنکه هلیله کابلی تنها داشته باشد قوی تر و دیر گاه داشتن اطریفلات تا دیر مطلوب بود در روغن بادام داخل نمایند بهتر است لبعده عن التعفن و لا اره و غن گاو مفید تر لمشاکلته بمزاج الانسانی و استعمال اطریفلات بر سبیل دوام نشاید که اضعاف معده می نماید و مقضی دو ماه در استعمال او شرط ضروری نیست و بعضی آمله اطریفل نیز بشیر می پرورند و اولی آنکه بمجان اندازند ترتیب نا کرده شربتی از دو درم تا پنج درم **اطریفل گشنیز** در د سر و چشم و گوش را که بسبب بخار باشد دور کند و ایضاً معده را قوت دهد و نسخه او بعینه نسخهٔ اطریفل صغیر است مع ازدیاد گشنیز و وزن گشنیز در اصل همچند یکجزو است یعنی جمله برابر و بعضی در وزن گشنیز افزوده اند حتی که همچند جمله اجزا کرده و در سرعت منع بخار خالی از اثر نیست و لیکن آنچه در وی گشنیز کثیر بود کثیر المقدار و روزهای بسیار نخورند نامودی به نسیان نشود و بدانند که مستعمل در اطریفل تخم گشنیز است مراد از گشنیز خشک نزد اطبا همین است نه آنکه بعضی رسم کرده اند که برگ گشنیز تر خشک کرده بکار برند **اطریفل کبیر** که جهة تقویت دماغ و صلاح سودا مفید است ایضاً بریاح البواسیر و نفخ معده و برص و بهق نافع **صح** پوست هلیله کابلی پوست هلیله آمله مقشر تخم کرفس جبلی هر یک شش درم شیطرج هندی نانخواه صعتر هر یک دو اوقیه سنبل الطیب حماما بهمن (؟) وج هر یک سه درم دارچینی دو درم فلفل سفید و سیاه ماهی زهره مشک ملح هندی هر یک نیم اوقیه نوشادر نیم درم بروغن بادام چرب کنند و با سه وزن ادویه عسل بسرشند و نسخهٔ دیگر اطریفل کبیر در ادویه معده بیاید **اطریفل افتیموی** جهة مواد سوداوی و تنقیه دماغ و جنون و امراض بادیه

دماغیست شربتش از دو مثقال تا پنج مثقال صفت پوست هلیله کابلی آمله مقشر پوست بلیله هر یک ده مثقال
تربد موصوف افتیمون سنائی هر یک پنج مثقال شیطرج بسفایج اسطوخودوس گل سرخ هر یک سه
مثقال انیسون نمک هندی هر یک دو مثقال عسل سه چند اطریفل زمانی منقی دماغ و مسهل اخلاط
ثلاثه و مداومت او جهت قطع نزله مجرب و مانع صعود بخار و جهت اقسام مالیخولیا خصوصاً مراقی و برای
قولنج نافع بود و پاک کننده معده و قوت او تا دو سال باقیست و قدر شربتش برای اسهال کردن از چهار
تا شش مثقال و عند مداومت او هر روز از یک مثقال تا دو مثقال و وی بجمیع امزجه موافق است
صفت پوست هلیله زرد پوست هلیله کابلی هلیله سیاه گل بنفشه محمودهٔ مشوی هر یک ده مثقال تربد
موصوف کشنیز خشک هر یک بست مثقال پوست هلیله آمله مقشر گل سرخ طباشیر گل نیلوفر هر یک
پنج مثقال صندل سفید کتیرا هر یک سه مثقال روغن بادام شیرین سی مثقال دوا کوفته بیخته بروغن
چرب سازند و عناب صد عدد سپستان صد عدد گل بنفشه ده مثقال جوش داده وصاف کرده با یک
نیم وزن شیره هلیله و یکوزن عسل کف گرفته بسرشند بعد سوم ساختن مشک ورق نقره ورق طلا اطریفل
که وسواس و مالیخولیا را سود دارد صفت پوست هلیله کابلی پوست بلیله آمله مقشر هر یک ده درم
افسنتین سنائی شیطرج افتیمون بسفایج تربد موصوف اسطوخودوس هر یک پنج درم مصطکی سنبل
جوز بوا هر یک دو درم گاوزبان قشر نخمشک حجر لاجورد حجر ارمنی مغسول بادرنجبویه هر یک چهار درم تخم کرفس
انیسون هر یک سه درم کوفته بیخته بروغن بادام چرب ساخته با عسل مصفی یا مویز منقی بسرشند و اطریفل
معرب اتریفلا است و تریفلا در هندی هلیله بلیله آمله را گویند ایارج فیقرا دوائیست که نخست تعین یافته
شده و ایارج بکسر همزه لفظ یونانیست بمعنی شریف و تفسیر وی دوای الهی چه بنا بر جلالت قدر او
مضاف بحق ساخته اند و فیقرا بمعنی تلخ ست و از انکه ترکیب مسطور در غایت تلخی است بدین
اسم مسمی شده چه جزو اعظم درین ترکیب صبر است یا حضض صبر و از مسهل است و حضض بدان
قابض درم وانچه در لفظ ایارج فیقرا تاویل بمسهل مصلح کرده اند در صورتیست که صبر دار بود و انچه
تالیف او بقراط کرده در مقدم بر جمیع تراکیب است انیست صفت سنبل دارچینی سلیخه حب بلسان

عود بلسان مصطگی آساروں زعفران بریک جزو صبر سقوطری دو چند یا سه چند همه شرنجی دو درم بعسل و آب گرم وقت خواب در حالتی که معده ممتلی نبود و گویند بگرده ضرر دارد و مصلح او عناب و گویند حق ایارجات آنست که نزد استعمال در آب افتیمون حل کنند بالجمله ایارج مسطور در تنقیه فضول دماغی و ازالهٔ فالج و لقوه و استرخا و ثقل زبان مجرب است و ایضاً جهة تنقیه طبقات معده و حل قولنج و دفع قی قولنجی و رفع وجع مفاصل نافع و تغرغر بدان بعد اسهال در جلب رطوبات و زایل ساختن لقوه سفید و پر مرغ بروغن چرب کرده و بشهد آلوده بایارج گردانیده در حلق در آوردن تهییج قوی برقی و اطبا حسب تقاضای حاجت و دلالت وقت درین نسخه تصرفها کرده اند چنانچه در صداع حار و عند غثیان و قی گلسرخ منزوع الاقماع بدل زعفران نموده اند و نزد حاجت بتلطیف شدید عوض آساروں کبابه مقرر کرده اند و برای منع هیج که لازمه صبر است و دفع عائله آواز اسعاد ضعیف الامعاء افزودن اذخر واجب دانسته اند و بعضی بهمین غرض مقل یکجزو داخل کرده و برای تنقیه کبد عصاره غافت زیاده نموده و بعضی برای تلطیف خلط غلیظ قشر فلفل و جوزبوا و بسباسه و جهة تنقیه دماغ از سودا اسطوخودوس مضاف ساخته اند و عند حاجت باخراج بلغم کثیر او شحم حنظل ممزوج میسازند و ایارج شحم می خوانند و بدانند که عمل ایارج بطی است مگر آنکه بعسل ممزوج باشد و آنچه صبر او مغسول بود ضعیف الاثر است اما بگرم مزاج مفید و بی عائله خاصه که بآب کاسنی مغسول باشد و طریق داشتن ایارج سه گونه است یکی آنکه همچنان سفوف طور باشد و قوت وی زیاده بر سه ماه نمی ماند دوم آنکه بوچندان عسل بیامیزند و وی اسخن و در اسهال قوی ست و قوتش تا چهار سال باقی می ماند سوم آنکه بآب مقل بسرشند و اقراص بندند و در سایه خشک سازند و مختار شیخ همین است و اسلم از عائله و همچون گفته که این اولی از غیر مشهود شده و قوت مقرص او تا شش ماه باقی می ماند و استعمال صبر بر امتلاء معده روا نیست کذا فی البحر الجواهر ایارج فیقرا که تخفیف رطوبات دماغ کند و صداع بلغمی و سوداوی را زائل سازد و دفع بواسیر و تپهای کهن نماید حب اذخر انیسون مسطکی

حنطیانا قصب الذریره سلیخه عصاره افسنتین شاهتره زعفران جعده هر یک یکدرم حضض عصاره غافت هر یک سه درم شربتی یکدرم و نیم و مولف ابن یحیی بن ماسویه است و نسخه دیگر هم از وست که حضض همچنین همه اجزا است و در بواسیر باید و شدید القبض است ایارج فیقرا که جهة تنقیه فضول نیز مجرب ست و علل دماغی را انفع دارد ص شحم حنظل ده مثقال کندر فلفل ابیض فلفل اسود دار فلفل هر یک چار مثقال زعفران مر صبر اشق حاشا هر یک یکمثقال سقمونیای مشوی شش مثقال عصاره افسنتین دو مثقال کوفته بیخته با آب بسرشند شربتی چار مثقال ایارج جالینوس صرع و مالیخولیا و فالج و سکته و رعشه و لقوه و تشنج و صداع و شقیقه و دوار و صمم و درد گوش را نافع است و تعسر النفس و درد گرده و در مثانه و نقرس و مفاصل و عرق النسا و داء الحیه و داء الثعلب و ریشهای کهن و بد و استرخاء مثانه و امراض بلغمی و سوداوی و سلس بول مفید و منقی اخلاط غلیظه و از جهة حیض و در جمیع منافع از ایارج لوغاذیا بهتر ست و مسهل بی زحمت و ذکی کت ص شحم حنظل غاریقون بصل انفار مشوی سقمونیای مشوی خربق سیاه فرفیون و غاریقون هر یک شانزده درم بسفایج کمادریوس افتیمون سلیخه هر یک هفت درم سکبینج زراوند طویل زراوند مدحرج فلفل سیاه و سفید دار فلفل دارچینی جاوشیر جند بیدستر فطراسالیون هر یک چار درم کوفته بیخته با سه چندان عسل بسرشند شربتی چار مثقال همراه مطبوخیکه مناسب هر مرض باشد و قوتش تا چار سال و گویند تا سی سال باقی است و احسن آنکه عسل درین خام باشد یعنی آتش نادیده ایارج کبیر ایارج هرمس الحکیم نامند در دسر را که از بخار فاسد بود دور کند و جهة رطوبت معده و غم و خوف و سائر علل سوداوی و بلغمی را انفع دارد و قدر شربتش بدستور ایارج سابق ص حبطسانا رزاوند مدحرج سنبل سلیخه دارچینی هر یک نیم درم فطراسالیون کمادریوس فلنفلمویه اسطوخودوس هر یک یکدرم مر چار درم در و نبات زعفران هر یک یکدرم و نیم صبر ده درم و نیم و شحم حنظل شش درم با عسل بسرشند ایارج لوغاذیا همنفع با ایارج جالینوس است و در باب اورام و بثور بیاید القردیای کبیر فالج و لقوه و صرع و نسیان و جمیع امراض بلغمی را نافع است و در تقویت هضم باه مفید ص عاقرقرحا

شونیز قسط فلفل دار فلفل وج هریک ده درم سداب خشک خبطیانا حلتیت زراوند مدحرج حب الغار جند
خردل شیطرج هریک پنجدرم عسل بلادر چار درم و نیم ادویه کوفته بیخته بروغن گردگان چرب ساخته
جمایرا در سه چندان عسل صاف لبسرشند و بعد شش ماه که در شعیر نهاده باشند استعمال نمایند شربتی
یکمثقال **انقرویای صغیر** نافع دی قریب بدل است ص هلیله سیاه پوست بلیله آمله مقشر هریک ده
درم سعد سنبل کندر وج فلفل زنجبیل عسل بلادر هریک پنجدرم کوفته بیخته بروغن گردگان چرب کرده
باعسل بلادر سه وزن ادویه عسل صاف لبسرشند و بعد شش ماه استعمال نمایند **انقرویا** که مصروع را بغایت
نافع بود ص پوست هلیله کابلی پوست بلیله آمله مقشر کشنیز خشک اسطوخودوس هریک پنجدرم جندبیدستر
عود صلیب صعتر عسل بلادر هریک سه درم عسل صاف سه چند بطریق معهود لبسرشند بعد بدهن ساختن
بروغن گردگان **انقرویا** لفظ رومی است بمعنی مشابه قلب چون بلادر صنوبری شکل است بدین اسم
مسمی گشته و چون جزو اعظم این ترکیب هم او است ترکیب بهمان اسم موسوم شده و معجون انقرویا را بلادری
و معجون بلادر نیز خوانند و ایضاً مسمی است بدواء الشعیر بنابر دفن انای او در جو **انوشدارو**
دواء هندیست و بغیر همزه نیز گویند وی در تقویت دماغ و جمیع اعضای رئیس مجربست
و مزیل خفقان و تفریح و محسن لون و مطیب نگهت و عرق و مبهی و مشتهی و ادبان او بغایت منشط است که
از کثرت ضحک و تطییب نفس عارض میسازد و حالتی شبیه بر عونت و در ابطای شب نافع و صاحب
ذخیره گوید من او را در امر باه و قوت دل عجیب الاثر یافته ام و این درویش مصدق اثر اوست و در تقویت
جگر و سوار لقبه قوی الاثر دیده پیش از طعام و بعد او توان خورد شربتی از یکدرم تا سه درم ص گلسرخ
از اقماع پاک کرده شش درم سعد کوفی پنجدرم قرنفل مصطکی اسارون سنبل الطیب هریک سه درم
زرنب بسباسه قاقلتین جوزبوا قرفه زعفران هریک دو درم آمله مقشر یکرطل قند و عسل مناصفه دو رطل
و بعضی آمله همچند اجزا که ثلث رطل میشود و کمتری اختیار نموده اند و بعضی در شربتی اقتصار کرده و
فقط نصف وزن آمله که نیم رطل باشد مرقوم ساخته و بعضی قند همچند آمله که یکرطل باشد داخل میسازند بالجمله
زیادتی و کمی در حرارت حسب کمی و زیادتی آمله است و هر چند داروی شیرینی کمتر و ادویت دران غالب تر

وہرچہ دران حلاوت فزون تر مرغوب تر وعسل دار گرم تر ولطیف تر وعنداز مان از تغیر محفوظ تر وقندی در گرما
وور محرور ای مناسب تر وصاحب تحفة المومنین آن راکه آمله در وے برابر ہمہ احجزاست
جوارش کندی خوانده وغیر آن را نوش داروی ہندی وصاحب قرابادین وغیر آن ازقدما
ہمان نوشدارو ی ہندی را جوارش کندی ہم میگوییند بلا تفاوت ومی تواند که اصل نسخه ہندی باشد
وکندی مروج اوگشته وتحمل که تصرفی ہم کرده باشند مقصود واحد است وطریق ساختن آنکه آمله را در شیر گاو
یا گاو میش یا بزتر نمایند یک شبانروز اگر خشک باشد وسه شبانروز اگر تر بود پس بشویند بآب تاکه
زہومت ونمومت شیر دور شود وآمله صاف گردد بعده ورنه رطل آب شیرین بجوشانند تاکه مہرا شود
وازغربال آہنی یا مسی قلعی دار بیرون آرند مالش داده تا تمام آب او مستخرج شود وبا قند وعسل مقوم
ساخته ادویه کوفته بیخته بسرشند یا در ظرف سفید بدارند وباید که آمله کهنه نباشد واگر تر بہم رسد چه بہتر واجزاء
نوشدارو ہرچند باریک سازند بہتر است مگر درصورتیکه معالجه معده فقط مطلوب باشد وبعضی در نسخه
منسطور مشک یکمثقال مروارید ناسفته وفرنجمشک وسادج ہندی ہریک دو درم افزوده اند ودر نہایت
مسمی میگردد بنوشدار وی لولوی ودر تقویت ابلغ است واین در و لیش عوض آمله سفرجل کرده
ہمان وزن وہمان طریق غیر تر کردن بشیر وبازاله اسہال مزمن معدی ومعوی ودفع ارواح دخانی
عجیب الاثر دیده وبانوشدار وی سفرجلی مسمی ساخته وبدانند که نوشدار وی املجی یا سفرجلی
خالی از حرارت نیست وامتزاج طباشیر بادی عنداستعمال معدل حرارت واعانت دہنده جبر است
صندل سپید بدستور وکافور از سردو قوتیر انوش داروی لولوی که بہترین نسخہا ست ودر تقویت
اعضاء رئیسه وازاله ضعف معده وبدن ودفع نقاہت وانبعاث شہوت مجرب ص طباشیر سپید ابریشم
مصطگی زعفران سنبل مروارید کہربا گل سرخ ہریک سه مثقال یاقوت ریوند اسارون سعد عود
ہندی صندل سپید پوست ترنج سادج لسان الثور سفید تخم بادرنجبویه درونج ہیل زرشک بیدانه
عنبر اشہب ورق نقره طلا ہریک دو درم آمله نود درم قند وعسل بالمناصفه وچند ہمه نسخہای نوشدارو
بسیار است در اینجا بدانچه خلاصه بود اکتفا رفته باشتوبه که صداع وبرسام وجمیع آلام دماغ را نافع است

مواد باسفل نفع تام دهد وایضا حمیات را درا واخر نوبتها بواسطهٔ افتتاح مسام وتسییل عرق وجذب
حرارت از باطن بظاهر زود تر منحط میسازد و استعمال او در عین اشتداد حمی که مفرط الحرارت بود نشاید بسبب
گرمی آب کرب بیفزاید واگر ناگزیر باشد پاشویه که گرمی آب او میل ببردی کرده باشد بکار برند و در هر حال
وقت پاشویه ردای مابین ظرف آب دو جهت بیمار حایل سازند تا بخار بدماغ نرسد واصل درین همین آب گرم
است فقط وبرای تقویت جذب ادویه نیز می جوشانند اما انچه در صداع گرم و در تپ بکار آید انیست گل
گل بنفشه یکجزء گل خطمی دو جزء گل نیلوفر یکجزء شگوفه یا برگ بید قبضه سبوس گندم سه مشت واگر مرض بارد
بود بابونه وخردل واکلیل و وسمه وامثال آن طبوخ کنند وطریق آنست که ادویه در آب بسیار بجوشانند
پس صاف کرده در ظرف انداخته پایها دران گذارند وساقها بمالند از اعلی باسفل وتاکه خوش آید وطبیع
برداشت کند پایها دران بدارند وهنوز قدری گرمی در آب باقی باشد که پایها برارند وبمنشفه خشک سازند
واحسن آنکه ظرف عمیق باشد چنانچه پایها تا زانو غرق باشند وتکرار عمل حسب حاجت در شبانروز دو بار
توان نمود ونهادن دستها درین آب نیز جذب بخار از دماغ ودل میکند وهرگاه حرارت مشتد بود
وجذب ابخره ضرورت افتد اقتصار بر غسل اطراف بهتر از غرق انها در آب گرم بود چه نهادن اطراف در
اب گرم عند حرارت قوی کرب می آرد وبدانند که هر وقت شد رطلین کرده شود جهت جذب مواد
واجبست که چون حل وی کنند نخست پایها در آب گرم گذارند تا ابخرهٔ متحدره همین جمع اید وعود نسوی نماید
واین قاعده ضروری وواجب الحفظ است چه بعد شد رطلین اگر نزد حل ارطبه پاشویه نکنند بخار
منجذبه دفعة بر سر رود وافت قویتر از اول پدید آید دخور که مقوی ذهن ودماغ است ومفرح حواس
ومزیل خفقان غشی عود هندی قسط شیرین صندل سپید هر یک جزو مشک کافور هر یک
نیم جزو کوفته بیخته بگلاب سرشته حبها سازند وبخور کنند بخور که بیشتر عطس را سود دارد باید که روز سوم
تبخیر کنند حل حتما نشانوشنج هر دو برابر ورسه بیشتر ... یک شبی دارند قطع اخلاط کند ایضا جهته ایام
بر قطع اخلاط غلیظ موی آدمی سوخته بیامیزند ... برجسته طلا سازند بخوری که جهت صداع بارد نافع است
سعوط جهت صداع نفعت نیلوفر تقصان اشق شعیر مقشر ... جراده القرع رطب جمله یا هر چه ازینها میسر شود از آب

بپزند و در طشت بریزند و قدری روغن بنفشه یا روغن گل در آن آمیزند و نزد علیل نهند و بفرمایند که ردای
بر سر پیچیده انکباب بران کند و آب را حرکت همی دهند تا بخار وی بر دماغ برآید و روزی دو سه بار این
عمل باید کرد و اطراف تاب گرم باید شست بخور که صداع بارد مع ماده نفع دهد ص مرزنجوش فودنج بابونج
اکلیل الملک قیصوم شبت شیح تمام غار ادویه بجنبه و سر پوشیده انکباب بر آن نمایند و تنطیل این آب
بر سر نیز نافع است بخور که صداع بلغمی را سود دارد ص را از بانه تاب بجنبه تبخیر نمایند بر سبیل انکباب بخور که زکام
گرم را سود دهد ص باقلی در سرکه تر کنند و بر مجمر نهاده تبخیر نمایند و همچنین بورق آس و بوره یابس نیز زکام حار را
نافع است بخور که زکام و نزله بارد را سود دهد ص بابونه اکلیل الملک مرزنجوش در آب بپزند و بر بخار آن انکباب
کنند و اگر سنگ گرم کرده در شراب انداز ند و بر بخار او انکباب نمایند همین عمل قنبیط و شونیز نافع است
وکذالک تبخیر کندر و سندروس و طرفا و عود خام وی و مجموع بخور که زکام و نزله گرم را قطع کند ص سبوس گندم
باقلا آرد جو صندل سفید گل گلنار گل سرخ بنفشه هر یک دو درم کافور دانگی ادویه در سرکه تر کنند و خشک سازند
و باز کوفته بیخته وقت حاجت بگلاب سرشته حبها بسته بسوزند و بینی بر بخار آن دارند بخور که زکام و نزله
را سود دهد ص کندر میعه یابسه مرقسط سندروس مساوی کوفته بیخته حبها ساخته تبخیر کنند در یک ساعت
قطع سیلان کند و بدانند که تبخیر آنست که اجزای مائی و هوائی و ناری از جسم منفصل گردند و همچنین اگر اجزای
ارضی و هوائی و ناری از جسم جدا شوند و در طب عموماً بتراوف نیز ذکر می باید فائده مصروع را از دخن
قرن ماعز و فته و بهر کتان صرع در حرکت آید وکذالک از شم دخن خنفسا ذراریح سوقین وکذالک از شم اصل
لفاح که مخلوط با مشک بود پس مصروع را اجتناب از آنها لازم باشد و گفته اند که حاشا نزد مصروع در حالت
صرع بسوزند اگر افاقت آید دلیل لغز شدن باشد و الا فلا بر شعشا معنی وی برء الساعت است است
در حق کراثر او در بعضی علل فوری الظهور میکند اگرچه در بعضی اندک وزمانه یکماه و اندر یکسال نیز عمل بنماید
بالجمله کیمیائیست عجیب و کثیر النفع و اکثر جمیع امزجه حاره و بارده رطبه و یابسه موافق است و جهت زکام و نزله
و دوار و ظلمت چشم و طنین و لقوه و فالج و صرع و رعشه و سبات سهری و نسیان و مالیخولیا و سهو و اندفاع بستهایا استر
...دوار و سهر مفرط و هذیان و منامات مزعجه و مفاصل حار و ضعف اعصاب و استرخای لثه و بلادت ذهن و تخم

[Margin:] ... اول ... ... محرکات ... ...

وسیلان لعاب و نزف الدم و قولنج و مغص و ورم معده و کبد و ضعف کبد و سده کبد و انواع استسقا
و نهوکت بدن و کثرت عرق و نتن او و کسل و استرخاء و اقسام اعیا و ضعف دل و خفقان سفید و برای
(لاغری ۱۲)
تقویت باه و اذابت بلغم و تفتیت حصاة مثانه و ادرار بول محتبس و احدار رمل و تعدیل اصناف سوء مزاج
(گداخته ۱۲)
معده و دل و تجوید هضم و انبعاث اشتهاء طعام و تسکین الام مفرط داخلیه و خارجیه نافع و مانع تمطی و تثاءب و
و سرعت انزال و ادمان او و بعد انزال امن نهد از مضاره و در قلع حمیات عتیقه و دفع نفس لا انتصاب
و سعال بارد و سل سودمند و پادزهر جمیع سموم ص فلفل سیاه فلفل سفید بزر البنج سفید هر یک بست
مثقال افیون مصری ده مثقال زعفران پنجمثقال سنبل عاقر قرحا فرفیون هر یک یکمثقال ادویه جدا جدا
بکوبند بعده وزن نمایند و همراه عسل صاف که سه چند جمله بود بسرشند و سه ماه در جو بدارند و پس بعمل آرند
و مقدار شربت او نهایت نصف مثقال هست و فلش و انگی و قوتش تا پنج سال باقیست و مؤلف نسخه سطور
شیخ بو علی است و اطبا در اختیار این نسخه اطناب کرده اند و درین مختصر انچه صاحب شفاء الاسقام نوشته
(طول ۱۲)
بود مرقوم شده و برشعثا که ابو البرکات تالیف کرده و صاحب تحفه گفته که بهترین نسخها است و مجرب
انیست ص دارچینی دار فلفل خبطیانا سلیخه جند بیدستر هر یک چهار درم سنبل قفاح اذخر زراوند طویل
هر یک ده درم افیون یک وقیه زعفران پنج درم فلفل سیاه بست و دو مثقال و نیم زنجبیل فودنج
خشک هر یک هفت درم تخم کرفس انیسون و بزر البنج هر یک پانزده مثقال فوه اسارون هر یک
ده مثقال و نیم روغن بلسان یا روغن گل ده درم عسل چهار صد و پنجاه مثقال و ترتیب همانست که
گذشت و ایضا صاحب تحفه نوشته که صاحب سل را مقدار نخودی با آبگرم ناشتا و وقت خواب دهند
در زمان بارد پانزده روز و در زمان حار هر سه روز یکبار با آب گرم و روغن بادام شیرین و نبات و در تعدا ع
بارد و لقوه حبه با آب مرزنجوش سعوط کنند و در امراض حلق حبه بدهن دارند و آب آن ابتلاع نمایند و در
سرفه کهنه و تازه بلغمی بعصیر مرزنجوش مقدار حبه و در ضیق النفس و ربو با آب بیره و اصل السوس و در وجع فواد
و سعالات طبه اگر بهم نرسد بطبیخ زیره و در وجع سپرز به گلاب و خل خمر و در درد پهلو بشراب اصول و در جگر
با آب عسل اگر از ماده بارد بود و اگر از سده باشد بشراب الاصول و در اسهال بماء الآس و گاه ضبط نتواند خود

کرده و در تهیگاه بابی که گرم شده باشد و در آفتاب در تابستان و در زمستان بگلاب نیم گرم و در تپهای بالرزه بآب
در جع فواد باشد بآب و در تپ مرکبه بطبوخ انیسون و در زحیر بآب بذر قطونا و بآب نیم گرم و در حصاة بآب
سداب یا آب برگ ترب و در سهر بطبیخ خشخاش و در بواسیر بآب کراث و در ثقل لسان بآب سماق
و در غم بی سبب بآب کاسنی و در ضعف باه و بهر تقویت او بماء الحمص بطبوخ و در نهش [illegible]
ادرار نفاس بآب حلبه و در تناول افیون بطبیخ نیم دارچینی و در تناول کافور بطبیخ عود و در لدغ عقرب بعسل و در لسع
افعی حبه بدهند و چون قی آید دیگر بدهند و همین سان می کنند تا که قی ساکن شود و نشان دفع سم مار آنست
که لسوع بخواب رود و همچنین در هر سم قتالی و در ماده که در گرده بهم رسیده بود بطبیخ نخاله و در ادرار حیض بآب
سماق و در احتباس خون حیض بطبیخ عناب و مویز و در قولنج بطبیخ اصل السوس پخته جوش که حفظ
زیاده کند و لقوه و نسیان را دور سازد و برد معده و جگر و وجع ظهر و مفاصل و قولنج و درد گرده و مثانه را مفید
است و تصفیه لون و تطییب دهن و تقویت باه و معده و تفتیه ریاح و ادرار بول میکند آب انگور پخته صد
من گوشت بغلی فربه بسته من عود خام ده درم جوزبوا زعفران مصطکی خولنجان هر یک پنج درم خیربوا کبابه
زرنباد قرنفل سعد بسباسه هر یک سه درم زنجبیل دارچینی سنبل عاقرقرحا سلیخه هر یک یکدرم عسل ده رطل گوشت
گوسفند در آب انگور جوش دهند تا مهرا شود و ادویه نیکوفته در کیسه کنند و سر کیسه با نرمی بند نموده در آن اندازند و بر بلطه از
دست بمالند و گلاب نیم رطل اضافه ساخته صاف نمایند و در خم ریزند و بعد از شش ماه استعمال کنند و اگر خواهند
مرغ و کبوتر بچه و کبک امثال آن بیفزایند و از گوشت گوسفند چیزی کم سازند تریاق ام ام کبیر
است که بالخاصیت با سموم مقاومت کند یا بازاله امراض بالخاصیت نماید و اجمله کبار تریاقات تریاق
فاروق است یعنی فرق کننده میان قوت طبیعت و قوت سم زیرا که با وجود دفع سم ازاله امراض
دماغی و دیگران میکند چنانچه معروفست و در کتبها مسطور و چون ساختن وی بنا بر نایافتن اجزا او
تعسر دارد بلکه تعذر ترقیم نسخه او ننموده بضبط خواص وی نپرداخت و از آنکه درین دیار بسیاری آنرا از عرب
و فرنگ و بسبیل تغلب میفروشند علامات اصیل و تجربه کردن واجب النسته بدانند که علامات و امتحان
وی آنست که اگر سگ یا جوزه مرغ قدری ازش دهند یا افعی بگزانند پس تریاق خورانند همان ازاله مینماید

نشان دفع سم

ل الترياق الكبير اصل الادوية [illegible]

واگر شخصی را سقمونیا خورانند و چون بعمل آید قدر کنار تریاق دهند اسهال بندد و همچنان عمل می کند در
قی شدید غالبه اگر در دهن افعی اندازند بمیرد و اگر در سوراخهای ماران اندازند همه بگریزند و اگر بدهن حل کرده
آب دهن بر کژدم اندازند بمیرد و اگر قدری با قلادو طشت که مملو از خون جامد بود اندازند و بانگشت دران حل کنند
و ساعتی بگذرانند همه خون بسته مذاب شود و اگر تریاق ازین اوصاف معرا باشد تریاق نباشد و اگر
باشد و از غایت کهنگی باین حال رسیده بکار سم نیاید و وی تا شصت سال بر کمال خود است و بعد ازین
حکم سوا جبن کبار دارد و بسم نفع نمی کند و بعضی گفته اند که نفع او هم بمحروری است و هم بمبرودی و صاحب
اقسرائی گفته که این سخن بل ضرره للمحرورین عظیم و حق نیست که چون تریاق اصیل نایاب است دعوی
صاحب اقسرائی صحیح باشد و الا التجربه ابن عزیز که قرشی را بر مسهل گفتن راوند تخطیه میکند در شرح خود بتجربه
قدما که بانی تریاق بوده اند بون بعید دارد **تریاق النزله** که در منع انصباب مواد و دفع نزله مجربست ص
تخم کاهو ده درم بزر البنج سفید پوست خشخاش هریک پانزده درم تخم خشخاش سفید بیست درم گل
گاوزبان تخم مورد کشنیز خشک هریک پنج درم اسطوخودوس دو نیم درم جمله را در آب بخیسانند و بجوشانند
و نبات سفید صد و پنجاه درم اضافه نموده بقوام آرند گلسرخ و کشنیز خشک و رب السوس و نشاسته صمغ عربی
و کتیرا و مر صافی هریک و نیم درم نرم سوده بیامیزند شربتی سه مثقال **تیاذریطوس** معجونی است
که باسم ملکی از ملوک یونان که واضع او بود موسوم شده و جهة صداع و صرع و لقوه و رعشه و فالج و جمیع
امراض مزمنه و انواع سوء مزاج بارد و رطب و اوجاع معده و کبد و طحال و کلیه و رحم و تاریکی چشم
و ربو و جذام و برص و قولنج و استسقا که از برودت و ضعف جگر باشد نافع است و اسهال بی مشقت کند
و ادرار بول و حیض نماید و سنگ گرده و مثانه بریزاند و حرارت غریزی را قوت دهد و بدن را از اخلاط فاسده پاک
سازد و باد را قلع کند و سده جگر و سپرز بگشاید و رنگ نیکو نماید ص صبر سقوطری پانزده درم غاریقون بیست درم
زعفران دارچینی راوند چینی و ج مصطکی روغن بلسان هریک سه درم ریوند چینی یکدرم و نیم عود بلسان فرفیون
قرنفل سیاه و سپید دارفلفل عاقرقرحا حب بلسان فقاح اذخر حماما هریک دو درم کماذریوس قسط
افتیمون هریک چار درم اسارون سلیخه سقمونیا هریک شش مثقال سنبل سه درم و نیم ادویه کوفته

بجهت بزرغن بلسان چرب ساخته با سه چندان عسل بسرشند شربتی چار مثقال قوتش تا چهار سال نسبت بنادر الطور دیگر که در منفعت نوع باول است ص صبر سقوطری سی درم غاریقون بست و دو درم وج زعفران مصطکی زرنباد بسباسه قرنفل تج هر یک سه درم کماذریوس فلفل ابیض ساذج اسارون عود دار چینی بلسان هر یک دو درم قلقل سیاه چند بید ستر هر یک چار درم ریوند موم سنبل هر یک چار درم عسل سه چندان همه شربتی چار درم با گرم حلاب حرف الجیم بابد بلفظها بسکر جوارش که حفظ بیفزاید نسیان دور کند ص زنجبیل یا نانخواه هر یک ده درم شونیز هلیله کابلی هر یک پنج درم عسل دو چند شربتی یک مثقال وجوارش بضم جیم وکسر را مهمله وشین معجمه معرب گوارش است بمعنی هاضم وتصحیف او جوارش ست بالحاق نون بعد شین وفرق در جوارش ومعجون آنست که اجزا جوارش بیشتر خوش مزه وخوشبوی باشد بخلاف معجون که در وی این قید نیست والیضا قوام جوارشها غلیظ سکنند بحیثیکه چون خشک شود بانگشت بشکنند پس ادویه آمیخته بر طبق یا بر سنگ پهن ساخته قطعه قطعه ببرند چنانچه مشهور ست بخلاف معجون که قوام وی اصلا بدین حد نمیرسانند جوارش که حفظ بیفزاید ونسیان دور کند ص زنجبیل یا نانخواه هر یک ده درم شونیز هلیله کابلی هر یک پنج درم عسل دو چند شربتی یک مثقال جوارش جالینوس خواص بسیار دارد ومقوی معده ومطیب دهن وکاسر ریاح ومانع بسیاری بول که از سردی مثانه بود ورافع سعال بلغمی وبواسیر ونقرس وقوباه وبهق وحصاة کلیه ومثانه وحافظ سیاهی موی ودر تقویت باه مجرب ست وگفته اند هر که بست روز بدین جوارش مداومت کند از جمیع امراض ملکوره ایمن بود ص سنبل قاقله سلیخه دار چینی خولنجان قرنفل سعد زنجبیل فلفل فلفل سیاه دار فلفل قسط بحری عود بلسان اسارون تخم مورد قصب الذریره زعفران هر یک دو درم مصطکی ده درم قند سپید همچند همه عسل دو چند شربتی دو مثقال یا سه مثقال پیش از طعام وبعد او توان خورد وبعضی حنظیانا تا سه مثقال اضافه کرده اند جوارش مفرح تالیف کندی ست ونزد اکثر نوشدارو هندی همین ست وبعضی فرق میکنند بنیاد میگویند که اجزاء هر دو واحد است مگر در وزن آنها تفاوت دارد چه در نوشدارو آمله سه چند دیگر اجزا است کسری کم ودرین مفرح آمله همچند دیگر اجزا ست چنانچه در نوشدارو جای دیگر گفته شد ترنجبین گاو زبانی که جهت تفریح دماغ ودفع ماده سودا وتقویت دل مجرب ست ص گل گاو زبان تازه کمین قند سفید دو من بطریق معروف باهم بسرشند واگر تازه نباشد خشک در گلاب تر کرده توان ساخت

حرف الجیم



وگلقند که از گل به سازند بدستور مسطوری نیز در تقویت دماغ و دل بی نظیر است و شدید التفریح
و در ادویهٔ معده بیاید حب بنفشه صداع گرم و رمد را نافع است ص بنفشه دو درم تربد یک درم حب السود
نصف درم محموده مشوی ربع درم کتیرا دانگی جمله یک شربت است و قانون در حبوب آنست که از دو
تناول یک وزن بیشتر بسازند و در سایه خشک کنند و هنوز نرمی در وی باقی باشد که تناول کنند چه خشک
شده حلق و مری را می رنجاند و ایضاً در معده زود نمی گدازد و آنچه نو را ساخته شود بنا بر افراط نرمی
در مری می چسپد و زود بمعده نمی رسد و ایضاً زود حل میگردد و لیکن مطلوب ازینجا است که در
اکثر حبوب اوزان ادویه زیاده از یک شربت نوشته اند حب العافیت جهة صداع و شقیقه و
ثقل سر و وجع عین و مفاصل مجرب است ص تربد مجوف یکجزو سورنجان هلیله زرد هر یک نصف جزو
گلسرخ بنفشه افتیمون تلخ هندی انیسون سقمونیای مشوی بوزیدان مقل غاریقون سکبینج
هر یک ثلث جزو حبها سازند شربتی دو درم و نصف حب شبیار که تنقیهٔ سر و ناحیهٔ دل از
سودا که متولد از بلغم ص تربد موصوف افتیمون غاریقون اسطوخودوس هلیله کابلی هر یک یکجزو
ایارج فیقرا یکجزو و نصف عود هندی نصف جزو حبها سازند شربتی از یکمثقال تا دو درم و هرگاه
تولد سودا از صفرا بود باین نسخه سازند ص تربد موصوف افتیمون سنای مکی شاهتره هر یک یکجزو و ثلث
صبر دو جزو لاجورد مغسول گلسرخ هر یک دو ثلث یکجزو مصطگی پوست هلیله زرد هر یک یکجزو و ثلث
باب شیرین حب سازند شربتی چهار درم و هرگاه ماده علت سودا محض بود باین نسخه سازند ص
هلیله کابلی افتیمون شحم حنظل هر یک یکجزو ایارج فیقرا یکجزو و نصف اسطوخودوس ثلث جزو حجر لاجورد
عود دنی بسفایج هر یک نصف جزو حجر ارمنی مغسول ثلث جزو باب سیب شیرین حب سازند
درم و چون این حب بشب مستعمل شود بدین اسم موسوم شده و هر دوائیکه جهة تنقیه دماغ و چشم
و گوش استعمال کنند باید که بشب مستعمل شود وقت خواب گردن تا بسبب سکون و نوم لبث دوا در معده
بیشتر شود و جذب مواد دماغی کما حقه کند و آنجا که مریض متنعم بود و حبوب مره را نتواند بلع کرد تسقیه
بخلاف مقوم یا تعسل باید بکار جبیل که معروف است و ... حب شبیار ...

و باریکی چشم ببرد و باصره را قوت دهد و درد معده دور کند ص صبر سقوطری سه درم گلسرخ هلیله زرد مصطکی
تربد هر یک یکدرم سقمونیای مشوی نیم درم کوفته بیخته حب سازند شربتی یک مثقال حب صبر
که صداع دودی را که بسبب بلغم باشد سود دهد ص صبر سقوطری شش درم مصطکی چهار درم گلسرخ سه درم
و ثلث درم تربد موصوف ده درم کوفته بیخته بمقدار نخود حبها سازند شربتی از ده تا پانزده حب و یک
نسخه حب صبر که بفالج و لقوه نافع است در بحث وجع المفاصل بیاید حبی که مالیخولیا را نفع دارد
ص ایارجه فیقرا افتیمون هر یک چهار درم حجر لاجورد غیر مغسول غاریقون هر یک دو درم سقمونیای مشوی
یکدرم قرنفل بحری بیست حبه کوفته بیخته بآب سفرجل حبوب سازند شربتی یکمثقال در هر هفته یکبار باید داد
مجرب است حب کوتوالی اعضای سر و معده را از اخلاط پاک کند و فالج و لقوه و داء الثعلب را
نافع باشد و چون یکدرم ازین حب و یکدرم ایاره فیقرا ممزوج کرده بخورند چشم را روشن کند و مانع نزول شود
و اخلاط فاسده را از بدن بیرون آورد ص صبر سقوطری سقمونیای مشوی شحم حنظل عصاره افسنتین مصطکی هر یکی
دانگی و نیم مقل دانگی کثیرا نیم دانگ بآب حب سازند یک شربت است حب ایارج سیات را که از برودت و
رطوبت بود نفع دارد ص فیقرا یکدرم شحم حنظل ربعدرم تربد موصوف نصف درم افتیمون ثلث درم نصف
دانگ مقل دانگی بآب کرفس حب سازند حب قوقایا که حب جالینوسی نیز گویند صداع
و درد چشم را نافع است و فضلهای غلیظ از بدن فرود آرد و قائم مقام ایارجات کبار است ص صبر سقوطری
عصاره افسنتین مصطکی هر یک یکمثقال سقمونیای مشوی شحم حنظل هر یک نیمدرم کوفته بیخته بآب کرفس
حب سازند شربتی یکمثقال قوقایا بسریانی سر را گویند و این حب در تنقیه سر مخصوص است بدین اسم
مسمی شده حب قوقایا تالیف محمد بن زکریا که جهة صداع و امراض رطبه دماغی مفید است ص فیقرا
یکدرم تربد موصوف سقمونیای مشوی اسطوخودوس هر یک نیم درم شحم حنظل ثلث درم جمله یک
شربت است حبی که صداع را مجربست و سبیل شبیار نخود ص فیقرا اهلیلج کابلی غاریقون هر یک یکدرم
حبی که دوار را مجربست ص اسطوخودوس فیقرا هر یک یکدرم شحم حنظل دانگی غاریقون نیم مثقال ملح هندی
دو دانگ حبهای که رعشه و فالج را سود دارد ص فیقرا تربد موصوف هر یک یکدرم ملح هندی دو دانگ شحم حنظل

نسخه حب ایارج
[illegible]

ربع درم کوفته بیخته بآب حب سازند و همراه آب نیمگرم بدهند حب فرفیون که رعشه و فالج و برص
و جمیع امراض بارده بلغمی را سود دارد صبر فرفیون غاریقون مقل سکبینج شحم حنظل [illegible] هریک سقوطری دو درم و نیم [illegible]
و سکبینج و مقل را بآب گندنا حل کنند و ادویه با آن بسرشند و حبها سازند شربتی برای قوی دو درم و برای
ضعیف یک مثقال حب افتیمون که مالیخولیا و امراض سوداوی را سود دارد صبر افتیمون ده درم غاریقون
بسفایج هریک پنجدرم شحم حنظل دو درم و نصف ملح نفطی قرنفل هریک یکدرم کوفته بیخته بآب بسرشند
حبها سازند شربتی ده درم و نصف حب برکی که تنقیه دماغ و اطراف کند و اورام را سود دهد وقت خواب
نخورند صبر شحم حنظل هریک هفت درم زعفران سنبل دارچینی حب بلسان اسارون مصطکی افسنتین سقمونیا [illegible]
هریک یکدرم سلیخه نصف درم و دست را بروغن بادام شیرین آلوده حبها سازند بعد پارچه سبز نمودن [illegible]
دو درم و هریک وزیر عبدالملک بوده مشهور است حب منتن کبیر که فالج و لقوه و قولنج و وجع مفاصل و
نقرس و ریاح غلیظه و بلغم خام و وجع ظهر را نفع دارد و مدر طمث است صبر سکبینج اشق [illegible] مقل شحم حنظل [illegible]
سقوطری تربد پوست هلیله زرد انزروت جمله برابر انزروت در آب حل کنند و ادویه کوفته و بیخته با آن بسرشند
و حب سازند شربتی دو درم حب منتن کبیر به نسخه دیگر که قائم بمقام ایارجات کبار است و هم منفعت
باول صبر [illegible] ده درم شحم حنظل شبرم قنطوریون دقیق ماهیزهرج هریک پنجدرم فرفیون دو درم و نصف جندبیدستر
زنجبیل حلتیت سکبینج جاوشیر شیطرج خردل فلفل هریک یکدرم حب منتن صغیر بارد که در صیف [illegible] نافع
صبر شحم حنظل ربع درم کتیرا اسود [illegible] بوزیدان ماهیزهرج هریک ثلث درم هلیله نصف درم و این یک
شربت است حب ذهب که تنقیه مواد حاره راس کند صبر زرد دو درم تربد مجوف هفت درم مصطکی
ورد احمر هر واحد دو درم و نصف زعفران نصف درم پوست هلیله زرد پنجدرم سقمونیا سه درم و نصف
شربتی دو مثقال حب ذهب به نسخه دیگر جهت اوجاع راس و جلاء بصر و تنقیه بدن صبر زرد بیست
درم پوست هلیله زرد ده درم مصطکی کتیرا زعفران سقمونیا مشوی هریک سه درم ورد احمر پنجدرم
شربتی دو درم تا دو درم و نصف حب ذهب به نسخه دیگر که صداع [illegible] و ابتدای نزول
ماء را سود دارد صبر سقمونیای مشوی هریک یک مثقال پوست هلیله زرد تخم کاسنی هریک دو مثقال

تربد مجوف هفت مثقال شربتی یکدرم و نیم حب ذهب تالیف شیخ الرئیس حسین
بن عبدالله بن سینا جهت تنقیه اخلاط ثلثه از سر و بدن و حفظ صحت و تفتیح سده و عسر النفس و درد پهلو
و پشت و باد هندی بالصره و هضم طعام و ادرار بول و دفع بخار نافع است و مداومت او مغنی است
از جمیع ادویه قدر شربت تا دو مثقال ص صبر سقوطری درم پوست هلیله کابلی ده درم گلسرخ پنجدرم تخم خیار
مقشر زعفران مصطکی کتیرا هر یک سه درم عنبر ورق طلا هر یک چهار قیراط مرجان یاقوت سرخ
مروارید هر یک سه قیراط و مولف تذکره جهت تقویت اصحاب ایارج عود و سنبل اسارون هر یک چهار درم
زیاده کرده و جهت مفاصل و عرق النسا و مانند آن غاریقون اشق تربد انزروت عاقرقرحا سورنجان
هر یک سه درم و جهت صفراویین با اصل نسخه هلیله زرد و بنفشه هر یک پنجدرم و جهت بخار مرزنجوش و کشنیز
هر یک پنجدرم و جهت ضعف جگر طباشیر بدل مرزنجوش و کشنیز و جهت سوداویین با اصل نسخه لاجورد یا حجر ارمنی پنجدرم
اضافه کرده ادویه کوفته و بیخته با گلاب و عرق بید و کرفس و رازیانج حب سازند و قوتش تا دو سال باقی است

حب فالج جهت کسی که جانب است فالج شده باشد و قادر بر تکلم نباشد و زبان او ثقل بهم رسانیده
باشد مجرب است ص تربد موصوف ایارج فیقرا هر یک شش مثقال سورنجان حب النیل هر یک سه
مثقال شحم حنظل شیطرج هر یک دو مثقال بوزیدان وج عاقرقرحا دارفلفل هر یک یکمثقال و نیم
سکبینج جاوشیر فلفل ازرق فرفیون جندبیدستر هر یک نیم مثقال ادویه کوفته و بیخته و صموغ را
در آب گندنا حل کرده باهم سرشته و حبها سازند شربتی سه درم با آب گرم حب شیطرج
جهت فالج و لقوه و وجع مفاصل و عصب و احتباس طمث نافع است ص تربد موصوف ده درم صبر
ثابت و ببر زنجبیل خردل سپید شیطرج هندی ملح هندی وج هر یک دو درم فلفل دارفلفل عاقرقرحا هر یک یکدرم
بخایند چهار درم با آب کلم حبها سازند شربتی تا سه درم با آب گرم حب سکبینج تالیف جالینوس جهت
لقوه و فالج و جمیع امراض بارده و استسقا نافع بلیلجات ثلث ملح هر یک شش درم زنجبیل دارچینی
سکبینج هر یک پنج مثقال فلفل دارفلفل اسارون هر یک سه مثقال تخم کرفس نانخواه وج سلیخه شیطرج
حب بلسان هر یک دو مثقال مصطکی شانزده مثقال غاریقون ده مثقال شکر طبرزد سے

مثقال صبر سقوطری چهار ده مثقال مقل را در آب گندنا حل کنند و ادویه بدان بسرشند و مثل فلفل حبها سازند شربتی تا دو مثقال باب نیم گرم وقت خواب و باید قبل از استعمال و بعد او یک وز پرهیز نماید حب اصطمخیقون جهة تنقیه سر و بدن از اخلاط بارده و حفظ صحت و رفع وسواس و امراض سوداویه خفقان و ضعف معده و گرده نافع است ص صبر پانزده مثقال بسفایج افتیمون هر یک شش مثقال سقمونیا مشوی غاریقون شحم حنظل هر یک سه مثقال سنبل سلیخه زعفران حب بلسان ملح هندی و ج ریوند عصاره افسنتین عود مصطکی بیخ اذخر زراوند مدحرج دارچینی هر یک یکمثقال و بعضی ایارج زیاده میکنند و بعضی هلیله و تربد حب اصطمخیقون که تنقیه سر کند از اخلاط ثلثه و تفسیر اصطمخیقون منقی و هو بالنخاء المعجمه لکبره صبر فیقرا حب النیل صبر هر یک ده درم پوست هلیله زرد افتیمون بسفایج سقمونیا هر یک پنجدرم شحم حنظل سه درم و ثلث سنا مقل هر یک دو درم با آب رازیانه حب سازند شربتی از سه درم تا چار درم با آب انیسون حب اصطمخیقون بنسخه دیگر که در تنقیه دماغ و بدن از اخلاط ثلثه عجیب الاثر است ص پوست هلیله کابلی شش درم افسنتین غاریقون هر یک سه درم اسارون انیسون تخم کرفس هر یک دو درم تربد موصوف هفت درم افتیمون پنجدرم فیقرا ده درم قرنفل یکدرم فانیذ چار درم فانیذ را در آب بگدازند و دو درم سقمونیا دران حل کنند و ادویه کوفته بیخته بان بسرشند و حب سازند شربتی از سه درم تا چار درم حب صرع فیقرا نیم مثقال افتیمون بسفایج اسطوخودوس نمک هندی غاریقون هر یک نیم دانگ تربد موصوف پوست هلیله زرد شحم حنظل کتیرا سقمونیا هر یک دو انگی کوفته بیخته با آب حب سازند جمله یک شربت است حب صرع بنسخه دیگر صبر یک درم غاریقون نیم درم شحم حنظل دو دانگ سقمونیای مشوی دانگی و نیم مصطکی سنبل هر یک دو انگی حب سازند و بطبیخ اسطوخودوس بنوشند حب استرخا و صرع فیقرا تربد موصوف غاریقون هر یک یکدرم بوزیدان اسطوخودوس بحو و صلب هر یک نیم درم شحم حنظل مصطکی هر یک دو انگی سقمونیای مشوی نیم دانگ با آب رازیانه حب سازند و این یک شربت است حب بیکه دماز اله غشه خانیتی عجیب اردص عاقرقرحا جندبیدستر بزر البنج هر یک سه درم سکبینج شحم حنظل هر یک چار درم فیقرا پنجدرم شربتی دو درم و نصف حب

سپیات سهرمی بنفشه دو درم پوست هلیله زرد تربد موصوف هر یک یکدرم نمک هندی رازیانه
تخم کرفس هر یک نیمدرم سقمونیای مشوی دانگی و نیم بآب خالص حب سازند و این یک شربت است
و اگر خواهند دو شربت کنند حب القوقه تربد موصوف یکدرم و نیم غیقرا افتیمون هر یک چهار دانگ سورنجان
نیمدرم با بیخ بیره زنجبیل هر دو دانگ سقمونیای مشوی فلفل هر یک دانگی بآب حب سازند یک شربت است
حب النشنج و رعشه سفرجلی مسهل سه درم تربد موصوف یک درم و نیم سورنجان چهار دانگ بوزیدان ماهی زهره
قنطوریون دقیق هر یک دو دانگ بآب حب سازند یک شربت است حب اختلاج تربد موصوف
یکدرم و چهار دانگ افتیمون نیمدرم عصاره غافث عصاره افسنتین هر یک دانگی و نیم شحم حنظل مقل
انیسون مصطکی هر یک دانگی بآب حب سازند یک شربت است حب لاجورد مالیخولیا و جمیع امراض
سوداوی را نافع است صح لاجورد مغسول سه درم قرنفل انیسون سقمونیای مشوی هر یک یکدرم
غاریقون پنجدرم افتیمون بسفایج هر یک چهار درم غیقرا شش درم بآب کرفس حب سازند شربتی دو درم
در مالیخولیا حب العشرت لقوه و رعشه و فالج را نافع است صح فلفل زنجبیل دارفلفل شیر آمله سعد مصطکی
دارچینی سنبل سلیخه اسارون هر یک دو درم صبر بیست درم بآب کرفس حب سازند شربتی دو درم و نیم
حبی که دماغ و بدن را از امراض سوداوی و صفراوی پاک کند صح پوست هلیله زرد شش درم پوست هلیله آمله تخم
کاسنی نمک هندی هر یک دو درم غیقرا پنجدرم شاهتره سقمونیای مشوی عصاره افسنتین هر یک
سه درم تخم کرفس نیمدرم غاریقون چهار درم کوفته بیخته بآب کاسنی حب سازند شربتی سه درم حب
فنشط اسارون سنبل زعفران مصطکی هر یک دو مثقال زرنباد حب الغار عاقرقرحا قرنفل صمغ عربی
هر یک یکمثقال بزر البنج سپید فلفل هر یک سه مثقال افیون پنج مثقال فرفیون نیم مثقال تخم کرفس
دارچینی ریوند چینی دو مثقال بسباسه یکمثقال بگلاب حب سازند حب نشاط که تعدیل مزاج
سوداوی کند و نزلات و سرفه حار و سل را سود دارد و هاضمه را قوت دهد و نشاط آرد و باه محرورین را افزاید
و منع اسهال نماید صح کتیرا صمغ عربی رب السوس نشاسته هر یک پنج مثقال افیون هفت
مثقال حب الملوک مروارید کهربا یاقوت هر یک یکمثقال با لعاب بهدانه حب سازند و مشک یکدانگ

گاهی اضافه میشود حب نزله زعفران بزر البنج افیون صمغ عربی تخم کاهو بیخ لفاح رب السوس نشاسته هر یک برابر حب سازند حبیکه برای نزله و زکام مجرب است ص صمغ عربی کتیرا نشاسته دارچینی هر یک پنج مثقال رب السوس دو مثقال جند بیدستر یک مثقال و نیم افیون سه مثقال زعفران کم مثقال بقدر فلفل حب سازند یا کمتر شربتی تا دو عدد حبیکه جهت کسی که او را زکام و نزله اکثر بیخ دهد سود دهد ص کندر ابهل معمول نر بد موصوف رب السوس همه برابر کوفته بیخته حب سازند شربتی دو درم وقت خواب حبیکه نشه آورد و اشتها پدید کند و قوت باه افزاید و در امساک نظیر ندارد و کسی را که باین عادت کند بگاو نمی افتد بهر آنکه بنگ و افیون دارد ص پوست ترنج قرنفل تخم شک سنبل کبابه قرنفل بسباسه سعد زرنباد گشنیز خشک جوز ماثل بزر البنج مشک عنبر هر یک کم مثقال مصطگی ج گلسرخ صندل هر یک دو مثقال جوز بوا بیخ لفاح ما فرفیبون زعفران هر یک سه مثقال جند بیدستر گاوزبان هر یک نیم مثقال ورق نقره ورق طلا هر یک بست و پنج عدد بگلاب حب سازند حب الشفا محافظت قوت نفسانی و طبعی کند و بدل افیون ص زنجبیل جوزبوا هر یک دو درم ریوند چینی سه درم جوز ماثل نه درم کوفته بیخته با دو چندان عسل مقوم معقود بسرشند و قدر فلفل حب سازند شربتی یکحب حب الشفا نوع دیگر که جهت درد سر کهنه و نزد گرم و سرد نافع است و در جمیع علل بارده و حاره و تپهای مزمنه و نائبه مفید و در تپ قبل از نوبت باید داد و برای تسکین وجع قولنج مجرب است و مداومت او عمر طبعی میرساند بشرط توافق تقدیر و حافظ صحت است و فربه سکن بدن و بر پا دارنده جوانی و افیونی اگر ترک افیون کند باستعمال این حب ترک تواند کرد ص تخم حرمل ده درم ریوند چینی هشت درم زنجبیل صمغ عربی هر یک چهار درم صمغ را در آب حل کنند و ادویه کوفته بیخته با آن بسرشند و قدر نخود حبها سازند و از دواهای عظیم النفع است و مجرب حب الشفا بنسخه دیگر که مسمی است بحب بدل جهت درد سر مزمن و ضعف معده و جگر و قاطع عادت افیون است ص تخم حرمل سیاه کوفته یک مثقال زنجبیل دو مثقال ریوند سه مثقال بقدر نخود حبها سازند و از دو تا سه عدد بقدر مزاج هر کس میتوان خورد حبیکه نشاط آورد و شهوت طعام و دوا الامساک است ص فلفل سفید دانه بیخ شوکران یک مثقال کوفته و بیخته برابر آن فلفل ساخته در ظرف چینی پنجاه مثقال آب نیم ساعت بنهند تا آب تمام جذب شود وقت حاجت قدر نخود استعمال نمایند و اگر سکر او قوی تر خواهند

با برگ تنبول شیرازی که ورق الخیال است بجوشانند حب عنبر که تقویت دماغ و دیگر اعضای رئیسه و تعطیر
دهن نافع است وجهة لغوظ مجرب بعد شش ساعت لغوظ می آرد و شستن با آب سرد مزیل او ست و
داشتن وی در دهن موجب دامت لغوظ و تطیب دهن است صفت آن مهر مایه شتر اعرابی سه مثقال مشک مصطکی
قرنفل هر یک یکمثقال عنبر اشهب خصیة الثعلب خولنجان هر یک دو مثقال کوفته بیخته بقدر فندق حب سازند
و هر روزی یکعدد بخورند و از عقب آن شراب یا شیر تازه یا آب تره تیزک یا آب نخود خام بنوشند و ازین حب
تا نیم مثقال میتوان خورد و مرطوب المزاج زیاده ازین زان هم میل تواند کرد حقنه لینه که سرسام و جمیع
امراض حاره دماغی و غیر دماغی و حمیات را سود دارد صفت عناب سپستان شعیر مقشر نیم کوفته گل بنفشه سبوس
گندم خطمی خسک اکلیل الملک هر یک کفی انجیر پنج عدد در سه رطل آب جوش دهند تا بر طلی آید بپالایند و شکر
سرخ پنجدرم روغن بنفشه یا بادام روغن کنجد هر یک ده درم آب کاسنی پنجدرم اضافه نموده نیم گرم حقنه کنند بدو
نوبت و اگر قدری قوی تر خواهند هفت درم مغز فلوس خیار شنبر نیز داخل نمایند حقنه که استرخا و فالج و
سکته و جمیع امراض بلغمی را نافع است صفت سنا پنجدرم شبت بابونه کافیشه نیم کوفته بید انجیر نیمکوفته هر یک کفی
پرسیاوشان بادرنجبویه قنطوریون دقیق هر یک دو درم شکر سرخ پانزده درم انگامه ده مثقال آب برگ
چقندر روغن زیت هر یک ده درم نمک هندی بوره ارمنی هر یک پنجدرم بطریق معهود عمل نمایند و بدانند
که بهترین معالجات در امراض دماغی حقنه است و در کم کردن و زیاده نمودن ادویه طبیب حاذق مختار
حقنه که بغایت قوی الاثر است صفت شحم حنظل بخور مریم قنطوریون دقیق غاریقون خربق ابیض هر یک کفی
در سه رطل آب بپزند تا که یک رطل بماند بپالایند و نصف از وی گرفته حقنه کنند و اگر زود بر آید از نصف رطل
که باقیست اعاده حقنه نمایند تا رطوبات کثیر بر آید و این حقنه در وقت علت بکار برند حقنه که الغش را
الکبیر است صفت شحم حنظل قرطم نیمکوفته کتان بذر الانجره پوست بیخ کبر هر یکی کفی نخود پنج دسته در سه رطل آب
پخته چون یک رطل بماند صاف کرده نصف رطل ازین همراه لنصفا و نقیه زیت حقنه
کنند حشائش حاره که در صداع بارد و دیگر امراض بارد دماغی بدان انکباب کنند بنا بر تحلیل و سخان
سوده دهند صفت بابونه اکلیل تمام حلبه مرزنجوش نخاله خطمی قیصوم شبت فودنج شیح حلبة و بعضها و رقمقم لسته

خمیره اسطوخودوس
بجهة فالج و لقوه و جمیع امراض عصبی نافع
گل اسطوخودوس
مع ازجوب آن و
جزو گل گاوزبان کبود
مغز حب الصنوبر

پخته بر بخاران بدارند حسب التیس بارد هر که جهت تبرید و ترطیب دماغ در صداع حار و سرسام و جمیع
امراض گرم دماغی و برای تحلیل تشنجی بدان انکباب کنند ص ق الفرع جراده کاهوی تر و تخم او و کوکنار
و تخم او و بنفشه نیلوفر تفاح شاهسفرم اطراف خلاف جمله با هر چه دست دهد در آب پخته انکباب کنند و تنطیل
بان آب نیز نمایند دیاقوذا منع نزلات کند و سرفه خشک را بغایت نافع است و وی عبارتست از سه
خشخاش که روی خشخاش با پوست پخته باشد ص کوکنار که تخم از وی بر نیاورده باشند بیست عدد تخم خطمی کتیرا صمغ عربی
تخم خبازی بهدانه شیرین هر یک پنج درم اصل السوس بیست درم بزرقطونا ده درم جمله در شش رطل
آب باران بخیسانند و شبانروز بعد آتش نرم بپزند تا بنیم آید و صاف کنند و بهمین قند سفید افزوده بقوام
آرند دیاقوذا دیگر خشخاش سپید و سیاه مع پوست هر یک ده مثقال بنفشه صمغ عربی هر یک پنج مثقال
اصل السوس سبع درم آب انار ترش شیرین بیست مثقال قند سفید صد درم شربت سازند چنانچه رسم است
و دیگر نسخها دیاقوذا در شربت ذکر یابد دوای السنه سال ۱۲ دوای الملوک نیز گویند حواس را قوی کند
و دماغ را وجع او جاع مفاصل و بواسیر و نواصیر و برص و بهق سپید و سیاه و جذام نافع است
و باه بیفزاید و هر که استعمال او نماید یکسال موی وی جز آنکه سپید شده باشد دیگر نشود و این معجون از
اطبای عرب است و بنابر استعمال کردن او تا یکسال بدوا السنه موسوم شده و بنابر جلالت قدر
بدوا الملوک مسمی گشته ص هلیله سیاه بلیله آمله هر یکی سی و هشت مثقال و شونیز بیست و چهار مثقال
فلفل اشق دار فلفل فلفلمو زنجبیل هر یک بیست و دو مثقال قاقله نارمشک سعد هر یک دو مثقال
کبابه عسل بلادر هر یک شش مثقال فانیذ شش صد مثقال فانیذ را در آب بقوام آرند و ادویه کوفته
بیخته مع عسل بلادر دران بسرشند و اقراص سازند هر یک دو مثقال و دانگی و نیم و هر بامداد یک قرص از آن
بخورند و دران سال که این معجون استعمال کنند از حموضات و لبنیات پرهیز نمایند دوائیکه بیهوشی
آورد و سهر مفرط زایل کند و این دوا در قطع عضو و عدم ادراک وجع او مستعمل میشود و نادر است و در علم
جراحی کمن عظیم ص افیون بزرالبنج بیخ تفاح جوز ماثل که تاتوره نامند تخم کاهو جمله برابر بگیرند و کوفته
نیم کوب سازند و جمله را بجوشانند و صاف نمایند و گندم قدر یکه درین طبیخ خیسانیده شود بپند ازند

که خشک شود پس بدستور اول به مسطور دیگر جوش دهند و گندم مزبور در طبیخ مذکور باز تر سازند تا خشک شود
و باز همین سان میکنند تا پنج کرت تمام گردد بعده گندم خشک ساخته در شیشه بدارند و وقت حاجت
از دانگ تا دو دانگ ازین بسایند و بخورانند و چون خواهند که بهوش آید چند قطره سرکه در بینی اندازند و
بدهن تف کنند تا با قصا بینی برسد اثر او و بافاقت آید دوائیکه همین عمل دارد ص افیون پنج درم خشخاش
سیاه ده درم تخم کاهو لبست درم جمله اندر سه رطل بجوشانند تا که بر رطلی باز آید پس گندم ربع رطل در آن
بجوشانند تا که آب جذب شود و خشک کنند و نهند و وقت حاجت بکوبند و یک مثقال هرکه را بدهند
بیهوش شود نوع دیگر شوکران تخم کاهو هر یک سه درم بزر البنج خشخاش سیاه هر یک پنج مثقال
جمله را کوفته بیخته با قند مقوم ببرشته یکمثقال ازین بیهوشی آرد دواء المسک حلو جهت صرع و
لقوه و فالج مفید است و همه اقسام دواء المسک در علل قلب بباید که ذکر آنها در اینجا الیق است
دوائیکه در دسر صفراوی را نافع است ص آمله برنگ گلو ی زنجبیل با صندل سپید بیخ سوسن مویز
نبات کشمش هر یک نیم درم کوفته بیخته با شیر و شهد و روغن ستور آمیخته بخورانند و اگر کفایت نکنند مسهل
دهند و کاکجنک که آنرا مستی گویند و بجوشند و بخار او رسانند بتدریج و صندل سپید و بیخ بید انجیر با آب
بسایند و طلا نمایند دوائیکه در دسر بخور امفید است ص بت پاپڑه کشنیز مویز هر یک دو درم جو کوب
دهند و بنوشانند نوع دیگر بیخ بانسه پنج درم بجوشانند و شش درم عسل در وی انداخته بنوشند
شیر گرم و اگر فصد یا حجامت پس سر مقدم دارند نافع تر است دوائیکه در دسر بلغمی و آنچه سببش
برودت باشد دفع کند ص قرنفل زنجبیل فلفل بر پیشانی طلا کنند و سر را پوشیده دارند و تقلیل غذا فرمایند
نوع دیگر بلیله زنجبیل کشنیز برنگ هر یک یکدرم در آب جوشانیده بخورانند تا یکهفته نوع دیگر فلفلین
بیخ سوسن زنجبیل مویز زیره سفید تخم کرفس هر یک یکدرم جوشانیده شیر گرم بنوشند نوع دیگر کاکجنکی
با شکر و روغن گاو حلوا ساخته بخورند در دسر که از باد و بلغم باشد دو شود دیگر زردچوبه قرنفل کافور
مشک هر یک قدری با روغن گاو در بینی چکانند دیگر گل نحکند با آب بسایند و گرم کرده طلا نمایند
دوائیکه دوران سر را که سببش صفرا و خون باشد نافع است ص سرهوکه کشنیز بلیله زرد هر یک دو درم

دوائیکه … ابلطیب … فلفل … بسایند … دوائیکه … جهت دوار و تقویت دماغ و اعضا …

جوکوب کرده در آب موافق بجوشانند چون اندکی بماند صاف نمایند و بنوشند تا گهنه ودرد و موی اخراج خون مقدم دارند دیگر دوا که سببش حرارت بود نافع است ص از خشخاش شیره گیرند و نبات انداخته حریره بپزند و بنوشند بقدر مناسب دیگر دوا که سببش بلغم و باد و سردی بود نافع است عاقرقرحا ده درم فلفل گرد و لیست درم کوفته بیخته بشهد آمیخته مقدار نیم درم حب سازند صبح و شام یک حب بخورند و از ترشی پرهیز کنند دوا که جهت جمیع اقسام دوار نافع است ص از رجوبه شکر تری هر یک ده درم روغن گاو لیست و پنج درم یکجا کرده صبح بخورند و غذا کهچری مونگ برنج و روغن گاو سازند و اگر بدین تدبیر دفع نشود بر تارک یا بر چاپک گردن داغ نهند دوائیکه دوار صفراوی را نافع است ص از تخم خشخاش شیره گشند و به نبات شیرین سازند و دو سه جوش دهند و بنوشند دوائیکه فالج را مفید است ص رگ را شن اسگند زنجبیل گلوی دیودار برنج بید انجیر سبنهالی هر یک یکدرم جوکوب کرده در چهار سیر آب بجوشانند و مراد از سیر لیست و چهار توله است چون نیم سیر بماند شیر گرم بنوشند و پیوسته روغنها گرم بمالند و جوز لوبیه و فلفل و عاقرقرحا و بچ و زنجبیل هر کدام که حاضر باشد در دهان بدارند و بعد یکهفته یکهفته مغز کوشند بدر بچ دوائیکه لقوه را مفید است در اول فاقه فرمایند و جوز لوبیه و غیره که در فالج گذشت در دهن دارند و ماش سیاه آرد کرده و نان از وی پخته و از یک طرف بر تابه پخته و طرف خام روغن بید انجیر یا روغن کنجد که عاقرقرحا دران سائیده باشند مالیده بر پس گردن و بر سر دو گله بندند و روغن ناجیل و روغن ناتوره بر سر و گردن بمالند و چون چار روز و نهایت هفت روز بگذرد و مسهل دهند و بعد از مسهل روغن بادام و مشک و عنبر بر دی بمالند و این فرع انجوراند ص قسط زنجبیل کبابه دیودار هر یک سه درم بهنگره فلفل گرد عاقرقرحا پیپل تخم کرفس از ان لیمان بیارند هر یک درم کوفته بیخته با همه مجموع اجزا مغل ازرق رشته مقدار دو درم با عسل غلولها سازند یکی صبح و یکی شام با آب گرم بخورند و با یکه شادی سائیده با سکنجبین غرغره کنند و در خانه تاریک نشانند و این روغن در بینی چکانند ص رگ نسب جینده دشتی پاترا ترپهلا اد جوجه کنهیکوه بالا و بمایه سونتهه مرچ ترا ایمان صندل سرخ جمله برابر روغن سنور چهارم حصه مجموعه ادویه آب بقدر متعارف چنانچه رسم است بپزند و روغن بگیرند و دهی

جهت فالج و لقوه و تقطیر ادرار فاضل تسبیب علته نجی یا استرخا عرق النسا

بادیان گلو چون از برابر همه شهد و چند همه شکر بسته مانند آنوله ۲

چکانند و اگر بر سر مالند و در گوش چکانند انفع است و غرغره و سعوط بعد تنقیه باید کرد و بدانند که اگر القوه
قوی باشد و ماده حالت نضج بود بسکه منحبس شود و باشد که هلاک کند و در چنین القوه ناچار... و خطر است
نه در هر القوه دوائیکه سکته بلغمی را نافع است بهر حیله دهن بکشایند و گوی لشیمی در دهان نهند تا باز
ماند و پر مرغ بروغن ستور چرب کرده در حلق فرو برند تا حرکت در طبع پدید آید آنگاه حب قی کندر و شهد و نمک
هر یک بقدر حاجت بطریق معمول مرتب ساخته در حلق ریزند تا قی آید اشتحم حنظل و مغز بیدانجیر حقنه کنند
و چهکنی که دوای عطس معروف است در بینی دمند و تخم سپندان گرد با هم کرده سائیده بر پیشانی مالند و سر را
تراشیده تابه گرم نزدیک سر دارند یا نمد بر سر نهاده تابه گرم بر آن نهند و اگر سر تراشیده کلک بسیار زنند
و بچهناک با بول آدمی سائیده آنجا مالند زود بهوش آید و مجرب است و سکته دموی را غیر از فصد علاج
نیست و فرق در سکته قویه و در موت بسیار است و امتحان آن این است که آئینه صاف نزد بینی وکذا نزد دهان
اگر غبار گیرد زنده است و الا نه زیرا که آدمی تا که رمقی از حیات دارد تنفس او را لازم است اگر چه خفی باشد
دوائیکه خدر حسی اعضا را نافع است و این مرض ابنازی خدر گویند و بهندی سن بهری
نامند اگر بلغم باشد نخست قی فرمایند بکرات و بعد حقنه نمایند بمرات بعده پنج نیل کوفته بیخته هر نهار دو
درم بآب گرم بخورند و تا شش ماه مداومت نمایند و درین اثنا تنقیه میکرده باشند گاه گاه و از جمیع ترشیها
احتراز نمایند و اگر عضو خدر قابل کلک زدن بود کلک سبک زنند و توتیا سبز و نوشادر در آب لیمو
سائیده بمالند و اگر حاجت افتد کرت دوم نیز چنین کنند و اگر از بسیاری خون بود خون بسیار گیرند و طعام
کم خورند دوای سبات یعنی خواب مفرط را سود دهد بشرطیکه از بلغم باشد فلفل گرد باریک سائیده در نے
نهاده اندر بینی دمند و تخم کتانی و چهکنی بدستور تا عطسه آید و دماغ پاک شود و آنجا که لازم بود فصد
کنند دوائیکه کابوس را نافع و آن مرضی است که آدمی در خواب ببیند که چیزی گران بر وی افتاده
و نفس تنگی کند نخست باسلیق بکشایند بعده سنامکی پنج درم هلیله سیاه دو درم جوش داده و آب صاف
کرده شیر گرم بیاشامند بعده بجوز القی و نمک سنگ قی فرمایند و پس از آن این دوا بکار برند جرم
هلیله کابلی هر یک نیم درم مصطگی دارچینی هر یک یکدرم تربد دو درم زنجبیل چار درم گل [illegible]

و نیم ادویه کوفته بیخته بروغن بادام یا گاو چرب کنند و در سه چند شهد بسرشند و هر روز شش درم نهار بخورند دوائی که صرع را مفید است اگر از غلبهٔ خون بود رگ قیفال و صافن گشایند و بر صافن حجامت نمایند و بمطبوخ هلیله طبع بکشایند و اگر از بلغم بود یا از سودا و شیر آنکه بر کف هر دو پا بسیار بمالند و فلفل سوده در آن باشند و برگ آک که بر آن بندند تا چهل روز متواتر و در مدت پاشنه بند مجرب ست دیگر عرق بنا گوش چیل ست در پنبه گیرند و خشک کرده بدارند و وقت صرع با آب تر ساخته در بینی چکانند و این عمل اگر کرده باشند نفع دارد دیگر بیخ کهرنی فلفل بیخ نمک سنگ یا شاش گوسفند سائیده سعوط کنند دیگر عاقرقرحا سوده یک حصه در چار حصه شهد آمیزند و هر روز یک درم بدهند و اگر صرع بمشارکت معده بود قی فرمایند و سنبل و گلسرخ و مصطگی و کندر نرم کرده بر شکم طلا نمایند دیگر که جمیع اقسام صرع را مفید است بلخی که بر درخت آک پیدا شود و رنگ گوناگون دارد و بر بدن نخی تواند آن را خشک سازند و هموزن او فلفل گرد گیرند و هر دو را کوفته بیخته نگاه دارند و وقت صرع در بینی دمند مجرب است و صرعیکه باطفال افتد حاجت علاج ندارد بعد بلوغ خود بخود زایل میشود و اگر اتا دایه اش را از چیزهای بلغم افزا و از جماع پرهیز لازم است دوائیکه مالیخولیا را نافع است حب بسر کسیلے کچور زنجبیل فلفلین موته هر یک یکسیر بیله دو سیر عاقرقرحا بسباسه جوز بویه قرنفل مصطگی خولنجان کبابه بادیان برنگ لاچی پوست خشخاش فوفل چوک سیده ماسیه جنرک باله نانخواه رنگ تر هنی اجمود هر یک پنجدرم گل دهاوه چارسیر همه را جوکوب کرده در پنج من آب بجوشانند چون بنصف آید فرود آرند و بعد از سرد شدن قند هندی یکمن مویز طائفی ده سیر در وی انداخته در آوند چرب سفالین کنند و در ظرف گهیرن اسپغول و برند و پس از بست روز بدست بسیار بمالند و صاف سازند و در آوند چرب بدارند و هر روز یک قدح صبح و یک قدح شام بخورند و از ترشی و از چیزهای بادی پرهیز کنند در چهل روز نفع بین کند و بالاعنقریب گذشت که مراد از سیر بست و چهار توله است و اگر شربت مذکور بعد خوردن مسهل بکار برند بهتر است و درین مرض روغن بنفشه و نیلوفر پیوسته در بینی و گوش بچکانند و اغذیهٔ چرب تناول نمایند و از اندوه و هر چه خشکی آرد پرهیز ند و در نوم کوشند و نیز بر حلبه و ...

اسیتم کنند و خون کمتر گیرند و کلی در ترطیب و تقویت کوشند و بداند که عشق قسمی از مالیخولیا است و تدبیر
او همین است و حتی المقدور بوصال معشوق کوشیدن و جماع در عشق بغایت مفید است بخلاف مالیخولیا
که آنجا بجز گاه گاه آنهم بشرط توانائی مجوز نیست دوائیکه نسیان را نافع است ص کندر زیره دار فلفل هر یک
سه درم کوفته بیخته باد و چند عسل سرشته صبح و شام بخورند دیگر روغن بالنگنی بر برگ تنبول مالند و یکجا
بران نهاده بمالند فی الفور منفعل خواهد شد آن برگ را بر سر دتنبول چنانچه متعارف است بخورند و مداومت نمایند
مجرب است و اگر کفایت نکند مسهل قوی دهند دوائیکه اختلاج را نافع است روغن نارمین و غیره بمالند و تنقیه نمایند
اگر بیشتر باشد و بر جاند و روغن نارمین مجرب معمول اهل هند است و روغن نارمین که مستعمل اهل عمان اینهاست باو
دار دوائیکه زکام و نزله را نافع است اگر از حرارت باشد فصد کنند و تلیین نمایند و شربت خشخاش مداومت فرمایند و یا
حب عربان ازید ص کتیرا کشا هر یک دو درم افیون نیم درم حبوب سازند و شب در دهن نهند و آب بلع کنند و اگر از برودت
باشد ارزن گرم کرده در جامه بپیچند و بر تارک نهند و با پارچه و با خشت پخته گرم کرده بر سر گذارند و قسط و شونیز
دلادن و عود و بالنبان بسوزند و بخار او در بینی رسانند و عود و مشک زعفران و کندر و سندروس آس کرده
در جامه بسته ببویند و دیگر که همین عمل کند ص شونیز درست و ناخواه درست در جامه بسته لخلخه بهمت بمالند
و ببویند و اگر بسوزند و دود او بگیرند بهتر بود دیگر کاغذ سوخته فلفل زیره سیاه الایچی قرنفل بترنج بسوزند
دود و آن بدماغ رسانند دیگر کوکنار دو درم زنجبیل یکدرم گل دهاکی نیم درم در دو سیر آب جوش دهند
چون نیم سیر بماند وقت خواب شیر گرم بنوشند بدفعات دیگر که زکام سرد را که با سرفه شدید باشد نفع دهد
ص زنجبیل گلوی آبهار گی کراسنگی دهمایه سهکر مول هر یک یکدرم جوکوب کرده در چهار سیر آب جوش
دهند چون نیم سیر بماند شیر گرم بنوشند تا هفت روز همین سان کنند و غذا غیر از آب مونگ نخورند مجرب است
ربّ خشخاش از تالیف قدما است جهة نزلات حاره بغایت نفع دارد کوکنار مع تخم د ویست عدد
بکوبند و یک شبانروز در صد مثقال آب ترکنند و بجوشانند تا بنصف رسد پس صاف کنند و با صد
و پنجاه درم عسل یا شکر با شلث بقوام آرند که چون لعوق غلیظ شود بعده اقاقیا و زعفران و بازو لحیة التیس
هر یک ربع درمی کوفته بیخته در ان ببرشند و بداند که رب نزد اطبا آنست که نباتات و اثمار را کوفته آب بگیرند

حرف الراء

یا جوش داده طبیخ بستانند پس این آب یا طبیخ را بپزند فقط تا که غلیظ شود و باشد که چون بنصف رسد
قدری شیرینی نیز داخل نمایند و بقوام آرند چه فواکه بعضی شهرها که از بس مائیت لطیف دارند عند طبخ همه هوا
میگردند و غلیظ نمی شوند تا که شکر یا مانند بجلاف شربت که اختلاط شیرینی در وی با مائیات ابداً اکثری یعنی
بی آنکه بطبیخ وی را کم کنند مشروط شده خواه آن مایع عصاره بود یا طبیخ یا جز آن و این فرق بینهما بنا بر
استعمال اکثر لیست و گرنه بر سبیل تجوز رب را بر شربت غلیظ القوام نیز اطلاق کنند چنانچه در همین رب مذکور
شد و کذا شربت را بر رب چنانچه در اشربه معلوم گردد روغن قسط فالج و لقوه را سود دهد و معده و جگر را
نافع است و سیاهی مو نگاهدارد و اعصاب را قوت دهد ص قسط ده درم فلفل فرفیون یک سه درم عاقر قرحا
چار درم جند بیدستر دو درم و نیم شراب کهنه صد درم روغن زیت پنجاه درم قسط و فلفل و عاقر قرحا نیم
کوفته در شراب خیسانند یک شب و صباح بجوشانند تا بنصف آید بعده روغن زیت آمیزند و چندان
جوشانند که شراب برود و روغن بماند پس جند بیدستر و فرفیون کوفته بیخته در ان ریزند همان از آتش فرود آرند
روغن شونیز فالج و لقوه و تشنج را سود دارد ص شونیز بست درم مغز بادام تلخ سی درم باهم بیخته
بکوبند و روغن بکشند روغن فرفیون فالج و استرخا و همه دردها را که از سردی بود سود دارد ص قسط ده
درم کندش چهل درم جند بیدستر پنجدرم پودنه کوهی خشک دوازده درم عاقر قرحا هفت درم مویزج سه درم
جمله را بستانند و نیم کوفته در چار صد درم شراب کهنه بپزند تا سه حصه برود و یک حصه بماند پس نصف
آن روغن خیری آمیخته بپزند تا شراب بسوزد و روغن بماند پس در هر ده درم روغن دو درم فرفیون
تازه اندازند و یک جوش داده بردارند روغن شخوص را نفع عجب دهد ص روغن زنبق یک رطل بگیرند و
فرفیون تازه یک اوقیه در ان حل کنند و بر سر ریزند نیم گرم و بمالند روغن بید انجیر گرم و خشک است
در سوم و جهة احلال باردة دماغی نفع دارد و مسهل بلغم و مخرج حب القرع و منقی اعصاب از رطوبات
لزجه است و جهة ورم اسفل و انقلاب رحم و حبس بول و قولنج بلغمی و ریحی سود مند شربتی تا پنجدرم
و بدل او روغن ترب و روغن کتان و ابن ذکریا گفته هر گاه در علتی روغن بید انجیر بدهند باید که هر بار
سر او روغن بنفشه بدهند تا سر را تر دارد و منع بخار از سر نماید ص بید انجیر بریان کرده بکوبند و در آب بجوشند

وکف را همی گیرند در ظرفی تا تمام کف گرفته شود و آب زیر بماند پس این کف ها را بجوشند که روغن صاف آید
طریق دیگر آنکه روغن بطور روغن کنجد مستخرج نمایند **روغن بید انجیر** مرکب فالج ولقوه را نفع
دارد و سده جگر و سپرز بگشاید و قولنج را دفع کند **ص** نانخواه صعتر فودنه کوهی تخم کرفس انیسون
مصطکی آسارون هر یک بست درم بیخ کرفس بیخ بادیان بیخ سوسن آسمان جونی راسن خشک هر یک
ده درم شیطرج فلفل هر یک پنجدرم سکبینج جاوشیر زرنباد درونج هر یک سه درم زنجبیل دارچینی فاقله
خیربوا کبابه دارفلفل جوزبوا البسباسه شونیز قسط گردیا هر یک چار درم جمله نیمکوب کرده در آب بخیسانند یکشبانروز
و بجوشانند تا دوا نرم شود و بپالایند و صد و پنجاه درم روغن بیدانجیر آمیزند و بجوشانند تا آب برود و روغن
بماند شربتی دو درم تا سه درم با ماء الاصول و تدهین از ین نیز نمایند **روغن کدو** سرد و تر است و بوئیدن
و مالیدن و چکانیدن او در بینی و گوش ازاله سهر و یبوست دماغ میکند و سرسام و مالیخولیا را نفع دارد
و این دو گونه است یکی آنکه کدوی تازه بگیرند و پوست بتراشند و جمله را که لحم و شحم و تخم است بکوبند
و آب بگیرند و چهارم حصه وی روغن کنجد آمیزند و بر آتش نرم بجوشانند تا آب بسوزد و روغن بماند و اگر بجای
روغن کنجد روغن بادام شیرین کنند الطف باشد و تناول او محموم نیز مفید آید **دوم** آنکه از مغز تخم کدو
شیرین روغن کشند مشابه روغن بادام و وی الطف تر و قوی تر و سرد تر بود و تناول وی در حمیات نافع
تر و اگر سرطان نهری در آب شیرین بپزند و سر و کمند و بر روغن مغز تخم کدو ممزوج کرده در گوش
چکانند صداع التهابی را نفع تمام دهد و اگر روغن تخم کدو همراه کدوی تازه بپزند در تلطیف ابلغ باشد
و برودت او نسبت بر روغن کنجد و روغن بادام که در آب کدو پخته باشند بیشتر است لیکن نسبت بر روغن
تخم کدو که با شیره کدو پخته شود گرم است بنا بر اکتساب حرارت از طبیخ **روغن بادام شیرین**
معتدل مائل ببرد و کثیر الرطوبت است وجهت یبوست دماغ و صداع و سرسام و تشنج یبسی و
سهر نافع است مروخاً و سعوطاً وجهت ضربان گوش قطوراً وجهت ورم رقیق تدهیناً وجهت عسر بول و حصاة
و اوجاع مثانه و رحم و اختناق رحم زرقاً وجهت سعال مزمن و ربو و ذات الجنب و قولنج و گزیدن
سگ دیوانه و خشونت حلق اکلاً و وی مضر احشای ضعیفه است و مصلحش مصلح آن و امتزاج او

با دویهٔ مسهله کاسر حرارت دوار بالغ تثبت اشیاء لزجه بامغار روغن بادام تلخ گرم در دوم و
یابس ست وجهة صداع بارد مالیدن وجهة تفتیت حصاة خوردن ودر احلیل چکانیدن نافع وقطور او
در گوش مسکن وجع دوی ازشرب او مغص تسخ ودافع قولنج است وطریق اخذ روغن از بادام معروفست
روغن بنفشه .. دو تر است ونافع صداع حار یابس ومنوم اصحاب سهر ومزیل یبوست دماغ
ومدین بجرب مفید وملین صلابت مفاصل واعصاب ومسهل حرکات مفاصل وحافظ صحت
اظفار واین را نیز بدو وجه میسازند یکی آنکه گل بنفشه تازه در روغن کنجد ترتیب کنند چنانچه در روغن
گل شرح داده باید دوم آنکه کنجد را در گل بنفشه بپرورند چنانچه در دیگر گلهامی پرورند پس ازین کنجد روغن
بگیرند روغن بنفشه بادام سرد وتر ودر دفع بیخوابی نافع ترین ادهانست واین نیز بدو وجه میسازند
یکی آنکه زهر بنفشه تر در روغن بادام ترتیب نمایند دوم آنکه مغز بادام در گل بنفشه پرورند واز ان
روغن کشند وطریق ترتیب لبوب وازهار معروف ومروج است وطریقی خاص در بنفشه بادام
افزوده اند ودی آنست که مغز بادام شیرین در آب گرم نهند که قدری نرم شود وآنگاه پوست
سرخ او دور سازند ودو شق کنند وهر نصف را چهار حصه نمایند وبر منخل بگذارند وزهر بنفشه تازه در رو
چیده دران آمیزند ومنخل را بر کانون نهند که در قعر او آتش باشد ومقدار آتش وفصل مابین منخل
وآتش بنوعی بود که حرارت برسد اما محرق نکند ودرین اثنا قطعات بادام وازهار مختلطه را حرکت
همی دهند تا که بنفشه سپید شود ورطوبت در وی نماند ومغز بادام متکیف برائحه وی گردد پس در ظرف
محفوظ بدارند ووقت حاجت بادام مذکور کوفته روغن بکشند واین روغن را در مصر وشام روغن
بنفشه عراقی میخوانند روغن گل مرکب القوی است ونزد جالینوس معتدل بالجمله رادع وقابض
وموافق مواد حاره وبارده ومقوی اعضا ومحلل اخلاط فاسده ومسکن اوجاع است وطلا
او با سرکه وتلخیزوی با سرکه وگلاب رافع صداع در اوج بخارات دماغی ودافع اورام آن
در ابتدا وقطور او بسر تقوی ... شرب او تسکین دهنده التهاب معده واستعمال او بر زخمها
رویاننده گوشت زخمهای عمیق ومنشف رطوبات ومصلح خباثت او وحقنه بدان رافع قرحه امعا

مضمضه باو مسکن درد دندان و تناول وی حابس اسهال و مسهل مادهٔ لزجه و رادع زحیر و درد امعاء و حقنه
کردن ادویه حابس اسهال بآن مقوی فعل وی و تقطیر او جهة درد گوش مفید و مدهن جبهه با سرکه و آب بوده
رافع عرق و بادزهر قروح و جوششهای حاره و خوردن او دافع ضرر تناول آهک و زرنیخ و صابون و ذراریح
و امثال آنست و بدلش نیم وزن او روغن بنفشه و بوزن او دهن الخلاف و قدر شربتش تا یک اوقیه
و طریق ساختن وی دو گونه است یکی آنکه برگ گل تازه از اقماع پاک کرده در روغن کنجد یا زیت الانفاق
انداخته در ظرف آبگینه نهاده اندر آفتاب بگذارند و چون برگ گل سپید شود و این نشان زوال قوت
اوست آنرا بیرون کنند و دیگر گل تازه بیندازند تا هفت کرت تجدید باید کرد و این در گرمای شدید در بیست
روز بود و در سرما در چهل روز میشود و روغن گل خام همین است و در تدبیر البلغ و بعضی شیشه را در چاه آب نیز نهند
بنحویکه میان شیشه و آب یکدرع فاصله بود و تجدید گل در ین اثنا همی کنند تا که روغن کسب قوت گل
کماحقه کند و این نوع سرداران است که شمس بود یعنی در آفتاب ترتیب یافته دوم آنکه برگ تازه
کوفته شیره بگیرند و نصف او یا مثل او روغن کنجد یا زیتون آمیخته بجوشانند تا روغن بماند و این را روغن گل مطبوخ
گویند و حرارت وی غالب بر برودت بود و خاصهٔ آنچه بر بیت مرتب شود در نیئی بجز امراض بارده استعمال
نتوان نمود بخلاف کنجدی که هم در اعلال حاره استعمال نمایند و هم در امراض بارده خواه مطبوخ بود خواه
غیر مطبوخ و بدانند که روغن گل بعد یکسال متغیر میگردد لیکن در علاج نو بکار باید بست و کهنه او را با گلاب
جوشانیدن مقوی فعل ویست و روغن گل با سرکه مالیدن رافع جرب یابس است **روغن گل**
بادام معتدل بود در حرارت و برودت و دماغ را نافع باشد و فهم بیفزاید و درد سر را که از گرمی بود سود
دهد و اسهال مراری باز دارد و چون در سرکه بیزند جرب و حکه را نافع آید و صنعت او چون بنفشه بادام است
روغن الحبوب مسیح که بغایت مرطب جهة امراض یابسه دماغ و صداع و مالیخولیا و جذام نافع نسبت
مرو خمار و شرب باده سعوطا و اگر تقطیر بنماید هم تسعیط کنند فورا اثر دهد مغز فندق و پسته و بادام شیرین و کنجد مقشر
و مغز چلغوزه و مغز تخم کدوی شیرین و مغز جوز بالسویه کوبیده و گرم کرده بفشارند تا روغن جدا شود و در
نسخه ابن عیسی عوض مغز جوز مغز بادام تلخ مرقوم است **روغن مبارک** که روغن القوة نیز گویند

و امتحان سوخته
شدن آنست که بادزن
اوفتن چنان ست
که چون گرفته شد آن

جهة لقوه و فالج و کزاز و عرق النسا و دوالی و نقرس و تحلیل ریاح و تهیج باه و اشتهاء طعام نافع است
و قطوراً جهة گرانی سمع و صمم و سدهٔ صماخ در یک وزن مؤثر است و فرزجه وی جهة امراض رحم مفید
و مؤلف تذکره گوید مثبت ارواح و عاقد است ص حلبه شونیز بالسویه در طاجن جدید بریان کنند تا که
قریب بتغیر شوند و سوخته نگردند پس بیاندگی اندک بر آن اندازند و آتش نرم باشد تا سه مثل خود روغن
جذب کند پس روغن از وی بالقرع یا بعمل دیگر متقاطر سازند روغن جوز قوی الحرارت است و جهة
فالج و لقوه و امزجه بارده نافع مروخاً و سعوطاً و با کله و نواصیر و غرب مفید و طریق اخذ روغن چون
روغن بادام است روغنی که مسمی است به مجموعه و مستعمل میشود در جمیع اعلال بارده و اثر میکند تا عند اً ل
و حادث نمی سازد در عضو یبوست ص بگیرند روغن خیری روغن یاسمین روغن قسط روغن
سوسن روغن بید انجیر روغن خسته زرد آلو روغن غار جمله برابر بهم آمیزند و قدری جند بید ستر و اندکی
مشک بدان اندازند و جوشش خفیف دهند و بدارند و بمالند روغن سداب جهة صداع و صرع بارد
و درد کمر و ورک و مثانه و کلیه و ساقین و ادرار نمودن حیض و بول و تحلیل ریاح و درد گوش نافع است
ضماداً و شرباً و قطوراً و احتقاناً ص آب سداب تازه سه اوقیه روغن کنجد یا زیت یک اوقیه یا دو
اوقیه جوشش دهند تا روغن و بعضی خردل و حب الرشاد و عاقرقرحا هر یک یکدرم نیز ضم میسازند
روغنیکه چون بر سر مالند و قدری در بینی چکانند خواب آورد ص جوز ماثل خربق سیاه عنب الطبیخ
هر یک جزوی پوست خشخاش بزر البنج تخم کاهو هر یک دو جزو کوفته در آب بجوشانند و صاف
کنند و آب را با روغن کدو جوشش دهند چندانکه روغن بماند صاف کنند و هنگام خواب کلاه و بینی و کف پا
چرب نمایند روغن دیگر که چون سر و کف پا چرب سازند خواب آورد ص تخم خشخاش بوداده
دو رطل تخم کاهو نیم رطل بهم آمیخته بطریق روغن کنجد روغن کشند و هنگام خواب استعمال نمایند
روغن بلادر جهة استرخاء عصب و فالج و لقوه و امراض بارده نافع است و بغایت محلل ریاح
ص سنبل هیل فلفل وج شیطرج راسن دار فلفل بلادر جوز القی بیخ سوسن آسمانجونی رازیانه
قسط بیخ لبوزیدان زرنباد درونج هر یک پانزده مثقال نیمکوب کرده با شیر تازه و آب از هر یک یا نصف

سداب
هندی تلخ مزه ...
مقطع محلل ملطف ...
فضلات ... مفتح
مجفف منی قاطع
باه مسقط جنین ...
محرم ...

مثقال با روغن کنجد دولیست و پنجاه مثقال بجوشانند تا آب و شیر سوخته شود و روغن بماند
روغن خس در ترطیب دماغ و تنویم و جهة مالیخولیا و صرع بلیمی و منع مستی شروب نافع است
و تحلیل صلابات میکند ص شیره کاهو دو حصه روغن کنجد یا بادام حلو یک حصه باهم بجوشند
که روغن بماند روغن خشخاش منوم و مخدر و مسکن صداع و دردهای حاره است تدهیناً و مزیل
نزله و سرفه گرم شرباً و دافع درد گوش و ورم گرم آن قطوراً و ساختن او سه گونه است یکی آنکه
گل خشخاش در روغن کنجد بپرورند دوم آنکه شیره گل و برگ او را با روغن کنجد بجوشانند بدستور معلوم
سوم آنکه از تخم او روغن کشند و روغن تخم خشخاش مسدد است و در تنویم قویتر روغنیکه سبات
دور کند و سهر مفرط آرد چون بر سر و بینی بمالند ص نوشادر نمک نفطی تخم سپندان تخم حب الرشاد
فلفل سیاه زنجبیل کاکنج جمله برابر نیکوفته در آب بجوشند تا مهرا شود پس صاف کنند و باهم چندی
روغن بید انجیر طبخ دهند که آب بسوزد و روغن بماند روغن ریحان فالج و درد زانو را نفع دارد
شرباً و مروخاً ص آب ریحان و وجز روغن کنجد یکجز بجوشند روغنیکه در تبرید و تنویم و ترطیب دماغ
و ازاله یبوست و صداع حار ابلغ است ص مغز تخم کدو مغز تخم خیارین مغز بادام شیرین تخم
خشخاش کنجد مقشر تخم کاهو جمله برابر گرفته روغن بکشند و بر سر مالند و سعوط نمایند بقدر نیم درم که فوراً نفع
میدهد روغن ناردین اشرف روغنها است و کثیر المنافع و قطوراً و در بینی مزیل صداع و شقیقه
بارد و درد گوش مسکن وجع آن و در تحلیل نافع امراض مثانه و تدهین او با وجاع بارده و قولنج و مغص
ریحی و بادهای غلیظه و نفخ احشا مفید و محسن لون و مسخن رحم ص قصب الذریره ورق الغار سعد
عود بلسان لک ساذج هندی برگ مورد ناردین یعنی سنبل رومی اذخر راسن اهل قردمانا مرزنجوش
مساوی نیکوب ساخته در شراب و آب بخیسانند یک شبانروز پس صاف کنند و با روغن کنجد بجوشانند
تا آب برود و روغن بماند روغن بابونه گرم باعتدال و مجفف باعتدال و صداعی را که از احتقان
ابخره در سر باشد تدهین او مفرد یا بامتزاج او با روغن گل و سرکه نافع و وی مسکن اوجاع و محلل اورام
بارده و ریاح و رافع اعیا و درد کمر و مفاصل و نقرس است و مفتح سدد مسام که از سرما باشد خاصیت او

است که تحلیل میکند بغیر جذب و ترتیب وی همانست که در روغن گل گذشته **روغن آس** بارد و یابس ست و مانع قروح رطبه در سر و خرار و مسدد و مقوی اعضا و مانع انصباب مواد و مقوی منابت شعر و مسود آن و مزیل استرخای مفاصل و حابس عرق و بول و دافع ببس و شقوق و سحج و بواسیر **طریق اخذ** روغن از وی آنست که آب مورد سه جزو روغن کنجد یکجزو باید گرفته بجوشانند تا آب برود و روغن بماند و اگر عوض روغن کنجد روغن زیت کنند برودت او کم شود و هرگاه برای محافظت موی مستعمل باشند قدری لادن نیز دران حل کنند **روغن آجر** لقوه و فالج و امراض بارده را نفع دارد و مسمی است بدهن المبارک و بخواص بسیار موصوف و گرم لطیف تر از نفط سپید است و جهة گزیدن عقرب و کسی را که افیون و بزر البنج داده باشند نفع کثیر دارد **صفت** خشت پخته سرخ آب نادیده را بادام کنند و در آتش اندازند که سرخ شود و باز خورد هر قطعه را گرفته در روغن زیت سرد کنند پس از روغن برآورده خرد نمایند و در شیشه که بگل حکمت مطین بود اندازند و موی آن سبب در دهن شیشه نهند و بطریق معروف بچکانند چنانچه چو ده می چکانند و باحتیاط در شیشه نگاهدارند و بکار برند شربا و مرخا **سکنجبین افتیموئی** مالیخولیا و اصحاب توحش و صرع را نافع بود و این سکنجبین علت را برفق پاک میکند با نضج داده مهیا میسازد که بادنی مسهل مستفرغ شود و در بعضی نسخه تفاوت در اوزان و کم و زیاده اجزا نیز ست **صفت** افتیمون ده درم بسفایج فستقی تربد سفید هر یک شش درم گاوزبان پرسیاوشان ایرسا تخم کاسنی تخم کشوث پوست بیخ کاسنی هر یک پنج درم حاشا برگ گلسرخ گلنار قنطوریون هر یک چهار درم تخم بادروج فرنجمشک بادرنجبویه درونج عقربی زرنباد بهمن سرخ و سپید سادج هندی قاقله سنبل هر یک سه درم گلقند آفتابی بوزن ادویه در سرکه و آب خیسانند یک شبانروز و بجوشانند و بانگبین قند بقوام آرند **سکنجبین افتیمونی** نوع دیگر اسطوخودوس رازیانه تخم شاهتره هر یک پنج درم افتیمون بسفایج فستقی سنای هلیله کابلی هر یک ده درم آنچه کوفتنی است نیمکوب ساخته در پنجاه درم سرکه خیسانند و با نیم من قند بقوام آرند و وی قریب المنافع باول است **سکنجبین افتیمونی** دیگر که در ترابادین بکار آید هرگاه با امراض سوداویه و مالیخولیا مستعمل

شود ص افتیمون گاوزبان فرنجمشک هریک ۵ درم افتیمون را در صره بسته بیندازند و همه را
یک شب در پنجاه درم سرکه بخیسانند آنگاه جوش دهند و صاف کنند و با نیم من قند قوام دهند
و بمار الجبن آمیخته بنوشانند سفوف ارسطاطالیس که برای سکندر ساخته بود وسواس و
مالیخولیا و صفرت وجه و نسیان را نافع است و جهة ذرب هضم طعام و خوشبو کردن دهن و
تقویت دل مفید ص قرنفل بسباسه عود هال اسارون مصطگی هلیله کابلی فرنجمشک نارمشک زیره
کرمانی دارچینی اشنه فلفل دارفلفل زنجبیل قرنفل انار دانه جوزبوا کافور قاقله هریک دو درم عنبر مشک
هریک یکدرم نبات شش چند ادویه شربتی از یکدرم تا سه درم بآب سرد و ناهار دهند و بعد غذا نافع
تر باشند و بدانند که سفوف اقدم تراکیب است و مخترع او بقراط شاگرد اسقلیبوس است نه
بقراط طبیب مشهور و بعد سفوف معجون ترتیب یافته و استعمال سفوف با ضعف معده و حدت
امتلا روا نیست مگر آنکه لذیذ و سریع النفوذ باشد سفوف که سودا برآرد و مالیخولیا را سود دهد ص
هلیله کابلی هلیله سیاه افتیمون اسطوخودوس بسفایج گاوزبان نمک هندی جمله برابر شربت تا پنج درم
سفوف که خمار دفع کند ص کاسنی تخم کرنب زرشک منقی سماق عدس مقشر گل سرخ طباشیر
مساوی کوفته بیخته شربتی سه درم با یک طسوج کافور در آب انار حل کرده سفوف که مداومت
آن دل و دماغ سرد را قوت دهد و تفریح آرد و حفظ صحت و دفع علل بارده نماید ص دارچینی بادیان
مصطگی انیسون زرنباد جمله برابر نبات سپید بچند همه شربتی دو درم تا سه درم سفوف که نسیان
را نافع است و جهة تنقیه دماغ و تنقیه آواز و یاد کردن حرارت غریزی سودمند ص کندر
هفت درم مصطگی چار درم دارچینی دارفلفل لسان الثور بادرنجبویه هریک یکدرم کاکنج بافته عدد
شکر سپید مثل همه شربت دو درم بآب گرم و در گرما یکروز فصل دهند سفوف کبریت جهة نسیان
و تقویت دماغ و جمیع اعضاء رئیسه و انتعاش حرارت غریزی نافع است و مداومت او دلیل
اطالت عمر و احتراز از حموضات و لبنیات و چیزهای تر لازم ص کبریت اصفر دو مثقال نانخواه
سه مثقال جوزبوا دو نیم مثقال زنجبیل فلفل هریک نیم مثقال نبات سه چند همه شربتی از دو مثقال

سفوف ارسطو

سفوف
استعمال سفوف
با ضعف معده و امتلا
روا نیست

تا نیمه مثقال و در بعضی نسخه جوزبوا هم دو مثقال است و بدانند که استعمال کبریت بدون غسل
مستحسن نیست و غسل وی آنست که در ظرفی شیر نهند و بالای او پارچه بندند و بر آن پارچه کبریت خرد
کرده گذارند و تابه آهنی تنک جرم بر آن نهند و بالای تابه آتش انگشت کنند تا کبریت گداز شده در شیر
افتد همچنان سه کرت بلکه پنج کرت بکنند و باید که بالای پارچه بر کناره او از آرد احاطه سازند تا تابه را
پارچه ملاقات نشود و سفوف خشکی و سفوف که خواب آرد کندر عود خام هر یک یکدرم خشخاش ده درم تخم کاهو
پنجدرم زعفران دانگی نبات بست درم شربتی یکدرم سفوف مروارید که در دفع امراض دماغیه و قلبیه
و وسواس و خفقان نفع عجیب دارد مفرح است و استعمال وی بجوال جهة حفظ اجنه سقیه قص هلیله
کابلی گاوزبان هر یک ده درم بهمنان درونج عقربی تخم ریحان بادرنجبویه زرورد مصطکی هر یک
پنجدرم حجر ارمنی بالاز ورد گل ارمنی ابریشم مقرض هر یک سه درم ذهب فضه یاقوت مرجان مروارید
ناسفته هر یک یکمثقال کوفته و بحریره بیخته استعمال نمایند شربتی از یکدرم تا دو درم بعرق گاوزبان یا شراب
حماض و سفوف مروارید به نسخه دیگر که اجزا اکثر دارد و بهوش نافع تر و ادویه دل بباید سفوف
بخار که بخار از معده بجانب دماغ بر آمدن ندهد و دل را قوت دهد و اخلاط را از تصاعد بسوی چشم و سر باز
دارد و ضعف چشم را نفع دهد قص هلیله کابلی مغز فندق بریان هر واحد اوقیه کشنیز خشک در سرکه تر کرده و در
سایه خشک ساخته گاوزبان اصل السوس پوست زرد اترج تخم کاسنی آمله منقی هلیله سیاه هر یک
پنجدرم صندل مقاصری عود طباشیر لک بسد مروارید ناسفته هر یک دو درم تخم رازیانه تخم
بادرنجبویه هر یک سه درم سوای تخم بادرنجبویه همه را جدا جدا بکوبند و بیخته همه به شکر ابیض آمیزند هر شب
وقت نوم چهار درم بخورند سفوف سودا که مبارک و نافع است جهة مالیخولیا و وسواس و جمیع
امراض سوداویه مثل بهق اسود و جذام و اورام سوداویه و جرب و حکه و قوبا و جز آن قص حجر یهود
دو درم حجر ارمنی مغسول هلیله سیاه پوست هلیله کابلی و زرد هر یک چهار درم افتیمون بروغن بادام
آغشته بسفایج هر یک هفت درم سنائی زهر بنفشه هر یک پنجدرم تخم شاهتره شش درم تخم بالنگو سه درم
ادویه بکوبند و بیزند غیر از هلیلجات که اینها را بر چیه بیز نمایند و غیر از تخم بالنگو که او را ناکوفته آمیزند و بیخته همه

شکر سپید آمیخته از چهار درم تا هفت درم استفاف نمایند بعرق گاوزبان و شکر نیم گرم واگر سدس درم محموده
بدین بیفزایند اقوی باشد در سهال سفوف مبارک که در تنقیه دماغ نافع تر است و معروف بلقوه ص
بنفشه وجهت اسهال اخلاط ثلثه خصوصاً بلغم مفید ص سنای گل بنفشه عراقی بسفایج خضراء کبیر زرد
موصوف هلیله سیاه هر واحد یکدرم زنجبیل مقل ازرق انیسون رب السوس هر واحد ربع درم شکر همه
کوفته بیخته بعرق گاوزبان نیم گرم بخورند واگر سقمونیا یک دانگ بیفزایند قوی باشد واگر صبر سقوطری نیم درم
اضافه سازند قویتر بود و بغایت نفع دهد در تنقیه دماغ سفوف که سودا را از دماغ پاک کند هم از بدن و
بلغم محترقرا نیز ص تربد موصوف افتیمون ملح هندی هر واحد یکدرم نرم کوفته با آب نیم گرم بخورند سفوف
که دماغ و سینه و شش را سود دارد و شکم براند ص مغز بادام شیرین فانید سجزی هر یک پنج جزو
بنفشه اصفهانی یکجزو کشنیز خشک نصف جزو کوفته بیخته پنج درم وقت خواب بخورند سفوف
جامع النفع که جهت نسیان وغیره نفع دارد و منسی است ملح سلیمانی در ادویه معده بیاید سعوطیکه
صرع دریکنوبت دفع کند ص مروارید محلول در بینی چکانند سعوطیکه صداع گرم و خشک را نافع
است آب کاهو روغن نیلوفر هر یک یکجزو شیر دختران دو جزو بیکدیگر مخلوط ساخته در بینی چکانند و بقدر آنکه
علیل را که استنشاق کند یعنی دم بالا کشد تا دوا بدماغ رسد و این قاعده در جمیع سعوطها است
سعوطیکه صداع حار سافج و شنج یبسی را نفع دهد ص روغن بنفشه بادام روغن نیلوفر روغن تخم
کدو آب کاهو آب کاسنی شیر دختر مساوی آمیخته در بینی چکانند سعوطیکه صداع گرم و سرسام
سودا را دفع ص آب مورد عرق بید صندل کافور از هر یک بقدر معلوم گرفته و باهم سرشته در بینی
چکانند سعوطی که صداع و شقیقه گرم و درد گوش را که با حرارت باشد سود دارد ص افیون
کافور برنج بالسویه کوفته بیخته مانند عدس حبها ساخته بدارند و عند حاجت یکحب یا دو حب بروغن
بنفشه حل کرده در بینی چکانند و جهت درد گوش در گوش باید انداخت سعوطیکه جنون را که از احتراق
ماده بود مفید است ص عنب الثعلب بکوبند و بیفشرند و بجوشانند و صاف کنند و همراه روغن نیلوفر
یا سپیده بیضه یا شیر دختر آمیخته در بینی چکانند سعوطی که صداع را که از حرارت آفتاب شده باشد

سود دهد ص کافور حبه در آب کاهو و قدری سرکه حل کنند و بروغن کدو آمیخته در بینی چکانند سعوطی
که صداع ریحی و شقیقه بارد را سود دهد ص روغن بادام تلخ یا روغن خسته زردالوی تلخ بآب
مرزنجوش در بینی چکانند سعوطی صداع بلغمی و ریحی و دوار بارد را نافع است ص صبر مرکیندر حضض
جندبیدستر زعفران فلفل سپید دار فلفل هر یک یکدرم کندش دو درم مشک نیم درم کوفته بیخته بآب
مرزنجوش سرشته اقراص سازند و نگهدارند و وقت حاجت بآب مرزنجوش سائیده در بینی چکانند
سعوطی که شقیقه و صداع بارد را نافع است ص فرفیون جندبیدستر برابر گرفته در روغن زنبق
گداخته در بینی و گوش چکانند و قطور این در گوش درد گوش را نفع دارد سعوطی که صداع بارد
و نسیان را سود دارد ص در سنه ترکی جوز بوا مرزنجوش قرنفل هر واحد یکدرم لب باسه چار درم
کوفته بیخته بآب مرزنجوش در بینی چکانند سعوطی که سکته و لقوه را سود دهد ص آب سداب آب
مرزنجوش تنها و مرکب در بینی چکانند و زهره کلنگ و زهره دیگر طیور تنها یا بآب سداب یا مرزنجوش
قوی تر است و جندبیدستر با ماء العسل بدستور سعوطی که لقوه و فالج را سود دهد ص صبر شونیز
بوره ارمنی جمله برابر کوفته بیخته بآب چقندر در بینی چکانند بعد مضی چهل روز سعوطی که فالج و لقوه و
شقیقه مزمن و جمیع امراض بارد رطب را که در سر و چشم باشد سود دارد ص حضض یکی مرمکی
هر یک ده درم عدس صعتر هر یک پنجدرم صمغ سداب زهره کلنگ جاوشیر جندبیدستر شونیز هر یک
سه درم نبات زعفران هر یک دو درم فرفیون صبر هر یک نیم درم کوفته بآب خالص قرص سازند
هر یک مقدار عدسی وقت حاجت یکی از آن آب مرزنجوش و روغن بنفشه یا بادام سائیده در
بینی چکانند سعوطی که فالج و لقوه و درد سر کهنه را سود دهد ص خربق سپید چار درم شونیز
صبر فرفیون جاوشیر هر یک یکدرم مرصاف سه درم اشق کندش بوره ارمنی هر یک دو درم
جندبیدستر زعفران هر یک نیم درم کوفته بیخته بآب چقندر حبها سازند و بقدر دو حبه بروغن
خیری تسعیط کنند و این مسمی است بحب السعوط سعوطی که سبات و آخذه را سود دهد روغن
نرگس تنها و مرکب با تنها در بینی چکانند سعوطی که لقوه و فالج و صداع بارد و شقیقه مزمن را سود دارد ص

فوتنج جبلی کندش عراقی فنطوریون قیق مرزنجوش بالبس ابرسا هر واحد یکجزء کوفته بیخته باب
تمام سرشته حبها سازند و در سایه خشک کنند و وقت حاجت قدر نخود از آن باب مرزنجوش حل کرده
و بشیر مخلوط ساخته در بینی چکانند فانه نافع بلیغ سعوطی که رطوبات غلیظه دماغ تحلیل و تذویب کند
و از راه الف بیرون آرد و جمیع امراض بلغمیه را نفع دارد ص آب بیخ قثاء الحمار یک ملعقه محموده
چار حبه بهم آمیخته در هر دو سوراخ بینی سه قطره بچکانند و بدانند که آب ثمر قثاء الحمار قوی‌تر از اصل است و
اگر آب ثمر تسعیط کنند انسب آنکه روز اول در یک سوراخ بچکانند و روز دوم در سوراخ ثانی تا
بی اذیت باشد اگر خشک یا درون بینی ورم کند ازین سعوط باید که شب یمانی باریک بسایند و بانبوبه
قصب در بینی دمند و دریابند که تنقیه دماغ بسعوط اولی‌تر از حقنه و مسهل است بهر آنکه از حقنه و مسهل بدن
ضعیف میشود و ماده دماغی بر نمی آید مگر اندکی و از سعوط ماده کثیر از دماغ می برآید بدون عروض ضعف
در بدن لیکن در استعمال این واجب است که نخست بمسهل و حقنه تقلیل مواد بدن نمایند بعده
تسعیط فرمایند تا بی آفت باشد چه تنقیه عضو خاص بی تنقیه عام ممنوع است خاصه عند ازدیاد مواد و
معلوم نمایند که سعوط مذکور در بعضی مردم فوراً عمل نمیکند بلکه بعد یک دو ساعت اثر میکند و در بعضی
امزجه قدر معتاد او اصلا موثر نمی آید مشابه مسهل که در بعضی عمل نمی نماید درین صورت تسعیط مکرر کردن
و در مقدار افزودن لازم است سعوطیکه رطوبات دماغ پاک کند ص شونیز فلفل کندش از
هر یک قدری گرفته در سرکه و روغن گل آمیخته در بینی چکانند و سر پست دارند تا رطوبات بیا آید
سعوطیکه صداع را که بسبب عفونت هوا و بوهای بد باشد دفع کند ص موسیایی جوزبوا عنبر
اشهب مشک از هر یک قدری گرفته با گلاب سرشته در بینی چکانند سعوطیکه حافظه را قوت دهد
و درد دست وی موی سر و ریش را سیاه کند ص مغز سر کلنگ یکدانگ زهره کلنگ یک قیراط بروغن زنبق
سعوط کنند و ساعتی بر پشت بخوابند سعوطیکه ریاح دماغی تحلیل کند و سده بلغمی بگشاید ص موسیایی
بند شاک فرفیون بالسویه کوفته بیخته قدر یک حبه با روغن زنبق و امثال آن سعوط کنند شموسیکه
سرسام گرم را سود دهد ص آب سیب آب به آب آس ترنگاب صندل سپید سائیده حمله بهم آمیزند

وکافور اندکی آمیخته ببویند و شمیم بنفشه و نیلوفر بدستور صداع گرم و سرسام را نافع است شمومیکه
دوار را که از سوء مزاج بارد رطب بود سود دهد ص مشک ساذج تمام مرزنجوش سداب [illegible]
تنها یا مرکب شمومیکه صداع بارد و نسیان را نفع دهد ص جوزبوا شیح قرنفل مرزنجوش از
هر واحد یکجزو زرنب باسه چهار جزو کوفته باب سیب آمیخته ببویند شمومیکه زکام بارد بلغمی را سود دارد ص
شونیز در سرکه تر کنند یک شبان روز و خشک سازند و بریان نمایند و بکوبند و در خرقه کبود بسته ببویند
شمومیکه مصروع را سود دارد ص سداب شبت مرزنجوش جمع کرده دایم ببویند شمومیکه
خواب آورد ص ریحان بگلاب سرشوش کرده ببویند از دور شمومی که مسمی است بغالیه و معتدل
است و جهة تقویت دماغ مفید ص عنبر اشهب یکدام عود هندی دو درم صندل مقاصری سه
درم عنبر را بگلاب گرم بگذارند و عود و صندل باریک سائیده در آن آمیزند و ببویند شموم گرم که امراض
بارده دماغی را سود دهد و این را نیز غالیه گویند ص عنبر اشهب یا ارزق دو درم مشک یکدرم
بروغن بان بگذارند و ببویند شمومیکه مصروع را سود دهد ص نفط یا آرد جو بسرکه انگوری سرشته
خمیر کنند و شمامه سازند و در حال صرع و بیرون صرع ببویند و مختار چنین است و بدانند که از بوئیدن
جاهای سوده اگر مصروع را عطسه آرد امید باشد که خلاص یابد و دریابند که شمامه عنبر جهة تقویت
دماغ بارد بعدیل است و مشمومات را در تعدیل مزاج دماغ اثر قویست حسب حاجت در سوء
مزاج بارد چیزهای خوشبو گرم چون یاسمین و نرگس و سوسن و نمام و عنبر و مشک و عود و چیزهای
مفتح مجاری دماغ چون شونیز و صعتر و جند و امثال آن و در سوء مزاج حار اشیاء عطسه سرد و
چون ورد و بنفشه و نیلوفر و گلاب و فواکه بارده و انواع آن و صندل و کافور و مانند آن استعمال
باید کرد بسبیل دوام تا نفع تمام روی نماید شربت خشخاش جهة صداع و سرسام و منع نزلات
حاره و سرفه سینه و تشنگی نافع است و منوم و معتدل اخلاط محترقه و مسکن حرارت مزاج و [illegible]
[illegible] باشربت [illegible] دیگر [illegible] کرده بعد فصد و استفراغ و هم کثیره [illegible] ضعف [illegible]
[illegible] قوی را قوت دهد و شربتش الیست مثقال است و قوت او تا دو سال باقیست [illegible]

قوام او غلیظ باشد و در هوای رطب مسطری نعفن نگیرد ص خشخاش کلان مع تخم صد دانه تخم بیخ
سازند با پوست را جدا جدا خکوب کنند و تخم را نرم بسایند و هر چونکه بود باد و نیم من آب باران بپزند و بپالایند
و یک نیم من قند انداخته قوام دهند و فرق در شربت و رب در رب گذشت شربت خشخاش
که نزله بارد باکسی باکه خون براندازد سود دهد ص خشخاش تازه که هنوز زرد و سخت باشد و لیکن جایست خشکی نرسیده و شگاف نشده
و نیم کوب ساخته و رهفت من آب باران یا آب چشمه شیرین صاف تر نمایند شبانروز پس بر آتش
نرم بجوشانند تا مهرا شود و بمالند و بفشارند و بپالایند و بر هر دو من آب سی سیر انگبین و سی سیر تخم
افگنند و قوام دهند بعده بگیرند اقاقیا زعفران مرگلنار حصاره لحیة التیس هر یک یکدرم و باریک
ساخته درین آمیزند و اگر در سینه غلظی باشد بجای تخم نیم انگبین و شربت خشخاش که با تخم و پوست
مرتب شود آنرا یونانیان دیاقوذا گویند شربت تخم خشخاش که جهة منع نزله نافع است
ص از تخم خشخاش شیره غلیظ بگیرند و بدارند و قند را جدا قوام دهند و از آتش فرود آرند چون
لبسر د شدن نزدیک آید شیره خشخاش در قوام قند آمیزند و بر هم زنند و باز بر آتش نرم گذارند تا قوام
عود کند و اگر خواهند لو سازند قوام سخت کنند تا دیر بماند و زود فاسد نشود در ایام باران شربت
بنفشه جهة صداع گرم و درد چشم و درد گرده و تب و سرفه و ذات الجنب و ذات الصدر و ذات الریه
نافع است و بول براند و سینه نرم کند و جوش خون فرو نشاند و شکم ملایم سازد خاصة اگر مکرر بود و
صاحب شفاء الاسقام نوشته که شربت بنفشه معده را ازدی و ضعف ست و مغثی خاصة اگر از اقماع
پاک نبود انتهی کلامه بالجمله احوط آنکه او را از اقماع پاک کنند پس طبیخ دهند تا غثی نیارد و اگر تر کردن و
در گلاب میسر آید فهو المراد و الا نصف یا ربع وزن وی گلسرخ ممزوج ساخته بجوشند یا عند استعمال
گلاب آمیخته بکار برند تا معده مناسب آید و شربت نیلوفر نعم البدل است و طریق ساختن وی آنست
از بنفشه تازه نیم رطل در دو رطل آب تر نمایند یک شبانروز پس بجوشانند تا بثلث رسد و مالیده صاف
نمایند و یک رطل و نزد بعضی نیم رطل قند آمیخته قوام دهند و اگر خواهند مسهل باشد بنفشه را دو باره یا
سه باره بهمان قدر بعد تر کردن بجوشانند و در بنصورت آنچه باید انداخت و طریقی و تقدیری که در مکرر

نمودن این درویش مقرر کرده اینست که سه رطل گل بنفشه در آنقدر گلاب که تر شود تر سازند یک شبان
روز پس آنرا سه حصه نمایند و یک حصه او را که یک رطل میشود در نه رطل آب بجوشانند چون دو نیم رطل
آب بسوزد بنفشه را مالیده دور کنند و یک رطل بنفشه دیگر از دو حصه تر کرده اندازند و بجوشانند تا دو نیم
رطل آب دیگر بسوزد پس این را نیز مالیده دور کنند و حصه سوم اندازند و بجوشانند تا دو نیم رطل دیگر بسوزد
یک نیم رطل آب بماند پس مالیده و صاف کرده یک نیم رطل قند آمیخته قوام دهند و اگر بنفشه تر میسر نباید یک
رطل بنفشه خشک در هفت رطل آب بلکه زیاده بجوشانند و چون آب چهارم حصه بماند با کم دو رطل
قند آمیخته قوام دهند و بدانند که بنفشه خشک در استخراج قوت محتاج بطبخ کثیر است بخلاف تر او
و اگر خشک را اکثر کنند پنجوبت باید تکرار نمود و تقدیر آب از آنچه مرقوم شده در بنفشه تر در پنجا بهمان
قیاس افزون نموده مرتب سازند و بعضی بنفشه خشک یکجزو و قند چار جزو می کنند و بدانند که بنفشه
ولایتی بغایت قوی تر از بنفشه دیگر جا ست و تفاوت مقدار وی و قند بعید نیست که بهمین علت
باشد در نسخها **شربت نیلوفر** صداع گرم و سرسام و تپ صفراوی و عطش و سرفه و ذات
الجنب و ذات الریه را سود دارد و طبع نرم کند و اکثار او مضر باه است و طریق ساختن او و همان
ست که در بنفشه گذشت خواه از تر سازند و خواه از خشک مکرر او غیر مکرر او بعضی نیلوفر را مقطر کنند برسم
گلاب و یکمن ازین عرق با دو من شکر بقوام آرند و تر کردن نیلوفر در گلاب و بعده در آب پخته شربت
ساختن مقوی فعل اوست نفعا و ضررا و اکثر مردم گل بنفشه اگر خشک است یکوقیه و اگر تازه
است یک چهاریک میجوشانند و با یکمن قند شربت می پزند و معمول عطاران همین ست و در
اثر ضعیف ... از خواص شربت نیلوفر است که با وجود برودت تلطیف میکند نه تکثیف کذا فی شفاء
الاسقام و ایضا خاصیت اوست که با وجود حلاوت مستحیل بصفرا نمیشود بخلاف دیگر شربتها غیر
حامض که در معده صفراوی و در اغلب استحاله بصفرا می کنند اگر با چیزی دیگر که کاسر صفرا بود
ممزوج نباشد و بدانند که امتزاج حموضات و استکثار شیره های مبرده و آب یا اشربه مزبوره مانع
مستحیل شدن اینها ست **شربت نارنج** دماغ را قوت دهد و درد سر گرم دور کند و تشنگی بنشاند

ص آب نارنج یکمن بجوشانند تا بنصف آید و کف زرد آن بردارند و با دو من قند شربت بپزند شربت
غوره خمار دفع کند و تپ گرم و تشنگی را نافع است ص آب غوره بجوشانند تا بنصف آید
و کف بردارند و زمانی فرو د آورده بگذارند و بکرباس نو بپالایند و بهر یکمن آب یکمن قند اضافه نمایند و شربت
بپزند شربت لیمو دفع خمار کند و صداع گرم را زائل سازد و صفرا بشکند و معده را قوت دهد و
اشتها آورد و هاضمه را قوی نماید ص آب لیمو دو رطل بجوشند تا به نصف رسد پس بسه رطل قند
قوام دهند و اگر خواهند ترشی غالب بود قند یک رطل اندازند و اگر خواهند که آب لیمو تلخی نزند در افشردن
مبالغه نکنند چه قشر او تلخ است از افشردن بمبالغه مزه آدمی برآید و آب آنرا تلخ میسازد و جمیع
اشربه حامضه را احوط آنکه در دیگ سنگی بپزند و اگر نباشد در سفالی و اگر در مسی بپزند باید که قلعی او تازه
باشد تا از جرم مس حموضات را ملاقات نشود که باعث افساد است شربت گاوزبان جهة
ازاله توحش سوداوی و تقویت دل و دفع خفقان نافع ص آب گاوزبان تازه یکمن با یکمن
قند بجوشند و کف بردارند و بقوام آرند و بیست مثقال گلاب انداخته و یکجوش داده فرو گیرند و اگر
آب گاوزبان را مقطر سازند و با قند قوام دهند لطیف باشد و هر گاه گاوزبان تازه بهم نرسد خشک
آن را بگلاب تر کرده و در آب جوشانیده با قند که سه چند یا دو چند دوا باشد قوام دهند و آنچه از گل او
سازند بهتر است و بعضی امتزاج بادرنجبویه با گاوزبان نافع تر دانسته اند و حصه گاوزبان یک حصه
بادرنجبویه بطریق معلوم خیسانیده و جوشانیده با سه چند قند قوام میدهند و حق اینست که اگر در مزاج
حرارت باشد از گاوزبان صرف شربت باید ساخت و بادرنجبویه نباید آمیخت شربت گاوزبان
که بنهایت مقوی دل و دماغ بود و در ازاله خفقان و غشی نافع تر است ص گاوزبان ده مثقال
بادرنجبویه پنج مثقال گل سرخ تراشه صندل سنبل الطیب اشنه هر یک سه مثقال مجموع را در دو رطل
آب و گلاب بخیسانند و جوش دهند و صاف نموده با یک رطل قند قوام دهند و کف بردارند و در
[illegible] زعفران یکدرم و مشک نیم درم کافور دو دانگ اضافه کنند شربتی پنجدرم با گلاب و عرق بید مشک
و دیگر نسخهای وی که بدماغ نافع است در ادویه دل و معده بباید شربت بادرنجبویه

توحش سوداوی را زائل کند و دل را قوت دهد و خفقان سرد را سود دارد و آب بادرنجبویه تازه یکرطل بادو رطل قند شربت پزند و اگر تازه نباشد خشک آن زیاده کنند و گاوزبان سبز بدل بهشت شربت اسطوخودوس صرع و مالیخولیا و صداع بارد و جمیع امراض دماغی را که بسبب برودت باشند سود دارد صفت اسطوخودوس پرسیاوشان عود صلیب هریک پنجدرم گاوزبان اصل السوس رازیانه پوست بیخ کرفس تخم خطمی بنفشه گلسرخ هریک سه درم مویز منقی سپستان هریک پنجاه عدد جمله را در آب خیسانیده و جوشانیده با یکمن قند شربت پزند شربتی که جهة مالیخولیا و امراض سوداوی نافع است صفت تخم کاسنی تخم فرنجمشک تخم بادرنجبویه هریک ده درم گاوزبان سه درم بادرنجبویه هفتدرم و نیم اصل السوس پنجدرم ابریسم دو درم و نیم رازیانه بسفایج فستقی هریک سه درم و نیم گلاب شش چند همه دوا و آب سیب شیرین دو چند همه دوا ادویه در گلاب و آب سیب تر کرده بجوشانند تا سوم حصه بماند و با یکمن قند شربت پزند شربت افسنتین مالیخولیا مراقی را نافع باشد و جهة ضعف معده بارد و سوء القنیه بغایت آزموده صفت افسنتین رومی ده درم ورق گلسرخ بست درم تربد سفید غاریقون هریک چار درم سنبل الطیب دو درم جمله را در چار رطل آب خیسانیده بجوشانند تا بثلث رسد صاف نموده صد و بست درم قند یا شکر بقوام آرند شربت ابریشم جهة توحش سوداوی و اقسام مالیخولیا و خفقان بارد و باد بواسیر سودمند است و مقوی دماغ و دل و جگر موافق نسخه قد یاص ابریشم خام که عبارت از پیله است نه ابریشم متعارف که بعرف اطبا آن حریر است سیصد مثقال یک شبانروز در یکهزار و سیصد مثقال آبی که آهن تافته چند بار در و انداخته باشند بخیسانند پس بجوشانند تا بثلث رسد پس ابریشم را افشرده بیرون آورند و گل گاوزبان بست پنجمثقال و بادرنجبویه پانزده مثقال در سه رطل آب علیحده تر کرده بجوشانند تا بثلث رسد و آب او را اضافه بر آب ابریشم کنند و با سیصد مثقال شکر بقوام آورند و عنبر اشهب و ورق طلا هر یکمثقال و نیم ورق نقره مروارید ناسفته مصطگی هریک دو مثقال در ان حل کنند و بعضی بجای پیله حریر کرده اند اینجا بپیله استعمال نمایند نخست دیه الشکافند و کرم که اندرونی است بیرون کنند تا پیله بجوشد و دیگر نسخه

اودر ادویه دل بیاید شربت اجاص جهة درد سر و عطش و تپهای حاره و یرقان نافع است و
مسهل صفرا آلوی بخارا در آب خیسانیده بجوشانند تا مهرا شود پس صاف نموده شکر بقدر یکه خوش
طعم کند اندازند و صاف کرده بقوام آرند و اگر خواهند قوی الاسهال بود قدری محموده مشوی داخل
نمایند شربت تمر هندی در منافع و ترتیب بدستور شربت اجاص است و بمعده نافع تر و در زکام
بیاید شربت شاهتره جهة مالیخولیا نافع است و با مارالجبن استعمال شود و در بحث امعا بیاید
شربت مسهل که جهة امراض سوداوی و اعلال بارده دماغی و معدی بغایت نافع و بهترین مسهلات
است صن گل سرخ سنائی هر یک ده مثقال بنفشه بیست مثقال تربد سپید افتیمون رومی غاریقون
هر یک پنج مثقال تخم کشوث اسطوخودوس مصطکی هر یک سه مثقال سنبل الطیب ده مثقال عناب
سپستان هر یک سی عدد در چهار صد مثقال آب یکروز خیسانیده بجوشانند تا بربع رسد و با صد
و پنجاه مثقال ترنجبین و شکر بالمناصفه بقوام آرند و از پنج مثقال تا ده مثقال بنوشانند شربت
خمار که در رفع خمار بی نظیر است صن آلوی سیاه تمر هندی بیدانه هر یک یک رطل عناب پنجاه دانه در شش
رطل آب بجوشانند تا بدو رطل آید پالایند و آب نارنج ترش و شیرین و آب لیمو و آب سیب هر یک نیم
رطل اضافه نمایند و با یکمن قند بقوام آرند شربت ریحانی نسیان و امراض بلغمی را نافع است
و جهة تقویت دماغ و معده سفید و بهشانج سود مند صن شیره انگور صد من در خم ریزند و شش من
قند اضافه کنند و دارچینی و قرنفل و بسباسه و جوز بوا هر یک ده درم مجموع نیمکوفته در کیسه کرده در خم اندازند
و سر خم بگیرند و بعد شش ماه استعمال نمایند و باید که خم را اول پاک بشویند و اندرون آن موم گداخته
گردانند و بمشک و عنبر و زعفران بویا گردانند ضماد جهة سکته و سبات صن فرفیون خردل سرخ
شیطرج هندی تخم انجره بالسویه با سر که بسرشند و ضماد کنند بعد حلق راس ضماد دیگر جهة سکته و
سبات خردل جند بیدستر بالسویه بسرکه کهنه سرشته ضماد سازند و بر سر بعد حلق از سکته افاقت
دهد ضماد مقوی دماغ که نزلات فرمنه را بشرط مداومت دفع کند و جهة صداع مزمن و تقویت
دماغ بیعدیل است منقول آرتنگره صن نمک سنگ نمک طعام سوخته بوره سوخته خراطین سپید

حرف الضاد

ضماد [illegible] سکته و درد
و نیز سر صن [illegible]
[illegible] زعفران
[illegible]
[illegible]
[illegible]

موبزج شوره خردل بیخ زبد البحر بریک یکجزء گوگرد کلسه نخ برگ حنا اذخر بار و فراسیون واگر نباشد
افسنتین بدل کنند صمغ عربی کنند قرنفل عود صبر زرد بیخ سوسن ز۔ نج زاج سافج سنبل الطیب
جوز بوا هر یک نیم جزء صابون رقی دو وزن جمله سرکه بقدر حاجت سرکه را بجوشانند و صابون دران
حل کنند وادویه کوفته بیخته بسرشند واقراص با حبوب ساخته بدارند وبآب مریم بر سر ضماد نمایند ضماد دیگه
صرع معده را سود دهد ص سنبل ورد مصطکی قشور کندر جمله برابر کوفته بیخته بشراب ریحانی سرشته
معده ضماد نمایند بعد تنقیه معده بقی وایارجات ضماد قنطاریون لقوه وفالج وشقیقه ورد ؟؟
ودرد دندان را نافع است وچون بر صدغین نهند منع نزلات از چشم کند وچون بر مثانه نهند بول
وچون بر لدغ عقرب نهند درد وی بنشاند وچون بر شکم نهند اورام اعضای باطنه را سود دهد
ص رعی الحمام دو درم موم سپید دو درم رانبیج سه درم روغن زیت چهل درم موم وانبیج را در روغن
زیت بگدازند ورعی الحمام را کوفته بیخته بسرشند ضماد دیگه صداع بارد را نافع است ص بابونه اکلیل
درمنه ترکی شبت ورق درخت غار مرزنجوش جمله مساوی کوفته بیخته ضماد نمایند ضماد دیگه صداع
را که از چشم یا از ضربه بهم رسد سود دهد ص برگ مورد تر برگ سرو تر گل سوسن لادن اکلیل الملک
قصب الذریره گل ارمنی شب یمانی جمله برابر آنچه خشک باشد کوفته پرچه بیز کنند و بزر اسحق نمایند و باهم
آمیخته بر سر ضماد نمایند ضماد دیگه صداع بلغمی را سود دهد ص ختم سپید پنجاه درم صبر هر یک سه درم
زهره گاو دو درم آش باقلا بروغن غار سرشته ضماد کنند ضماد دیگه صداع صفراوی وسقطی را سود دهد
ص بنفشه گل سپند گل نیلوفر بابونه هر یک دو درم اکلیل الملک یکدرم آرد جو سه درم کوفته
بیخته بقدری بروغن بادام وآب صاف طبخ دهند که قوام پالوده گیرد بر سر ضماد کنند وبپارچه نازک
نرم ببندند ضماد دیگه صداع گرم صفراوی را نافع بود ص برگ خرفه شیاف مامیثا صندل سرخ گل
فوفل هر یک دو جزء افیون یک جزء همه را بسرکه بسرشند وضماد کنند وبدانند که تا ضرورت نشود
افیون ودیگر مخدرات نشاید استعمال نمود ضماد دیگه سقطی خارا که از ضربه یا
انفعه سود دهد ص آرد حلبه حب البان حب المحلب الخروع مقل اشق سپیدآب صوم روغن

ف

تا ضرورت نشود افیون ودیگر مخدرات نشاید استعمال نمود

بطریق معلوم لیسر شند و بر عضو مستر حی ضماد کنند طلائی که جهة صداع گرم نافع است ص صندل
سرخ و سپید تخم کاهو هر یک سه درم گل نیلوفر گلسرخ هر یک چار درم زعفران یکدرم افیون شیاف
مامیثا هر یک دو درم پنج لفاح یک مثقال بآب برگ کاهوی تر آمیخته بر پیشانی و صدغین طلا کنند
طلائی که در صداع بیماریهای حاد و در وقت بیهوشی نافع است ص آرد جو دو درم سبوس
گندم پنجدرم برگ خطمی سه درم بنفشه چار درم کوفته بیخته بآب بید و روغن گل لیسر شند و قدری سرکه
آمیخته طلا کنند طلائیکه صداع حار و بارد را نافع بود ص مرکی زعفران افیون کندر بزر البنج همه برابر
گرفته بگلاب آمیخته بر صدغین طلا کنند طلائی منوم نیلوفر بنفشه تخم کاهو هر یک سه درم پوست
خشخاش شیاف مامیثا هر یک دو درم صندلین هر یک دو مثقال کوفته بیخته بآب برگ کاهو تر ساخته
بر پیشانی و صدغین طلا کنند طلائیکه چون بسر اقرع مالند موی بروید ص فلفل کوفته بیخته بزهره
خوک و عسل سرشته طلا کنند طلائیکه صداع بارد را سود دهد ص مشک صبر فرفیون جند بیدستر
صمغ عربی عود زعفران هر یک دو دانگ افیون دانگی و نیم بآب کرفس یا آب مرزنجوش تر سازند
و کاغذ پاره تر کنند و بر پیشانی و صدغ نهند طلائیکه نفوه را سود دارد ص صبر حضض یکی بر واحد یکدرم
زعفران دو دانگ بگلاب طلا سازند طلائیکه نمیسر عرس اسود دارد ص موی آدمی بسوزند و
باریک بسایند و بسرکه آمیزند و بر پیشانی طلا کنند اخلاط غلیظ قطع کند طلائیکه منع نزلات کند ص اقاقیا صبر زعفران
کوکنار مر شیاف مامیثا حضض مکی گل ارمنی صمغ عربی کوفته بیخته بسپیده تخم مرغ سرشته بر پیشانی
و شقیقه طلا نمایند طلائی صداع را که از نشستن در آفتاب باشد سود دهد و جمع مفرط را در هر محل
که بود ساکن کند ص صندل سپید صندل سرخ انزروت هر یک یکدرم افیون دو دانگ زعفران
یکدانگ بزر البنج نیمدرم کوفته بیخته بگلاب آمیخته طلا کنند طلائیکه صداع را که از ارتفاع بخارات
باشد سود دارد ص مازو گلنار سک هر یک بکجز صبر زرد زعفران هر یک نیم جزو کوفته بیخته بگلاب
یا آب بر پیشانی و صدغین طلا کنند طلائیکه انواع شقیقه و صداع را سود دارد و درد بنشاند
ص کشنیز پنج لفاح زعفران صبر هر یک یکدرم بزر البنج گل ارمنی هر یک دو درم صمغ عربی

انزروت هر یک نیم درم افیون یک دانگ کافور حبه کوفته بیخته باب آمیخته و بر شقیقه و بر محل درد طلا
کنند طلاء اینکه صداع را سود دهد خسته شفتالو با آب سائیده بر صدغ لاهی و جبهه طلا کنند درد بنشاند
و اگر تخم کاهو باریک بکوبند و در آب برگ کاهوی تر خسته شفتالو لیسایند و تخم کاهو بدان بسرشته طلا
کنند سود تر بود و خواب بسرعت آرد طلاء اینکه صداع و شقیقه گرم را سود دارد صفت بزر البنج
بزر نخس شیاف مامیثا و ورد صندل فوفل بیخ نفاح افیون بسرکه و گلاب سرشته بر پیشانی طلا کنند
و خرقه مخمل خمر در روغن گل و گلاب تر کرده بران نهند و هر گاه نیم گرم اعاده کنند و از این اشیای در بینی و
گوش تقطیر نیز میکنند بروغن و قدری سرکه آمیخته و هر گاه وجع شدید بود در این اشیا انزروت نیز داخل
سازند و بر صدغین بچسپانند و بالای او قطعه از اسرب رقیق بگذارند و رها کنند تا خشک شود پس
جهیدن شریان باز دارد این طلا مسمی است به لازوق طلائی که صرع را که بسبب ارتفاع بخارات
از ساق پا باز دست بود نفع دهد صفت خردل فلفل فرفیون عسل بلادر بر محلی که بخار از انجا میخیزد بنهند تا منتفط
شود و آبله ها را بشگافند و تا دیر مندمل شدن ننهند تا ماده از وی بر آید طلاء اینکه جمیع علل بارد دماغ را
سود دهد صفت سیماب مقتول بر تارک سر بمالند بعد حلق سر و اگر شراخفیف بر تارک زنند و بعده دوا
بمالند نافع تر بود و نافذ تر باشد و قتل سیماب آنست که او را با شیره تنبول و امثال آن بمالند که متلاشی
شود عطوس سکیه فالج و سکته و لقوه و جمیع امراض بارده دماغی را سود دهد و تنقیه دماغ کند و در اخراج
مشیمه نعم المعین است بحرکت عطاسی بشرطیکه چون عطسه آید دهن و بینی حبس کنند تا همگی قوت بباطن
مستمر شود صفت کندش شونیز فرفیون فلفل جند بید ستر مشک زراوند مدحرج حب بلسان عاقر قرحا
بورهٔ ارمنی جمله برابر کوفته بیخته در قمعی انداخته اندر بینی دمند عطوس که صرع را مفید بود صفت
اسطوخودوس مغز فندق هندی دارچینی مساوی کوفته بیخته در بینی دمند تا عطسه آید و گذشت
که اگر مصروع را از عاقر قرحای مسحوق که در بینی دمند عطسه آید امید فلاح باشد و الا فلا عطوسی
که جمیع علل بارده دماغی را سود دهد صفت شحم حنظل فلفل اسطوخودوس جند بید ستر هر یک سه درم
کندش هشت درم کوفته بیخته در بینی دمند غرغره که فالج و لقوه و صرع را نافع بود دو دماغ را

اخلاط غلیظه پاک کند صـ ایارج فیقرا اوج خردل زنجبیل عاقرقرحا مویزج فودنج صعتر اصل السوس لوبیا
بیخ کبر کوفته بیخته بعسل آمیخته غرغره نمایند غرغره که سکته و فالج و ثقل زبان را سود دهد صـ مویزج
خردل سپید زنجبیل عاقرقرحا فلفل دارفلفل بوره ارمنی ایرسا مرزنجوش مساوی کوفته بیخته یکدرم
بسکنجبین غرغره کنند غرغره که دماغ را از فضول پاک کند صـ مویزج دانگی و نیم خردل عاقرقرحا
هریک نیمدرم کوفته بیخته بسکنجبین عسلی یا عنصلی آمیخته غرغره نمایند غرغره که اصلاح سر کند و بلغم فرود
آرد صـ عاقرقرحا دارفلفل زنجبیل هریک دو درم خردل شش درم انار دانه ترش سه درم کوفته بیخته
با عسل آمیخته غرغره کنند غرغره که تنقیه سر کند از فضول بلغمی و هر وجعی که در سر حادث شود ساکن کند
صـ مرزنگوش صعتر فارسی حب البان حماض بریان صبر مساوی بجوشانند و با سکنجبین آمیخته
تغرغر کنند و بدانند که تنقیه دماغ بغرغره قبل از تنقیه بمسهل روا نیست اگر ماده کثیر بود غرغره که ماده را
از دماغ بسته فرو ریزد باز دارد صـ حب الآس گل سرخ گلنار کوکنار هریک یکجزء کشنیز خشک نیم
جزء در گلاب بجوشند و غرغره کنند و دریابند که تا نخست تنقیه دماغ بفصد و اسهال نشود باشد جبر
روا نیست که مودی بفساد میگردد فیروزنوش که نسیان و قولنج و مغص ریحی و امراض زنان بلا
که سبب برودت باشد سود دارد و بادهای غلیظ دفع کند صـ فرفیون عاقرقرحا سنبل زعفران
هریک هفت درم افیون بزرالبنج هریک بست درم کوفته بیخته بعسل بسرشند و بعد شش ماه استعمال
نمایند فلونیای فارسی دماغ را قوت دهد و حفظ بیفزاید و صداع زائل نماید و استفراغ خون از
هر موضع که باشد باز دارد و رحم را قوت دهد و بادهایش دفع کند و محافظت جنین نماید و اسهال و قی
باز دارد و دردها بنشاند صـ فوراً فلفل سپید بزرالبنج هریک بست درم افیون گل مختوم هریک ده درم
زعفران پنجدرم فرفیون سنبل الطیب عاقرقرحا هریک دو درم جندبیدستر یکدرم زرنباد درونج
مروارید ناسفته مشک هریک نیمدرم کافور دانگی و نیم کوفته بیخته بعسل بسرشند و بعد شش ماه استعمال نمایند
شربتی یکدرم فلونیای رومی معجون مبارک است نزله ها باز دارد و دردها ساکن کند و قی الدم
و اسهال دموی قولنج و هیضه و سیلان طمث را نافع بود صـ فلفل سپید دارفلفل بزرالبنج

ف
تنقیه دماغ بغرغره قبل از تنقیه بمسهل روا نیست اگر ماده کثیر بود

ف
با تنقیه دماغ بفصد
و اسهال لازم است
ضمیمه [illegible]

هر یک بیست مثقال افیون مصری دو مثقال زعفران پنج مثقال تخم کرفس کوهی سنبل الطیب یک یک مثقال تخم کرفس نبطی سه مثقال
سافج هندی سلیخه حب بلسان عاقرقرحا فرفیون هر یک یک مثقال و در بعضی نسخهای عوض [illegible]
تخم کرفس نبطی دو قوه است مجموع کوفته بیخته بعسل سرشته شوند و بعد شش ماه استعمال نمایند شربتی از [illegible]
و نیم مثقال جهت قولنج در طبیخ جعده و جهت درد معده در طبیخ انیسون و جهت سپرز با سکنجبین و جهت گرده و مثانه
در طبیخ رازیانه و جهت باز داشتن خون در طبیخ سماق و آورده اند که در این زمان و اعداد ادویه این هر دو
فلونیا اختلافات بسیار است و آنچه اقرب بصواب نمود نوشته شد و باید دانست که هر دو فلونیا مفسد ذهن
اند مگر آنکه اکثار در اطعمه حلوه و دسمه نمایند بالجمله تا حاجت نباشد استعمال نتوان کرد و قوت فلونیا تا چهار
سال باقی است فلونیای مجرب قریب الاعتدال موافق امزجه حاره و بارده مسمی است
بحافظ الارواح و جهت تقویت دماغ و حبس نزلات و تسکین اوجاع و جز آن مفید
ص فلفل سپید بزر البنج هر یک ده مثقال افیون سی مثقال زعفران کشنیز خشک یک
پنج مثقال صندل سپید دارچینی طباشیر سنبل گل سرخ خشخاش مغز چلغوزه مغز نارجیل گل گاوزبان
هر یک سه مثقال زرنباد درونج بسباسه عود قماری سافج هندی حب بلسان عود بلسان
سعد زرنب قسط بحری جوز بوا لسان العصافیر دار فلفل سلیخه اسارون فوفل زنجبیل رازیانه
انیسون قرنفل فرفیون پوست ترنج پوست پسته ورق نقره بهمن سرخ بهمن سفید وج تخم بادرنجبویه
بوزیدان هر یک دو مثقال مشک نیم مثقال آب لسان الثور پرورده هفتاد مثقال عسل سه وزن ادو
و جهت بعضی ازین ادویه نیز اضافه میشود کهربا مروارید بسد مرجان عقیق هر یک سه مثقال یاقوت
لعل ورق طلا عنبر اشهب هر یک ده مثقال فلونیای محمودی که در نسخه فائق [illegible] مفرح
قوی تر و در اجزای مختصر تر است ص افیون فلفل هر یک بیست مثقال سنبل الطیب اسارون
بسباسه هیل دارچینی مصطکی ریوند چینی زنجبیل افتیمون هر یک ده مثقال تخم کرفس زعفران
گل سرخ هر یک شش مثقال عنبر اشهب یک مثقال مشک نیم ورق طلا پنجاه عدد ورق
نقره صد عدد عسل سه وزن ادویه قرص کوکب چون بر پیشانی طلا کنند صداع را نفع دهد

منع نزلات کند و چون باند و در آن آمیخته بر دندان کرم خورده نهند درد نشاند و چون با آب مرزنجوش در گوش چکانند درد آن را نفع دهد و تناول وی معده ضعیف را قوت دهد و نگذارد که فضول بر آن ریزد و آروغ ترش را باطل کند و نفث الدم و سیلان خون از هر محل که بود باز دارد و سرفه کهنه و تپهای دائره و وجع الارحام را سود دهد و اگر با آب سداب بیاشامند جمیع زهرهای حیوانی و لسع و لدغ حیوانات را نافع است و اگر با شراب نوشند اسهال و موی و قروح امعاء و مثانه را مفید آید **ص مرجان** بسد بیتر سنبل سلیخه گل مختوم پوست بیخ تفاح هر یک چار درم افیون زعفران قسط کوکب الارض که آنرا طلق گویند هر یک پنجدرم انیسون سینسالیوس دوقو بزر البنج میعه سایله تخم کرفس هر یک هشت درم صمغ عربی را در شراب ریحانی حل کنند و ادویه دیگر کوفته بیخته بآن بسرشند و اقراص بندند هر قرصی نیم درم و در سایه خشک کنند و پس از شش ماه بکار برند و تا دو سال باقی هست **قرصی** که صداع و سرسام و تپ را نافع بود و خواب آورد و هذیان دفع کند و تشنگی بنشاند **ص** مغز تخم خیارین تخم کدو تخم کاهو هر یک ده درم رب السوس نشاسته کتیرا افیون هر یک سه درم کوفته بیخته با آب کاهو یا لعاب اسپغول سرشته قرص سازند شربتی یکعدد یا دو برای سهر و هذیان و هرگاه امر شدید بود قرص را با آب کشنیز یا آب کاهو دهند والا با آب خیار و کدو و این قرص تا ضرورت نبود نتوان داد اگر در صداع و تپ که بغیر سرسام و هذیان باشد بدهند نصف قرص بلکه ربع کافی هست تا قبض شدید نیارد **قرص منوم حار** تخم شبت دو درم زعفران بزر البنج هر یک دانگی افیون یک طسوج کوفته بیخته بلعاب حلبه اقراص سازند شربتی یکمثقال **قرص منوم بارد** تخم کاهو خشخاش باقلا تخم خرفه گل گنج هر یک یکدرم افیون طسوجی کوفته بیخته بلعاب اسپغول سرشته اقراص سازند و این یک شربت است مرد قوی را **قرص مثلث** چون بر پیشانی و صدغین طلا کنند صداع و شقیقه و سهر را نافع بود و مثلث از آن میسازند تا با اقراص خوردنی ملتبس نشود و التصاق و سائیده گردد **ص** مرکی افیون مصری بزر البنج لادن کافور زعفران پوست بیخ تفاح هر یک پنجدرم کندر انزروت آمله گل ارمنی هر یک دو درم کوفته بیخته بگلاب آب کاهوی سرشته اقراص سازند سه پهلو وقت حاجت با آب لیمو یا بسرکه و آب کشنیز و آب کوکنار و مانند اینها

ساییده طلا نمایند و در صداع بارد بآب حنا و آب نمک و مرزنجوش و امثال آن حل نمایند و این
قرص بر ورم گرم نیز ضماد توان کرد **قرص مثلث** نوع دیگر افیون مرصاف بزر البنج بیخ تفاح
بالسویه بآب کاهو اقراص سازند و بطریق معلوم طلا نمایند و مکرر گفته شد که استعمال مخدرات تا ضرورت
قوی نبود روا نیست و احیاناً اگر مخدرات بر سر نهند و فتور در حواس پدید آید بزودی تدارک کنند و آنچنان
باشد که آب گرم فقط یا آبیکه در وی بابونه جوشانیده باشند نیم گرم بر سر ریزند تا مسام بگشاید و زیر مهره قندزی
بخور رانند تا دفع مضرت نماید **قرص نزله بند** مر مکی صبر سقوطری حضض کلی اشنعل صمغ عربی
نشاسته رامک کثیرا بعسک لمسک گلنار فارسی دم الاخوین فوفل شیاف مامیثا افیون زعفران
جمله برابر سوده بآب برگ مورد قرصها ساخته در سایه خشک کنند و وقت حاجت بآب سیب در بسایند
و دو قطعه کاغذ بشکل دو درم بگیرند و سوزن بسیار در وی زنند پس و بر آن طلا کرده بر هر دو بناگوش
آنجا که شریان باشد بچسپانند **قرص نزله بند** نوع دیگر که بلاده مسترخیه را نیز بردارد قرص فتح ترکی
قنطار کند دم الاخوین شیاف مامیثا سریش ماهی فوفل نشاسته زعفران عود صلیب عود هندی
افیون کوفته بیخته بسپیده تخم مرغ سرشته بطریق مسطور بر تارک سر و شقیقین بچسپانند **قرص عنبر**
دماغ و دل را قوت دهد قرص عنبر اشهب یکدرم زعفران کافور هر یک نیم درم قند سپید بیست درم قند را
در گلاب قوام غلیظ دهند و ادویه بسرشند و اقراص سازند **قرص خشخاش** که زکام و نزله و
درد سینه و قروح سینه و شش و تب حاد را سود دهد قرص گلسرخ صمغ عربی هر یک چار درم کثیرا
رب السوس هر یک دو درم خشخاش سپید و سیاه هر یک سه درم طباشیر پنجدرم زعفران دو
دانگ قرصها سازند هر قرصی مثقالی شربتی یک قرص با شربت خشخاش یا با گشکاب و در نسخه ثابت
بن قره نشاسته دو درم بعوض صمغ عربی مرقوم است و طباشیر ندارد **قرص منوم** که چون بر عضو دردناک
طلا کنند درد آن بنشاند و بدان سبب رفع بیخوابی معین شود قرص افیون بزر البنج مر زعفران
قشر بیخ کوفته بیخته اقراص سازند و بآب حل کرده بر صدغین طلا کنند جهة تنویم و بر عضو متألم جهة
تسکین وجع **قرص صندل مسطلی** که صداع حار را نافع است قرص صندل مقاصری خوشبو

باگلاب اول سحق کنند بر سنگ خشن که جهة این کار موضوع میباشد پس خشک سازند و سر هر یک
اوقیه او یک درم کتیرای سفید بگیرند و کوفته بیخته در گلاب تر کنند تا برآمده شود پس صندل محکوک
مسطور دران آمیزند و قدری کافور نیز بیفزایند جهة تطییب الجو و ازدیاد تبرید و اقراص سازند و خشک
کنند و اگر بسائیدن صندل اتفاق نیفتد کوفته بیخته باگلاب کهنه کتیرا در وی منقوع بود بسرشند
و کافور افزوده اقراص سازند و عند حاجت طلا نمایند **قرص صندل مشروبه** در حمیات
بیاید فائده ادویه قرص باید که در هاون بسیار بکوبند تا خمیر نیک گیرد و بعد قرص تشقق نگردد و در
سایه خشک کنند و صبح و شام منقلب همی سازند و دست بر اقراص همی گردانند تا که تمامه خشک شود و
هیچ تری دران نماند چه اگر چنین کنند منکرج گردد و فساد پذیرد و بدانند که قوت اقراص در غالب
تا شش ماه میماند پس ضعیف میگردد بخلاف قرص کوکب که وی بعد شش ماه قابل استعمال شود تا دو سال
باقی است و در ملکی نوشته که قرص کوکب تا که رائحه او باقیست عمل میکند و هر گاه تغیر دران افتد هیچ
کار نیاید کماد که صداع گرم را سود دهد ص آرد جو گل خطمی صندل سپید گلسرخ گل بنفشه
جمله برابر کوفته بیخته بگلاب قدری روغن گل و قلیلی سرکه سرشته تکمید سر کنند کماد که شقیقه و اوجاع شدید
و ریاح غلیظه را سود دهد ص برگ مرزنجوش بابونه هر یک ده درم کوفته بیخته بلعاب حلبه سرشته تکمید
کنند کماد مالیخولیای مراقی را نفع دهد در بحث معده بیاید **لطوخ** که شقیقه را نافع بود ص تخم کاهو هر یک
یکدرم بزر البنج کتیرا هر یک دو دانگ افیون نیم دانگ کوفته بیخته بسرکه بسرشند و بر کاغذ پاره گسترند و بر
شقیقه چسپانند در [illegible] **لطوخ دیگر** که همین عمل کند ص زعفران افیون دم الاخوین صمغ عربی مساوی
کوفته بیخته به سپیده بیضه مرغ سرشته بر صدغین چسپانند **لطوخ دیگر** که همین اثر دارد تخم کاسنی تخم کاهو هر یک دو درم
هر یکی درم حضض سه درم افیون نیم درم کوفته بیخته بلعاب اسپغول سرشته بر دو وصله کاغذ گسترند و بر بنا گوش
چسپانند لخلخه که خواب آرد ص تخم گل بیخ لفاح هر یک درم افیون دانگی کافور دو دانگ کوفته بیخته و ظرفی کنند
و گلاب یا آب کدو و مانند آن از مایعات مرطبه انداخته بجوشانند و ببویند لخلخه که منع عفونت کند و صداع را نافع باشد
ص صندل سپید سائیده گشنیز خشک گلاب سرکه ظرفی کنند و ببویند آنجا که سهر باشد سرکه مطروح نمایند لبوب صغیر دماغ را قوت

قوت اقراص تا شش ماه باقیست پس ضعف میگردد

حرف الکاف

حرف اللام

درد و نسیان را زائل سازد و منی بیفزاید و کلیه و مثانه را قوت دهد و رنگ وی نیکو کند ص مغز بادام مغز گردگان مغز پسته مغز حبة الخضراء مغز چلغوزه مغز حبة الزلم مغز فندق نارجیل مغز حب القلقل خشخاش سپید نودربین کنجد مقشر تخم جرجیر تخم پیاز تخم شلغم تخم اسپست بهمنین زنجبیل دارفلفل کبابه قرفه دارچینی خولنجان شقاقل تخم لیمون جمله مساوی عسل سه چند ادویه معجون سازند جنانچه رسم است شربتی دو درم ولبوب کبیر در ادویه باه ذکر یابد مخلص اکبر صرع و دوار و صداع کهنه و رعشه و فالج و تشنج بلغمی و اوجاع مفاصل و وسواس و درد دندان در مد بلغمی و قروح امعاء و مغص و مفاصل ریحی و گرده و مثانه را نافع باشد و قی الدم باز دارد و چون بآب لسان الحمل یا آب عصی الراعی دهند در د معده و ریاح غلیظه و سپرز را نافع آید و چون بآب رازیانه نوشند و تنها کهنه زائل کند و محلل اورام بود و دفع سموم نماید و چون بر قضیب طلا کنند نعوظ آرد ص سلیخه اذخر هر یک یک اوقیه جند بیدستر قطر اسالیون هر یک پانزده مثقال تخم کرفس دو اوقیه سیسالیوس یکمثقال قسط دارچینی اقراص اقراقوسمامیعه سایله آسارون هر یک شش مثقال فلفل سپید دوازده مثقال سنبل هفت مثقال حماما زعفران دارفلفل هر یک چار مثقال افیون انیسون هر یک دو مثقال عسل صاف سه وزن ادویه معجون سازند و بعد شش ماه استعمال نمایند شربتی یکدرم تا یکمثقال و قرص اقراقوسماکه او را آذرمعما نیز گویند که در مخلص اکبر مستعمل است صفتش انیست حماما دارشیشعان قسط قصب الذریره فلفل فلفل ابیض نانخواه هر یک سه مثقال فوه یکمثقال سنبل الطیب ساذج هندی هر یک هشت مثقال مر دارچینی مصطگی زعفران هر یک شش مثقال کوفته بیخته بشراب صاف لبرشند و اقراص سازند قرصی یکمثقال و در سایه خشک کنند و داخل معجون نمایند و مخلص اکبر را یونانیان سوطیراگویند معجون فلاسفه و آن را مادة الحیوة نیز گویند و واضع او اندروماخس قدیم است که با تفاق حکماء آن عصر ترتیب داده و بهمین جهة منسوب بفلاسفه کرده اند جهة امراض بارده دماغی مثل فالج و نسیان و مانند آن و جهة تقویت دماغ و حفظ فهم و تفریح و افزونی عقل نافع است و برای اشتها آوردن و جشاء و انطلاق لسان و قطع بلغم و سلسل البول و درد پشت و گرده و اوجاع

معجون فلاسفه

مفاصل مفید و مزیل منی و مقوی ذکر و باه و مصلب بدن و منشط و مفرح دل و تحسین لون و
تطییب دهن و شد دندان و مضر لثه و مزیل ضعف معده و جگر و دافع قولنج بلغمی و ریحی و استسقا
و ابرده و سنگ گرده و مثانه و تقطیر البول و دیگر امراض مثانه و موافق بمشایخ و مبرودین و مضر محرورین
و مصلحش شیر تازه و سکنجبین و شربتش از دو تا چار مثقال و قوتش تا چار سال باقیست و در نسخه وی اختلاف
بسیار است اما آنچه شیخ و صاحب ذخیره اندر قرابادین های خود نوشته و مختار مولف است اینست
ص زنجبیل فلفل دار فلفل دارچینی آمله پوست بلیله شیطرج هندی زراوند مدحرج خصیة الثعلب مغز
چلغوزه بیخ بابونه نارجیل تازه هر یک ده درم تخم بابونه پنجدرم مویز منقی سی درم عسل مصفی دو چند
یا سه چند همه بطریق معروف معجون سازند و بعد چهل روز استعمال نمایند و صاحب شفاء الاسقام
عوض بیخ بابونه عروق الصفر نوشته و بجای تخم بابونه گل بابونه و وزن او هم ده درم مرقوم ساخته
و اشعار کرده که در نسخه دیگر رازیانه هفت درم افزوده اند و صاحب اختیارات بدیعی رازیانه پنجدرم گفته
و در تحفة المومنین گفته که شیخ خبث الحدید حبة زرد آب اضافه کرده بالجمله در نسخه فلاسفه هر چند اختلاف
واقع است و قدما کم و زیاده کرده اند لیکن عروق الصفر یعنی زرد چوبه در نسخ وی هیچ جا منظور نشده
مگر در شفاء الاسقام و محتمل که این تصرف از مخترعات مومی الیه باشد یا بمغالطه چنین افتاده و منشای
این غلطی عجب نیست که از وقوع او بود خطا و در بعضی نسخها میان مضاف که عروق است و
مضاف الیه که بابونه است یا از خطای نساخان (کاتبان ۱۲) بوده از صاحب کتاب **معجون بلادری** محمد ذکریا
زنجبیل عاقرقرحا سیاه دانه قسط فلفل وج دو درم برگ سداب پودینه خشک حلتیت زراوند مدحرج
حب الغار جندبیدستر شیطرج خردل عسل بلادر هر یک پنجدرم بمالد همه را بروغن گردگان و معجون
کنند و تب پدید آید اگر برطرف شد فبها و الا استراحت فرمایند ده روز از همه علاج و باز معاودت نموده همان
علاج کنند **معجون غیاثی** حفظ بیفزاید و در بحث معده بیاید **معجون معدل المزاج** فالج
و لقوه و رعشه و خدر و برص را نافع باشد ص زنجبیل عاقرقرحا شونیز قسط انجدان عسل بلادر هر یک ده درم
سداب حلتیت زراوند جنتیانا شیطرج حب الغار جندبیدستر خردل هر یک پنج درم کوفته بیخته با عسل

معجون بلادر

صاف کرده دو چند یا سه چند همه بود بسرشند شربت یکمثقال معجون که دماغ و دل و جگر را قوت دهد وباه
را زیاده کند و نشاط آورد و معده را قوی گرداند و اشتها آرد و رنگ و نیکو سازد و طعام هضم کند ص ابریشمی
سنبل الطیب پوست بیرون پسته جوز بوا مغاث خولنجان بهمن سرخ بهمن سفید شقاقل دواله پوست بلیله
بادرنجبویه گاوزبان هر یک سه درم مصطگی زرنب هیل زنجبیل قرنفل اسارون ساذج هندی کبابه چینی پوست
ترنج درونج رومی زرنباد صندل سفید صندل سرخ حب القلقل انیسون نعناع بسباسه هلیله سیاه بوزیدان زعفران
قرفه بن کهربا مروارید ناسفته صلابه کرده مرجان هر یک دو درم سعد کوفی ورق گل سرخ هر یک چهار درم ماهی
روبیان خصیة الثعلب تودرین هر یک پنجدرم مشک تبتی نیم مثقال عنبر اشهب یکمثقال ورق طلای
سی عدد ورق نقره پنجاه عدد قند و عسل مصفا هر یک نیم من یعنی سه چند همه بطریق معروف معجون سازند
معجون اذراقی فالج و استرخا را نافع است و در وجع المفاصل بیاید معجون بولس حافظه
را قوت دهد و نسیان را نافع آید ص بلادر افتیمون هر یک ده مثقال صبر شصت مثقال غاریقون
بست و چهار مثقال سلیخه ریوند زراوند زعفران دارچینی مصطگی هر یک شش مثقال قسط تخم سداب فلفل سپید هر یک
هشت مثقال عسل دو چند یا سه چند معجون لبسان نسیان را نافع بود ص کندر وج سعد هر یک
ده درم فلفل زنجبیل هر یک پنجدرم عسل دو چند یا سه چند شربتی یکمثقال معجون قیصر صرع و فالج و خفقان
بارد و درد معده که از سردی بود و فواق امتلای را نافع باشد و سده بکشاید ص جند بیدستر رب السوس
سلیخه قسط تلخ فلفل سیاه افیون میعه زعفران سنبل هر یک سه درم جاوشیر یکدرم درونج عقربی مروارید
ناسفته زرنباد هر یک پنجدرم مشک دو دانگ عسل دو چند یا سه چند شربتی قدر یک نخود تا یکدرم
نیز مجوز معجون زبیب مصروع را نافع بود ص پوست هلیله زرد پوست هلیله کابلی پوست بلیله
آمله منقی اسطوخودوس هر یک ده درم عود صلیب پنجدرم عاقرقرحا سه درم مویز منقی یک رطل
کوفته با مویز بدقوق بسرشند شربتی تا پنجدرم و بعضی شربتش از نیم مثقال تا دو درم نوشته اند معجون
سیسالیوس که اقسام صرع را نافع است مگر دوا را که هیچ دوا برابر او نیست ص سیسالیوس
عاقرقرحا اسطوخودوس هر یک ده درم غاریقون قردمانا حلتیت زراوند دحرج هر یک دو درم با

سکنجبین عنصلی لبسر شند شربتی یکمثقال تا دو درم و بعضی گفته که با عسل که مقوم آب عنصل بود لبسر شند و بعضی نوشته که با عنصل فقط لبسر شند و در بعضی نسخها عود فاوانیا دو نیم درم حرف یک نیم درم افزوده اند
و وزن او زراوند و حلتیت فی قرو مانا هر یک یکنیم درم نوشته معجون صرع از جالینوس است و مجرب جمر
عاقرقرحا ده درم صلایه کرده از منخل تا نک بگذرانند و بعد ده در هاون با سر که کهنه که ده مثقال باشد بسایند و
با عسل لبسر شند شربتی دو درم تا سه درم با آب گرم معجونیکه صرع مشارکی را که بسبب صعود بخار از عضوی
بسوی دماغ پدید آید نفع دهد صن هلیله کابلی بلیله آمله هر یک ده درم بسفایج افتیمون اسطوخودوس حجر ارمنی
غاریقون کماقیطوس تربد ایارج هر یک پانزده درم شحم حنظل هشت درم سافج هندی چار درم لبسعسل
لبسر شند شربتی سه درم معجون نجاح که مالیخولیا و صرع و جمیع امراض دماغی را که از سودا بود نفع وارد
و خون را از سودا پاک میسازد و بدین سبب اوست او در مالیخولیا بغایت سود مید هد و مسهل سودا
و بلغم غلیظ و رافع قولنج است و اختناق الرحم را بخاصیت نفع دارد صن پوست هلیله کابلی پوست
بلیله آمله مقشر هلیله سیاه هر یک ده درم تربد موصوف بسفایج افتیمون اسطوخودوس هر یک پنجدرم
کوفته بیخته بدو چند عسل صاف لبسر شند وانچه مسطور شده نسخه جمهور و اصل است و بعضی غاریقون سه
درم حجر ارمنی حجر لاجورد هر یک دو نیمدرم سقمونیای مشوی دو درم بانسه درم افزوده اند و بعضی درونج
و نار مشک و سنبل و خیر بوا و مصطگی و گاوزبان و پوست ترنج هر یک دو درم ریوند چینی زعفران هر یک
یکدرم بر اصل نسخه زیاده کرده اند و وزن تربد دو استار نوشته اند و بعضی گلسرخ و رب السوس و غاریقون
مصطگی سپید هر یک پنجدرم و سقمونیا سه درم بر اصل نسخه علاوه ساخته اند و وزن تربد هفتدرم و بسفایج
پنجدرم و اسطوخودوس ده درم نگاهداشته اند و شربت معجون مذکور جهة مداومت از دو مثقال تا سه
مثقال و جهة آوردن شکم از پنجمثقال تا هفت مثقال معجون نجاح بنسخه دیگر از هرمس اصغر است
و چنین گوید از جالینوس است در اول گرم و قوتش تا یکسال باقیست و جهة مالیخولیا و جنون نافع
است و بر چیر و دردمعده و شقاق مفید صن هلیله سیاه پوست بلیله هر یک ده درم افتیمون تربد اسطوخودوس
بسفایج هر یک پنجدرم غاریقون حجر ارمنی مغسول مرجان کهربا مروارید ناسفته هر یک یکدرم گل سرخ

زرنب بادرنج حفنفص (؟) مکی دم الاخوین هریک یکدرم و نیم و شیخ الرئیس طباشیر سه درم اضافه نموده و بعضی کندر و مرزنجوش و هلیله کابلی هریک سه درم افزوده اند باسه چندان عسل بسرشند معجون ثوم که جهة فالج و نسیان و سکته و رعشه و جمیع امراض بارده و خلیق القمن (؟) و لکنت زبان و سرفه رطوبی و فساد آواز و تحلیل ریاح و تفتیح سدد و تقویت معده و جگر و جهة احتباس حیض و بول و نیکو کردن رنگ و وبر انگیختن باه و مایو سین (؟) بغایت مجربست و در افزودن قوت نافع و شیخ در قانون گفته که معجون ثوم کهلا و شیخ را بهیئت شباب مستمر دیساز د و تناول او در شتا گرم میدارد بدن را و مستغنی میساز د از پوشش بسیار و محافظت میکند طبیعت را و نفع میدهد هر مرض را و جهة برص و ابرودهٔ و بلغم خام سودمند و صاحب تحفه نوشته که در امراض مقعد و رحم نفعدار د دیگر اختناق آن را و لایق استعمال او مبرودین و مرطوبین اند بخلاف جوانان و گرم مزاجان که بانها ضرر دارد و مصلحش سکنجبین و شربت عناب است و قوتش تا چار سال باقیست و شربتش تا دو مثقال و وی گرم است در سیوم و خشک است در اول و صنعت او آنچه شیخ در قانون نوشته است چنین است بگیرند حمص شامی یک قفیز و در آب تر کنند و صباح با تش نرم بجوشند تا که آب سیاه شود و نخود سپید نماید پس صاف سازند و بیارند ثوم و هر دانه او پاک کنند پس در آب نخود مطبوخ بپزند تا که سیر پخته شود و مانند دماغ گردد پس شیر گاو تازه بران ریزند آنقدر که او را بپوشد و چهار انگشت مضموم بالا ایستد پس با تش نرم چراغ مانند بپزند تا که شیر خشک شود یا قریب بخشک شدن آید پس روغن گاو تازه قدری بران ریزند مثلا سیر اگر نیم من بود روغن سی درم باشد و بپزند با تش نرم مذکور تا که منجذب شود پس تر در دیگ نحاس بکوبند و برهم زنند تا همچون عجین گردد بعده عسل سپید صاف آنقدر که چهار انگشت بالا ایستد بران اندازند و با تش نرم بپزند تا که منعقد شود یا قریب بانعقاد آید پس بر هریک رطل سیر تودری سپید و سرخ و کمون کرمانی و خولنجان و دارچینی هریک ده مثقال فلفل سه مثقال دار فلفل نجمیتال (؟) کوفته بیخته دران بسرشند و در ظرف سبز نهند و قدر جوز بخورند و آنچه اسحق مؤلف تذکره ذکر نموده و صاحب تحفه المؤمنین نقل ازان کرده اینست یکرطل سیر کوبیده را بایکرطل و نیم شیر تازه بجوشانند

تا شیر را جذب کند و با کحل و نیم عسل بقوام آورند نسخه زنجبیل و فلفل و دارفلفل و قرنفل و دارچینی و کبابه
و جوزبوا و عاقرقرحا و خولنجان هر یک دو مثقال زعفران یک مثقال روغن گل سرخ ده مثقال
دران بسرشند و اگر خواهند که روغن او بستانند قبل از انکه با عسل بجوشانند سیر را بروغن گل بجوشانند و روغن
بگیرند بعده با عسل بجوشند و معجون سازند و این روغن که از وی بگیرند مالیدن او بر بدن جهة رفع اذیت
سرما و شقاق پاشنه پای و قلع آثار و طلا کردن وی بر قضیب جهة تهیج باه بغایت نافع است و بعضی
متاخرین صفت معجون ثوم بدین وجه کرده اند سیر پاک کرده نیم من در کمین شیر گاو بپزند تا مهرا شود
و سه چهار یک عسل و سی درم روغن گاو بهم سرشش ریزند و باید که ممزوج ساخته و از آتش فرو گیرند
و این ادویه کوفته بیخته بآن بسرشند قرنفل جوزبوا بسباسه فلفل مصطکی قاقلتین هلیله کابلی دارچینی
زنجبیل هر یک ۵ درم عود خام زعفران هر یک پنج درم شربتی مقابل یک گردگان معجون دبید الورد
معنی او آنست که مثل همه اجزا او ورد است علی ما قال فی تحفة المومنین و آن را معجون
ورد نیز گویند جهة انواع صداع بارد و منع صعود ابخره دودی و طنین و ضعف معده و جگر و انواع
استسقا و نفخ سده جگر و تحلیل سایر اورام و دبیلات و صلابات نافع است و ظاهرا حار بود در درجه
اول و شربتش از دو مثقال تا چهار مثقال ص سنبل الطیب مصطکی زعفران طباشیر دارچینی اذخر
اسارون قسط شیرین عصاره غافث تخم کشوث فولک مغسول تخم کاسنی تخم کرفس زراوند طویل حب بلسان
قرنفل دانه هیل عود هر یک یکجز گل سرخ از اقماع پاک کرده برابر همه اجزا عسل سه چند همه کذا فی تحفة المومنین
جمله مع عسل بست و یک جزء است و در این نسخه تغیرها هست نوع دیگر از شفاء الاسقام صفت
آن سنبل اسارون مصطکی سلیخه زعفران لک بسر صندل مقاصری طباشیر قسط تلخ دارچینی زراوند طویل
هر یک یکدرم زرورد منزوع الاقماع برابر تمام ادویه کوفته بیخته با سه چند عسل منزوع الرغوه بسرشند
معجون دبید الورد نسخه دیگر هم از شفاء الاسقام زعفران سنبل مصطکی اسارون قسط حلو
حشیشة الغافث بزر کشوث فوه لک بسر بزر هندبا بزر کرفس راوند چینی حب بلسان پوست
بیخ عود بلسان قرنفل هال عود هندی هر یک یکدرم زرورد منزوع الاقماع برابر همه ادویه کوفته

بپخته بعسل منزوع الرغوه که سه چند جمله بود بسرشند شربتی از یک درم تا یک مثقال **معجون سقراط**
که نسیان و مالیخولیا و صرع و جنون و صداع و وسواس و ضعف دماغ را نفع دارد و جهة بهق و برص
و اوجاع مفاصل و درد معده و جگر و داء الحیه و داء الثعلب و داء الفیل و تقطیر البول و سرفه کهنه و تپ
ربع و تپهای بلغمی و عسر البول و بواسیر و یرقان سدی و طحال و گرانی گوش و زبان و جمیع امراض
بلغمی و سوداوی مفید است خصوصاً پیران را بالغایت سودمند والضاً دافع غائله سموم و
مقوی دل و باه و مفتت سنگ گرده و مثانه و مدر حیض و مخرج حب القرع و مانع تولد اخلاط و مطیب
بوی دهن و عرق است و بدیا میل ذرحیر نافع است حنطیا نا فرد ما ناسک تخم فرنجمشک حب الغار
زراوند طویل هر یک یکمثقال انیسون جندبیدستر حب بلسان عود بلسان سلیخه اسارون
مصطکی هر یک یکدرم مرچ زرنباد درونج عقرقرحا تخم کرفس تخم جرجیر تخم سپند تخم گندنا هر یک دو درم
صبر سقوطری ده درم تربد سوده مسحوق بیست درم عود خام دوازده درم جوزبوا ر یوند چینی قرنفل دار فلفل
بسباسه شه سنبل زعفران اشقیل بریان کرده زرنب شیطرج افلیخه دارچینی هر یک سه درم ورق
گلسرخ بادرنجبویه لک مغسول هر یک چهار درم سعد حب المحلب هر یک چهار درم هلیله سیاه پوست بلیله
آمله هر یک شش درم کوفته بیخته بروغن بادام تلخ چرب کرده با سه چندان عسل بسرشند و در ظرف
آبگینه کنند و شش ماه در میان جو نهند شربتی از دو درم تا پنج درم **معجون فولاد** ترکیب عجیب است
و خواص بسیار دارد و فالج و لقوه و صرع و رعشه و نسیان را نافع بود و عرق النسا و مفاصل بلغمی
و جمیع امراض بارده را دور کند و باه برانگیزد و سرعت انزال و سلسل بول دفع کند و پیران را سود افزاید
بو وصی زعفران فلفل دار فلفل شنجرف مغسول بآب لیمو و صلایه کرده کبابه مصطکی انیسون نانخواه
سقنقور سنبل بسباسه قرنفل دارچینی صندل زیره کرمانی شونیز تخم خربزه تخم کاسنی عاقرقرحا
تخم خشخاش بهمن سرخ بهمن سفید بلیله سیاه کهربا مرجان مروارید ناسفته لسان العصافیر تخم
کرفس مغز پنبه دانه تخم تاتوره زیر گرفته بریان کرده بادیه شتر اعرابی حنظل نارنجبیل مغز تخم کنجشک
مغز تخم خربزه کنجد مقشر کندر رومی بابونه جوزبوا آمله فوفل کبابه بلیله شیطرج نانخواه جوز هندی

هلیون سلیخه بهنگره هریک ده مثقال اشترغار مغز چلغوزه بهار گردگان حب النیل هندی زرنباد خصیة الثعلب رازیانه بلادر زهر گرفته کچله زهر گرفته بریان کرده افتیمون زراوند طویل بیاز عنصل زراوند مدحرج شاهتره هریک پنجمثقال افیون مصری چار مثقال عنبر اشهب مشک خالص هریک یکمثقال ورق طلا ورق نقره هریک پنجاه عدد قند سپید ربع اجزا عسل صاف مقابل اجزا فولاد مکلس صد و دوازده مثقال بدستور متعارف معجون سازند و بعد شش ماه استعمال نمایند و طریق تکلیس فولاد آنست که فولاد جوهردار خالی از خاک بستانند و صلایه کنند و هر پنجاه مثقال فولاد پنجاه مثقال گوگرد زرد پاک صلایه کرده دران ضم کنند و در بوته ریزند و در کوره نهند و آتش تند کنند چنانچه گوگرد تمام بسوزد و سر بوته را محکم کنند یا بوته دیگر تا دود گوگرد بر نیاید و بعد از ان بیرون آورند و خوب صلایه کنند و باز پنجمثقال گوگرد دیگر با او صلایه نمایند و بهمان طریق در بوته نهند و در کوره آتش نهند تا گوگرد تمام بسوزد پس از بوته بیرون آورند و بآب صبر و سرکه کهنه یکهفته صلایه کنند تا نیک صلایه شود پس بسرکه بشویند تا تلخی از و برود و بآب شیرین بشویند تا که شیرین گردد و بعده خشک کنند و بآب ترب صلایه کنند چندانکه چون در آب ریزند بته آب فرو نرود و دو نیم روز بالای آب بایستد **معجون مفرح** البحولیا و توحش را نافع بود و دل را قوت دهد و نشاط آورد **صـ** گلسرخ سعد قرنفل هریک پنج درم بسباسه پوست ترنج قرنفه تخم فرنجمشک هریک سه درم مشک دانگی کوفته بیخته بشراب سیب معجون سازند **معجون انفع** این از مفرحات است و بعضی از تریاقات شمرند و منافع بسیار دارد **صـ** قرنفل فوفل زنجبیل سنبل دار فلفل خیربوا جوزبوا قاقله کبار شیطرج هندی لسان العصافیر درونج عقربی بادرنجبویه لسان الثور مصطکی خولنجان بنجافری تخمشک فرار بید ناسفته صندل سپید زراوند مدحرج سلیخه گلسرخ یاقوت رمانی بهمنین هریک دو درم بسباسه شش درم پوست ترنج سه درم پوست بلیله یکدرم عنبر اشهب زعفران هریک یکنیم درم مشک نیم درم کوفته بیخته بعسل بسرشند شربتی یکدرم تا دو مثقال **فائده** بدانند که اطبا را در عمل مفرحات مبالغه هست در سحق جواهر و دیگر ادویه و مقدار صلایه جواهر آنست که تا همچون هبا شوند و چون بانگشت بسایند درشتی محسوس نشود و مقصود از سحق بلیغ جواهر آنست که تا نفوذ می بسوی قلب سهل بود

طریق تکلیس فولاد

واروح متکون گردد وابخرهٔ دخانی ازان زوال گیرد و استعمال ادویه مسهله سودا در مفرحات محمود
نیست زیراکه سودا بحرکت خواهد آورد واخراج او عاجز خواهد شد پس ضرر خواهد داد و دریابند که در اواخر
قابلیه مفرحات باقسامها ذکر خواهیم کرد انشاء الله تعالی و درینجا چند ترکیب که بدماغ تعلق دارد گفته می شود
مفرح حار جهة مالیخولیا و وحشت و خفقان و تقویهٔ معده واشتهاء طعام نافع است و موی را سیاه
دارد و رنگ رخسار نیک کند صفت بادرنجبویه قشور اترج قرنفل قرفه زعفران مصطکی جوزبوا قاقله کبار
نارمشک سک بهمنان زرنباد تخم بادروج درونج تخم فرنجمشک بالسویه از هریک دو جزو مشک
عنبر هریک نصف جزو هلیله کابلی بست عدد آمله سی عدد هلیله و آمله را در سه رطل آب بجوشانند تا به یکرطل
آید بعده صاف نموده یکرطل عسل بریزند و بجوشانند تا آب بسوزد و عسل بماند بعد ازان عسل را با سه
برابر ادویه کرده بسرشند از یک تا دو درم و این نسخه انفع از نوشدارو ست جهة مرطوبین و مبرودین
مفرح بارد که جهة سدر و دوار و منع بخار بغایت مجرب ست صفت گلسرخ ده مثقال زرشک
بیدانه فوفل هریک سه مثقال صندل سپید طباشیر گل ارمنی بادرنجبویه پوست بیخ بادروج سه
ترنج هریک دو مثقال کشنیز خشک تخم خرفه گل گاوزبان هریک پنجمثقال شربت سیب صد
مثقال شربتی دو مثقال و در بعضی امزجه طلاء محلول و نقره محلول و فادزهر معدنی هریک یکمثقال
آمله مقشر پنجمثقال و عنبر اشهب نیم مثقال اضافه میشود مفرح بارد از جالینوس معروف بطوطالاخسر
ست یعنی حب القلب جهة صعود ابخره بدماغ و سدر و دوار و صرع و شقیقه و مالیخولیا و
خفقان و حمی و تشنگی و نکایت سموم نافع است صفت آمله در شیر خیسانیده یکهفته و در گلاب
سه روز گل گاوزبان تخم خرفه هریک بست مثقال صندل سپید و سرخ و زرد پوست بیخ رازیانه
سنبل الطیب هریک ده مثقال بهمن سپید دارچینی کشنیز خشک طباشیر پوست نارنج و ترنج ابریشم
مقرض کهربا هریک پنجمثقال مرجان مروارید هریک سه مثقال طلاء محلول نقرهٔ محلول یاقوت
زمرد هریک دو مثقال با شربت سیب و شربت ریباس و شربت انارین از هریک یک وزن
ابریشم ... و در تحفة المؤمنین گفته که این دوا سرد است در درجه سوم و خشک است در اول

مفرح ابریشمی جهة رفع اخلاط سوداویه و بلغم لزج و تفتیح سده و تنقیه دماغ از ابخره و تقویت حواس و زیادتی سرور و نشاط بالذات و بالعرض و تحلیل ریاح غلیظه و فزونی هضم نافع است و وی گرم است در اول و معتدل ست در یبوست و قوتش تا سه سال باقیست و شربتش دو درم ص افتیمون سلیخه اسطوخودوس حب بلسان آسارون قرنفل هریک چار مثقال زرنباد درونج مروارید ناسفته کهربا مرجان بهمن سرخ و سپید ساذج سنبل قاقله کبار فرفه جند هریک سه مثقال حریر محرق دو مثقال زنجبیل دار فلفل مشک هریک یکدرم با عسل صاف لبرشند مفرح حار کثیر المنافع جهة جنون و وسواس و تفتیح سدها و جهة جمیع امراض بارده بغایت نافعست گرم در سوم و خشک در دوم و قوتش تا دو سال باقیست و شربتش یکمثقال ص اشنه اظفار الطیب نارمشک و نجمشک هریک یکجزء فرفه قرنفل سنبل الطیب دارچینی هریک نصف جزء مصطکی زعفران هریک ربع جزء عسل صاف دو چند یا سه چند مفرح بارد جهة تنقیه ابخره و اصلاح امراض حاره و تعدیل مزاج جگر و گرده نافع و در سوم سرد و قوتش تا دو سال باقیست و شربتش تا دو مثقال ص خشخاش سپید کشنیز خشک مغز تخم خربزه هریک سه مثقال طباشیر گل سرخ لسان الثور هریک یکمثقال و نیم عصاره زرشک طین مختوم هریک یکمثقال با عسل کابلی لبرشند مفرح زمردی بارد جهة امراض حاره و منع بخار سوداوی و تعدیل مزاج جگر و اعضاء رئیسه و نزلات حاره بغایت نافع است ص آمله بگلاب پرورده خشخاش سپید تخم خرفه کشنیز خشک هریک بست مثقال مغز بهدانه مغز تخم کدو مغز تخم خیار گل مختوم بادرنجبویه ابریشم بهمنین پوست نارنج گل گاوزبان فادزهر معدنی طباشیر هریک پنجمثقال عصاره زرشک تخم کاهو تخم نشاسته گل سرخ کنجد نیلوفر کبود زمرد ورق نقره هریکدو مثقال مشک کافور هریکنیم مثقال عنبر اشهب یکمثقال با شیره ترنجبین و شیرخشت و شربت سیب و امثال آن چارصد مثقال لبرشند و در بعضی مروارید کهربا مرجان هریک چار مثقال ورق طلا و عنبر هریک دو مثقال اضافه میشود مفرح اعظم معتدل ست در کیفیات اربعه و بهترین مفرحات است



وموافق ومعتدل جمیع امزجه وشکننده تندی خون ومصفی آن ومقوی حواس واعضاء
رئیسه وغیر رئیسه ومزیل مالیخولیا ووسواس وصرع وجنون وتوحش خفقان وضعف دل وعیاء و
کسالت وبلادت ومزید فهم وحفظ ومحلل نفخ ومشتهی وهاضم ومبهی ودافع اقسام کرم وجمیع
اخلاط وبغایت عجیب الفعل وجلیل القدر است ومداومت وی حافظ صحت وچون اضافه
کنند در وی یاقوت از وبا وطاعون نیز خلاص وایمن سازد شاهتره وبادرنجبویه گل گاوزبان
تنبول هر یک ده مثقال بهمن سپید بهمن سرخ هر یک پنج مثقال لاجورد غیر مغسول طباشیر
گل مختوم زعفران درونج عقربی زرنب کبابه زرنباد هر یک سه مثقال هلیله کابلی ابریشم مقرض
صندل سپید پوست بیرون پسته دانه هیل ورق طلا ورق نقره یاقوت سرخ هر یک یک مثقال
مرجان مروارید ناسفته کهربا هر یک یکمثقال عود نیم مثقال شکر سپید صد وپنجاه مثقال آب شیرین انار
گلاب انار میخوش آب ترشی ترنج آب زرشک شربت ریباس هر یک بیست وسه مثقال
وترنج اگر نباشد آب لیمو عوض اوست وگل مختوم اگر نباشد گل داغستانی بجای او باشد
بلکه بهتر از و وشکر در این آبها بقوام آرند وادویه کوفته بیخته ببرشتند شربتی یک مثقال تا دو مثقال
وقوتش تا چهار سال باقیست مفرح صغیر بارد که ابخره را از متصاعد شدن بر دماغ باز دارد وخفقان
گرم را دور کند ودل ومعده گرم را سرد کند وقوت دهد صن کشنیز خشک ده درم گل سرخ
طباشیر هر یک یکدرم کافور قیصوری دو قیراط ادویه کوفته بیخته بشربت سیب یا حماض ببرشتند
شربتی دو مثقال مفرح صغیر معتدل که در تقویت دماغ ودل ومعده فائق است
ووسواس رفع کند صن گاوزبان بسد کشنیز خشک مروارید بهمن سپید پوست ترنج
کهربا ابریشم سپید سوخته تخم خرفه جمله برابر کافور نصف جزء کوفته بیخته با عسل هلیله مربی ببرشتند
شربتی دو درم مزاج وی در حرارت وبرودت معتدل است ودر یابس در دوم مفرح
حار صغیر که مسمی است بمفرح رشیدی [illegible] آرد صن فلفل بسباسه هر یک پنج مثقال
زعفران سه مثقال جوز اعظم ده مثقال قند سپید پنجاه مثقال قند را در گلاب قوام دهند وادویه

کوفته بیخته بدان لبسرشند **مفرح یاقوتی** که مالیخولیا را باصلاح آرد و دماغ و دیگر اعضای رئیس و
معده را قوت دهد و بغایت نافعست چون خوبی وی بیرون از حد بود باندک اختصار رفته ص
مروارید ناسفته طباشیر گل سرخ هر یک شش درم صندل سرخ گل مختوم بادرنجبویه بهمن سپید هر یک دو
درم ورق طلا عقیق حجر یشب ساذج هندی زرنباد درونج مشک هر یک نیم درم حجر لاجورد لعل
کهربا نیلوفر زرشک گشنیز خشک تخم گل عود پوست ترنج گاوزبان بهمن سرخ راوند تخم کاسنی ابریشم
سوخته کافور عنبر اشهب هر یک سه درم شیر امله پوست هلیله شربت به هر یک هر ده درم گلاب شکر
طبرزد شربت سیب آب انار شیرین هر یک سی و شش درم هلیله را جوشانیده آب او بگیرند و آبها و
شیر و شکر بهم آمیخته قوام دهند و ادویه باریک ساخته لبسرشند شربت از یکمثقال تا دو مثقال
مفرح نشاط که در تنشیط دماغ و تفریح قلب و تقویت معده و تهییج باه نظیر ندارد و مجربست و نشئه خوش
می آرد مسمی است **بطرب المجالس** ص ورق طلا ورق نقره یاقوت رمانی لعل مروارید
ناسفته لسد کهربا هر یک دو مثقال بهمنین درونج عقربی بادرنجبویه گاوزبان گل سرخ صندلین
طباشیر کبابه قرنفل زرنباد جنبی ورق ریحان تودریین مرزنجوش سیسنبر ساذج هندی گل
بستان افروز عود خام سعد کوفی سنبل الطیب زعفران مصطکی دانه مورد هر یک پنج مثقال
قشر السلیخه تخم خشخاش سپید زیره مدبر هر یک ده مثقال گل ارمنی عنبر اشهب هر یک سه مثقال
مشک تبتی یکمثقال جوز اعظم نصف کل اجزا شربت فواکه نصف همه ادویه عسل سه چند بطریق
معروف معجون سازند و بدانند که اگر از جوز اعظم که مراد از وقنب است روغن بکشند بطریق معمول
و آن روغن داخل معجون سازند دوا قلیل البشاعت و کثیر اللطافت میشود و از اختراع منقدمین
است **مربای هلیله** نسیان زائل کند و جوانی نگاهدارد و سده بلغمی بگشاید و حواس را قوت
دهد و باصره تیز کند و معده و مثانه را پاکیزه بوی سازد و طبع نرم نماید و بواسیر بیخ را سود دهد و گفته
اند که مربای هلیله کابلی اگر یکسال بکار دارد و هر روز بخورند موی سپید نشود بشرطیکه در اثنای
تناول از حموضات و جماع پرهیز کنند و مربای هلیله زرد السودا که از احتراق بلغم بود نافع است

خاصه که با فاویه بود و بدانند که آنچه از هلیله سبز و تر ساخته شود نافع تر است نسبت بآنکه از هلیله
خشک سازند و فرق میان آنها چنان کنند که خرمای بشکنند اگر درون خسته او چیزی سیاه نمودار شود
دریابند که از تر است والا خشک و ایضاً اگر عند مضغ تمامه منحل شود و ثقل از وی بر جا ماند بدانند که ثقل آن
کمتر از تر بود و اگر ثقل بسیار بر آید از خشک باشد و ایضاً مربای تر خوش طعم و بی عفونت میباشد
و مربای هلیله هر چند کهن شود بهتر است مادام که از غایت کهنگی بو و سستگی راه نیافته وجه تنقیه
معده از فضول و عصر رطوبات که از غذای متقدم باقی میماند هیچ چیز بهلیله مربائی نرسد زیرا که هر چه
منتقی است متکی است بخلاف هلیله مربای که منقی و مقوی است لهذا العد تنقیه از قبول مواد
نیز بازمی دارد. معده را والمقصود و مربای هلیله که در هند و در چین ساخته میشود بهتر است که
در ولایت ایران میسازند کذا فی الذخیره و پوشیده نماند که هر چیز را که ترتیب کنند منافعی که
قبل از ترتیب بود بعد آن نیز باقی میباشد لیکن مع الضعف و الغم لبعضی مضرتها که در اکثر
است بعد ترتیب زائل میگردند و آنجا است که مداومت هلیله مربا مجوز شده بخلاف هلیله
غیر مربا که دائم خوردن وی منهی است و کذلک در ابتدای حمیات استعمال هلیله منع کرده اند
بخلاف مربا او و بدستور باستعمال هلیله فی تدهین سنخیست بخلاف مربای او که پوست
در وی کثیر نمانده تا محتاج به تدهین باشد خاصه در حمیات وطریق ساختن مربای صرف
است و طور آن مختلف و بهترین طریق اهل ولایت اینست که صد عدد هلیله بزرگ گیرند
تر بود یا خشک در ظرف سبز نهند و آب آنقدر اندازند که آن را بپوشاند و خاکستر آنکه بنجاه
درم بران باشند و ده روز بگذارند و در سه روز آب خاکستر تغیر دهند و تازه کنند پس
هلیلها بیرون آرند و به نرمی بشویند تا پوست جدا نشود بعده در دیگ نهند و همانقدر
آب که آنرا بپوشاند اندازند و یک کف جو مقشر مخصوص نیز ضم نمایند و بپزند تا که جو پخته
شود پس بیرون آرند و دیگر بار بشویند و بپارچه نشف کنند بنوعیکه پوست بحال ماند و
جدا نگردد پس هر هلیله با آلته مختلفه ده جوال دوز بیزند پس در ظرف سبز نهند و عسل صاف

بران اندازند آنقدر که او را در پوشد بیست روز بگذارند و سر هر هفته عسل تغیر دهند و هر گاه تغیر
دهند چند جوش خفیف باید داد و تا در هلیله مائیت هیچ نماند بعده نشف کرده عسل جید صاف
اندازند آنقدر که در پوشد و در ظرف سبز بدارند و پس از چهل روز بکار برند و اگر خواهند ذی افاویه
سازند دارچینی زنجبیل قرنفل سنبل جوزبوا عود مصطکی مشک کوفته بیخته بیفزایند و بعدد هلیله را
ازادویه مسطوره هر یک یکوقیه و مشک نیم درم کافیست و اگر بجای عسل قند مقوم کنند قلیل
الحرارت باشد و در حمیات مناسب تر بود و اهل هند هلیله را بعد نرم شدن در آب آهک بجوشانند
جهة استمساک اجزای او و بعده طبیخ سید هند کما هو معروف مربای آمله منافع او چون منافع
هلیله مرباست و در ازدیاد کردن حفظ انفع و طریق ترتیب وی همانست که در هلیله گذشت
غایت آنکه مربای آمله خبر تروی نتوان ساخت و بدانند که مربای آمله طبیخ مع ست اگر
در اسهال دهند با طباشیر باید داد مجرورا و مربای آمله با ورق زر در تقویت دماغ و دل اثر
تمام دارد و آمله هر چند کلان تر انفع و مربای آمله جهة قطع نزف الدم سود مند است مربای
نارجیل فالج را سود دهد و تقویت باه کند ص معـ نارجیل مقشر کرده در آب خالص سه روز
تر دارند بعده در عسل و آب که بالمناصفه باشد بجوشانند تا آب برود و پس در عسل تنها جوشانند
و هلیله معروفه بنیدازند و بدارند مربای وج فالج و لقوه و صرع را نافع است و مزید حفظ
جهة درد معده و قولنج ریحی و صلابت سپرز هیچ بیش ازین مفید و مسهل صفرا و بلغم ص ج
ترکی فربه کرم ناخورده سه شبانروز در آب خیسانند یا در ریگ دفن کنند و آب بران باشد
چند روز تا نرم شود و بعد نرم شدن بهر وجه که باشد با عسل و آب بجوشانند تا نیم پخت شود
پس بیرون آورده عسل صاف بران اندازند و بجوشانند و بدارند و پس از چهل روز بکار برند
مربای سیر فالج و لقوه و همه بیماریهای سرد را سود دارد و رطوبت از معده کم کند و طعام
بگوارد ص بگیرند سیرهای بزرگ کلان دانه دانه شکسته مقشر سازند و اندر شیر تازه تر نمایند
یک شبانروز و بعده بیرون آرند و با عسل صاف بجوشانند چندانکه مطلوب باشد و حلاوت

در سیر راه بادلیس بگیرند قاقله خیربوا زنجبیل دار چینی هریک یکدرم قرنفل دار فلفل جوزبو زعفران هریک نیم درم کوفته بیخته اندازند و بجوشانند تا هموار شود و نگاهدارند وانیمقدار دوا بر سه من کافیست ماء الاصول که لقوه و صرع و جمیع امراض بلغمی و سوداوی را سود دارد و سنگ گرده و مثانه بریزاند و سده جگر بگشاید و استسقا و اوجاع مفاصل را نفع دارد ص پوست بیخ کرفس پوست رازیانه هریک ده درم پوست بیخ کبر پنجدرم تخم کرفس انیسون رازیانج بیخ اذخر هریک چار درم اسارون حب بلسان هریک دو درم خبطیا اسلیخه هریک دو نیم درم عود بلسان بوزیدان بزرالسپند هریک ست درم مویز منقی بست درم حلبه را در دو من آب بپزند تا بجوش آید بجا الاسپند تخم سی مثقال با دو مثقال روغن بیدانجیر و پنجدرم روغن بادام تلخ مطبوخی کاملا اجاده دماغی وغیر دماغی را انضاج دهد ص پوست بیخ کاسنی نیمکوفته بست درم تخم کاسنی نیم کوفته تخم کشوث شش درم عناب بست عدد سپستان شانزده درم در چار رطل آب بپزند تا که چهارم حصه بماند و صاف کنند و بنوشند در سه روز همراه ده درم بالبست درم سکنجبین کم بریرف بر کرده باشند مطبوخی که نسیان و فالج و لقوه را سود دهد و استرخای مفاصل را نافع آید ص مویز منقی هفت درم خطمی مقشور سه درم فاوانیا وج فنطوریون دقیق انیسون اذخر سنبل قرنفل اسطوخودوس هریکدرم عود قاقلی نصف درم ادویه بجوشانند و صاف سازند بر دوا و قیه شکر و بدهند و اگر وقت و سخنه و سن محتمل باشد همراه سکنجبین عنصلی و در و مرباء عسلی بدهند مطبوخ افتیمون مالیخولیا و جمیع امراض سوداوی و صفراوی سوخته و بلغم و سودا را نفع دارد ص سنائی هفتدرم گلسرخ چار درم افتیمون در کتان بسته پوست هلیله زرد هلیله سیاه هریک پنجدرم بسفایج فستقی اصل السوس رازیانه هریک دو درم اسطوخودوس بهیما و شان شاهتره گاوزبان بادرنجبویه بنفشه نیلوفر هریک سه درم مویز منقی سپستان هریک آنه در سه رطل آب بجوشانند تا به نیمه آید و صاف کرده گلقند آفتابی دو درم مغز خیار شنبر بروغن بادام چرب کرده ترنجبین هریک ده درم [illegible]

حل کنند و بنوشند و این یکشربت است مرد قوی مزاج را و در اوساط و شربت مطبوخ
خیارشنبر اخلاط محترقه دماغی و بدنی فرو آرد و صفرا را دفع کند ص پوست هلیله زرد تمر هندی
هر یک پانزده درم مویز دانه بیرون کرده بیست درم عناب آلو هر یک بیست عدد گل نیلوفر
بنفشه سه درم و اگر کسی را معده ضعیف بود بنفشه موقوف دارند و نعناع چند شاخ بیفزایند جمله
در یکمن و نیم من آب بپزند تا که نیم من بماند بپالایند و بیست درم فلوس خیارشنبر اندر مقدار صد درم از این
مطبوخ گدازند و بدهند اگر روغن بادام شیرین دو مثقال اضافه نمایند بهتر باشد و در تقدیر
اوزان ادویه جهة هر شخصی مختاراند مطبوخ اسطوخودوس جهة اخلاط سوداوی و
محترقه و جنون و وسواس و مالیخولیا و کدورت فکر نافع ست و برای صداع و عرق النسا و
مفاصل و کشاف کردن خون مفید ص بسفایج مغز دانه قرطم هر یک پنج درم عناب ده دانه
سپستان سی دانه اسطوخودوس گل بابونه قنطوریون دقیق افتیمون هر یک سه درم سورنجان
سپید دو درم مطبوخ سازند چنانچه رسم است و بدهند و اگر ریح غلیظه باشد یا ضعفی در مجاری بول بود
گلقند هفت درم بیفزایند و در کاستن و افزودن وی حسب حاجت مختاراند مطبوخ بسفایج
جهة صرع و امراض سوداوی بیعدیل است و بهر درد معده و ریاح بواسیر نافع ص بسفایج
هر روز قدر سه مثقال تا پنج مثقال خیسانیده بجوشانند و صاف کنند و فلوس خیارشنبر هفت
مثقال و روغن بادام یکمثقال داخل کرده و صاف نموده بدهند و اگر عوض خیارشنبر ترنجبین
یا شیرخشت کافی آید بهتر از و است مطبوخیکه طبع نرم کند و صاحب نزله را سود دارد ص بنفشه
خشک پنج درم اصل السوس محکوک کرده نیم کوفته ده درم در یکرطل آب تر نمایند پس با آتش نرم
بپزند تا یک نصف بماند و ترنجبین بیست درم در ان حل کنند و صاف سازند و این یک شربت
است مطبوخ افتیمون که سودا را که مخالط بصفرا باشد اخراج کند ص پوست هلیله
کابلی پوست هلیله زرد هلیله سیاه هر یک ده درم بسفایج افتیمون هر یک سه درم اسطوخودوس
هفت درم اصل الکرفس اصل الرازیانج هر یک پنج درم زبیب پانزده دانه اجاص سی عدد دادو

بیرون کرده ده درم افتیمون در پارچه بسته در دیگ رطل آب جوشانند تا دو رطل بماند بپالایند و فلوس خیارشنبر و ترنجبین از هر یک بیست درم در ان حل کرده باز صاف کنند و بیاشامند ۱۲

غیر از افتیمون در آب مناسب بجوشانند چون سوم حصه بماند افتیمون اندازند و دو جوش
داده فرود آرند و صاف سازند و نصف رطل ازین بگیرند و فانیذ و ایارج هر یک یکدرم و تربد سپید
نصف مثقال و سقمونیای مشوی دو حبه دران اضافه کرده بنوشند مطبوخ افتیمون
که مالیخولیا را که حادث شود از سودا و مخلط با بلغم نفع دهد ص افتیمون پوست هلیله کابلی اسطوخودوس
مویز سرخ منقی هر یک ده درم بسفایج پنج درم تربد سپید چهار درم سنای مکی هفت درم بپزند چنانچه رسم
است و صاف ساخته بنوشند مطبوخ هلیله زرد که امراض صفراوی و دماغی و بدنی را
باخراج صفرا زائل کند و دموی را نیز نفع دارد و جهت اعلال چشم و جرب مفید است ص پوست
هلیله زرد ده درم تمر هندی بست درم اجاص سی عدد سپستان بنفشه تخم کشوث تخم کاسنی
هر یک شش درم برگ عنب الثعلب نه درم بپزند چنانکه رسم است و صاف سازند و فلوس خیار
شنبر بست و پنج درم و شیر خشت بست درم دران حل کنند و مکرر صاف ساخته بنوشند
مطبوخ هلیله نوع دیگر هم منفعت باول است و در امراض دموی و جهت جرب قوی تر
ازان پوست هلیله زرد ده درم آلو بست عدد تمر هندی سی درم شاهتره هفت درم سپستان
پنجاه عدد بپزند چنانچه رسم است و شیر خشت سی درم دران حل کنند و صاف ساخته
بنوشند مطبوخ که صفرای محترقه را خارج سازد از دماغ و بدن ص پوست
هلیله سیاه ده درم مویز منقی شاهتره هر یک پنج درم تربد سپید چهار درم فلوس خیار شنبر هفت درم بپزند چنانچه
رسم است و بعده فلوس حل کرده و مکرر صاف کرده بنوشند مطبوخی که اسهال صفرا و بلغم
کند و دماغ و تمام بدن را پاک سازد ص مویز سرخ منقی پانزده درم آلو سی عدد عناب
ده عدد و شاهتره پنج درم انیسون مصطکی هر یک یک مثقال تربد موصوف سه درم بپزند چنانچه
رسم است و نیم رطل ازوی بگیرند و تمر هندی بست درم از خسته و لیف پاک کرده دران
حل کنند و صاف نمایند و تربد موصوف مسحوق یکدرم سر دار کرده بنوشند مطبوخ
شاهتره که جهت اخراج مواد مختلفه از سر و بدن از اخلاط محترقه و غیر محترقه و ازاله جرب نافع است ص هلیله

سیاه پوست هلیله زرد پوست هلیله کابلی پوست بلیله آمله منقی هر یک پنجدرم شاهتره بنفشه هر یک هفتدرم سنائی چار درهم نیلوفر بادیان تخم کاسنی تخم کرفس بسفایج اسطوخودوس لبلاب هر یک یکدرم گاوزبان افتیمون گلسرخ هر یک سه درم بادیان تخم کاسنی تخم کرفس بسفایج اسطوخودوس لنغاع هر یک دو درم عناب آلو هر یک بست عدد کاسنی سبز یکدسته بپزند چنانچه رسم است وصاف سازند وترنجبین پاک کرده سی درم وفلوس خیارشنبر وتمر هندی هر یک پانزده درم دران حل نمایند ومکرر صاف ساخته بنوشند جمله بکثیر مجربست مرد قوی را فایده مطبوخ قوی تر ولطیف تر از نقوع است وجهة تنفیذ قوت دوا بمجاری صعبة وبعیده نافع تر در استعمال ودر مزاج غیر حار اولی تر وآنکه اجزای وی نخست تر نمایند سه چهار پاس بعده بجوشانند بآتش نرم واز ادویه آنچه صلب باشد چون بیخها وتخمها بکوبند وبعده تر کنند واول آنها را جوش دهند تا نیم پخت شود پس گلها وبرگها اندازند تا گلها از کثرت طبخ محفوظ باشند وقوت آنها بتحلیل نرود وافتیمون اگر در مطبوخ باشد آنرا بپارچه بسته وقت فرود آوردن دیگچه بیندازند ودو سه جوش داده فرو گیرند وفلوس خیارشنبر وترنجبین وشیرخشت بعد تصفیه مطبوخ داخل نمایند وطبخ ندهند که موجب نقصان عمل آنها میشود وترنجبین اگر مطبوخ سازند عملش قوی میشود کذا قال الشیخ رح ومقدار مطبوخ در شربت زیاده از یکرطل نشاید ... شفاء الاسقام ماء الجبن آب پنیر را گویند یعنی شیر چون منجبن شود رطوبة از وی جدا گردد آن رطوبت را آب پنیر نامند وجبن بتشدید نون وضم حرفین ما قبل افصح است اگرچه بسکون موحده وتخفیف نون نیز آمده بدانکه جوهر شیر مرکب از سه جزو است دهنیت جبنیت مائیت وهر واحد مزاجی جدا دارد چنانچه قرشی علیه الرحمة در شرح قانون تنصیص بران نموده که دهنیت لبن میل بحرارت بسیر دارد بنابر آنکه تولد او از اجزای لطیفه ارضیه واجزای کثیره مائیه واجزای هوائیه است وجبنیت او سرد وغلیظ است بنابر آنکه تکون او از اجزای غلیظه ارضیه واجزای کثیفه قلیله المائیه است اما مائیت وی گرم است بنابر اختلاط اجزای ناریه اللبن در وی ودلیل تمام است که تلطیف اخلاط غلیظه میکند وتنقیه احشا وغسل وجلای اعضا وتصفیه

فروج از اوساخ می نماید و ایضاً اسهال فضول محترقه عفنه و جزء آن میفرماید شیر را و حقنةً ولیکن
از انکه اجزای ناریه مختلط است بمائیت لذع و حرقت وی بظهور نمی آید بلکه بواسطهٔ مختلط بودن او بدهنیت
لذع ساکن میسازد و اصلاح اخلاط محترقه میکند و نشان بودن دهنیت در ماء الجبن مشهود
بسومت در وی است و هر چند دهنیت بیشتر بود دسومت فزون تر باشد بالجمله حرارت
در ماء الجبن قریب باعتدال است اما رطوبت دران بسیار است لهذا مقصود بالذات
از استعمال او ترطیب بدن اگرچه منافع دیگر بالعرض نیز دارد چنانچه در بیان منافع منفصل بیاید
و هم لوازمات این مقاله به شش جرعه ذکر کنیم جرعهٔ اول در ساختن ماء الجبن و آن بر سه
وجه است اول آنکه از سکنجبین سازند و این چنان باشد که شیرهٔ تازه دوشیده در ظرف سنگین
یا سفالین یا مسی قلعی زده گرم کنند پس اگر مثلاً شیر دو رطل باشد سکنجبین صادق الحموضت ثلث رطل بر آن
ریزند و اگر سکنجبین بسیار ترش نباشد قدری سرکه انگوری یا آب لیمو دو چند اضافه نمایند تا شیر زود پاره شود و بعضی متاخرین
پانزده مثقال سکنجبین و یک مثقال سرکه در دو رطل شیر کافی دانسته اند و در شفاء الاسقام گفته
شیر را بجوشانند بآتش نرم و بچوب همی جنبانند تا که جوش زده بر سر دیگ بر آید پس فرود آرند و سه
درم سرکه تیز و تند یا آب لیمو اندازند که بریده شود و در اثنای طبخ تحریک شیر لازم دانند تا محترق
نشود و بهترین آلات جهت تحریک چوب تر انجیر است خاصةً پوست باز کرده سر کوفته
تا بنوعیت دلبنیت که در خشب التین است نیز مستخرج شده در ماء الجبن آویزد و اعانت
در اسهال و اگر چوب انجیر نباشد بچوب خرما تحریک کنند و هرگاه غرض ترطیب بدن بود
دون تلیین طبیعت عوض چوب انجیر چوب بید بجهة تحریک اختیار کنند و ایضاً عند الطبخ
سر دیگ را باسفنجه یا پارچه که در آب تر کرده باشند تنشیح همی کنند که مانع احتراق باشد بالجمله همچنین
چون شیر پاره شود دیگ را فرود آرند پس اگر مقصود آن باشد که اجزاء دهنیت در ماء الجبن
فزون تر آید چون قریب بسرد شدن آید و هنوز حرارت نار دران باشد بپالایند و جهة پالودن
پارچه سفت باید و واجبست که در شیر در پارچه کرده بیاویزند تا آب تقاطر کند و چیزی از جبن

آب بیایند و اگر مطلوب باشد که دهنیت در ماء الجبن کمتر آید شیر را بگذارند که خوب سرد شود
تا در اجزای دهنیت نیز جمود افتد و عند التصفیه همراه آب کمتر بر آید لهذا البعضی بر آنند که شیر را
بعد پاره شدن تمام شب نهاده دارند اگر هوا گرم باشد ظرف شیر در آب گذارند بهر حال
چون آب صاف حاصل آید بهر طور که باشد اگر آب مذکور یکرطل باشد نمک اندرانی یکمثقال
آمیخته باز جوش دهند و تا که کف می آید بردارند پس بطریق معلوم تشرب نمایند تنها یا هرچه
مناسب غرض بود و گفته آید و بعضی اطبائی امتزاج نمک همان آب صاف میدهند و این
نوع ماء الجبن یعنی سکنجبین برای اخراج اخلاط محترقه وجهة تبرید بدن و تفتیح سده کبد
و تحلیل و دفع یرقان و قروح و جرب و شری و کلف و جلاء ظلمت بصر و جمیع امراض سوداویه
مناسب و تخصیص سکه تنصیص کرده بر آنکه شیر را بعد پاره تمام شب بنهند و صباح صاف کرده
بنوعیکه گذشت بکار برند امام رازی است که در فاخر که از مصنفات اوست گفته و صاحب شرح
اسباب نیز در کتاب مسطور چنین نقل کرده دوم آنکه از انفحه سازند و الانفحه بخای معجمه است و بجای مهمله
نیز آمده و آن را بپارسی پنیر مایه گویند و طریق ساختن ماء الجبن از پنیر مایه بطور صاحب کامل
چنین است که شیر جوشیده اگر دو رطل بود پنیر مایه نیم درم دران حل کنند و باید که پنیر مایه کهنه
نباشد و بعد حل کردن پنیر مایه در شیر شیر را حرکت دهند و از آتش فرو گیرند و بگذارند که سرد شود
پس در کرباسی نهند و بیاویزند که تقاطر کند و در ظرف چینی و مانند آن بی آنکه باز بجوشند یا نمک
آمیزند تشرب نمایند و این نوع ماء الجبن در تبرید و ترطیب ابلغ است بعدم امتزاج بالملح
خاصة اگر با شیر به موافقه دهند در ابتدا طبع نرم می کند و بعد تمادی ایام و الف بدان بتمامه
مصروف بغذا میشود و اسهال نمی آرد و فربه میسازد خصوص کسانی را که فاسد الدم اند
و دلیل فساد دم آنکه با وجود کثرت غذا ابدان فربه نشود و ثابت بن قره گفته که دو
رطل شیر بگیرند و انفحه تازه جدی دران حل کنند و بپوشند در اکتفا تا شیر بسته شود و بسته
انرا در خلو لا و عرشه آویزند و از سکنجبین و ملح آملی دو دانگ باریک سائیده بران پاشند تا آب از

جدا شود پس در کرباس بپالایند و آب صاف بگیرند و سه اوقیه سکنجبین آمیزند و باز بر آتش
نهند تا قریب بجوش زدن آید و حرکت همیدهند پس مکرر صاف کرده یا هرچه مناسب حال
بود بدهند کذا قال الانقلاسی و امین الدوله بن تلمیذ گفته هر روز پنج رطل شیر تازه بگیرند و گرم
کنند و یک درم انفحه دران حل نمایند و بگذارند که ببندد پس بکارد چوبین مخطط سازند طولاً و عرضاً
و دو درم نمک اندرانی باریک ساخته بران پاشند چون منداب شود در پارچه بپالایند تا آب
صاف بر آید باز در کتان یا زنبیل برگ خرما صاف کنند و یکنیم رطل ازان بگیرند و یک اوقیه
سکنجبین آمیزند و بنرم آتش نرم و کف بردارند تا که لور بتمامه از مائیت جدا شود پس صاف کرده
بنوشند بطریق معلوم لور بضم لام و سکون واو و رای مهمله موقوف عبارت است از
جسمی مرکب از اجزای دسمیه و اجزای لطیفه جبنیه که حاصل میشود عند انفصال ماء الجبن چون ماء الجبن را
را جوش دهند اجزای مختلطه مذکوره جدا میشوند ازان بغلیان و طافی میگردند سوم آنکه از
لبان القرطم سازند و این چنان باشد که ده اوقیه مغز خسکدانه نرم بکوبند و در دو رطل شیر مغلی
بیندازند و بچوب انجیر یا باطراف شاخ خرما همی جنبانند تا شیر پاره شود پس فرو آرند و بگذارند
که سرد شود پس در کرباس سفت اندازند و بپالایند و آبیکه بچکد در ظرف چینی بگیرند پس صاف
سازند و با دو درم نمک هندی بجوشند و کف بردارند و با سفوف مناسبه بکار برند [illegible]
که از انفحه و از قرطم سازند در استسقا بکار آید و در انجا که از استعمال سکنجبین مانعی بود و اگر دفع فضول
بلغمیه و استسقا و سده مقصود باشد ماء الجبن از انفحه نماید و لباب قرطم سازند و با سکنجبین بدهند
و در هر صورت اولی آنکه قرطم بری باشد جرعه دوم در شرب ماء الجبن و بیان وقت
شرب و تقدیر مقدار و ماء الجبن را بهتر آنست که یکدم ننوشند بلکه بدفع و میان هر دفع از
یکساعت فاصله کمتر نباشد و بعضی فاصله مابین شربات نیم ساعت کافی دانسته اند و اگر
دو ساعت فاصله دهند احوط است نادر و ثانی بعد خلو معده از شربت اولی باشد و بر طبع
ثقل نیارد و بعد هر شرب مشی معتدل لازم دانند و تقدیر مشی صد قدم مقرر کرده اند و بهتر آن

ف ۲ اوقیه ۱۲ ماشه
مسیح ۱۲

اوقات جهة استعمال او زمان معتدل است که در وی حرارت و برودت مفرط نبود و مع
ذلک خوفی که از استعمال دیگر مسهلات در ایام گرما هست درین نیست و مقدار شربت وی حسب
مزاج متفاوت است ادنی شربت او هفتاد درم است و شربت متوسط یک رطل و اکثر شربت وی
باشد دو سه رطل نیز مجوز بلکه زیاده برین هم موافق حال شخص و حال مرض ابتدا اقلا از ده درم باید و
نقل کرد که تا نه رطل توان داد بدفعات اندر امراض مزمنه در وقت صائف در هر جو بکه
باشد اگر ماء الجبن با ادویه مسهله ممزوج کرده دهند لازم که کثیر المقدار ندهند بهر خوف افراط عمل و بهر
تقدیر شروع به تقلیل باید کرد و بتدریج باید افزود تا بشربت مقصود رسد و احسن آنکه از سی درم شروع
کنند و ده درم هر روز می افزایند تا به قدر مقصود رسد جرعه سوم در شرب ماء الجبن با دیگر اشیا هرگاه جهة امراض سوداوی
و غیرها مستعمل بود باید که سکنجبین افتیمونی دهند یعنی بعد تصفیه مقدار ده مثقال یا پانزده مثقال سکنجبین در وی ریخته میدهند و اگر تنقیه اسهال
هم سکنجبین افتیمونی اندازند بهتر است و بعد از هر سه چهار روز متواتر حبوب مسهله موافق تنقیه لازم
دانند و اگر مناسب داند سفوف سودا دو مثقال هر روز با ماء الجبن میداده باشند که در استیصال
مواد سوداویه تمام دارد نسخه سفوف سودا که در تحفه نوشته اینست بگیرند پوست هلیله
کابلی هلیله سیاه هر یک پنج درم غاریقون سه درم بسفایج گل گاوزبان افتیمون اسطوخودوس
هر یک چهار درم نمک نفطی لاجورد غیر مغسول خربق سیاه هر یک یک درم کوفته بیخته شربتی
دو مثقال در قلانسی چنین نوشته بسفایج هلیله سیاه دو درم حجر ارمنی مغسول گاوزبان افتیمون
اسطوخودوس نمک هندی هر یک یک درم جمله یک شربت است و اگر افتیمون و نمک هندی
بالسویه در ماء الجبن خیسانیده بنوشند در اسهال سودا بی عدیل است و هرگاه جهة اخراج فضول
محترقه مستعمل بود با این سفوف دهند هلیله زرد سه درم کوفته بیخته بروغن بادام چرب ساخته
و نمک هندی دو دانق و سقمونیا یک دانق جمله یک شربت است و در امراض صفراوی سکنجبین
بارد و معتدل داخل ماء الجبن باید کرد و جهة تبرید مزاج و تلطیفه حرارت با شکر طبرزد و طباشیر باید داد
و جهة یرقان که از قبیل کبد بود هلیله سه درم سقمونیا قیراطی انیسون ملح هندی ...

وانقی کوفته بیخته با ماء الجبن دهند و جهة یرقان که از قبیل طحال بود هلیله سیاه یکمثقال افتیمون
یکدرم نمک انقی صبر دانق و نصف کوفته بیخته در ماء الجبن ضم سازند و جهة قروح و جرب
ماء الجبن با آب شاهتره و آب کشوث و هلیله زرد و صبر دهند و جهة اخراج فضول بلغمیه همراه ایارج فیقرا
که چار دانق بود و ملح که دو دانق بود بدهند و جالینوس گوید که اگر ده درم حب القرطم کوفته
بیخته در ماء الجبن آمیزند اسهال قوی آرد و کذلک امتزاج نمک در ماء الجبن بعد طبخ اسهال
میکند بقوت و هر که محتاج بمسهل بود و نیاید یا نتواند خورد پس باید که ماء الجبن را بنمک بریان نوشند و
نافع ترین اشیا در مالیخولیا ماء الجبن است که افتیمون و هلیله هندی دران تر کرده باشند و نبات
شاهتره و روغن بادام دران آمیخته و حب لاجورد با ماء الجبن بهترین تدابیر است جهة مالیخولیا و جمیع
امراض سوداوی جرعه چهارم در بیان غذا اندر اثنای تناول ماء الجبن هرگاه که چهار ساعت
بلکه پنج ساعت از شرب او بگذرد غذا خورد و بهترین غذا قلیه شوربا و شله پلاو و امثال انست
و برنج را باید که در آب سبوس گندم تر کنند و بعد شسته بپزند تا سده و لزوجت نیارد و نانکه بخورد دل
نان معتاد باشند آردی که میده او کشیده باشند و اجزای جریش مانده ازین آرد نان خمیری در
تنور یا قرص پخته اگر بخورند روا است و مضایقه ندارد و این درویش بارها بمردم فرموده و بلی منفعت
یافته و احسن آنکه هر روز خوردن مسهل با ماء الجبن مقصود بود آن روز و یکروز بعد بماء الجبن آروی
به نخود آب قناعت کنند اگر ممکن باشد و الا غذای نرم دیگر نیز قدری توان داد و در زمان
شرب ماء الجبن اجتناب از لبنیات و مغلظات و مبخرات و حلویات و حموضات شدید
الحموضت واجب دانند و مهما امکن از جماع و جمیع ریاضات متعبه و عوارض نفسیه باز مانند
و بتفریح کوشند و اعانت بیاقوتیها و مفرحهای مناسبه لازم شناسند جرعه پنجم اندر
بیان آنکه شیر کدام حیوان جهة اینکار مناسب است و از البان [illegible] هر یکی بکدام غرض
لایق تر و ذکر آنکه حیوان چگونه باید و علف او چه شاید و ما یتعلق بذلک بدانند که جهة اغراض
مقصوده بهترین البان لبن المعز است یعنی شیر بز و بهر آنکه درین دهنیت و جبنیت و مائیت

[illegible]

القرن بالضم تابه سفالین که در وی نان پزند بحرالجواهر

معتدل است بخلاف شیر گاو که دهنیت در وی بیشتر است و در شیر میش جبنیت فزونتر و در شیر شتر و اتن مائیت غالب تر و برای امراض سوداوی و افراط بهر کدام از ینها مناسب نیست و اگر شیر بز بهم نرسد حسب الضرورة از شیر گاو توان ساخت و هر گاه برای سدد و استسقا و کلف دهند شیر شتر به از همه باشد بوفور مائیت اما اگر استسقا با حرارت باشد ماء الجبن از شیر بز بهتر باشد و لازم است که از بز جوان بالغ و صحیح البدن و تامة اللحم و سرخ رنگ یا ازرق چشم از زائیدن او سی روز یا چهل روز گذشته باشد و از سه چهار ماه تجاوز نکرده و اگر سرخ رنگ نباشد اسود سیاه رنگ بگیرند و الا زرد رنگ الا ابهر رنگی که بود چه قید احمر اللون بر سبیل اولویت است نه وجوب بخلاف دیگر شرائط که آنها ضروری اند و تقویت آنها باعث فتور اغراض مطلوبه است و هر گاه قصد شروع ماء الجبن شود از سه چهار روز بیشتر تعلیف بر حسب طبیعت مرض بگشنیز تازه یا کاهو یا کاسنی یا رازیانه یا آرد جو یا علف جو یا شاهتره تازه و امثال آن کنند و گیاهای تیز و تلخ ندهند و در دادن جو و غیره احتیاط کنند که تخمه نیارد و موجب فساد شیر نگردد و لهذا احسن آنکه بز را دائم البته ندارند گاه گاه بگذارند که حرکت کند و بگردد و از نسا فد باز دارند

بحر عشر ششم اندر وصف ماء الجبن بدانکه وی مجمع نفعهای کثیره است که دیگر ادویه مسهله ندارد یکی آنکه قوت او با وجود عدم حدت کثیر لعضو مقصود میرسد بنا بر رقت و لطافت قوام چه این دو صفت قائم مقام حدت و قوت دوا اند بخلاف دیگر ادویه که این وصف در هیچ یکی نیست دوم آنکه وی جامع دسومت و حدت لطیفه است بسبب دسومت تملیس اخلاط حاده میکند بسبب حدت تا تقطیع مواد مینماید خاصة که سکنجبین نیز علاوه این عمل میشود سوم آنکه وی با وجود اسهال اخلاط نضیج میدهد مواد را و فضله وی که در بدن باقی ماند بدن را اذیت نمیرساند بلکه غذای او میشود و این عمل در غیر وی نیست و در یابند که ماء الجبن مائیت و دهنیت دارد مائیت مسهل و ملطف است و دهنیت منضج و مملس پس هر گاه نضج و تملیس شیر مطلوب باشد بنوعی باید ساخت که دهنیت در وی بسیار بر آید چنانچه در جرعه

اول بگفته شد چهارم آنکه اخراج وی مواد غلیظه وکثیفه را بتدریج است وباوجود این ترطیب
بسیار بدن را و نضج می بخشد مواد را واین عمل که باوجود اخراج حیناً در بدن نیارد بلکه
ترطیب و هزالته و غذای بدن شود خاصه همین دوا است از اینجاست که اطبا لاعدیل له گفته
اند بالجمله ماء الجبن حار در درجهٔ اول و جالی بی لذع و غسال و مسهل برفق و مرطب و مفتح و مدر و
مسکن و مطفی است وجهة علل حاره و سوداویه والتهاب و مالیخولیا و جذام و داء الفیل و احتراقات
وحرقة البول و ضعف کلیه و حصات او و حصات مثانه و قروح وی و یرقان و قروح حدیثه و
قدیمه بدن و تشنیقه و شری و ظلمت بصر و انصباب مواد سوداوی بچشم و بلاک و استسقا نافع
و برای حرارت کبد و نحافت بدن مفید و بهر جرب و حکه و کلف و آثار طلاء و بثور با سودمند
و بسیار گاه در قروح مثانه مستعمل بود نمک در آن داخل نسازند ماء العسل شربتی است فاضل
و جلاء که در علل بارده مستعمل میشود چون فالج و لقوه و اوجاع مفاصل و امثال آن و مقوی
معده و مشتهی و مدر بول و ملین طبیعت و مسکن درد سینه و جگر و استعمال وی بمحروری و کسی که ورم
در احشا دارد روا نیست و آنچه با فاویه و زعفران ممزوج باشد در منفعت ابلغ است و تحمل وی نتوانند
کرد مگر مبرودین و مبلغمین و اصحاب معده کثیر الرطوبت و ماء العسل ساذج مسمی است طریق ساختن
ص عسل خوب یکجزو آب صاف دو جزو بجوشانند باتش نرم و کفک بر دارند و چون
دو ثلث بماند فرو آرند و بعضی در یکجزو عسل شش جزو آب کنند و چون بنصف آید فرو آرند و
این نوع قلیل الحرارت است و در امراض بلغمی که عوض آب بماء العسل اقتصار میکنند استعمال
این نوع لایق تر است و اگر شکم نرم باشد جوش بسیار دهند تا ملین کثیر نکند و اگر خواهند ماء العسل
پر قوت بود افاویه مناسبه چون دارچینی و زنجبیل و خولنجان و مصطگی و زعفران و هیل
و جوزبوا و بسباسه کوفته بیخته بقدر احتیاج اضافه نمایند ماء السکر شربتی است لطیف
قائم مقام ماء العسل است و در امزجه حاره و در زمان حار بهر امراض بارده میتوان داد بخلاف
ماء العسل که نتوان داد و مفلوج و ملقو اگر عوض آب بر ماء السکر قناعت کنند بهتر است خاصه اگر

فصل حار بود با مزاج گرم باشد والفاً جهة نرم کردن سینه و طبع نیکو چیز لیست ص شکر
سپید یکرطل در سه رطل آب بپزند و کف بردارند تا که بقوام جلاب آید و آنجا که مراد از استعمال
او تبرید بود در جهة امراض حار مستعمل باشد یکرطل لعاب اسپغول نیز مضاف کنند و بقوام آرند و
این جنین ماء السکر صداع گرم را مفید است و در تسکین عطش و تلیین طبع و اطفاء حرارت
نافع و اگر لعاب اسپغول اندر گداز [illegible] بسیار مشک کشیده شود انفع باشد و بدل [illegible] سودمند
تر بود و در بحث حمیات با فوائد کثیره بیاید فائده ماء الشعیر و ماء القرع و ماء الخیار و ماء الهندبا
در حمیات بیاید و ماء اللحم در امراض قلب ان شاء الله تعالی نقوع بالفتح واحد نقوعات است
و هی عبارت از آبی است که ادویه خشک در ان تر نمایند تا آن زمان که آب در آن سرایت
کند و قوت ادویه در آب مستخرج شود نگهدارند پس آب آن را صاف کرده بگیرند آتش داده یا بی
آتش حسب حاجت بنوشند و احسن آنکه ادویه در آب گرم تر نمایند تا در تصفیه و از خارد دوا و اخراج
قوت وی اعون باشد و بهتر آنست که تا شبانروز تر دارند و روز در آفتاب دارند و شب
نیم پیچیده در محل گرم گذارند و این در صورتیکه اشیاء منقوعه صلب شود چون اصول و بزور و
اگر اوراق سخیف و فواکه جرم ضعیف و ازهار باشند یکشبانروز تر داشتن کافیست و تسخین آب
حاجت نیست و استعمال نقوع مخصوص محرورین فصول حاره است و قوت وی هر چند
نسبت بمطبوخ ضعیف میباشد لیکن مرغوب تر از وی است و در بشاعت و کراهت کمتر
از مطبوخ است و نقوع را النقیع نیز گویند و مقدار آب در نقوع آنقدر باید کرد که دو سه انگشت آب بالای
دوا آید نقوع هلیله صفرا براند و صداع گرم را انفع [illegible] ص پوست هلیله زرد ده درم آلوی سیاه
سبستان عناب هر یک سی عدد تمر هندی بیست درم بنفشه تخم کاسنی هر یک سه درم
مغز خیار شنبر ده درم ترنجبین پانزده درم شب در آب بخیسانند و صباح صاف کرده بیاشامند
نقوع فواکه صفرا دفع کند و امراض گرم دماغی را سود دهد و تشنگی بنشاند ص آلوی سیاه
آلو بخارا عناب سبستان هر یک سی عدد و تمر هندی ده درم زرد آلوی خشک ده عدد [illegible]

ده درم ترنجبین بیست درم شب بخیسانند و صباح صاف کرده بنوشند **نقوع صبر** صداع گرم را نافع است و جرب را مفید **ص** آب کاسنی تر بگیرند هشتاد مثقال صبر سقوطری چهار دانگ دران حل کنند و سه روز در آفتاب نهند و شب در جای گرم گذارند و روز سوم بپالایند و بیاشامند. و صبر را تا سه روز در آب کاسنی تر داشتن برای اصلاح صبر است وگرنه مسحوق ساخته با آب کاسنی آمیخته خوردن کفایت داشت بهر اسهال و ترکردن عبث بود **نقوع صبر** بنسخهٔ دیگر که صداع بلغمی و سوداوی را نافع است و معده را قوت دهد و منع بخار از دماغ کند و اخلاط فرود آرد **ص** افسنتین رومی ده درم اسارون پنجدرم قنطوریون دقیق مصطکی هریک سه درم همه اندر یک نیم من آب بپزند و چون ثلث بماند بپالایند و شش درم صبر سقوطری در وی افگنند و سه روز نگهدارند و از پس سه روز دو اوقیه تا چهار اوقیه مع یکدرم روغن بادام شیرین بنوشند **نقوع صبر** بنسخهٔ دیگر که صداع بلغمی را بنشاند **ص** سعد سنبل افسنتین بقاح اذخر رازیانه تخم کرفس نانخواه زیره کرمانی هر یک کف در یکمن و نیم آب بپزند و تا نیم من آید بپالایند و بیست درم صبر دران حل کنند و سه روز در آفتاب گذارند و روز چهارم صاف سازند و مقدار سی درم مع سه درم روغن بید انجیر بنوشند **نقوع حلو** که حرارت و یبوست دماغ و جمیع اعضا را نفع دهد و جوش خون بنشاند خصوص در بلاد و فصول حاره **ص** بهشتمش آلو زرد عناب جاص هریک پانزده عدد گل نیلوفر سه عدد گل بنفشه چار درم عدس مقشر کشنیز خشک هر یک سه درم تخم کاسنی نیمکوب یکمثقال و اگر صفرا غالب بود آلوی کلان پنج عدد اضافه کنند و آنجا که تلیین مطلوب بود ترنجبین پانزده درم بیفزایند **نقوع حامض** در تسکین بخار دماغ و تطفیهٔ التهاب معده و جگر نفع تمام دارد و حمیات دموی و صفراوی را سود مند است **ص** زردالو عناب هریک پانزده عدد آلوی کلان هفت عدد تمر هندی ده درم گل نیلوفر سه عدد گل بنفشه پنجدرم و اگر طبیعت مجیب باشد عوض تمر هندی انار دانه آمیزند و هرگاه اجزاء هردو نقوع که حلو و حامض است باهم آمیزند

مسمی گردد به نقوع حلو و حامض **نقوع مسهل** بدن را از صفرا و سوداء محترق پاک کند
و صداع و دیگر امراض دماغی را نفع دهد و جگر را سود دهد **ص** اجزا نقوع حامض باوزان
مرقومه بگیرند و آن ادویه بران بیفزایند این است سنای مکی هلیله زرد هر یک پنج درم و
تخم کاسنی نیمکوب یک مثقال لب خیارشنبر پانزده درم شکر بیست درم را ندر روغن بادام
هر یک پنج درم و اگر عوض شکر سی درم شربت بنفشه آمیزند روا است و اگر عوض مغز
فلوس خیارشنبر و شکر و راوند بیست درم ترنجبین یا شیرخشت داخل کنند جائز است و درین وقت
بروغن بادام حاجت نیست و اگر خواهند اسهال بیشتر شود پوست هلیله کابلی و پوست
هلیله زرد و هلیله سیاه هر یک چهار درم نیمکوب ساخته در نقوع بیفزایند **نقوع کشنیز** دوار
و صداع و جمیع علل حار دماغی را که باشتراک معده بود نفع دهد و بخار گرم و امراض گرم
معده و دل و جگر را سود مند است و این در ولیتین تالیف او کرده و نافع یافته **ص** آلو
دانه پاک کرده کشنیز خشک هر واحد سه درم در آب و گلاب تر کنند یک شبانروز و صباح
آب صرف بستانند پس آنکه بمالند و شربت نیلوفر بید مشک هر یک ده درم افزوده بنوشند و اگر
عوض شربت نیلوفر به نبات قناعت کنند و دو درم گل نیلوفر درین نقوع ممزوج سازند
و هرگاه تلیین مقصود شود شیرخشت و ترنجبین فرادی و مجموع حسب حاجت داخل نمایند
بجای شربت و نبات **نطول** که خواب آورد و سرسام را نافع باشد **ص** بنفشه کاهو هر یک
پنج درم گل سرخ کوکنار نیلوفر پوست کدوی تر یا بونه هر یک ده درم کشنک جو پنجاه درم جمله در
پنج من آب بپزند تا به نیمه آید و سر به بخار آن دارند و بر سر ریزند اگر مانعی نبود **فائده نطول**
بالفتح نون لفظ مشترک است که بمعنی انصباب سکوب و بمعنی انکباب و بمعنی آبزن و بمعنی
تکمید رطب مستعمل میشود و بقرینه محل معنی مقصود مفهوم میگردد و درین مختصر اشارت بدان نیز
رفت جهت وضوع و فرق در سکوب و در نطول که بمعنی انصباب جسم مایع بر عضو است
آنست که اگر انکباب تنک اندک و بفاصله قریب است سکوب نامند و اگر بفاصله بعید [illegible]

تدریج است نطول خوانند و عام است که آن مایع طبیخ ادویه باشد یا آب گرم فقط بود یا سرد
یا دهنی از ادهان باشد نطول که صداع بارد را نافع باشد ص بابونه اکلیل تمام مرزنجوش برنجاسف
صعتر ورق انغار جمله برابر بجوشانند و انکباب سازند یعنی سر بر بخار آن دارند نطول که صداع
ریحی را نافع است ص بابونه اکلیل الملک رازیانه برگ کرفس تخم کرفس زیره کرمانی مرزنگوش صعتر
شبت بجوشانند و سر بر بخار آن دارند نطول که صداع سوداوی را سود دارد ص بنفشه اکلیل
الملک بابونه سوسن خشک ساذج هندی قرنفل بجوشانند و سر بر بخار آن دارند نطول که صداع
حار و بیخوابی را نافع باشد ص بنفشه جو نیکوفته بزرقطونا تخم خرفه پوست خشخاش گل خشخاش برگ
لفاح تخم خطمی تخم کاهو برگ بید گل سرخ جوشانیده سر بر بخار آن دارند نطول که خواب آرد و
سرسام گرم و سهر را نافع بود ص بنفشه گل سرخ تخم کاهو کوکنار بابونه بپزند و بر سر ریزند نطول
که صداع گرم صفراوی خمار را نفع دهد ص گلاب سی درم خل الخمر سه درم روغن گل یک درم و نصف
بهم آمیخته بر سر ریزند نطول که ترطیب سر کند و خواب آرد و جنون را که از احتراق اخلاط عارض
شود نفع دهد ص بنفشه نیلوفر بیخ خطمی برگ کاهو برگ بید پوست کدوی تر گل سرخ برگ
خشخاش سپید کشک الشعیر برگ کفی برگ عنب الثعلب برگ خبازی هر یک تا نه حبیسه ان
دو کف جمله را بپزند و صاف سازند و روغن بابونه نیم اوقیه بران ریزند و بر سر تنطیل کنند نیم گرم
صبح و شام نطول که شب بیسه را سود دهد ص بنفشه برگ کنجد نیلوفر برگ کاهو بابونه
آب شبرزان بپزند و بر سر تنطیل کنند و نشانیدن صاحب تشنج در ظرفی که مملو از دهن فاتر بود
نفع تمام میدارد نطول که سبات را نافع است ص بابونه مرزنجوش سداب اکلیل الملک
نعناع آس جمله برابر بجوشانند و صاف کرده بر سر ریزند نطول که صداع بارد را سود دهد ص
بنفشه سوسن اکلیل الملک بابونه بادرنجبویه ساذج هندی کشک جو قرنفل نیلوفر جمله برابر بپزند
و صاف سازند و بر سر ریزند نطول که سدر و دوار را که بسبب سوء مزاج بارد ساذج بود
مفید است نفع دهد ص بابونه برنجاسف شیح اکلیل الملک سداب تمام قوتنج جملے

حاشا جعده بپزند و بر سر ریزند **نطول** که استرخا و تشنج رطب را نفع دهد **ص** شبت
مرزنجوش برگ فنجنگشت ورق الغار برنجاسف جمله برابر بگیرند و در آب بحر یعنی دریای شور
بپزند و بر عضو متشنج ریزند **نطول** که تحلیل سودا کند **ص** بابونه اکلیل الملک برنجاسف شبت
اصل السوس جمله برابر بپزند و صاف سازند و بر سر ریزند **نطول** که سکوت را نافع است
ص صعتر مرزنجوش شیح برگ ترنج اکلیل الملک بابونه فوتنج بری سداب حاشا جمله برابر
بجوشانند و بر سر و فقار صاحب سکته تنطیل کنند مکرر **نطول** که سبات سهری را که در وی
علامات صفرا غالب بر علامات بلغم بود نفع دهد **ص** بنفشه اصل السوس اکلیل الملک بابونه
کشنک جو شبت بجوشانند و سر به بخار آن دارند و بر سر ریزند و آنجا که علامات بلغم اظهر بود
ورق الغار و سداب و فوتنج و زوفا و صعتر و جند بیدستر نیز در اجزای مسطور بیفزایند **نطول**
بخارات ردیه را که بسوی سر متصاعد شده صداع و دیگر علل حاره آرد منطفی سازد و باسفل
فرو نشاند **ص** روغن گل خام که تازه بود با آب سرد و گلاب آمیخته بر سر ریزند اما اگر بخار کثیر القدر
باشد باید که روغن بابونه نیز قدری آمیزند و نیم گرم تنطیل کنند تا سد مسام نماید و ردع هم از وی
حاصل آید چه عند کثرت ابخره استعمال بارد بالفعل و القوه موجب سد مسام و علت خفقان و غلظ
بخار و مزید آفت است **نفوخیکه** سکوت را بهوش آرد **ص** لعطسه کندش خربق سفید
برابر کوفته بیخته اندک در بینی دمند **نفوخیکه** صداع مزمن را نافع باشد **ص** عصاره قثاء الحمار
بخور مریم نطرون کوفته بیخته در بینی دمند شونیز و عصاره قثاء الحمار همین عمل کند **نفوخیکه** صرع
را نافع بود **ص** شحم حنظل قثاء الحمار نوشادر شونیز کندش فلفل اسطوخودوس بقدر حاجت
کوفته بیخته در بینی دمند **نفوخیکه** جهة سکته و سبات و لیثرغس نافعست **ص** جند حلتیت
زهره کلنگ تنها و مرکب با آب مرزنجوش و ماء العسل بسایند و در بینی دمند **نفوخیکه** مسمی است
لعطوس تحلیل سده دماغ و دفع مواد بارده میکند **ص** لعطسه کندش خربق سفید
جند خردل سرخ زراوند طویل مفرد و مجموع نرم بسایند و قدری در بینی دمند و یا [illegible]

بالیده در بینی کنند باعث عطسه میشود نفوخی دیگر مفتح مسطس است وجهت فالج ولقوه وامراض دماغی
نافع ص صبر زرد نوشادر خربق سپید مرزنجوش بوره ارمنی شیطرج هندی مشک با لسویه در بینی
دمند یا پر مرغ بدان آلوده اندر بینی نهند نفوخیکه سکته را سود دهد وعطسه آرد ص جند بیدستر
فلفل کندش سداب جمله برابر کوفته بیخته اندر بینی دمند وهمه تن بروغن ناردین که در وی فرفیون
حل کرده باشند چرب نمایند نفوخیکه مفلوج را سود دهد وعطسه آرد ص کندش فلفل عاقرقرحا زنجبیل
بوره نوشادر نطرون صبر دارچینی مشک جند خربق سپید مرزنجوش جمله برابر کوفته بیخته در بینی
دمند واگر بآب مرزنجوش بچکانند نیز رواست نفوخیکه همه بیماریهای دماغ را که از سردی و تری
بود سود دهد ص عاقرقرحا سه درم کندش چار درم برگ خربزه که سه ماه در مطبخ آویخته باشند دود
خورده شش درم صعتر فارسی زراوند طویل دم الاخوین هر یک یکنیم درم کوفته در بینی دمند
انتباه بعضی نفوخات در بحث عین که متضمن عطوسات است نیز گذشته و در یابند
که در امراض دماغی تا نخست تنقیه نشود نفوخات وعطوسات وسعوطات که مخصوص
به تنقیه دماغ اند بکار نبرند چه تنقیه خاص قبل تنقیه عام ممنوع است مگر آنکه مرض مهلک وعاجل
بود چون سکته وصرع که در اینجا فوراً بکار توان بست که گنجایش مهلت نیست وجور که چون در
دهن مصروع ریزند بهوش آرد ص حلتیت جند بیدستر در سکنجبین عسلی حل کرده وجور
سازند یعنی در حلق چکانند وجور که همین عمل کند ص رازیانه انیسون زیره کرمانی جوشانیده
صاف کرده گلقند در آن حل کرده وجور سازند وجور که جهت صرع اطفال نافع است ص صبر
جند زیره کرمانی مساوی کوفته بیخته سه جو از آن در شیر حل کرده در گلوی طفل ریزند وجور
کعفور واحد وجورات است او عبارتست از ادویه که در دهن مریض ریزند وقتیکه عاجز
از تناول دوا باشد یاقوتی که اعضای رئیس را قوت دهد ووسواس وسودا دفع نماید
ونشاط آرد ولون را صافی کند وضعف دل وغشی را سود دهد ص یاقوت سرخ
بسد کهربا حجر لاجورد گل ارمنی بادرنجبویه سنبل الطیب ساذج هندی بهمن سرخ هر یک

ف جاوار کیماشد حرف بادیان سائیده برسانند ۱۲ حرف الواو

حرف الیا

دو مثقال یاقوت زرد یاقوت کبود یاقوت سپید عقیق یمنی مروارید ناسفته پوست بیرون
بسته بادرنجبویه گل مختوم عنبر اشهب زر محلول نقره محلول گل سرخ دارچینی درونج عقربی
بهمن سپید هر یک چهار مثقال لعل فیروزه یشب ابریشم محرق قرنفل نیلوفر صندلین
کبابه قاقله کبار خیربوا هر یک سه مثقال زمرد یک مثقال و نیم تخم فرنجمشک گاوزبان طباشیر سپید هر یک
پنج مثقال آسارون آمله مقشر پوست هلیله کابلی هر یک ده مثقال عصاره زرشک پانزده
درم مشک خالص یک مثقال و نیم کافور یکمثقال هست سیب آب به گلاب بیدمشک
هر یک یکمن آب حماض ترنج نیم من نبات یکمن و نیم نبات را در گلاب و عرق بیدمشک بگدازند
آب سیب و آب به بقوام آرند و چون فرو گیرند آب حماض ترنج بران ریزند و ادویه کوفته
بیخته و جواهر خوب صلایه کرده ببرشند و بعد شش ماه استعمال نمایند شربتی یکمثقال یاقوتی
که بغایت قوی است و بنابر شدت تفریح روحانی گویند جهة مالیخولیا و امراض سوداوی
نفع تمام دارد و دل و جگر را قوت دهد ص مروارید ناسفته مرجان کهربا فرنجمشک هر یک یکدرم صندلین
طباشیر زرنباد بادرنجبویه قرنفل ساذج عود قماری ابریشم مقرض پوست ترنج هر یک دو درم
گاوزبان درونج عقربی لعل یاقوت عقیق یمنی ورق طلا ورق نقره عنبر اشهب زعفران کافور
هر یک یکدرم مشک نیمدرم قند سپید و عسل صاف هر یک پنجاه درم معجون سازند چنانچه
رسم است یاقوتی معتدل وسواس سوداوی و ضعف دل و خفقان را نافع است
و دل را قوت دهد و نشاط آرد ص مروارید ناسفته بادرنجبویه پوست بیرون بسته
ترنج صندلین گل سرخ هر یک سه درم بهمن سرخ کبابه هر یک یکدرم و نیم کهربا یشب
قرنفل دارچینی ساذج هندی هر یک یکدرم لعل عود خام هر یک یکمثقال یاقوت زرد عنبر اشهب
زر محلول نقره محلول هر یک نیم مثقال بهمن سپید کشنیز خشک گل ارمنی طباشیر هر یک
دو درم زرنباد کافور قیصوری هر یک نیم درم گاوزبان آمله هر یک پنجدرم عصاره زرشک
ده درم زعفران دانگی و نیم شراب به بست مثقال شراب سیب [illegible] مثقال شراب [illegible]

حماض نیم من ادویه کوفته بیخته و جواهر صلایه کرده در شربتها بقوام آورده لبسرشند شربتی
یکمثقال یاقوتی نسخه شیخ بوعلی سینا مالیخولیای سوداوی را بغایت سودمند است
و در تقویت اعضاء رئیس و تنشیط اثر تمام دارد صفت یاقوت رمانی گاوزبان تخم کاسنی مشک
خالص کافور هر یک یکدرم مروارید ناسفته کهربا لسد هر یک یکدرم و نیم ابریشم مقرض سرطان
بحری محرق هر یک یکمثقال و دانگی سنجاده طلای مکلس دو دانگ تخم فرنجمشک تخم بادرنجبویه
اسطوخودوس هر یک سه درم بهمن سپید عود خام حجر ارمنی مغسول لاجورد مغسول مصطکی سلیخه
دارچینی زعفران هال قاقله کبابه قرفه کبابه ماه فرفیبن خطائی هر یک یکمثقال افتیمون دو درم و نیم
ترنجبین سنبل ساذج هندی هر یک دو درم درونج عقربی عنبر اشهب هر یک دو مثقال تخم [illegible]
گل سرخ هر یک چار درم گلاب صد مثقال شراب حماض شراب سیب شراب انار شیرین
هر یک سی مثقال عسل صاف بقدر حاجت بطریق معهود معجون سازند شربتی یکمثقال
بعد چهل روز استعمال نمایند یاقوتی که فرح آرد و دل و دماغ را قوت دهد و خفقان و غشی
و کرب را نفع بخشد صفت مروارید ناسفته شش درم لسد چار درم یاقوت رمانی گل مختوم بادرنجبویه
بهمنین صندل سرخ هر یک دو درم ورق طلا عقیق یمنی لسب ساذج هندی زرنباد درونج
رومی هر یک یکمثقال لاجورد مغسول و نیم لعل کهربا زرشک منقی نیلوفر کشنیز خشک تخم
گل پوست ترنج گاوزبان ریوند چینی تخم کاسنی عود هندی ابریشم محرق هر یک سه درم طباشیر
هفت درم صندل سپید گل سرخ هر یک پنجدرم کافور ریاحی عنبر اشهب هر یک دو مثقال
مشک تبتی نیم مثقال شیره آمله پوست هلیله کابلی گلاب آب ترنج شربت سیب و شربت به هر یک بیست
درم کوفتنی را بکوبند و بیختنی ببیزند و با شیرها و گلاب و آب انار بقوام آرند و معجون سازند
و بعد چهل روز که در میان جو نهاده باشند استعمال نمایند شربتی یکمثقال

باب دوم در ادویه چشم

و نخستین چند ضوابط که بیان آن درین محل ضروریست ذکر کنیم و کیفیت حفظ قوت

باب چشم

چشم در آخر این باب تمام بدانند که هرچه در چشم کنند شرط است که بعد تنقیه بدان باشد و تا که از حقیقت طبقات سبعه و رطوبات ثلثه و عصبه مجوفه و امراضی که بهر واحد عارض میشود اصلاً و شرکة اطلاع نباشد جرات بعلاج وی نباید کرد که منفذ چشم بسیار نازک است و از ادویه عینیه آنچه واجب التدبیر است تا که مدبر کرده نشود در مرکب داخل نسازند و تدبیر بعضی احراق است پس غسل و تصویل دوی مثل قلیمیای و صدف و حلزون و لبه و زاجات است و طریق احراق معروف است و تدبیر بعضی غسل فقط است و آن مثل شادنج و توتیا و مارقشیشا است و سنگ سرمه و مروارید و مانند آن و طریق غسل آن است که دوا را بکوبند و آب شیرین بران ریزند و دوا را بجنبانند و آنچه از دوا طافی شود در ظرف دیگر بگیرند با قدری آب و در آنچه باقیست آب دیگر اندازند و باز بجنبانند بدستور اول و طافی را در ظرف ثانی بگیرند و همچنان تکرار میکنند تا که عمهما از رملیت متمیز شود پس این آب که در ظرف ثانی گرفته شده و مختلط با اجزاء طافیه ناعمه مهیئیه است مدتی بگذارند تا اجزا راسب گردند و در آن اثر سبب شوند بعده آب وی بنحویکه دوا بحرکت نیاید بریزند و دوای ناعمه راسبه خشک سازند بنحویکه از غبار محفوظ باشد پس استعمال کنند و اسفیداج آنقدر بشویند که حموضیت در وی نماند و توبال نحاس و مس سوخته که مسمی است بروسختج نخست انبهار بشویند بعده بکوبند و بپزند و بغربال باریک بیختر باز بشویند و صلایه کنند و تدبیر انزروت آنست که بشیر خر یا بشیر دختر بسرشند و بر چوب درخت طرفا نهاده در تنور که بسرد شدن قریب شده گذارند تا که انزروت خشک شود یا بشیر سرشته در آفتاب نهند از غبار مستور ساخته و چون خشک شود باز سر کنند و تا سه کرت تکرار نمایند و سنبل الطیب را اول بمقراض ببرند پس بکوبند در هاون کوفتنی که از شدت کوفتن نزدیک باشد که بسوزد پس بپارچه بیز کنند که همچون غبار حاصل آید و شبنه را از چوب جدا سازند و نخست در پارچه نهاده بمالند تا که پوست سیاه از وی جدا شود و سپید بماند پس قدری آب بر آن چکانند و بکوبند که همچون مخ گردد پس خشک ساخته و باریک کوفته

بیخته بکار برند و در سایه خشک باید ساخت بهر آنکه آفتاب لطافت دوا می برد و از غبار نیز محفوظ دارند
حین کوفتن و خشک ساختن که اختلاط غبار در ادویه چشم منقص اثر دواست و زنجار را بشویند
و قدری ازان با سفیداج کشیر بیامیزند و اشق و سکبینج و مانند آن بشکنند و در آب گرم تر کنند تا نرم
شود پس در هاون بمالند که تمام حل گردد پس با دیگر ادویه ترکیب دهند و صمغ عربی و کثیرا نخست
منکسر سازند پس در آب تر کنند تا که نرم شود پس در خرقه پاک انداخته بفشرند و آنچه بیالاید بگیرند
و بکار برند و افیون را بشکنند و بر پارچه مس نهاده بر خاکستر گرم گذارند تا قطعه مس گرم شود پس
تحت بستر بردارند تا سوخته نشود و قوت او نرود پس در آب تر کنند و در هاون بمالند که منحل شود
بکار برند و مشک را از موی و پوست پاک سازند و کوفته بیخته قدر معتدل استعمال نمایند باید
بدانند که مشک را قوتیست که میرساند قوت دوا را بسوی قعر بدن و نافذ میگرداند در طبقات
العیون در یابند که هرگاه جهة نزول الماء و امثال آن دوا مستعمل بود باید که مریض بر پشت
تکیه کند پس دوا افکنند و هرگاه جهة اعلال اجفان مستعمل بود بعد استعمال دوا پلک را پوشیده
بر همان وجه خواب کند و هرگاه جهة دمعه مستعمل باشد پلک را نپوشند و برپای ایستاده
باشند و صاحب مزاج حار را کحل حار در شب وقت صبح بکار برند و اگر کحل حار بود و
مزاج مریض بارد و در آخر روز بچشم کشند و هر دو بارد المزاج باشند در وسط روز استعمال
کنند و بهترین اوقات جهة اتخاذ شیافات ابتداء ربیع است و جهة اتخاذ ذرورات آخر ربیع
و اول صیف الکسیرین مرکبی است معروف در ادویه چشم که گوشت می رویاند و قرحه چشم
و مو سرخ را نافعست و گویند معنای و اصل کارست چه اکسیر نزد اهل کیمیا اصل کار
را گویند و بعضی گویند معناء او شافی و نافع نفاذ و بلاغ و شفا است ص سپیده از
ارزیز بیست درم اقلیمیا نقره صمغ عربی هر یک چار درم مس سوخته نشاسته افیون
هر یک دو درم کوفته بیخته استعمال نمایند و قاعده کلیست که ادویه چشم چنان باریک
سازند که همچون غبار شود و اکسیر دیگر که همین منفعت دارد ص شادنج مغسول

سه درم نشاسته اقلیمیای نقره افیون سرمه اصفهانی هریک یکدرم صمغ عربی انزروت
هریک دو درم سپیده ارزیز لسبت درم صلایه کرده بکار برند اغبر لولو جهت جرب و سبل و شرناق و
ضعف باصره راسود دهد ص توتیای کرمانی شسته شیح محرق مغسول هریک ده درم مروارید
ناسفته شش درم نبات پنجدرم صلایه سازند بریلو یا دو هیئت که بدرا دریکروز بصلاح آرد
لهذا باین اسم مسمی شده وازانکه ازین دوا اکثر شافها ساخته میدارند شیاف بریلوما مشتهر
است جهت اسکین ضربان چشم و ردع ماده انز تمام دارد ص شیاف مامیثا انزروت مربا
هریک هشت درم کثیرا یکدرم زعفران دو درم افیون نیم درم صلایه کرده بآب باران شیاف
سازند و وقت حاجت لب سپید بیضه مرغ حل کنند بکشند باسلیقون کحل
چشم و ابتدای آب دمعه و جرب و سبل و ظفره و شرناق را نافعست و معنای باسلیقون کحل
روشنائی ست و گویند بعنای جالب است و ست و گویند نام بادشاهست بکه این دوا جهة او ساخته شده
و باسم همان مشتهر گشته و بقراط مولف اوست و اعدل نسخها انیست که مرقوم میشود ص
کف دریا اقلیمیای نقره هریک ده درم نمک اندرانی ساذج هندی اسپیده ارزیز فلفل دارفلفل
سنبل الطیب سرمه اصفهانی هریک دو درم نمک هندی قرنفل زوال هریک یکدرم
عصاره مامیثا مس سوخته هریک پنجدرم مامیران قرنفل نوشادر زردچوبه هریک سه درم هلیله زرد
چار درم بصلایه غبار سازند و بکشند نوع دیگر که جهة غشاوه و سبل و بیاض قرنفل
نافعست و برای سبل و جرب و دمعه نیز سفید اقلیمیای نقره زبد البحر هریک پنج مثقال مس سوخته
هفت مثقال سپیده ارزیز جعده نمک ترسکی فلفل سیاه نوشادر دارفلفل هریک یک مثقال
قرنفل اشنه هریک نیم درم کافور ربع مثقال ساذج هندی جند بیدستر سنبل الطیب سرمه
هریک یکدرم باسلیقون صغیر منافع وی قریب بمنافع کبیرست ص اقلیمیای
نقره پنجدرم مس سوخته دو نیم درم سفیداب ارزیز نمک اندرانی نوشادر جعده فلفل دارفلفل
هریک نیم درم کوفته و بیخته جمها سازند برود انچه بآبهای مخصوص سرشته لساند

دوا استعمال نمایند چون ابتدا از کافور و مبردات ترتیب یافته باین اسم مسمی گشته و بعد آن
این رعایت متروک شده و بر ادویه حاره و ترتیب نا کرده نیز اطلاق شده چنانچه از کتب
هویدا میشود که این لفظ را بلا قید اطلاق کرده اند و آنکه نخستین تالیف برود کرده سلیبافوس است
و فرق در برود و کحل و ذرور آنست که اجزای برود با چیزهای دیگر که مایع باشند می سرشند در
اکثر بخلاف کحل و ذرور که ادویه وی در اکثر کوفته و بحر بیخته استعمال میکنند بدون سرشتن و
بحیزی و ایضا ذرور مخصوص بچشم نیست بلکه در جراحات نیز مستعمل میشود لهذا در باب مراهم
نیز مذکور است و طریق استعمال آنست که کوفته بحریر بیخته بپاشند و کحل آنچه بمیل در چشم کشند و قدر
قابل از دوا مستعمل شود در چشم و شیاف آنکه ادویه بمایعات سرشته چهار در از ببندند و وقت
حاجت بمایعات مناسبه حل کرده در چشم کشند بانگشت و شیاف در غیر چشم نیز مستعمل است
کما لا یخفی **برود حصرم** جرب بیاض و دمعه و سلاق و سبل و ظفره را نافع باشد **ص** توتیای
کرمانی مغسول ده درم زنجبیل هلیله زرد زرچوبه هریک پنجدرم دارفلفل مامیران چینی هریک سه درم
نمک هندی یکدرم کوفته و بحریر بیخته لبست روز در آب غوره پرورند و در سایه خشک بسازند
و باز کوفته و بحریر بیخته در چشم پاشند **برود بنفشه** جرب چشم را نافع است **ص** زهر بنفشه گشنیز خشک
بریان صمغ عربی کثیرا هریک یکدرم نشاسته سه درم کوفته بیخته پنج نوبت در سرکه بپرورند و
وخشک کنند و دیگر بار سائیده و بحریر بیخته استعمال نمایند **برود دمع** استخوان هلیله کابلی
سوخته سه درم مازو و نمک اندرانی هریک یکنیم درم کوفته و بحریر بیخته استعمال نمایند سیلان اشک
و تر بودن چشم را سود دهد **برود بارسی** قوة باصره بیفزاید و محافظت چشم کند **ص** توتیای
مار قشیشا اقلیمیای نقره هریک پنجدرم سنبل الطیب ساذج زعفران هریک یکدرم مروارید
ناسفته دو درم کافور دو دانگ مشک دانگی کوفته و بحریر بیخته استعمال نمایند **برود احمر**
چشم خشک کند و سوزش باز دارد **ص** شادنج مغسول ده درم مس سوخته پنجدرم
مروارید ناسفته یک مثقال دو دانگ نبات یکدرم کوفته و بحریر بیخته استعمال نمایند

برود کافوری حمرت وحرارت چشم را مفید است ص توتیا باب غوره انگور پرورده
پنجدرم کافور قیراطی کوفته وبجز بیخته استعمال نمایند **برود رمانی** که مسمی است به برود نقاشین
وجهة تقویت چشم وازالهٔ ضعف بصر مجرب است ص انار ترش وشیرین بگیرند وتخم وشحم او بکوبند
وبفشرند وآب صافی بستانند ودر یکمن ازین آب صد درم عسل مصفی آمیزند ودر دیگ
سنگی بر آتش نرم بپزند وغوره برمیدارند تا که بقوام آید ودر ظرف نقره یا آبگینه بدارند وقدری
در چشم فقط یا بگلاب آلوده **برود دیگر** بغایت مقوی بصر وحافظ صحت آن وقاطع دمعه وقالع
بیاض وحکه وجرب قرمزی ومحلل اورام است وجالینوس تالیف وی کرده **وبجلا مر و**
کحل الرمانین وبرود النقاشین مسمی است ص توتیای کرمانی ساذج هندی مس
سوخته هر یک جزء صبر فلفل دارفلفل شادنج مغسول یا مغناطیس سوخته مغسول هر یک نصف
جزء بادیشا انزروت زبد البحر هر یک ربع جزء باریک ساخته بآب انارین پنج کرت
به پرورند ودر آفتاب گذارند هر مرتبه **برود دیگر** جلا ومقوی است ص نشاسته چار درم
صمغ عربی دو درم سرمه سرخ سپیده ارزیز هر یک رمی مهیا سازند بنفسجی که هرگاه در
چشم هیجان کند واز ادویهٔ حاره نفرت نماید این را بکار برند تا حرارت فرو نشاند ص زهر بنفشه
کشنیز سوخته صمغ عربی کتیرا هر یک یکدرم نشاسته سه درم کوفته بیخته در سرکه پرورند پنج کرت
پس سحق بیخته بدارند وبعد بکار گیرند که تاریکی چشم ودمعه وجرب وحکه را نافع است ودرین نسخه
اگر بنفشه داخل نیست لیکن چون لون او متشابه بلون بنفشه است بدین نام میخوانند ص
شادنج مغسول دو درم مس سوخته دارفلفل سنبل الطیب هر یک نیمدرم ساذج هندی
دو دانگ فلفل مشک دم الاخوین هر یک دانگی کافور نیم دانگ مهیا ساخته وبکار برند حرزم
بجای مهمله وزای معجمه وامرکب است که در چشم استعمال نمایند وجهة قلع بیاض مجرب است واصل
دران پوست بیضه مدبر است که باریک بسایند پس اگر با شکر فقط ممزوج سازند مسمی میگردد
بحزم صغیر واگر ادویه دیگر ممزوج گردانند موسوم میگردد بحزم کبیر واگر وقت استعمال

عسل نیز شیاف باشد وی را جزم مسهل خوانند چنانچه بیاید واین دواها را در بیاض غلیظ
وابدان قویه بکار برند وطریق تدبیر قشور بیضه آنست که آنرا در آب شیرین تر نمایند ودر قدحی
نهند از غبار مستور ساخته وچون آب متعفن گردد مبدل سازند وباهستگی همی شویند و
پوست باریک که از اندرون قشور جدا گردد دور کنند ودیگر آب ریخته در همین ظرف تا بغبار
نرسد بدستور اول بدارند تا آب گنده شود پس بشویند بتدریج وهمچنان مکرر اعمال نمایند تا که آب
از گندیدن باز ماند وپوست از قشور جدا نگردد پس قشور خشک ساخته بکار برند جزم کبیر
که بیاض قوی را قلع کند صص قشور بیضه مدبر مروارید عقیق کهنه خاکستر صدف زبد البحر
شیح بعر الضب شیح قلیمیا فضه قلیمیای طلا شادنج مغسول مرجان نشسته هر یک یکجزو حجر الفرس
ربع جزو شیرزق نصف جزو کوفته بحریر بیخته بمیل در چشم کشند یا ذرور سازند و مرقوم نمایند جزم
مسهل که قوی‌تر از کبیر است صص بعر الضب قشور بیضه نعام صدف محرق شیح نیز
خطاف مغسول بوره ارمنی جمله بصفت وا است مساوی الوزن ستانند و با زهره کرکس و کلنگ تر کنند
پس خشک سازند و مهیا نموده بدارند وقت حاجت در غسل رقیق سرشته کنند حب عشاء النوم
شب کوری صص تربد موصوف یکدرم غاریقون پوست هلیله کابلی هر یک نیم درم صبر
چهار دانگ گل سرخ دو دانگ مقل دانگی سقمونیای مشوی نیم دانگ باب حب سازند
این یک شربت است وحبوب دیگر که بچشم مفید است چون حب ... وحب ... و ...
آن چون ... نیز نافع بودند در بحث سرگشته شد فلیطلب ثمه و وزن این حب یک شربت
از آن اقتصار یافته که سزاوار در حق حبوب خاصه مسهل باشد همین است که صبح بسازند و
شب بخورند تا خشک و سخت نشود و از نرمی شدید نیز برآمده باشد دوائیکه درد چشم را
به یک لحظه ساکن کند صص لوده میده گندم روغن گاو هر یک چهار درم همه را در خمیر کنند
و چار غلوله سازند و سفالی بر آتش ملائم نهند و یک غلوله بران گذارند چون گرم شود بر هم کرده
بر چشم نهند تا آنزمان که سرد شود پس غلوله دیگر که گرم شده باشد آن را بر چشم نهند همچنین کنند

تا در دو طرف شود دیگر زرد چوبه دیودار هلد کوفته بیخته با شیر زن یا شیر گوسفند یا عدس دهند و
کف آن را در چشم کنند و این هر دو دوا جهت رمد دموی و صفراوی موضوع است و بلغمی و سوداوی
و ریحی را نیز نافع است و واجب است که در دموی نخست خون بکشند بفصد یا حجامت
و بمطبوخ هلیله و یا خیار شنبر و کشمش طبع ملائم کنند و در صفراوی تلیین کافی است بعد تنقیه کشنیز
خشک یکدرم با همچندان نبات کوفته بیخته وقت خواب بخورند رمد که از حرارت باشد دفع
میکند و بخار باز میدارد دوای دیگر که درد چشم را که با بوست و خارش و سرخی بود و آب از چشم
روان باشد و درد سر آرد و هرچه بر چشم نهند زود خشک گردد سود دارد صفت صندل
برگ نیم نخ سوسن دیودار نمک سنگ سوده بآب گرم گرد چشم طلا کنند دوای دیگر که
بجمیع اصناف رمد نافع است صفت لود کشته شش درم پوست هلیله سه درم آب بسایند و بپنبه
محلوج بدان تر کرده بر پشت چشم گذارند و به بندند دوای دیگر که بهمه اقسام رمد مفید است صفت
آب لیمو بر آهن پهن گذارند و با آهن پاره دیگر بسایند و لخط بلخط آب لیمو می اندازند تا غلیظ
شود پس آن را بر پلک چشم گذارند و دو سه بار تکرار نمایند و اگر آنهمه تمام را در ظرف آهن بکوبند
تا نیک نرم شود و آن را بر چشم بندند همین عمل کند مجرب است نوع دیگر صفت پوست نیم
برگ بالسه گیر و کراته زنجبیل گلوی صندل سرخ تر بهله موتهه زرد چوبه اندر جو هر یک پانزده درم
نیم کوب کرده یکدرم ازین مجموعه در چهار سیر آب بجوشانند چون نیم سیر ماند صاف کرده بنوشند
و بیست و یکروز مداومت نمایند انواع درد چشم دفع شود دوای دیگر که رمد بلغمی را نافع است صفت
برگ نیم نمک سنگ زنجبیل بآب سوده در چشم کشند دوای دیگر که قرحه چشم را نافع است صفت
تر بهلا جوشانیده مطبوخ او با نبات بنوشند و تخم کتان و شیاف در آب تر کرده لعاب بگیرند و در
چشم چکانند و فصد و کشیدن خون بهر وجه که ممکن بود بر همه تدابیر مقدم دارند و چون بهتری
رو نماید نبرده بیضه مرغ و زعفران سائیده طلا سازند که تمام نیکو شود دوای دیگر که باصره چشم
را نافع است اگر نو پیدا بود نخست تنقیه فرمایند و بعد از آن بخور آگر هم دارند یا بحمام روند و بعد از

امر نمایند که زنجبیل تر خورده چشم را بزبان بلیسد و اگر کهنه و سطبر شده باشد و چشم را پوشیده پنبه دانه
را بکوبند و مغز او بگیرند و روغن از آن بکشند و یک درم ازین روغن دو دانگ کف دریا کوفته بیخته
بهم آمیزند و در چشم کشند و مداومت نمایند مجربست دوائیکه گل چشم را که بهندی پهولا
گویند نافع است ص ناخن فیل توتیا سبز زعفران با شیر عورت که پسر داشته باشد سائیده شده
در چشم کشند دیگر شیر درخت بڑ در چشم کشند دیگر زنجبیل و پهٹکری و نمک سنگ جمله برابر کوفته
بیخته هر روز دو سه نوبت در چشم کشند گل چشم اسپ و آدم و فیل برطرف شود مجربست دیگر
زهره آدمی خواه خشک خواه تر در چشم کشند دیگر موصلی سپید با آب یا سرکه هندی سائیده
در چشم کشند دوائیکه جرب یعنی خارش پلک را سود دهد نخست قیفال بگشایند و بعد از آن
مطبوخ هلیله دهند و بعده شیاف احمر کشند دوائیکه غده چشم را نافع است دوائی است
که در گوشه چشم سوی بینی گوشت زیادتی بهم رسد و مقدار کنار شود ص زنگار نوشادر در آب
سائیده بران گذارند و مداومت نمایند و اگر اثر نکند ببرند با آهن و تخم مرغ برنهند دوائی که ظفره
یعنی ناخنه را نافع است چرک گوش آدمی با شهد آمیخته هر روز بکشند اگر ضعیف و تنک بود
البته برطرف گردد و اگر سطبر و کهنه باشد از فزودن باز ماند و ناخنه سطبر را غیر از قطع علاج نیست
دوائیکه نقطه چشم را که تبازی طرفه گویند نافع است خون که از شهپر کبوتر ابلق برآید گرم در چشم
بکشند چند کرت و اگر فصد مقدم دارند بهتر است دوائیکه سبل چشم را نافع است ص نخست
قیفال و صافن بگشایند و هر روز دو درم سفوف تر پهلا بخورانند دیگر زنجبیل دار فلفل
نمک سنگ کف دریا کچیل پوست بیضه بابرنگ زرنیخ سرخ تر پهلا جمله برابر کوفته بیخته در
چشم کشند و غذا کهچڑی و روغن گاو یا نان خمیر سازند دوائیکه شعر زائد را نافع است موی
را بکنند و فی الحال خون اشتر و یا روغن کیچا بران بمالند و تکرار کنند و خون غوک همین
حکم دارد و تنقیه بدفعات باید کرد تا عود نکند دوائیکه سلاق یعنی ریختن موی مژه را که بخار دو
بر بیزد نفع دارد اول دماغ را بسعوط آب برگ کاسنی خود پاک نمایند بعده بخار گرم

دارند و بحمام بسیار روند و سنگ بصری و توتیای سبز و نبات و کافور بوزن برابر سائیده بآب حب سازند و هر روز بآب شبینه سائیده در چشم کشند و بدانند که سلاق دو گونه است یکی آنکه کنارهای پلک سرخ و درشت شود و این کمتر علاج پذیرد و فصد قیفال مکرر بگشایند و دوم آنکه بجز ریختن و خاریدن چیزی دیگر نباشد و تدبیرش گفته شد دوائیکه عشا یعنی شبکوری را نافع است اگر از خون باشد رگ قیفال یا رگ پیشانی یا رگ هر دو گوشه چشم بگشایند و یا بر جایک گردن حجامت نمایند بعده مسهل خورند و استفراغ کنند و به تسعیط آب برگ گشنیز خرد دماغ را پاک نمایند و اگر از بلغم بود تنقیه کنند و شهد و فلفل دراز در چشم کشند دیگر تلخه ماهی و روبه یا گوزن یا فاخته در چشم کشند دیگر گرم گوسفند با شهد در چشم کشند و اگر بهیچ چیز دفع نشود بحب صبر و شحم حنظل طبع نرم نمایند دوائیکه دمعه را نافع است ص سنگ بصری هلیله زرد هر یک دو درم صبر سقوطری فلفل گرد هر یک نیم درم کوفته بیخته در چشم کشند و بعضی بشیر هر خردسی اکتحال کنند دوائیکه ریوه را سود دهد و ریوه آنست که رطوبت باریک مانند تار عنکبوت از سر فرو آید و در چشم بگیرد و مردم گمان کنند که چیزی از خارج بچشم در آمده ص کف دریا سنگ بصری توتیا سپید و کشنیز چاکسو مقشر همه را برابر سوده در چشم کشند دوائی که شعیره را نافع است موم گرم کنند و چند کرت بر شعیره نهند دیگر نرگس طلا کنند و چشم بر بخار آب گرم نهند دوائیکه غرب را نافع است و این علت اول ورم کند بعده چرک نماید پس زرد آب تا که زرد آب نشود دماغ را بآب برگ گشنیز و مانند آن پاک نمایند پس زردچوبه و نانخواه مساوی کوفته بیخته بران پاشند و پس از زرد آب شدن غیر از داغ علاج نیست دیگر که تجربه را نافع است ابتدا توتیای سبز و نوشادر بآب سائیده بمالند مکرر اگر نفع نکند قطع فرمایند دوائیکه خیرگی چشم را نافع است ص زنجبیل فلفل فلفلین تخم کرنج زردچوبه دارچوبه نمک سنگ پوست بیخ بیدانجیر سنگ یعنی ادرک کوفته بیخته با شیر گوسفند بسایند و در چشم کشند خیرگی و شبکوری دفع شود دوائیکه ضعف باصره را نافع است از مبیضات و هر روز روغن حلوا بپزند و قدری فلفل دراز آمیزند و هر نهار هفت دام بخورند

ف ادرک کوفته بیخته در پارچه بسته بفشرند و در چشم کشند فی الفور نفع کند ۱۲

ف دوائیکه ضعف بصر و آثار نزول الماء آب پیاز سپید با شهد آمیخته در چشم کشند ۱۲ ایضاً زیره در شیر یا پان حل کرده در چشم کشند ۱۲

ف دوائیکه انحراف و سبل را نافع است و حافظ صحت چشم است ۱۲

[illegible]

دیگر زعفران سرمه عدنی صندل سپید دارچینی کافور جوزدانه قسط الایجی سرخ ناگکیسر جمله برابر سوده بآب حب سازند و وقت حاجت بآب سرد سائیده در چشم کشند انواع ضعف را سود دهد بدانند که نزول الماء و شرناق و جزآن که تعلق بدستکاری دارد بجراح واثق رجوع فرمایند و انتشار لادوا ست ذرور ملکایا برنج و ابتدای رمد را نافع است انزروت مربا بشیر خر نشاسته صمغ عربی نبات جمله برابر کوفته بحریر بیخته در چشم پاشند ذرور اصفر جهة کمنة المدة و رمد رطوبی انزروت مربی پنجدرم شیاف مامیثا نه درم صبر زعفران تخم گل هریک نیمدرم افیون چاردانگ ذرور احمر نوع دیگر انزروت مربا ده درم صبر زعفران حضض هریک دو درم مرصاف یکدرم ذرور دیگر که قرحه و بثور سرخ را نافع است سرمه اصفهانی شادنج عدسی مغسول جمله برابر ذرور ابیض ابتدای رمد را نافع است اقلیمیای نقره صبر سپیده ارزیز هریک دو درم کثیرا لبست درم صمغ عربی چهل درم گل سپید شصت درم نشاسته سی درم افیون ده درم کوفته بیخته بآب رازیانه پرورده ذرور سازند و در بر بود گذشت که اجزای ذرور در اکثر بلاد شهرستن او بالغ مستعمل میشود و کلیه نیست بلکه در جائیکه ترتیب اجزاء ذرور بآب رازیانه گفته شد توهم نشود که ... جرب و سبل و دمعه را نافعست ص مامیران چینی یکدرم توبال مس سوخته مغسول سرمه اصفهانی پرورده هریک دو درم ذرور انزروت قرحه را پاک کند نشاسته سه درم انزروت مربی سپیده ارزیز هریک دو درم ذرور غرب ص زرنیخ با بول کودک بسایند و خشک کنند پس مهیا ساخته در ناصور گوشه چشم افشانند بعد آنکه ناصور را افشرده پاک کرده باشند ذرور معسل بیاض را نافع چون در قرنیه نتو نباشد ص سرگین خطاطیف عاقرقرحا انزروت زنگار مسحوق نیا اقلیمیای کوفته بیخته بعسل مصفی سرشته استعمال نمایند و گذشت که اجزاء ذرور گاهی بمایعات سرشته مستعمل میشود ذرور دردی مورسرج و بثره و قرحه را نافعست ص سپیده ارزیز سه درم اقلیمیای نقره دو درم دو دانگ افیون دو دانگ صمغ عربی یکدرم و دو دانگ انزروت نیم درم مس سوخته دو حبه دو دانگ شادنج مغسول چار دانگ

ذرور دیگر دمعه وجرب وضعف بصر را نافع است و پیران را موافق بود ص توتیای مغسول
ده درم پوست بلیله زرد صبر سقوطری زرد چوبه دار فلفل هر یک پنج درم فلفل دو درم ذرور که
جهت درد چشم کهنه و سرخی و آب فتن نافعست ص توتیای مغسول نشاسته سپیده ارزیر جمله
مساوی الوزن ذرور ظفره شیاف مامیثا ساذج هندی حماما هر یک انگی و نیم سرمه
فلفل زنگار هر یک یکدرم ذرور که جهت جرب و سبل و ظفره و اکاله جفن نافعست ص اقلیمیای
فضی صمغ عربی هر یک سه درم زعفران فلفل شنجرف هر یک دو درم افیون یکدرم و نیم
ذرور که جهت درد چشم اطفال نافعست ص انزروت مربی بشیر خر ممیثا هر یک ده درم مامیران
دم الاخوین هر یک دو درم ذرور کمنه ص حضض بلیله زرد هر یک دو درم دار فلفل مامیران
هر یک دو دانگ زبد البحر یکدرم صبر دانگی و نیم ذرور که جهت درد چشم کهنه و سرخی و آب فتن
نافع تر ص توتیای مغسول نشاسته سپیده ارزیر جمله مساوی الوزن ذرور سبل ص
توتیای مغسول دو مثقال مامیران چینی دو درم زبد البحر حضض نمک صبر سقوطری دار فلفل بلیله
زرد هر یک یکدرم انزروت مربی چار مثقال صمغ عربی یک مثقال ذرور بیاض ص سلیخ
هندی شش درم مس سوخته هر یک سه درم سرمه اصفهانی توبال مس سوخته هر یک
سه درم شادنج مغسول مرصاف هر یک یکدرم صدف سوخته مامیران چینی هر یک دو درم
ذرور کافور جهت حرارت چشم و رمد نافعست ص صدف سوخته مروارید ناسفته هر یک دو درم
نشاسته یکدرم کافور دانگی ذرور ابیض نسخه دیگر بسیار لطیف و محلل رمد و مجفف رطوبات
وجهت امراض چشم اطفال بسیار نافع ص انزروت کشمیزج هر یک جزوی حبة السودا کلونجی
نشاسته هر یک نصف جزو سفید آب قلعی ربع جزو ذرور مصفف عبارتست از ترکیب
ذرور ابیض با ذرور اصفر بر سبیل مناصفه و بسیاری ذرور تیما نیم گویند و نفع وی جامعست ذرور کشمیزج
جهت بیاض رقیق و جرب و حکه و حمرة ملتحمه و لفارسی رمد و حرقه و دمعه حاره نافع است و نهایت
مجربست ص کشمیزج نیز گویند بیست درم با گیاه مامیثا که وی هم بیست درم باشد بجوشند

حرف الشین

وسه روز در همان آب گذاشته بیرون آرند و خشک کنند و از مغز مقشر او ده درم و صمغ سماق و
صمغ آلو و انزروت و نبات و گرد اسپغول که از کوبیدن او جدا شود هر یک دو درم افیون دو نخود
بگیرند و ذرور سازند ذرور ماميران جهة اختلاج دائم چشم و امراض بارده مزمنه و تقویت بصر مجرب است
ص سنبل قرنفل فلفل ماميران دار فلفل توتیای کرمانی مغسول صمغ عربی جمله برابر ذرور جهة رفع
حمرت چشم و رمد و جلاء آثار و طرفه مجرب است ص برگ عنب الثعلب سوخته کشوث سوخته مروارید
ناسفته مقناطیس سوخته مغسول ریگ که زرگران جلاء نقره باو میدهند بالسویه ذرور سازند
ذروریکه اکثر امراض چشم را مفید است ص حضض گل درخت کاسنی نبات هر سه را برابر استعمال
نمایند شیاف عنبر جهة تاریکی چشم و ضعف آن بغایت مفید است توتیاء مغسول است
مثقال مشک قیراطی عنبر دو دانگ حضض سه درم حضض را در آب حل کنند و ادویه را بعد
سحق بلیغ بدان بسرشند و شیاف سازند شیاف ابن زهر چشم را جلاء دهد ص حضض
هندی مرمکی کف دریا هر یک یکدرم زعفران سندروس هر یک نیمدرم بوره ارمنی ربع درم کوفته
بحریر بیخته بگلاب شیاف سازند و با سپیده بیضه مرغ در چشم کشند شیاف ابیض جهة امراض
حاره و تحلیل اورام در ورع آن مفید است سپیده ارزیر کثیرا صمغ عربی هر یک سه درم نشاسته
یکدرم و اگر ربع درم افیون اضافه کنند مسمی میشود بشیاف ابیض افیونی و در وجع بدرا
فرمی نشاند و مخدر است و اگر دو درم انزروت مربی بشیر خر مضاف سازند مسمی میشود بشیاف
ابیض انزروتی پس اگر افیون دار بود اضافت بدان نیز کنند و الا فلا و آنچه انزروت دار است
قویتر از ساده است و در رفع رمص نافعتر و اگر کندر بقدر دو قیراط تا نیم درم اضافه کنند شیاف
ابیض کندری نامند و کندری جهة قروح چشم مستعمل است بالجمله شیاف ابیض با لعاب
اسپغول یا سپیده بیضه مرغ شیاف باید ساخت شیاف وردی تالیف ابن رضوان
رادع و محلل و مسکن مواد و مانع نزلات و مقوی اعضاء عین و جهة ورد یج و رمد نافع و عظیم الاثر
است در امراض حاره ص گل سرخ بی اقماع دو مثقال صندل سپید و سرخ هر یک نیم مثقال

حضض کثیرا صبر شیاف مامیثا هر یک یکمثقال بگلاب سائیده شیاف سازند شیاف وردی
نسخه محمد زکریا جهة رمد نافع است و بهترین و مستعملترین شیاف وردی است و حدت آن کمتر
از حدت ابیض باشد ص گلسرخ چار درم زعفران سپیده ارزیز هر یک دو درم افیون
صمغ عربی هر یک یکدرم شیاف وردی که صعوبت درد چشم را در حال بنشاند ص
گلسرخ پانزده درم زعفران هشت درم افیون ده درم سنبل الطیب دو درم صمغ عربی
یکدرم بآب باران شیاف سازند شیاف وردی که قرحه وسخه و بثره و مورسرج و نتو قرنیه
و غبنیه وکمنة المده و رمد کهنه را نافع است ص گل سرخ تازه هفتاد درم اقلیمیا نقره محرق
مغسول صمغ عربی هر یک بست و چهار درم زعفران شش درم افیون سرمه هر یک سه درم
زنگار توبال مس سنبل هندی هر یک دو درم مر صافی چار درم بآب باران شیاف سازند
شیاف مرارات انتشار و ابتدای نزول الماء را نافع است ص زهره کلنگ زهره
شیوط زهره بز کوهی زهره باز زهره عقاب زهره کبک مجموع خشک کرده ده درم شحم حنظل
سکبینج فرفیون هر یک یکدرم بآب رازیانه شیاف سازند شیاف مرارات دیگر که
ضعف بصر و ابتدای نزول را نافع است زهره باشق زهره عقاب زهره خرس زهره
شیوط زهره روباه خشک کرده مساوی بآب رازیانه شیاف سازند شیاف مرارات
قویتر از اولین زهره کلنگ زهره کبک زهره گرگ زهره بز کوهی زهره باشه زهره شیر زهره
خر گور زهره کبوتر زهره لقلق زهره خوک زهره روباه زهره خرگوش زهره آهو زهره ماهی هر یک
خشک کرده دو درم سکبینج فرفیون شحم حنظل هر یک یکدرم سکبینج را بآب رازیانه حل کنند و ادویه
کوفته بیخته بآن بسرشند و شیاف سازند شیاف مرارات که جهة نزول آب و قروح و غشاوه
و رطوبت مفید است و از سرعت نفوذ در طبقات تاثیر میکند و قوتش تا دو سال باقیست
ص اقلیمیای محرق پانزده درم صمغ عربی هشت درم مداد هندی فلفل سپید هر یک
پنجدرم سفیده قلعی چار درم اشق سکبینج روغن بلسان جاوشیر هر یک دو درم زهره کفتار افیون

افیون هر یک یکدرم زهرهٔ شبوط زهرهٔ کبک هر یک هفت درم زهرهٔ باشه و عقاب و
وگاو و خرس و کرگ و غراب و باز هر یک یکنیم درم و آنجا گاهی که روغن بلسان یافته نشود روغن
اجر بدل او کنند و شیخ بوعلی رح گفته که ضروری زهرهٔ شبوط و کرگ ست و دیگر زهرها زوائد
اند و باید که بآب رازیانه استعمال نمایند و از بعضی تصریح یافته که زهرهٔ حدات و بوم و حجل در رفع
نزول ماء و غشاوه مجربست حدات را بپارسی غلیواژ نامند و حجل را کبک خوانند و بوم مشهور
ست شیاف که قائم مقام مرارات ست ص زهرهٔ بز کوهی در ظرف مسی خشک کرده ده
درم شحم حنظل چهار درم سکبینج دو درم فرفیون نوشادر هر یک یکدرم بآب سداب یا رازیانه شیاف
سازند شیاف مجرب جهة نزول ص ماء مرقشیثا سوخته دار فلفل اقلیمیا ذهبی دو دو درم
که در عمل گداختن مس جمع می آید جمله برابر بآب بادیان شیاف سازند و طریق سوختن مرقشیثا
آنست که وی را در کوزه ناشسته کنند و سر او بگل حکمت گرفته در تنور آتش گذارند که خاکستر شود
شیاف حلتیت خیالات و ابتدای آب را نافع ست ص حلتیت خربق سفید هر یک
ده درم سکبینج سه درم بعسل شیاف سازند شیافی که ابتدا آب را مفید است ص خربق سپید یک
درم فلفل نیم اوقیه اشق یکدرم بآب ترب شیاف سازند و بکار برند شیاف روشنائی
ابتدای نزول را نافع ست و جرب ظفره و انتشار را مفید است ص اقلیمیا نقره اقلیمیا
طلا مرداسنگ بسفته هر یک دو درم کافور مشک هر یک دانگی بآب باران شیاف سازند
و بدانند که در تحفة المومنین نوشته که لفظ روشنائی ست با بعد شین و نون بعد الف گفته که
کلمهٔ یونانیست بمعنی مقوی البصر ولیکن در کتب قدیم الخط بنظر این درویش آمده نون بعد
شین ست و با بعد الف و در شفاء الاسقام معنی وی جالب النور نوشته شیاف
اصفر جهة ابتدائی نزول و تاریکی چشم انزروت مربا شیاف مامیثا هر یک هشت درم
مرکی بوره ارمنی فلفل سپید هر یک چار درم زرنیخ زرد دو درم زعفران یکنیم درم شیاف
اصفر دیگر بلیله زرد توتیا هندی هر یک پنجدرم فلفل سپید صمغ عربی هر یک

سه درم زعفران یکدرم با آب رازیانه شیاف سازند شیاف احمر لین جهة سلاق و غلظ
اجفان و رمد منتهی نافع ص شادنج عدسی مغسول ده درم مس سوخته هشت درم صمغ عربی کثیرا
مر صاف هر یک دو درم بسد مروارید ناسفته سادج هندی هر یک چهار درم دم الاخوین زعفران
هر یک یکدرم شیاف احمر لین نوع دیگر جهة بقایای رمد نافعست ص کثیرا صمغ عربی
سادج هندی هر یک یکجزو مر صاف دم الاخوین زعفران هر یک نصف جزو شیاف
احمر حاد سبل و ظفره و سلاق و بیاض را نافع ست ص شادنج مغسول شش درم صمغ
عربی پنجدرم مس سوخته زاج سوخته هر یک دو درم افیون صبر سقوطری هر یک
نیمدرم زنگار دو درم زعفران مر هر یک دانگی و نیم بدانند که عادت کحالان چنانست
که احمر لین را دراز سازند و احمر حاد را گرد کنند تا بینهما فرق باشد شیاف اخضر جرب و سبل و
بیاض را نافع است ص زنگار سه درم اقلیمیای نقره اشق صمغ عربی سفیداب ارزیز هر یک
دو درم صمغ و اشق را در آب سداب حل کنند ادویه کوفته بیخته بدان بسرشند و شیاف
سازند شیاف اخضر نوع دیگر که سلاق و جرب و حکه و غشاوه و سبل و بیاض را نافع است
ص صمغ عربی سفیداب انکی اشق هر واحد یکجزو زنگار شادنج هر واحد نصف جزو
و اگر شادنج نباشد مغناطیس محرق مغسول بدل کنند شیاف اسود نافع است
بکشیدن و طلا کردن بادها را که در چشم و پلک باشد ص افیون مس سوخته هر یک
یکدرم و نیم زعفران شیاف مامیثا هر یک نیمدرم مروارید ناسفته بسد هر یک یکدرم اقاقیا پنجدرم
آب باران شیاف سازند شیاف ویرج کهنه و جرب و سبل و سلاق و شعر زائد را
نافعست و معنهای ویرج در لغت یونان اسود است ص زنگار شش درم صمغ عربی
اشق هر یک چهار درم اقلیمیا طلا افیون هر یک دو درم بازرد مازو هر یک یکدرم با آب
سداب شیاف سازند شیاف نارنج جهة منع نوازل و حمرت چشم و جرب و حکه
و دمعه و رمد و حفظ صحت چشم و امراض پلک مجربست ص توتیا آب نارنج پرورده ده درم

کثیرا نشاسته انزروت گلسرخ صبر زرد حضض کی هر یک یکدرم سفیداب قلعی هلیله زرد مع خسته
هر یک دو درم افیون ربع درم **شیاف** جهة موی زاید زاج صدا الحدید هر یک یکجزو زنجار
نوشادر توبال مس سوخته هر یک نصف جزو بازهرهٔ طیور هر چه باشد شیاف سازند **شیاف**
موقالیا جهة ظلمت و مواد منجلیه واوجاع و قروح مزمنه و جرب و طول و رمد و اکثر امراض عین نافع است
ص اقلیمیا ذهبی توبال نحاس صمغ عربی هر یک دو درم مرصاف سنبل افیون زعفران
سازج هر یک یکدرم فلفل سپید شش قیراط با شراب لبسرشند و موقالیا بضم میم و سکون واو
و فتح قاف و بعد او الف و لام و یای تحتانی و الف لفظ یونانیست بمعنی محلل **شیاف**
تفاحی بغایت لطیف و منجالیه و جهة قروح و ضربان و غشاوه و بثور و وسج و کسانی را که
احتمال مس دوا نباشد مفید است ص اقلیمیا محرق مطفی در شیر الانج یا شیر دختران نشانند ده درم
سفیداب قلعی مغسول هشت درم زعفران چار درم کثیرا دو درم بآب قطر باران شیاف
سازند و با سپیدی تخم مرغ استعمال کنند و در قانون اجزاء این شیافه را گفته لیعجن بماء القطر ا
و صاحب تحفه ترجمه او بآب باران کرده ظاهرا در بعضی نسخه عوض قطر مطر بنظر رسیده
یا قطر القاف خوانده و از آن آب باران خواسته بالجمله قطر لغا چون آب او در ادویه چشم
مستعمل است اگر بآب این ادویه لبسرشند اقوی خواهد بود **شیاف سماق کبیر** جهة
رطوبات و دمعه و حکه و سلاق و جرب و بیاض رقیق و امراض حاره نافع است ص سماق
ده جزو برگ مورد مازو هلیله زرد هر یک دو نیم جزو یعنی ربع سماق مجموع را با ده چندان آب
بجوشانند تا بربع آید پس صاف سازند و باز بجوشانند تا بثلث بماند و این ادویه بیخته کرده
است بآن لبسرشند و شیاف سازند **شیاف ماهیثا** ص سرمه توتیای کرمانی نحاس محرق
سفیداب قلعی هر یک یکجزو اقاقیا نصف جزو کثیرا افیون نشاسته هر یک ربع جزو **شیاف**
سماق صغیر جهة رمد و حرارت چشم و التهاب و حکه و دمعه و جرب و سبل و ضمو حدقه
و ماق و التصاق پلک نافع است و مجرب ص سماق بهدانه ده جزو سفیداب یکجزو کثیرا

نصف جزو کافور ربع جزو بدستور کبیر بسازند شیاف سماق که جرب و سوزش و جحوظ
را نافعست ص سماق سی مثقال بآب باران بپزند و بپالایند و باز بجوشانند تا غلیظ شود و
بگذارند تا سرد گردد پس اسفیداج ده درم بآن بسرشند و بعضی آب سماق را بجوشانند تا غلیظ شود
پس گرد سماق بآن سرشته شیاف بسازند شیاف حصرم جرب و حکه و کمنه را نافع است
ص زنجبیل پنجدرم هلیله زرد صمغ عربی توتیای مغسول هر یک ده درم خضض مکی چهار درم
زرچوبه زعفران هر یک دو درم بآب غوره شیاف سازند شیاف دینار چون سبل رقیق
بردارد ص زرچوبه شادنج مغسول صبر سقوطری شیاف مامیثا جمله برابر بآب باران شیاف
سازند چون رنگ این شافه مشابه بزر هست دینار گون میخوانند شیاف دینار چون
نسخه دیگر رمد سوداوی را نافعست ص سپید آب ارزیز اقلیمیا هر یک ده درم افیون
نشاسته هر یک یکدرم کثیرا انزروت هر یک یکدرم و نیم بآب باران شیاف سازند شیاف
دینار چون نسخه نوع دیگر سبل و ظفره و جرب را نافعست و چشم را جلا دهد ص اقلیمیای طلا
سفید آب ارزیز ده درم کثیرا مر هر یک پنجدرم مروارید ناسفته لبد دم الاخوین هر یک چهار
درم زرنیخ سرخ نبات اقاقیا هر یک نیم درم افیون هفت درم زعفران نشاسته مس
سوخته هر یک دو درم بآب رازیانه شیاف سازند شیاف بریوما [illegible]
بصلاح آرد و سرخی ببرد و اماس بنشاند و درد ساکن کند ص اقلیمیای فضه مس سوخته هر یک
سه درم کثیرا اقاقیا صمغ عربی هر یک دو درم زعفران افیون هر یک یکدرم سپیده تخم
مرغ شیاف سازند و نسخه دیگر از شیاف مذکور و تحقیق معنی بریوما در حرف بای موحده گذشت
شیاف طرقیماطیقون کمنه و جرب و سلاق و استرخاء جفن و ریح و سبل را نافع بود ص
شادنج مغسول دوازده درم صمغ عربی دو درم زنگار قلقطار سوخته هر یک پنجدرم مس سوخته
چهار درم افیون زعفران هر یک یکدرم بآب رازیانه شیاف سازند شیاف قیصر ظفره
و شحم زاید را نافع باشد ص شادنج مغسول دوازده درم صمغ عربی مس سوخته هر یک شش درم

قلقطار سوخته زنگار هر یک دو درم بآب رازیانه شیاف سازند **شیاف خلوقی** باد ها
پراگنده کند و آماس ملتحمه بنشاند مس سوخته سه درم اقاقیا دو درم کثیرا صمغ عربی سنبل زعفران
هر یک یکدرم بآب باران شیاف سازند **شیاف غرب و ناصور** که جهة امراض
مذکور مجربست **ص** صبر کندر انزروت گلنار سرمه شب یمانی دم الاخوین هر یک یکدرم
زنگار ربع درم بآب بسرشند و قرحه را اول بقیشر بدلبس دوا بچکانند **شیاف** که جهة تقویت
چشم و منع قبول آفات و حمرت اجفان و جلاء بصر مفید است **ص** گل سرخ صمغ آلو
صمغ عربی هر یک سه درم حضض دو درم اقلیمیا نقره یکدرم نشاسته توتیاء هندی مغسول
انزروت هر یک چار درم و نیم بآب شیاف سازند **شیاف ابار** قرحه و مور سرج را
نافعست و حرارت بنشاند و جفن را پر سازد **ص** اقلیمیای طلا سفید آب ارزیر مس سوخته
سرمه اصفهانی صمغ عربی کثیرا سرب سوخته هر یک هشت درم افیون یکدرم بآب باران
شیاف سازند **شیاف ابار** نوع دیگر قریب باول **ص** ابار سوخته سرمه اصفهانی توتیا
مس سوخته کثیرا صمغ عربی هر یک شش درم افیون نیم درم و بعضی اقلیمیای طلا و سفید
آب ارزیر هر یک شش درم کندر چار درم اضافه میکنند و ابار سرب ست **شیاف قلقند**
برای ظفره نافع است **ص** مس سوخته پنجدرم زنگار دو درم نوشادر قلقند بوره ارمنی هر یک
یکدرم زرنیخ پنجدرم بسرکه بسرشند و یکهفته بگذارند پس شیاف سازند و بکار برند **شیاف** ظفره
نافع بود **ص** کندر یکدرم زرنیخ سرخ نیم درم شیاف سازند و بآب کشنیز تازه بکشند
شیاف که بثره و قرحه را سود دارد و نشان قرحه را ببرد **ص** شاخ گوزن سوخته و سرب سوخته شسته
چار درم توبال مس سوخته شش درم صمغ عربی سه درم افیون یکدرم **شیاف**
بنا للبن للنوم جهة وجع شدید و جمیع اورام سودمند است و بجهة تجلیب مواد و تقویة و تحلیل
نافع **ص** مامیثا شش درم انزروت مر زعفران افیون مر زاج محرق هر یک دو درم صمغ
سه درم بآب باران شیاف سازند و بسپیده بیضه بکار برند **شیاف** نوع دیگر که زند

شدید را که از غلبه حرارت بود بنشاند و ورم بزرگ چشم را سود دارد ص افیون کتیرا انزروت هر چ
اسفیداج هر یک شش درم صمغ عربی دوازده درم همه را باریک سازند پس بگیرند شاهسفرم
تازه بیک رطل آب باران بجوشانند تا که بثلث رسد پس آب وی صاف ساخته باد ویه مسحوقه آمیز
و شیاف سازند بقدر نخود و در سایه خشک نمایند و بدارند و وقت حاجت بآب سرد یا بشیر زن
یا سفیده بیضه یا بآب حلبه مطبوخ بسایند و بر قطعه صدف یا برس و هفت میل یا یازده میل
وقت صبح در چشم کشند و همین سان وقت شام شیاف زنگار جرب و سبل را
نافعست ص صمغ عربی سفیداب زنگار جمله برابر بآب سداب شافه سازند شیاف
کافور جهة رمد گرم نافع ص سپیده ارزیز سه درم کتیرا صمغ عربی هر یک چار درم بعد انصب یکدرم
کافور نیمدرم ضماد که ورم و درد چشم بنشاند ص آرد جو ده درم با فلانج درم اقاقیا یکدرم سپیده
تخم مرغ یک عدد بآب کشنیز تازه و آب کاسنی آمیخته بکار برند ضماد که درد و رمد را بنشاند خصوصاً
و ... شیب را گویند و ضماد کنند مجرّبست ضماد که وجع شدید چشم را بنشاند ص صندل
احمر شیاف مامیثا صبر فوفل صمغ عربی افیون اقاقیا جمله برابر بآب عنب الثعلب یا بآب
کشنیز تر و آنجا که وجع ضربان اشد بود با طبیخ کوکنار یا آب کاهو سرشته بر پلک ضماد نمایند ضماد
که رمد را نفع کند و درد چشم را بنشاند پنیر تازه و گوشت تازه و زرده بیضه مسلوق هر یک اندریز
با روغن گل سرشته مسکن وجع است ضماد که نزول مواد ردیه از چشم باز دارد ص صندل
سپید بر سنگ سائیده یکجز انزروت نصف جز لبسپاید تخم مرغ لبسرشند و بر صدغین ضماد
سازند و پوست خنزیره بر جبهه ضماد کردن همین عمل دارد طلا که چون بر پیشانی و پشت چشم
مالند ابتدای رمد را سود دارد و ماده را دفع کند ص شیاف مامیثا صبر حضض گل سرخ صندل
سرخ فوفل زعفران جمله مساوی بآب کشنیز تازه یا آب کاسنی طلا کنند طلا که شریاق را نافع با
ص صبر یکدرم شیاف مامیثا اقاقیا مرلسبد هر یک دو درم زعفران نیمدرم کوفته بیخته بآب
مورد یا آب کاسنی تازه طلا کنند طلا که ورم چشم را بنشاند و درد ساکن کند ص عدس مقشر

حرف الضاد

حرف الطاء

گلسرخ صندل سرخ هر یک دو درم کافور دانگی و نیم بآب کاسنی بر جبهه و پلک طلا نمایند طلای دیگر که
همین عمل کند ص صبر شیاف ماميثا حضض یکی زعفران افیون اقاقیا گل ارمنی صندل سرخ
مساوی بآب عنب الثعلب یا گلاب طلا نمایند طلای مجرب جهت زوال سرخی چشم
ص هلیله زرد نیم ماشه نرکچور نیم ماشه صندل سرخ نیم ماشه زنجبیل نیم ماشه همه را در گلاب بسرشت بر
چشم طلا نمایند و چشم بگشایند تا اندکی در چشم رود و اشک گرم برود طلائیکه حجوظ چشم را سود دارد ص صبر
حضض اقاقیا عصارة لحیة التیس بآب عنب الثعلب طلا کنند طلائیکه اثر کبودی راکه از
ضربه چشم باقی مانده باشد پس از به شدن و دور گشتن سرخی زائل سازد ص کریزه
فوتنج حجر القلقل زرنیخ جمله برابر بگلاب یا آب سائیده طلا نمایند و حجر القلقل عبارت از سنگی که در
خریطه فلفل یافته میشود وکذا قال السمرقندی فی شرح الاسباب طلا دیگر که بیاض را برد ص
شاخ گوزن در شیره برگ لحیة التیس بسایند و بر چشم طلا کنند و لحیة التیس را بهندی درخت
سرس گویند طلا دیگر که منع ریختن مژگان کند مجربست ص استخوان خرما سوخته
سنبل الطیب سرگین موش صدف سوخته فلفل هر یک یکجزو سرمه جزو قلعی سوخته سوس جزو
زعفران نیم جزو طلا دیگر که جهت شعر زاید که بعد از قلع بر پلک طلا کنند منع روئیدن کند ص
زعفران یک مثقال کافور نیم دانگ سائیده استعمال نمایند طلا کبیر تهیج و ورم اجفان را
سود دارد ص گلسرخ شیاف ماميثا حضض گل ارمنی زعفران زرچوبه صبر کشنیز تر و آب
کاسنی طلا نمایند طلا دیگر که جهت شعر زاید مجربست ص ارضه نوشادر حافر الحمار محرق جمله برابر
بگیرند و بخل خمر ثقیف آمیزند و بعد نتف طلا نمایند قطور که شبکوری را برد ص آب سداب
آب کشنیز مساوی بجوشانند تا به نیمه آید و دو سه نوبت در چشم چکانند قطور که رمد را از دو اثر
میکند ص حضض یکدرم شب یمانی قدر نخود هر دو در شیر زنان حل کنند و اندر چشم چکانند
قرار دارو بالقاف دوائیست مرکب که بعد چیدن سبل استعمال میکنند و این لفظ ترکی
است ص نوشادر مس سوخته هر یک دو درم توتیا دوازده درم کوفته بیخته بر زده تخم

حرف القاف

قرار دارو ای الصفوان الکحل بالرجل البصر قرابادین ۱۲۵۱

مرغ ببرشند و در پوست تخم مرغ اندازند و به گل حکمت گیرند و در کوزه نو نهند و در
کوزه فخاری گذارند تا پخته شود بعده صلایه باریک کرده استعمال نمایند در چشم کحل که جهة
تقویت بصر عجیب الاثر است و جمیع امراض چشم را سود دارد ص سرمه سی توتیه سنگ
بصری یک توله مروارید دو توله ماميران نیم توله مرجان یک توله و سه ماشه ورق طلا
چار ماشه غیر از طلا جمله اجزا باریک ساخته بآب هلیله کهرل کنند تا چهار روز بعد چهار روز دیگر
بگلاب کهرل کنند و روز نهم اوراق نیز بیفزایند و باگلاب بسایند و در ظرف آبگینی یا چینی
یا طلای بدارند و بمیل طلای در چشم کنند و باید که کهرل سماق باشد یا چماق و این ترکیب هندی است
لهذا اوزان هندی مرقوم شده توله دوازده ماشه است و ماشه هشت سرخ و سرخ را
بهندی رتی گویند و حبه که در اوزان اهل ولایت مرقوم است سه حبه را دو رتی معتدل
المقدار می شود کحل جواهر بصر را قوت دهد ص سرمه اصفهانی هفت درم بارقشیشا
پنج درم اقلیمیای طلا دوازده درم مروارید ناسفته سه درم زعفران نیم درم ساذج هندی
دو درم کحل جواهر نسخه دیگر سرمه شش درم توتیا چهار درم لبد بارقشیشا هر یک دو درم
مروارید هفت درم ساذج هندی یکدرم مسک یک طسوج کحل که حفظ چشم کند ص
توتیا ده درم صبر حضض هر یک یکدرم شیاف ماميثا سه درم کافور دانگی کوفته بیخته بآب
غوره یا سماق بپرورند و در سایه خشک سازند و صبح و شام در چشم کشند کحل که بصر را تیز کند
اگر بسبب ضعف رطوبت بود ص توتیا سه کرت بآب مرزنجوش بسایند و خشک
کنند پس بگیرند فلفل و دارفلفل و زنجبیل و ماميران هر یک عشر توتیا و بآب رازیانه سحق
کنند و با توتیا آمیزند و بکشند و بدانند که اثمد و توتیا که در آب بادیان و مرزنجوش مدبر کرده
باشند و کرت مقوی البصر است و کذلک اکتحال بآب رازیانه و سکر و کذا میل در بستانفروزی
مکرر در چشم کشیدن کحل جواهر از اختراع متاخرین است جهة تقویت بصر و دفع غشاوه
و تقویت طبقات چشم و اجفان و دمعه و جرب و سبل رقیق و انتشار نفع دارد حافظ

صحت چشم است ص سرمه اصفهانی ده درم توتیای هندی که غیر قسم جاد او است قرقشنای
ذهبی مرجان لاجورد مغسول ساذج هندی فیروزه ورق نقره مامیران چینی فلفل سپید اقلیمیای
ذهبی توبال مس شلدنج واگر نباشد مغناطیس محرق مغسول هر یک چهار درم سرطان بحری شش درم
یاقوت بسد لعل زمرد زبرجد ورق طلا مروارید ناسفته دار فلفل عقیق یمنی هر یک دو درم زعفران
سه درم و در بعضی النسخه دهنه فرنگی چهار درم افزوده اند و در بعضی النسخه سرمه مساوی سائر اجزا است
وصمغ عربی وکثیرا و مغز تخم شمیزج وصمغ آلو هر یک پنج درم وافیون سه درم اضافه کرده اند
طریق داخل کردن ورق طلا و ورق نقره آنست که با صمغ عربی یا کثیرا سرشته بر سنگ
سماق چندان بسایند که منکسر گردد کحل جواهر که در تقویت باصره نظیر ندارد ص لعل فیروزه
مارقشیشا اسفیداج نشا هر یک دو درم مروارید بسد بلیله زرد هر یک سه درم شادنه حضض
شیاف مامیثا سرطان بحری اقلیمیا هر یک یکدرم توتیا طباشیر دهنج هر یک مثقالی آب
غوره پنجدرم انزروت چهار درم سرمه بست درم کافور زنجبیل هر یک یکدانگ کحل ملکایا
معرب از مقلیا است که بسریانی عبارت از ملائکه باشد و در کتب یونانیان مسطور است
که بقراط در خواب باو ملهم شده محلل و ملطف و جالی است دافع اوائل امراض صعبه و اقسام
رمد نافع است انزروت مربا بشیر الاغ نشاسته شکر سپید هر یک پنج درم مغز تخم شمیزج یکدرم
کحل ساذج از تالیف قدما و عجیب الفعل است در رفع بیاض و غشاوه و دمعه و حکه
و استرخاء جفن و اکثر امراض چشم و جالی و حافظ صحت است و گویند چون روز چهارشنبه
و شنبه با میل طلا در چشم کشند از کوری ایمن شوند ص سرمه اصفهانی قرقشنای
فضی هر یک چهار درم اقلیمیای فضی بسد هر یک دو درم ساذج هندی یکدرم مروارید
زعفران هر یک نیم درم مشک چهار قیراط کحل که بیاض را در سی روز البته زائل کند
هر چند که صاحب علت مایوس از علاج باشد منقول از تصانیح ص زبد البحر بوره ارمنی
سرگین سوسمار شکر سفید مسحوق بنا بالسویه که با کیمیا طلق آسیب که مامیران و وج هر یک ده درم

دیده جوشانیده باشند تا بربع رسیده باشد مکرر در آفتاب سائیده پس صاف وخشک نموده
از بافته بیرون کرده استعمال نمایند کحل که آثار قروح وبیاض چشم ببرد وشعیره را نافع بود
ص زبد البحر اقلیمیا نقره سفیداب ارزیز مس سوخته هریک چهار درم سنبل مروارید هریک
دو درم صمغ عربی کثیرا انزروت بعر الضب نشاسته مستحقونا هریک یکدرم والکتحال السرطان
بحری محرق مسحوق ورفع بیاض مجرب است کحل مقوی دیگر که جهة ضعف باصره وغلظ
روح ونزول آب خیالات مفید است ودر جمیع آثار قوی تر از شیاف مرارات است وتحلیل
او نیست توتیای کرمانی مغسول بیست درم باب عروق مرزنجوش تر خمیر کرده خشک کنند
وبسایند وزنجبیل وفلفل ودار فلفل ومامیران هریک دو درم نوشادر یکدرم مجموع را کوبیده
باب رازیانه تر بسایند وخشک کنند پس توتیای مدبر مذکور از حریر بیرون کرده استعمال کنند
وتدبیر وی آنست که آب مرزنجوش یک شب در ظرف گذارند تا در وی ته نشیند وصاف
بالا بستد کحل که نزول آب را نافع است ص زهره بز کوهی دو درم شحم حنظل یکمثقال
فرفیون نوشادر هریک نیم مثقال سکبینج نیم درم کوفته بیخته باب رازیانه یا آب سداب بسرشند
وخشک کرده دیگر بار صلایه نمایند ودر چشم کشند کحل زعفرانی که حکه جفن وتاریکی چشم
ودمعه وسیلان را نافع است ص زعفران سنبل هریک دو درم دار فلفل یکدرم فلفل
سپید کافور هریک دانگی ونیم نوشادر نیم درم مازو سه درم کحل دمعه توتیای مغسول ده درم
بسد هلیله زرد صبر مر هریک چهار درم فلفل نیم درم دار فلفل یکدرم کحل که دمعه ورمد را انفع وبهر صحت
چشم را نگهدارد ص توتیای هندی خسته هلیله هر دو مساوی باب غوره یا سماق بسایند
وخشک نمایند کحل که دمعه را سود دهد ص هلیله را در خمیر گیرند ودر تنور بر خشت بسوزند
تا که خمیر سرخ شود پس هلیله را برارند وپوست آن بگیرند واندکی زعفران آمیخته باریک
ساخته بکار برند کحل دمعه نوع دیگر هلیله زرد بریان لبد صبر هریک یکجزو دار فلفل نصف
جزو زعفران ثلث جزو کحل اناشفار که جهة رویانیدن مژه وانبوه شدن آن بغایت

موثر است ص دانه خرما سوخته پنج درم دخان الکندر چار درم سنبل الطیب سه درم حجر لاجورد حب بلسان هر یک یکدرم با میل برهنبت فره بکشند و مگس سر جدا کرده اگر بسوزند و بسایند و بکشند بر پلک همین عمل کنند و کذا حجر ارمنی و لاجورد کحل عزیزی از تالیف یونس مجرب است جهة حفظ صحت و قلع و دمعه و امراض کم از زبد بهم رسد نافع است و در سائر علل عین منافع او مثل منافع باسلیقون کبیر است ص اقلیمیای ذهبی توبال نحاس توتیای هندی قرنفل صبر سرخ فرنجمشک هر یک درمی ملح هندی زبد البحر نوشادر هر یک یکدرم و نیم مسک دانگی کحل عزیزی نوع دیگر که بصر را تیز کند و تاریکی چشم ببرد و دمعه و سبل را نافع است ص سرمه اصفهانی سوخته پنج درم اقلیمیای نقره و طلا شادنج عدسی مغسول توتیا هندی مس سوخته هر یک دو درم پوست هلیله زرد ساذج هندی فلفل دار فلفل نوشادر صبر سقوطری حضض مکی زعفران طباشیر بحری هر یک یکدرم زنجبیل نیم درم کافور نیم دانگ مشک سه حبه قرنفل دو دانگ کحل روشنایی جهة ضعف بصر و شبکوری نافعست و تحقیق این لفظ در شیاف گذشت که بالعد شین است و نون بعد الف یا بر عکس ص مس سوخته شادنج مغسول هر یک پنج درم فلفل دار فلفل شحم حنظل زعفران هر یک یکدرم و نیم زنگار بوره ارمنی صبر سقوطری هر یک یکدرم اقلیمیا دو درم کحل وردی از تالیف جالینوس جهة قرحه و ظلمت بصر و حکه و غشاوه نافع است و حافظ صحت عین ص سفیداب قلعی هشت درم اقلیمیا فضی صمغ عربی شادنج و اگر نباشد مقناطیس محرق مغسول هر یک چهار درم افیون لبسا سه نحاس محرق مغسول زعفران هر یک یکدرم کافور یک قیراط کحل القراطی جهة رفع بیاض بعید بل است و در اندک زمان قطع میکند ص شیشه سبز محرق مغسول دو درم بوره ارمنی زبد البحر هر یک یکدرم کحل که غشاوه را مجرب است ص دار فلفل فلفل قنبیل جمله برابر کحل که حول زائل کند و مجربست ص سندروس صافی اللون بسایند و از خرقه بگذرانند و فتایل سازند و در ظرفی نهند و روغن گل شیرجی اندازند و فتیله را بیفروزند و بالای او طاس لطیف نحاسی

ف / اغبرار / بالعین مهملة والزای المعجمتین [illegible] / بحر الجواهر

ف / سرمه اصفهانی / سنگ

راواژگون دارند تا دخان قدران آویزد و بعده به پر جانوران دوده را جمع کنند و قدری عنبر
و مشک در آن آمیزند و بکشند کحل که از ارشاد منقول است و معروف بالواء الکاتب
است وجهة حفظ صحت چشم و نشف تری و تقویت نظر سود دارد ص شیاف مامیثا هر
هر یک یکدرم سرمه اصفهانی مربا آب باران دو درم هلیله زرد نیم درم آب غوره انگور یکدرم
کافور دانگی کحل یا سلیقون در حرف با گذشت معجون ق ج ابتداء نزول آب را نافع
بود ص ق ج حلتیت زنجبیل رازیانه مساوی العسل بسرشند و معجون سازند مطبوخ
قنطوریون نزول الماء از چشم باز دارد ص قنطوریون دقیق ترید مرضوض هر یک ده درم
بسفایج مرضوض هفت درم مویز منقی بیست درم همه را در صد و پنجاه درم آب بجوشانند که ثلث
حصه باند پس بنوشند مع یکمثقال ایارج فیقرا هر هفته یکبار بعمل آرند فائده در کیفیت حفظ
صحت و قوت چشم بدانند که هر چه مضر است مشهور و حار قوم میشود و طالب صحت را
اجتناب از آن واجب و آنچه بچشم ضرر دارد اینست ملاقات دخان و غبار و ریاح گرم
و سرد و نظر باشیاء صیقله مضیه که ضوء و نور بر چشم غالب آید مثل آئینه که مقابل آفتاب نهند و نگه چشم
بجانب چیزی بنحوی که بهمان نظر قائم ماند و پلک نزنند و گریستن بسیار و دیدن نقوش دقیقه
و قرائت خطوط باریک مگر بر سبیل ریاضت و اکثر بر پشت خوابیدن و خواب بسیار نمودن
و بر امتلا خفتن و اطعمه و اشربه ردی الجوهر و اغذیه گرم و نیز چون کندنا و سیر و پیاز بخصیه خوردن
و نمک در طعام بسیار کردن و جماع کثیر و فصد و حجامت کثیر و تناول هر چه مضر معده باشد و
کذا خوردن بادروج و زیتون مدرک و شبت و کذا اسکر مفرط و تناول مسکرات و نبیذ
گر اگر چشم کثیر الوجع باشد میل در چشم نکشند بلکه ادویه بشیر حل کرده بچکانند و هر گاه دوا
تیز در چشم اندازند و حاجت تکرار باشد باید که بهم نبیندازند بلکه مصابرت کنند تا چشم از آن
کره اول استراحت یابد باز بیندازند

باب سوم در ادویه گوش

دریابند که فاضلترین حواس ظاهری حاسه سمع است زیرا که تعلم علوم و قدرت نطق که صفت
کامله انسانیت موقوف بر ولیست تا نشنوند نیاموزند ازینجاست که اگر مادر زاد گنگ میباشد پس
احتیاط گوش که آله سمع است ضرور باشد و احتیاط آنست که ویرا از هوای گرم و سرد و در آمدن
آب و تراب و هوام و سائر آفات و آلام خارجیه و داخلیه محفوظ دارند و چرک از وی احیاناً
پاک همیکنند باحتیاط و در هفته یکبار روغن بادام تلخ می چکانیده باشند که در حفظ صحت عجیب است
وکذلک تقطیر شیاف مامیثا در هفته یکبار امان میدهد از نزول نوازل بر وی و آنجا که خوف
حدوث ثبور بود در گوش شیاف مامیثا بسرکه حل کرده بچکانند و هرچه بچکانند واندرو باید گرم و ابست
که نیم گرم کرده قطور سازند زیرا که بارد بالفعل گوش را ضرر دارد اگرچه بقوه مزاج حار بود و
کثرت کلام و سماع آواز قوی و قراءت جهر وقی و حرکت عنیفه و حمام و تخمه و امتلاء خصوصاً نوم بر
امتلاء سکر متوالی و تناول منجرات و امثال آن حاسه سمع و جمیع حواس ضرر دارد و یوحنا بن
ماسویه گفته هرکه خواهد که گوشش او بی آفت باشد باید که وقت خواب پنبه دران نهند و نزد
این درویش احوط آنست که در بیداری هم پنبه بگذارند یا گوش بند بسته دارند تا از دخول
حیوانات و ملاقات هوای سرد و گرم مصون بود و در امراض مادی تا نخست تنقیه نشود
اندر گوش دوا استعمال نکنند وکذا در چشم و هرگاه جهت تسکین اوجاع شدیده افیون قطور
سازند باید که در شیر حل نموده بچکانند و با دهان استعمال ننمایند بهر آنکه بسبب غلظت دهن
خوف آنست که افیون در محلی بچسپد و مزید وجع شود بخلاف شیر که بنا بر مائیت که جالی
و غسال است مانع التصاق افیون میشود و مع ذلک در ارخاء و تسکین نافع تر از دهن
و در دونه غیر آنست و ایضاً بدانند که استعمال مخدرات بیشتر نکنند تا ذفر نیارد و خاکستر افیون
در تخدیر و تخفیف قوی تر است سیما هرگاه وجع شدید بود افیون سوخته بکار برند و جهت
اصلاح افیون قدری جند باید آمیخت دوای که جهت کرم گوش نافع است [illegible]
دو درم عسل سه درم روغن گل یکدرم سپیده بیضه مرغ دو عدد مجموع باهم مخلوط

سازند و لته یا پاره بدان تر نمایند و نیم گرم در گوش نهند و بران جانب تکیه کنند ساعتی تا
گرم بران آن آویزد پس دفعةً آنرا بیرون کشند دوائیکه آب را که در گوش رفته باشد و
بجبیل و دیگر تدابیر بر نیامده باشد آنرا بیرون آرد فوراً ص چوب بروی یا شبت یا بادیان
که متلزز نبود بلکه ذی تخلخل باشد قدر یکوجب بگیرند و یکطرف او بمقدار ثلث وی که چهار
انگشت مضموم باشد پنبه بپیچند و در روغن زیت یا روغن دیگر بیالایند و طرف ثانی چوب
مذکور که در گوش خواهند نهاد هموار کنند بنهجیکه اندر گوش نهند تمام در آید و چنان بود
تا هوا را دخل نباشد و اگر طرفی خالی بماند بپارچه محشو سازند پس آن طرف که پنبه است بیفروزند
و هرگاه حرارت وی اندر گوش کما ینبغی محسوس گردد چوب دفعةً بیرون کشند تا بنا بر
ضرورت خلا آب منجذب شود و اثنای این عمل باید که مریض بر همان شق مضطجع باشد
تا آب بسهولت بر آید و هرگاه که آب اندک بود بسا باشد که بنا بر حرارت خود بخود منجذب
شود و تحلیل یابد کما یشاهد فی الدهن والسراج و حاجت بدین نیفتد که دفعةً بکشند چوب یا
یا در سدید ادخل هوا کوشند لهذا اسم قندی و اکثر اطبا بهمین طریق اشعار نموده اند دوائیکه
درد گوش را که بسبب صفرا بود نشاند ص زنجبیل حنا گل معصفر صندل سرخ هر یک
دو درم روغن ستو بیست درم دوغ گاو صد درم او ویه را جوکوب ساخته و جمله بهم آمیخته
بجوشند تا که دوغ تمام بسوزد و روغن بماند صاف کرده دارند و هر روز سه چهار قطره در گوش
بچکانند دوائیکه درد گوش را که از سردی و تری بود سود دارد و این دو و سم [illegible]
بیشتر افتد ص عاقرقرحا اشنل باروان کوفته بیخته غرغره کنند و آب و تخم کنتائی خرد
خشک کوفته ببویند تا عطسه آید والیضاً اگر روغن تلخ و روغن کنجد و روغن کرنج و گلاب
یکجا کرده بجوشند و فرود آورده قدری نمک سنگ و زنجبیل و فلفل و نمک ریا کوفته بیخته اندران
روغن آمیزند و شبگرم کرده در گوش بچکانند همین عمل کنند دوائیکه جهت درد گوش
که سببش نوازل باد و برودت بود برگ آک تازه بر آتش گرم کنند با اندک روغن گاو چرب سازند

وبس بمالند وفشرده وچند قطره در گوش چکانند واگر سیر سبز کوفته در برگ الکه بپیچند پس گرم کنند
وفشرده وبچکانند قوی تر باشد وایضاً سرگین اسپ یا سرگین خر تازه در جامه کرده چند قطره بچکانند
همین عمل دارد **دوائیکه** ورم گوش را ببرد ومنفجر سازد ص اُل اُل نبات معروف ست واهل هند
آنرا پخته بخورند برگ وی بگیرند وکوبند وچند قطره بچکانند چند نوبت چنین کنند ریم بتراید وآب پیاز سفید
پخته با لعاب حلبه یا اسپغول یا تخم کتان آمیخته همین عمل دارد **دوائیکه** جهة چرک گوش نافعست
ص سهاگه که بعربی تنکار گویند بریان کرده بسایند ودر گوش اندازند وبالای آن قطره چند از آب
لیمو بچکانند وبر او دست نمایند ریم باز ایستد وبوی بد دور شود وچرک گوش طفلان را حاجت
دوا نیست بعد بلوغ خود بخود دفع میگردد واگر بعد بلوغ بماند همین دوا کافی ست **دوائیکه**
کرم بکشد ص الیوه یعنی صبر در آب حل کنند وآنقدر در گوش اندازند که پر شود بعد زمانی گوش
واژون بکنند تا کرم بمیرد وآنچه بیرون آید نوع دیگر حنظل تازه در آتش کنند چون پخته شود
مغز او بمالند وفشرده در گوش چکانند کرم بمیرد **دوائیکه** طنین را که از خشکی دماغ باشد دفع کند
ص زنجبیل سه درم تخم خشخاش هفت درم مغز بادام پنج درم نشاسته ده درم شکر سفید
هفت درم شیر گاو آنقدر که ادویه دران پخته شود حریره ساخته بنوشند تا هفت روز بلکه دو هفته
دوائیکه طرش یعنی کری گوش را نافع است ص بیخ تازه حنظل بکوبند وشیره آن بچکانند
وتقطیر بول شتر چند روز متواتر بدستور **دوائیکه** ورم بیرونی گوش را سود دارد بعد فصد
وزلو نهادن ص بیخ هنگوت زنجبیل بیخ اندراین نمک یودار بآب ساییده طلا کنند
هرگاه در گوش دانه ومانند آن بود وبر نیاید بر سر میل لته بپیچند وچیزی چسپنده
چون انگبین وسریشم بران بمالند ودر گوش کنند تا دانه بدان چسپیده برآید وچیزهای معطس
بویانیدن وچون عطسه آید دهان وبینی بند کنند تا قوت عطسه بسوی گوش افتد مخرج
انست واگر این چیزها کفایت نکند کدوی حجامت که سر تنگ باشد بر سوراخ گوش نهند
وبتدریج مکنند کما ینبغی واگر آب اندر گوش رود دست بر سر گوش نهند وسرنگون سازند

و برپای همان طرف تحجل کنند یعنی پای و دم بردارند و بیکپای بجهند تا آب بیرون آید و اگر کسی
از راه عداوت سیماب در گوش اندازد وقت خواب زود زود بر گردانند که برمی آید و اگر قدری
بماند درد و دیگر آفات آرد روغن نیم گرم چکانند و دیگر تدابیر اخراج که گذشت بعمل آرند
روغن زیت در تحلیل ریاح بارده غلیظه تقطیر کردن نافعست و کذا روغن غار و روغن سداب و
روغن بیدانجیر و اگر این روغنها را در آب پیاز و آب سداب مدبر کنند یعنی بپزند قوی تر میشود و اینجا
که تسخین و تحلیل افزون تر مطلوب باشد جند بیدستر و فرفیون قدری مضاف این ادهان نمایند
روغن تجرب مانند روغن زیت بود و گویند گرم تر از روغن بیدانجیر باشد درد گوش بارد را
نافعست و بادهای گوش را محلل آب ترب سه جزو روغن کنجد یکجزو بجوشانند تا آب بسوزد و روغن
بماند روغن کندر درد گوش را که از سردی بود زائل کند ص کندر پنج درم صبر مر مصطکی
جند بیدستر حضض زهره گاو هر یک یکدرم روغن بادام تلخ بست درم شراب کهنه چهل درم
ادویه کوفته بیخته با شراب و روغن بجوشند تا روغن بماند روغن ناردین همین عمل دارد
در ادویه سر گذشت است روغنیکه درد را که از حرکت حرارت بود بنشاند ص روغن گل
دهن ... روغن بادام شیرین پنجدرم سرکه کهنه سی درم بجوشند تا روغن بماند ضماد که ورم بارد
گوش را سود دارد آرد حلبه بابونه را بتل بیخ یا بموم و زیت سرشته ضماد نمایند ضماد که انکسار الاذن
یعنی کوفته شدن گوش را نافعست ص صبر مر مغاث اقاقیا را بیاب حنا بهم سرشته بدانجانب
که منقعر شده بر نهند و عضو را بر هیئت اصلی بر بندند ضماد که ورم بن گوش را بنشاند ص بیه بط مرغ
هر یک پنج درم بگذارند و پشک گوسپند کهنه پنج درم کوفته بیخته بآن بسرشند و بر نهند طلا اتمکه
ورم لبن گوش را نافعست ص صندل سرخ فوفل شیاف مامیثا صبر زعفران مرجله برابر
بگلاب طلا سازند طلا اتمکه مسمی است به سرد و لطائه وی ورم داخلی گوش را سود
دارد ... مبرد و مسکن وجع است او بعد فصد بکار باید بست ص صندلین مامیثا گل ارمنی حضض
اسفیداج بوش تخم کاسنی طباشیر کافور حمله ده و است از هر یک قدری مناسب بگیرند تا ...

برابر ... آوردن خون گوش فصد نموده باشد در سر ... داده ... آب ... نکند

...

حروف ضماد

شیر بای سرد چون آب گشنیز تر و آب عنب الثعلب و آب کاسنی حل کرده لبسرشند و بنادق
سازند بر شکل برنج یعنی سر باریک بنج گنده و وقت استعمال و وقت حاجت هم بشیر زنان
فرلوریر بر سنگ سائیده طلا نمایند واضع این مرکب حنین بن اسحق است و مقصود از پهلو دار
ساختن آنکه زود سائیده شود **عطوس** که سده گوش را که از خلط غلیظ بلغمی باشد بکشاید پس از
تنقیه ص کند رصبر حبته السودا جمله با تهابار یک ساخته در بینی نهند که عطسه آید **فتیله**
که جهته درد گوش و ریم گوش نافعست ص **تخم** مرو انزروت کوفته بیخته بعسل سرشته فتیله بدان
تر کرده در گوش نهند **فتیله** که گرانی گوش را ببرد ص انجیر سپید فربه بشگافند و تخم
و عسل از و جدا کنند و بوره و خردل و فربا کوفته بدان لبسرشند و فتیله ساخته در گوش نهند
و خردل و انجیر اگر کوفته در گوش نهند همین عمل کند **فتیله** که قرحه کهنه را مفید است ص
زهره گاو و دو جز عسل یکجز بهم آمیزند و لته کهنه شسته را فتیله ساخته بدان آلایند و صبح و شام
در گوش نهند و فتیله لته بعسل آلوده قرحه جدید و عتیق را نافعست و اگر انزروت باریک
ساخته و در عسل آمیزند قوی تر بود **قطور** که قرحه را نفع دهد و چرک پاک سازد ص انزروت
صبر بوره ارمنی زبد البحر دم الاخوین کندر مرزنگار حبت السحاد به کوفته بیخته لبسر که آمیزند و در گوش
چکانند بعد از آنکه چند نوبت ما بعسل چکانیده باشند و ایضا فتیله لته بعسل آلایند و در ادویه
مذکور آلوده در گوش نهند **قطور** که قرحه گوش را ببرد ص لعاب حلبه و تخم کتان و تخم مرو با شیر زنان
آمیخته در گوش چکانند فرادی یا مجموع **قطور** که وسخ گوش پاک کند ص روغن بادام تلخ
شب در گوش چکانند و روزانه در حمام روند و گوش را بر خشت گرم در خانه اندرونی حمام
بدارند تا ریم بتراید **قطور جالینوس** که گوش را از ریم پاک کند و درد بنشاند ص بگیر پلد
انار و تخم و شحم وی دور کنند و اندر انار خالی کرده بول کودک انداخته بر آتش گرم کنند
پس بچکانند و **تقطیر** شیر جهته درد قروح گوش نافعست و عسل که با آب و خمر مرقق کنند و در
گوش اندازند و باز گوش افروکرده بیرون کنند و در یک روز چند نوبت همین سان تکرار

کنند قروح را سود میدهد و کذلک تقطیر آب پیاز سپید و بیضه جهة قروح و مده و قیح مفید است
و نبیذ که بروغن گل مضروب باشد تقطیر او قرحه مزمن را پاک کند قطوری که رطوبت صرف
که از گوش سائل شود بی مده دفع کند صـ مازو باریک ساخته در شراب کهنه آمیخته بچکانند
قطوری که قرحه دیرینه و پر چرک را سود دهد صـ خل خبث الحدید چند قطره بچکانند و صنعت وی
چنانست که خبث الحدید را در سرکه تر نمایند یکماه یا بیشتر پس آن سرکه بچکانند و بعضی بر آنند که خل خبث الحدید
عبارت از آنست که خبث الحدید را بکوبند و بسرکه بشویند و خشک ساخته باز بشویند تا هفت بار همچنان
بشویند و بعده خشک کرده در سرکه کهنه بپزند تا که بقوام عسل آید قطوری که قرحه را مفید است
صـ مرهم ابیض بروغن گل حل کرده بچکانند بعد تنظیف قرحه بماء العسل و ایضاً انزروت و دم الاخوین
و کندر و عصارة لحیة التیس ذرور سازند و فتیله بدان آلوده بر نهند و تقطیر مرهم مصری و مرهم
باسلیقون کبیر و مرهم احمر و سرکه خبث الحدید قرحه کهنه را مفید است و مراهم در حرف میم ذکر کنیم
قطوری که درد گوش که از سردی بود سود دهد صـ آب سداب آب مرزنجوش هر یک مقدار درم
روغن بابونه پانزده درم روغن فرفیون دو درم شراب کهنه بیست درم همه را بجوشانند تا روغن
بماند قطوری که بهر درد گوش سرد صـ افیون جند بیدستر هر یک دو درم بدر دو من [?] بپزند تا به
قوام آید یا در روغن سوسن بچکانند قطوری دیگر بهر درد گوش سرد صـ سیر نیکو کوفته با زهره
گوسپند بجوشند و صاف سازند و نیمگرم بچکانند قطوری که درد حار را سود دهد صـ روغن گل
شش درم روغن بادام شیرین پنج درم سرکه ده درم باتش نرم بپزند تا که سرکه بسوزد پس نیمگرم بچکانند
و گفته شد که در گوش هر چه بچکانند باید که نیمگرم باشد اگر چه مرض حار بود قطوری دیگر جهة درد حار
صـ افیون یک درم شیاف ابیض سه درم روغن گل چار درم سرکه کهنه سه درم و بهم ممزوج
کرده در گوش چکانند قطوری که وجع شدید را که از حرارت بود بنشاند صـ کافور افیون
هر یک طسوجی در روغن خلاف حل کرده در گوش و بینی چکانند و سپیده بیضه نیم گرم چکانیدن
و کذا شیر زنان نیمگرم در تسکین درد عجب الاثر است قطوری که درد بارد و حار را مفید است

صنعت خل خبث الحدید

ص زهره گاو تازه دو مثقال روغن خیری ده درم بجوشانند تا تری زهره برود قطره در گوش چکانند
قطوری که طنین و دوی را نافع است ص کندر زعفران فرفیون جند بیدستر خربق سپید
هر یک سه درم نطرون بورهٔ ارمنی هر یک دو درم و نیم کوفته بیخته در شراب حل کرده بچکانند
قطوری جهة طنین و دوی و قرص شحم حنظل یکدرم بورهٔ ارمنی نیم درم جند بیدستر زراوند
مدحرج هر یک یکدرم و نیم عصارهٔ افسنتین قسط فرفیون هر یک دانگی و نیم کوفته بیخته بزهرهٔ گاو سرشته
گلولها سازند و وقت حاجت بروغن بادام حل کرده دو سه قطره بچکانند قطوری دیگر که
طنین را نافع است ص قرنفل نیم درم مسک دانگی بآب مرزنجوش بسایند و بچکانند قطوری
دیگر جهة طرش ص خربق سپید یکدرم جند بیدستر نیم درم نطرون دانگی کوفته بیخته با سرکه کهنه بچکانند
و قطور آب سرگین اسپ تازه و قطور آب ترب که با عسل جوشیده بود همین عمل کند
و تقطیر روغن بادام طرش را که از اخلاط غلیظه بود سود دارد و مرارات خصوصاً مرارهٔ
بز با روغن بادام آمیخته بدستور قطوری که بثره را که در گوش پیدا شود و با ضربان شدید بود
نافعست ص افیون قیراطی در شیر حل کنند و نیم گرم بچکانند با شرائط مذکور قطوری که سیلان
خون از گوش باز دارد ص انار مع پوست و انچه در دست اندر سرکه بپزند و بچکانند و تقطیر آب
بارتنگ مع اقلیمیا و اقاقیا نیز حابس است و بدانند که حبس خون نشاید کرد مگر وقت
افراط و خوف غشی قطوری که خون را که در گوش بسته باشد بگذارد شیره کرنب با سرکه نیم گرم
بچکانند قطوری که کرم بکشد خواه از خارج در گوش در آمده باشد خواه همانجا پیدا گشته
ص شیره برگ شفتالو و شیرهٔ پودینه تنها یا مرکب بچکانند و اگر قدری سقمونیا نیز آمیزند قوی‌تر
باشد و شیرهٔ ترب تنها و شیرهٔ پیاز تنها و صبر بآب و مرارات تنها نیز قاتل اند قطوراً کماد
جهة درد گوش که سببش ملاقات سرما و هوای سرد باشد ص پنبه در زیت آلوده نیم گرم نکمید کنند
و نکمید بدیگر چیزهای گرم همین عمل دارد کماد درد گوش که سببش ورم خارج از صماخ بود ص پارچه
پاینده در آب شیرین نیم گرم آلوده برنهند و اگر درد شدید بود نمک گرم کرده نکمید نمایند کماد جهة

حرف الکاف

وقرِ صمم وطرش که سببش خلط غلیظ خام بود که بعد تنقیه کنند ص جند قوقی برگ غار مرزنجوش
برنجاسف نمام صعتر بابونه بجوشند واسفنج بانمد بدان ترکرده با این مطبوخ را در مثانه گاو انداخته
حوالی گوش وپس گردن تکمید کنند مرہم مصری جهة جراحت اندرون گوش ص س که هفت درم
عسل هشت درم باهم بجوشند تا بقوام آید پس دو درم زنگار سوده بران افشانند ومرہم سازند
وفتیله بدان آلوده در گوش نهند مرہم مصری نوع دیگر زنگار عسل سرکه کندر جمله برابر بپزند تا بقوام
عسل آید پس موم وروغن گل قدر حاجت آمیزند مرہم باسلیقون کبیر جهة قرحه گوش ص
موم هم رطل زفت رومی چار اوقیه مر راتینج علک الانباط هر یک ۱ واوقیه زیت دو رطل موم را
در روغن زیت بگدازند وادویه بدان بسرشند وفتیله بدان آلوده در گوش نهند مرہم احمر
قرحه گوش را نافعست ص مرداسنج زیت هر یک دو جزء سرکه ده جزء باهم آمیخته بر آتش نهند تا منعقد
شود واگر بر آتش نپزند زود غلیظ شود بالجمله بعد غلیظ شدن بهر وجه که باشد بکدرم عروق الصباغ
باریک ساخته بیامیزند وبفتیله بر نهند واین هر سه مرہم آنجا بکار برند که قرحه گوش کهنه وبی حرکت بود
مرہم ابیض که جراحت تازه گوش را نافع است وسوزش بنشاند ص سپیده ارزیز موم
هر یک یک جزو روغن گل یا کنجد دو جزء موم را در روغن بگدازند وسپیده در هاون نهند و
از موم گداخته اندک اندک بر سپیده ریزند وهمیکوبند تا سپیده مترسب شدن نتواند وخوب
آمیخته گردد پس بفتیله بر نهند نطول که گرانی گوش را که پس از مسهل پیدا شده باشد بسبب
بخار دور کند ص بابونه اکلیل الملک فیصوم هر یک ده درم نمام مرزنگوش اذخر گلسرخ پوست
بیخ رازیانه پوست بیخ کرفس هر یک پنج درم در ده من آب بجوشانند تا بسه من آید وگوش
بخار آن دارند واین را انکباب گویند ونطول لفظیست عام که هم بر انکباب اطلاق می باید
وهم بر سکوب وهم بر آبزن نطول که درد گوش را که سببش ریح سرد غلیظ که بسبب ملاقات
سرما واهویه بارده باشد سود دارد ص شبت رطبه بابونه اکلیل الملک ورق غار مرزنجوش نمام
فیصوم جمله بجوشانند وانکباب نمایند وبخار طبیخ شفتم تنها نیز همین عمل دارد نطول که نقصان

حرف الميم

حرف النون

وبطلان سمع را که سببش خلط غلیظ خام باشد سود دهد بعد تنقیه دماغ ص سداب صعتر افسنتین
باسرکه و زیت و آب بپزند و در آفتابه اندازند و قمعی بر سر آفتابه نصب ساخته بگیرند قمع در گوش نهند
تا بخار در گوش رود نطول که طنین و دوی را که سببش انصباب خلط بود سود دهد بعد تنقیه
دماغ ص فودنج افسنتین مرزنجوش صعتر بجوشند و انکباب نمایند نطول که تحلیل مواد بارده
و تقویت عضو کند چه در نواحی گوش و چه در اعضای دیگر ص برنجاسف گل بابونه افسنتین
رومی مرزنجوش اسطوخودوس منکاط اشنج عصفر حاشا جعده خشک ابهل فطراسالیون
شحم حنظل جوزالسرو کمافیطوس و ارشیشعان شونیز پودینه جمله یا هر چه ازینها بهم رسد بجوشند و بخار
گوش یا بر هر عضو ماوف ریزند و جهت درد ریحی و بلغمی گوش انکباب بر بخار این نیز نمایند

باب چهارم در امراض بینی آنچه بدین محل تعلق دارد

دوائیکه رعاف بند کند اگر سبب او غلبه حرارت و گرمی آفتاب باشد ص صندل سپید
پنج ماشی سونهه بت پاپڑه بانسه هر یک یکدرم جوشانیده پاتر کرده و صاف نموده بنوشانند
دیگر هلیله گل معصفر انار خام برابر سوده بآب سعوط کنند از هر قسم که باشد بند کند دیگر برنج کهنه بآب
سائیده بر پیشانی طلا کنند دیگر آمله نه درم در دو سیر آب تر کنند چون نرم گردد بآب بسائند
و شکر سپید نه درم انداخته بنوشند و آمله مذکور بر تارک گذارند و بندند که مراد از سیر بست
و چهار توله است دوائیکه رعاف را که سببش طرقیدن رگ باشد سود دهد ص پوست
بلیله پوست درخت کچنار اشنان مساوی سوده سعوط کنند دیگر برگ جیته تر بهله روغن خربک
مساوی سوده بر جبهه طلا نمایند و حابسات رعاف در سعوط و ضماد و فتیله و نقوع همین ها
نیز باید فائده رعاف را که در تپها و بعد بحران افتد تا ممکن بود حبس نکنند و چون ضعف طاری
شود باید بست و بستن هر دو بازو و ران و خصیتین و گرفتن سر بینی محکم حبس میکند و کذا اگر رعاف
از سوراخ چپ بود زیر پستان چپ و اگر راست بود زیر پستان راست کدو یا نشاخ حجامت

نهند و بمکیدن بینی آنکه کلک نندت یعنی خون بگیرند تا جذب بلا تنقیه حاصل آید **دوائیکه** خشم
راسود دهد و وی آنست که منفذ نفس تنگ شود و از کثرت بلغم غلیظ مجری بینی لبسته گردد و شامه
ادراک بو نکند ص بابرنگ چوب نارملهٹی نمک سنگ همه برابر روغن تلخ بون مجموع جوشانده در روغن صاف کرده
در بینی چکانند دیگر کلونجی با بول خر سائیده هر بامداد بچکانند دیگر بول شتر هر روز بچکانند دیگر بول
بز با زاده سعوط کنند **واین دوا** بخورند زیره سپید گشنیز اجواین نمک سنگ با نسه مرچ پپیل جرب
هر یک یکدرم تنتری اجمود گل وهاوه جهبیل بال بل هر یک سه درم مغز کپنه هشت درم کوفته بیخته
هر روز دو درم بخورند **دوائیکه** جهته بند شدن بینی و زکام بغایت مفید است نر کهٹه چینیه نسک
تالیتر چاپ الیت زیره سپید هر یک یکدرم تج تیرج دانه الایچی خرد هر یک یکٹانک قند سیاه
کهنه لبست و چار دام معجون سازند و نیم دام که ده ماشه و نیم میشود هر روز بخورند صبح یا وقت خواب
دوائیکه بد بوی بینی دور کند ص جوز بوا دار چینی لبسبا سه قرنفل هر یک یکدرم کوفته بیخته با شهد
بخورد و شاش شتر هر روز سعوط کند **دوائیکه** جراحت بینی دفع کند ص پوست درخت
سرس سیاه بجوشانند و بان آب جراحت را بشویند ریش تر فراهم آید دیگر آب برگ چینیه و آب
هلیله و بلیله و آمله و قدری زرنگ سرمتی سوده در بینی بمالند ریش ترصحت یابد **دوائیکه** ناسور بینی
راسود دارد آن گوشت فزونی بود که در بینی بهم رسد ص زنگار نوشادر اشخار یکجا کرده شهد
آمیزند و فتیله ساخته بدان آلوده در سوراخ بینی نهند و از گوشت و شیرینی پرهیز ند سعوطیکه رعاف
را حبس کند ص کاغذ سوخته پوست تخم مرغ سوخته اقاقیا مازو در سرکه سوخته پوست
انار ترش کندر مر صدف سوخته شادنج مغسول هر یک یکجزو کافور ربع جزو کوفته بیخته با آب
بادروج در بینی چکانند عصاره کراث و عصاره بلج تنها تنها یا مرکب تسعیط کردن همین عمل دارد
وکذا سعوط عصاره سرگین خر مجرب است وکذا آب سرد بسرکه ممزوج کرده استنشاق نمودن و
آب سرد بر رو و سر ریختن و اطراف بستن سعوطیکه نتن رایحه انف زایل کند مجرب است
بول خر بچکانند فانه لاختلاف البته واستنشاق خمر ریحانی بدستور سعوطیکه بفلان کنند فصل ۱۳ ...

ص شونیز زهره کلنگ شحم حنظل خربق سپید جمله برابر سبوب سازند بعدس مانند و
یکی از آن بروغن مرزنجوش بسایند و بچکانند و اگر این سعوط در هیجان نماید روغن گل تسعیط
کنند و آب گرم بر سر ریزند و باید که مریض وقت تسعیط این دوا دهن پر آب نماید و بر پشت بخسپد
و سرنگون دارد و سعوط را باستنشاق بالا کشد تا فعل دوا کما حقه بسرایت کند و پارچه بآب گرم
تر کرده بر سر باید داشت و این احتیاط ضابطه در جمله سعوطهای حادم عیدارند و تقطیر آب
چقندر در انف مفتح سده است سعوطیکه نافع ست مر کسی را که بوی بد حس کند و بوی
نیک خند بید ستر مدام بچکانند نوع دیگر بهر آنکه بوی نیک دریابد و بوی بد نه مشک ۲ نیم
بچکانند ضماد که بر سر و جبهه نهند رعاف مفرط باز دارد خاصه که نخست آب قوی البرد بر سر
ریزند و عقب آن تضمید نمایند ص مازو سبز پوست انار گلسنج خشک یک جزء عدس مقشر
دو جزء حضض برابر همه کوفته بیخته بآب آس و گلاب سرشته بر تارک سر و جبهه نهند و اگر خرقه
کتان بگلاب که به برف سرد کرده باشند تر کرده بر تارک نهند حبس کند و لو با بیخته ضماد کردن
نیز حابس است ضماد که همین عمل کند ص گل ارمنی عصاره لحیة التیس گلنار عدس مقشر
هر یک یک جزء کافور افیون هر یک ربع جزء کوفته بیخته بسرکه انگوری سرشته بر تارک گذارند و اگر
برگ خلاف و برگ کرم و فوتنج و گلسنج تر و آرد جو بآب خرفه یا آب فقط بر جبهه و تارک سر
ضماد نمایند همین عمل کند طلا اتیکه رعاف را سود دارد ص ماش زعفران مر ا
سک گل ارمنی خطمی لادن کوفته بیخته بآب طرفا سرشته نخست بینی را بدست راست
کنند و انبوبه بابته پیچیده در بینی گذارند و بالای آن این طلا استعمال سازند بر انف فتیله
که رعاف باز دارد ص گلنار کرد آسیا مازو هر یک نیم درم افیون دانگی کوفته بیخته بعصاره
سرگین خر سرشته نمد و بجانه عنکبوت بگردانند و در بینی نهند لیکن آنکه بینی را بگلاب و سرکه شسته
باشند فتیله که همین عمل کند مازو سوخته اندر سرکه دو درم زاج سیاه چهار درم شب یمانی
شش درم کافور دانگی کوفته و بحر سرشته در بینی گذارند اجصاره سرگین خر آلوده در بین

دوا گردانیده در بینی نهند فتیله که همین اثر دارد صفت کاغذ سوخته پوست تخم مرغ سوخته
عفافیا پوست انار هر یک دو درم کوفته بیخته با آب بادروج یا آب لسان الحمل سرشته فتیله بدان
آلوده بر نهند فتیله که همین عمل دارد صفت از خرقه کتان فتیله سازند و در خم کنند و زاج مصری
باریک ساخته بران افشانند و بر نهند و هرگاه غلبه خون بسیار باشد بسیار بود که فصد قیفال هم بر
رعاف کند اما خون اندک گیرند و فصد باریک نمایند تا در زمان طویل خون قلیل بر آید و بعضی
بر آنند که المحل بگشایند و خون آنقدر بگیرند که غشی افتد و خون بنابر تغلیظ قوام که بر غشی وا
میکند خود بخود حبس شود ولیکن تا ضرورت قوی داعی نباشد این جرأت نتوان کرد
فتیله که گند بینی ببرد صفت مر پوست انار ترش هر یک دو درم قصب الذریره بزر البنج
هر یک یکدرم و نیم زاج قرنفل هر یک یکدرم فتیله را الشراب تر کنند و ادویه کوفته بیخته بدان آلوده
در بینی نهند فتیله که ریش بینی را نفع دهد صفت زاج سیاه شب یمانی مازو مرتوبال مس
سوخته هر یک پنج درم زراوند طویل شش درم کندر دوازده درم جمله کوفته در دو من آب
بخیسانند و بپالایند و باز بجوشانند تا بقوام عسل آید و فتیله را بدان آلوده در بینی نهند و مکرر همچنین کنند
فتیله که جسم را سود دارد صفت سعد سنبل صبر گلسرخ قرنفل کوفته بیخته با آب پودینه تر سرشته کنند
در بینی نهند بعد از آنکه بینی را بگلاب و سرکه چند نوبت شسته باشند و اگر شونیز را بریان کنند
با شبا روز در سرکه کهنه خیسانیده و با قدری روغن زیت در بینی چکانند همین عمل کنند و کذا
فتیله بدان آلوده بر نهند نطولی که سده بینی بگشاید صفت لادن چوب گز شونیز بجوشانند
سر بخار آن فرود آرند و یا سبوس گندم در سرکه جوشانیده سر بر بخار آن دارند نفوخیکه
در بینی برد صفت سکنداج قرنفل مساوی کوفته بیخته در بینی دمند و در نی انداخته نفوخیکه
رعاف حبس کند صفت قرطاس سوخته صدف سوخته هر یک یکجزو قلقطار نیم جزو
باریک ساخته در بینی دمند نفوخ دیگر رعاف به بند صفت حضض در خرقه کتان
بسته بسوزند و خاکستر وی در بینی دمند نفوخ دیگر که بالغ در حبس است آنکه سپیده

فتیله
نواسیر الانف صفت
پوست اندرونی
بیلم توته با موم بیخته
فتیله نموده در بینی نهند
۱۲

در بینی و مند مرّةً بعد مرّةٍ لیس فتیله لسبیبای بیضه ترکرده و در آهک مسحوق گردانیده اندر بینی
در آرند بدانند که مزاج بینی ارطب از اذن و ایبس از عین است لیس همچنانکه ادویه گوش
امیل بخشکی باید و ادویه چشم امیل به تری ادویه بینی باید که معتدل نبود

باب پنجم در ادویه لب

دوائیکه بیاض لب را نافع است ص روغن ناردین و خیری و روغن یاسمین و خلوق در بینی
چکانند بعد تنقیه بلغم و از بقول و سر لسیه و امثال آن بپرهیزند دوائیکه تشقق و تقشر و جفاف
لب را نافع است قیروطی و دیگر ادهان و شحوم بمالند بر لب و ناف و مقعد را بر روغن بنفشه چرب
دارند و این هم مجربست ص اسفیداج بار و نشاسته کثیرا باریک ساخته و در پیه ماکیان گداخته
سرشته بر لب بنهند بگذارند عقب او باید پوست اندرونی تخم مرغ بر آن چسبانند تا از هوا مصئون
دارد و از هر چه جذب انگیز است بپرهیزند دوائی که بواسیر لب را اسفید است ص حد سن بابونه
اکلیل خطمی اندر آب بپزند و بکوبند و مخ بیضه و پیه ماکیان ممزوج سازند و بر نهند بعد فصد
قیفال و چهار رگ و شرب مطبوخ افتیمون و اگر رنگ بواسیر سیاه باشد بر لب نیز
شرط زنند یا زلو چسپانند و بعد شرط سرکه بمالند تا خون بند شود و اگر بواسیر سرخ رنگ باشد
از شرط زدن و زلو افگندن بپرهیزند و بعد تنقیه عام ضماد مسطور بر نهند و این مرهم مفید است
ص مرداسنج اسفیداج زعفران شب باریک ساخته با روغن بادام و شمع گداخته
سرشته و بر نهند دوائیکه آماس گرم لب را نافع است ص حضض بابونه آرد جو
گلاب عنب الثعلب تر نمایند بعد فصد و اسهال و در ابتداء قیروطی که از روغن بادام و موم
ساخته باشند بر نهند و آب گرم مکرر بشویند دیگر که آماس بلغمی را انفع دهد ص شبت بابونه
اکلیل و مانند آن طلا کنند دیگر که آماس سوداوی را سود دارد هر چه در سرطان مستعمل
است بکار برند و تقلیل غذا و ترک عشا واجب شمارند دوائیکه بثور لب را نافع است

باب بینی لیس فتیله بیاض
چون پس فساد الدم
بالحرارة و نقصان
المواد فی عضلات
الصدر ان کان
نقشر و ل جلد
صح باب
علاجه اسهال و
اصلاح الغذاء

التقسط بالادهان
اللطیفة و مسحها تقشر
بالقیروطی التخذ
بالشحوم و الکثیرا
او بالعاب... و قد یم
السرة و علقة الرز
الاسباب

دوی یا از خون شود یا از صفرا هر چه در ورم گرم گذشت بکار برند دوائیکه قروح لب را نفع دارد مرهم اسفیداج بر نهند و ایضاً قیروطی از ماز و مرداسنگ و موم و روغن خسته زرد آلو ساخته بگذارند دوائیکه لب را هر چه در اکلهٔ دهن گذشت نفع دارد دوائیکه اختلاج لب را نافع است اگر بمشارکت فم معده بود مقدمه قی باشد و یا غثیان و غواق بود و اگر بمشارکت عصب دماغی بود مقدمهٔ لقوه و صرع بود یا آفت دماغ باشد در این دو قسم تنقیه عضو مشارک کنند و در امراض سر هر چه در باب اختلاج مطلق گذشت بکار برند و اگر بسبب تولد ریح در لب بود مفتحات بمالند و جوز بوا در روغن بنفشه سائیده سریع الاثر است و اگر بسبب خون بود که در رگهای باریک لب ممتلا آرد و مستحیل بریاح شود بعد فصد قیفال و چهار رگ جهة تفتیح مسام محللات ضماد کنند و تقلیل غذا نمایند و هر سوء مزاج را بادویهٔ مضاده دوا نمایند

باب ششم در ادویهٔ دندان و لثه

و نخست تدبیر حفظ آن بیان کنیم طالب صحت اسنان را واجب است که هشت چیز را رعایت کند یکی آنکه حذر کند از تواتر اقسام طعام فساد و شراب در معده خواه سبب فساد رد و جواهر طعام بود و سرعت قبول او مر فساد را چون شیر و ماهی مملح و صحنا و خواه سوء تدبیر تناول غذا دوم آنکه الحاح بر قی نکنند خصوص که مادهٔ مستخرجه حامض بود سوم آنکه از مضغ چیزی بلک خصوص که شیرین بود چون ناطف یعنی حلوا اسوهن و چون انجیر خشک اجتناب کند چهارم آنکه چیزی سخت قطعاً بدندان نشکند و انچه دندان را کند میکند از وی بپرهیزند پنجم آنکه هر چه شدید البرد بود دور دارد خاصه بر حار و کذا انچه شدید الحرارت هست مضر دانند خاصه بر بارد ششم آنکه دایم دندان را پاک دارد و هر چه مابین دندان بماند بخلال پاک کند بنوعیکه گوشت بن دندان را آسیب نرسد هفتم آنکه بعضی چیزهای که بالخاصیت دندان را ضرر دارد چون کراث احتراز از آن واجب داند و بدانند که کراث یعنی گندنا مضرترین اشیا است بدندان و لثه هشتم آنکه

بمسواک ملازم باشد و در استعمال وی رفق مرعی دارد و استقصا نکند که شدت امرار او بر دندان آب دندان می برد و رفتن آب او مهیا میسازد وی را جهة قبول نوازل وابخره صاعده معده و باید که مسواک از چوب اراک و یا از چوبهای معروفه دیگر باشد و تا که از حقیقت آن چوب اطلاع نباشد استعمال نباید کرد زیرا که دیده شد که بعضی چوبهاست که بمجرد رسیدن بدندان دندان را ساقط میگرداند و استعمال مسواک باعتدال جلا میدهد اسنان را و قوت میدهد عمور را و از جمله حفظ صحت دندان آنست که وقت خواب روغن گل بر دندان همی مالند و ایضاً در هر ماه دو سه مار

مضمضه کنند بشراب که در وی آصل نوع مطبوخ بود فانه غایة بالغ لا یصیب صاحبه وجع الاسنان و کذلک نمک طبرزد مسحوق که مخلوط بعسل بود بدندان مالیدن مجلی و منقی و مشد لثه است بدستور و کذلک ملح عجین سوخته بود یا نه مالیدن

والمحرق اصوب و واجب است که از وی بنادق سازند و در خرقه گرفته بدندان مالند و چون دندان گرم شوند از ذلک ادویه مسطوره با عسل مالند یا شکر پس تر روغن گل مالند و هر گاه دندان عرصه باشد مر نوازل را باید که طبیخ جبر با حب قالفه در دهن گیرند اسا کاطو یا یا و ایضاً شب یمانی و ملح هر سوخته و باریک سائیده بر دندان فرو رسازند انصباب ماده از وی باز دارد تریاق الاسنان دوائیست مجرب که اگر در دهن گیرند یا بر دندان را که سبب وی سردی باشد سود دهد ص جند بید ستر حلتیت فلفل زراوند مدحرج زنجبیل معه افیون بزر البنج مساوی کوفته بیخته بعسل سرشته و پنبه را بدان آلوده بر دندان نهند یا حب ساخته در دهن گیرند دوائی درد سرد دندان را نافعست ص فلفل عاقر قرحا میویزج زنجبیل مساوی کوفته بیخته بعسل سرشته بمالند و اگر میلی آهنی گرم کرده چند کرت بر دندان نهند درد شدید بنشاند دوائیکه جهة درد دندان که بسبب حرارت باشد نفع دارد افیون نیم دانگ در روغن گل حل کنند و قدری پنبه بدان آلوده بر دندان نهند و اگر عاقر قرحا و کافور بکوبند و در روغن گل حل

کنند و پنبه بدان آلوده بر دندان نهند همین عمل کند و اگر بر بیخ دندان نشتر زنند یا علق چسپانند
نیز سود نفع دهد دوائیکه درد دندان سوراخ دار را نافع است ص فلفل عاقرقرحا بازرد مساوی
بگیرند و ادویه باریک ساخته با زردلیس سرشته و در سوراخ دندان نهند دیگر که لثه را محکم کند و گوشت
رفته برویاند ص زراوند مدحرج کندر دم الاخوین کرسنه بیخ سوسن مساوی کوفته بیخته
بسکنجبین عنصلی سرشته استعمال نمایند دوائیکه درد دندان را ساکن کند ص عاقرقرحا
میویزج هر یک سه درم تخم مر یکدرم آب کشنیز تازه بیست مثقال شیر گاو ده مثقال
جوشانیده حب سازند و بر دندان نهند و اگر سداب تازه با مویز سیاه بکوبند و بر دندان نهند
نیز همین عمل کند دوائیکه قلع اسنان کند ص شب یمانی مر هر دو برابر بگیرند و بکوبند و بر دندانی
نهند که قلع او مطلوب باشد و بر دندان دیگر باید که نرسد و زمانی بران صبر کنند تا دندان از بیخ
برآید و اگر عاقرقرحا در سرکه خیسانند چهل روز بعده بسایند حوالی دندان بنشتر فرو برند و سه چاليس این
دوا آنجا بر نهند زود برکند و ایضاً دردی سرکه کهنه چند روز طلا کنند پس دندان را بکشند بسهولت
برآید ایضاً ضفدع بری در زیت بپزند تا که مهرا شود و عند الحاجت حوالی سن نشتر زنند و زیت اندکی
چند کرت بمالند تا بآسانی برآید و ایضاً اگر دندان متآکل باشد تخم بادزیون و شیر شبرم کوفته بیخته بقطران
سرشته در سوراخها پر کنند منقّت سازد فائده درد دندان اگر از تری و سردی باشد دماغ
را مسهل و منقی و بعده تسعیط شیره بارکتائی پاک کنند بعده تخم شبت زرچوبه عاقرقرحا انگزه همه برابر
باشهد آمیخته هر روز قدری بخورانند و ایضاً اندک زیر دندان گیرند دیگر برگ سنبهالی نمک سنگ
برنگ جوکوب کرده در جامه بندند و زیر دندان گیرند دیگر چوب کهه که نرم باشد و نازک در آتش ملایم
کنند تا گرم شود پس بیرون آورده زیر دندان گیرند و بخایند هرگاه درد دندان از زیادتی خون بود رگ
قیفال بکشایند یا چهار رگ و بگلاب و سرکه و کافور مضمضه نمایند و طبع نرم سازند دوائیکه جنبش
دندان را که بسبب گرمی و عفونت بود سود دهد ص برگ گل جامی برنگ بوده جوشانیده
مضمضه کنند و طبع نرم سازند و اگر شب یمانی و کف دریا بیفزایند بهتر است و اگر بسبب حرکت

رطوبتیه بود صندل فوفل مازو هلیله زرد باریک ساخته در بیخ دندان مالند دوائیکه کند شدن دندان را نافعست اگر سبب و تناول ترشی بود مغز نان گرم و بازرده تخم مرغ کند پخته باشد بر دندان نهند و بدندان بگیرند و ایضاً موم زرد بخایند و اگر از بلغم ترشی بود که در فم معده جمع آید تنقیه معده نمایند و دندان بروغن گل دایم چرب دارند دوائیکه کرم دندان را در آغاز که هنوز کرم بیخ دندان را بسیار ضایع نکرده باشد بیارند بیخ و برگ و شاخ گل و بار تازه و آن کوفته شیره بگیرند و بآن غرغره کنند و مضمضه همین نمایند چند روز متواتر خاصه بر نهار سنون سورنجان ضعف اسنان را نافع باشد ص سورنجان قرنفل سعد کزمازج پوست هلیله زرد صندل سپید گلسرخ مساوی کوفته بیخته سنون سازند سنون که حافظ صحت اسنان است ص شاخ گوزن سوخته کزمازج سعد سنبل هریک چهار درم نمک اندرانی یکدرم کوفته بیخته سنون سازند دیگر که دندان را از چرک پاک کند نمک اندرانی جو سوخته زبد البحر سماق مسحوق بنیامساوی کوفته بیخته سنون سازند سنون که دندان متحرک را محکم کند ص گلنار آمله شب یمانی اقاقیا مساوی کوفته بیخته سنون سازند سنون که دفع جهت درد دندان که سبب آن ورم لثه بود تخم خرفه گشنیز خشک سماق عدس مقشر صندل سپید عاقرقرحا کافور مساوی کوفته بیخته بر لثه و دندان افشانند بعد از انکه گلاب ساعتی را یکساعت در دهن نگاهداشته باشند سنون که بیخ دندان سخت کند و خون باز دارد ص شاخ گوزن سوخته نمک اندرانی سوخته پوست هلیله زرد و گلسرخ هریک دو درم گلنار یکدرم کوفته بیخته بر لثه و دندان افشانند سنون که بوی دهن خوش کند و خون فتن باز دارد و دندان را محکم کند ص هلیله بلیله امله مقشر گلسرخ اقاقیا شب یمانی قرطاس عاقرقرحا مساوی کوفته بیخته سنون سازند سنون که لثه و الیه را نافعست ص شب یمانی سوخته یکدرم نمک بریان دو درم سماق سه درم کوفته بیخته سنون سازند سنون الملوک درد دندان را نافع باشد و بوی دهن خوش کند ص مرجان انزروت اَبل عاقرقرحا مساوی

کوفته بیخته استعمال نمایند سنون که ناصور بن دندان را بصلاح آرد صص بیخ سوسن عاقرقرحا
هر یک یکدرم شب یمانی گلنار مازو سماق هر یک دو درم کوفته بیخته سنون سازند سنون که زردی
و سیاهی از دندان ببرد و بوی دهان خوش کند صص کزمازج زنجبیل زبد البحر دار فلفل قاقله هر یک دو درم
نمک بریان ده درم جو سوخته هفت درم کوفته بیخته سنون سازند سنون که ورم لثه و
ناصور ان را سود دارد صص کات هندی قسط شیرین توتیا بریان زنجبیل مساوی کوفته بیخته سنون
سازند سنون که خون لثه باز دارد و بوی دهن خوش کند صص شب یمانی پنج درم پودنه کوهی
ده درم کوفته بیخته سنون سازند سنون که جهة درد دندان که سبب آن رطوبت بود سود دهد
صص فلفل دو نیم درم بوره ارمنی یک نیم درم عاقرقرحا زنجبیل سونیج هر یک یکدرم کوفته بیخته سنون
سازند سنون که سیلان خون از بن دندان باز دارد صص کات هندی فوفل گلنار گلسرخ
دم الاخوین سماق مساوی کوفته بیخته بپاشند و صباح بگلاب و آب مضمضه کنند سنون که دندان
سیاه شده را سپید کند صص پوست هلیله زرد ده درم فلفل چار درم حماما سه درم سافج هندی
دو درم مازو سوخته هشت درم کوفته بیخته بر دندان مالند سنون که لثه را محکم کند و رطوبت
خشک سازد صص گلنار ده درم نوشادر دو درم میویزج سه درم مازو یکدرم پودنه سوخته ده درم
نمک بعسل سرشته و سوخته هفت درم کوفته بیخته استعمال نمایند سنون که دندان را سپید
کند و بوی دهن خوش کند صص زبد البحر نمک بریان هر یک دو درم عود سوخته جو سوخته سفال
چینی کزمازج گلنار عاقرقرحا قرنفل سافج هندی گل سرخ سعد سماق هر یک پنج درم زراوند طویل
حب الآس هر یک سه درم کوفته بیخته بر دندان مالند سنون که جوش افشاک را که بر بن
دندان و در دهن پدید آمده باشد تنیاول ادویه مخصوصه و این دوا استعمال نمایند بصلاح آرد
صص زراوند [illegible] برگ مورد کندر سعد گلنار بیخ سوسن دم الاخوین مازو مساوی کوفته بیخته
بکار برند سنون که لثه را محکم کند و بوی دهن خوش سازد و قلاع را مفید آید صص [illegible]
[illegible] لسان الحمل تخم گل پوست هلیله [illegible] گلنار برگ زیتون [illegible] شب یمانی مساوی

[illegible]

کوفته بیخته استعمال کنند **سنون** که اکله و ناصور بیخ دندان را سود دارد و خون رفتن باز دارد **صفت** مرنوشادر بیخ سوسن زرنبخ سرخ عاقرقرحا مساوی کوفته بیخته استعمال نمایند **سنون** که همین صفت دارد بیخ سوسن عاقرقرحا هر یک یکدرم شب یمانی گلنار مازو سماق هر یک دو درم کوفته بیخته بکار برند **سوزنیجان** که دندان متحرک را محکم کند **صفت** مرتوتیا شب یمانی نشاسته گل سرخ سماق پوست انار ترش استخوان هلیله سک گلنار مازو کزمازج مساوی کوفته بیخته بر دندان افشانند **سوزنیجان دیگر** که اکله لثه و دهن را نافعست **صفت** پوست انار ترش و شیرین هر یک سه درم نمک هندی نوشادر هر یک پنج درم مازو گلنار شب یمانی کاغذ سوخته عاقرقرحا هر یک ۵ درم سماق پانزده درم کوفته بیخته بسرکه بسرشند و گلولها سازند و در سایه خشک کنند و وقت حاجت دیگر بار بکوبند و استعمال نمایند **سوزنیجان** که استرخاء ورم لثه را نافع بود و دندان را از چرک پاک کند **صفت** پوست انار ترش دو درم گلنار زرچوبه سماق شب یمانی مازو هر یک یکدرم کوفته بیخته استعمال نمایند و سوزنیجان لفظ یونانیست بعضی سنون را اسم افتاده **سلاقه** که ورم لثه و استرخاء آنرا نافعست **صفت** طراثیث قرظ شب پوست انار ترش سماق جمله برابر بجوشند و بآب آن مضمضه کنند **سلاقه دیگر** که همین عمل کند برگ سرو جوز سرو گلنار مازو گزمازج برابر بپزند بسرکه و مضمضه کنند **مضمضه** که اقلاع و جوشیدن دهان و زبان و بن دندان را و خون آمدن از بیخ دندان را نافعست برگ زیتون برگ حماض و سماق و حب الآس سبز و آب کشنیز تر و عصاره راعی هر یک قدری ممزوج کرده قیراط کافور اضافه نموده استعمال کنند **مضمضه** که درد دندان و تحرک آن را نفع دارد چوب آس بیخ کبر بیخ کاکنج جوز سرو گلنار بیخ براده دندان فیل شب یمانی برابر بگیرند و در سرکه بخته مضمضه کنند **لصوق** که لثه و دندان را محکم کند و سرخی آنرا نفع دارد **صفت** گلنار طباشیر گل سرخ کزمازج بالسویه باریک ساخته بچسبانند بر لثه **ابتداء** بسیار باشد که گوشت بن دندان دراز شود یا از دندان سبزی گردد و چرک در زیر وی جمع همی شود و ریم بر همی آید و درینحالت حسن تدابیر نیست که لثه را به آهن ...

السلاقه بالضم هی الماء یستخرج من الادویه بطبخها ۱۲ حکیم محمد علیخان مسیحا

حرف اللام

قطع کنند و هرگاه یک دندان از دیگر دندانها دراز آید تدبیر وی قطع اوست بآلات مخصوصه و برو
محکوک ساختن و هرگاه خارش در دندان پدید آید از هر سبب که باشد تنقیه بدن و دماغ باید کرد و
بسکنجبین عنصلی تمضمض باید نمود و هرگاه دندان در خواب سائیده شوند و این را ضرر الاسنان
گویند بهر تنقیه بایارج فیقرا و غرغره است و جهة تقویت دماغ و اعصاب روغن قسط و خلوق
بر گردن مالیدن لان العنق مبدأ الفضلات الفکین **بیان ادویه که دندان کودکان**
بآسانی برآرد روغن مسکه و پیه ها و مغز ساق گاو و مغز سر آن و مغز خرگوش پخته بر فک مالند و شیر سگ
مالیدن مجربست و هرگاه اثنای روئیدن دندان درد زیاده شود عصاره عنب الثعلب و
روغن گل بهم بزنند و نیم گرم کنند و انگشت بدان چرب نمایند و بآهستگی بر فک مالند و چون
دندان بزور کند سر و گردن و بناگوش و فک بموم روغن چرب دارند و اگر قطره روغن نیم گرم
در گوش چکانند بهتر باشد و طفل را از مضغ باز دارند تا ماده دندان بتحلیل نرود و عسل بر دندان بمالند

باب هفتم در ادویه دهان و زبان و حلق

و بعضی حلق در باب خناق بیاید دوائیکه قلاع احمر را سود دارد حب تخم گل یا برگ او
و طباشیر و نشاسته عدس مقشر و تخم خرفه و کشنیز خشک و سماق و حنا و عاقرقرحا جمله برابر کافور
اندکی کوفته و بیخته و بیحند همه شکر آمیخته در دهن بدارند و بمالند و بعده سرکه و گلاب در دهن
گیرند و زمانی معتد به برداشته نمیدارند و عنب و روغن گل در دهن گیرند و احسن آنکه در قلاع
احمر اول خون برآرند بفصد یا حجامت یا علق دوائیکه قلاع ابیض را نافعست نمک در
عسل آمیزند و بدهن مالند و بعده سکنجبین یا آبکامه در دهن گیرند و ایضا بطبیخ عاقرقرحا و مویزج
تمضمض کنند و اگر بامیران و هلیله و عاقرقرحا در سرکه بجوشانند و مضمضه کنند قلاع سپید بلغمی
را النفع تمام میدهد و اگر ماده کثیر باشد بحب صبر و مانند آن تنقیه واجبست دوائیکه قلاع اسود را
سود دارد و در ابتدا بهر نضج و تلیین مغز ساق گاو طلا نمایند و بهر تخفیف برگ حنا بخایند و بعده

بسرکه که مازو و پوست انار و گلنار و سماق و گشنیز در وی جوشیده باشند مضمضه فرمایند و اولی آنکه
نخست بمطبوخ افتیمون استفراغ سودا نموده شود و اگر سماق و گل سرخ و گشنیز و گلنار و آس و
قشر نوب با آب بپزند و مضمضه کنند و برگ زیتون و برگ فودنج و اقاقیا هر یک ده درم حب الآس
دو درم زعفران نیم درم کوفته بیخته در دهن اندازند قلاع اسود را سود دهد **دوائیکه** اکله دهن و لثه
و آکله را نافعست زرنیخ سرخ و زرد آهک و مازو هر یک ده درم زنگار قلقطار هر یک پنج درم اقاقیا
شب یمانی گلنار هر یک سه درم در سرکه بسایند اندر آفتاب تا یکهفته بسپس اقراص بسته بدارند
باحتیاط و وقت حاجت دانگی ازان بگیرند و بسایند و بر لثه و دهن نیک بمالند و ساعتی بگذارند
بسپس روغن گل در دهن گیرند و زمانی بدارند فانه عجیب و این اقراص که مسمی باقراص زرنیخ اند
در قرحه امعا نیز احتقان بدینها میکنند و آکله دیگر اعضا را نیز مجربست **دوائیکه** اکله ساعیه را نافع
ص شب یمانی یکجزو قلقطار قلقدیس نمک سوخته نوشادر هر یک نصف جزو مازو ی مدحرج
مصری سوخته آهک نرسیده یعنی آب نادیده هر یک یکجزو و نیم زعفران کندر برگ حنا هر یک نصف
جزو و ربع جزو کوفته بیخته اقراص سازند و در سرکه حل کرده مضمضه کنند و در دهن بدارند تا که
اجزاء متعفنه آکله دور شود **فلافیون** درین کار نیز مجربست ص اقاقیا زرنیخ سرخ هر یک
ده درم مرچ چهار درم آهک زنده هشت درم شب یمانی شش درم قرص ساخته بدارند و قدری بر
آکله افشانند و در آکله تنقیه مکرر باید کرد خاصه که ساعیه بود و تنقیه خون نسبت بدیگر اخلاط افزون
مطلوبست **دوائیکه** قلاع سرخ و سیاه را سود دارد ص دارچینی بیخ سوسن هلیله
جفتیه کوفته بیخته با شهد سرشته بمالند دیگر که همین عمل کند الایچی کلان بادیان نبات سفید
کوفته بیخته اندک اندک در دهن گیرند و آب فرو برند و گذاک بیخ سوسن مع نبات لحظه
در دهن انداختن و ذرور صندلین و طباشیر نفع دارد و بدانند که قلاع
کودکان را می افتد و تدبیر وی تنقیه مرضعه و اصلاح شیر او است و اگر پستان گوسفند در
دهان کودک کرده بدوشند نفع دهد **دوائیکه** قروح حلق را نافعست ص زراوند

کاغذ سوخته مازو سبز کندر زعفران هر یک مثقالی نمک سوخته نوشادر هر یک نیم مثقال کوفته بیخته
بسرکه غرغره نمایند دیگر که جمیع اقسام قلاع و بثور دهن را نفع دارد رسوت یعنی حضض بآب لیمو یا بسرکه
سائیده بمالند و اگر درد آرد بروغن گل مضمضه کنند نیکو دیگر که همین عمل دارد ص دانه الایچی
کلته که با پان میخورند کتیرا خشک سوخته پهٹکری سوخته جمله برابر کوفته بیخته در دهان باشند ساعت
بساعت اما آب می فرو برند زیرا که پهٹکری یعنی شب یمانی اگر خورده شود دسل می آرد و پهٹکری فقط
نیز کافیست بباشند و دهن واز واز ند تا رطوبت بیرون آیند دیگر که مجرب است برگ انجیر دو عدد نیم
ملیٹهی یعنی بیخ مهک که اصل السوس است نیم دام بیخ اسری که در دکن بهمین نام معروف است
نیم دام بآب بسایند و مضمضه نمایند مکرر و وزن دام بست و یکماشه است دیگر ببهله چوب کهیر درخت
ببنبلی مع برگ و شاخ جمله بجوشانند و مضمضه نمایند دیگر پوده گر فلفل هر یک چار ماشه پهٹکری
سه ماشه تهوتهه دو ماشه باریک ساخته در دهان و زبان مالند صبح و شام اغلب دیگر و نفع دهد
و اگر حاجت تبرید بود تشرب شیره کاسنی و امثال آن لازم دانند و بدانند که اگرچه قلاع از مادهٔ
صفراء محض کمتر پدید می آید لهذا اقسام اصفر نوشته اند لیکن هیچ قسمی از قلاع نیست که صفرا در آن
ممزوج نباشد در اکثر دوائیکه بجز را نافع است و بوی دهن خوش کند ص سک قرنفل خرفه
جوز بوا جند سنبل پوست اترج عود خام جمله برابر مسک اندکی کوفته بیخته بزرد آلوی خوشبو سرشته
و حبها سازند بقدر نخود و هر روز سه حب از آن بگیرند و اندک اندک بخایند و آب او بلع نمایند و از
تناول کرفس نفع کثیر دارد بجز را دیگر اطراف آس رطب بگیرند و با همچند سوای مویز منقی بکوبند و حبها
سازند بقدر چار مغز یکحب صبح و یکحب وقت خواب بخورند دیگر ببهله چوب کهیر درخت ببنبلی مع برگ
و شاخ جمله بجوشانند و مضمضه نمایند دیگر که نکهت خوش کند سعد پوست ترنج سنبل قرنفل جوز بوا
سک عود خام بسباسه قرفه هیل بوا کنابه هر یک درمی مشک قیراطی کوفته بیخته بآب سیب
حبها سازند و در دهان دارند و آب او بلع نمایند و بثفل او زبان را بمالند دیگر که بوی دهن خوش
کند ص سنبل ساذج سعد سک پوست ترنج قرنفل حماما عود مصطگی نمک لعل سوخته کوفته بیخته

سازند دیگر جهة بخر معدی قرفه اظفار الطیب اس رطب آمله سعد سنبل پوست ترنج فقاح اذخر مصطکی
هریک یکجزو سک قرنفل جوز بوا کبابه هیل زنجبیل هریک نصف جزو زبیب منقی دو چند همه معجون
سازند و هر روز بقدر جوز بخورند با شراب ریحانی یا با گلاب و باید که نخست تنقیه معده بقی و مسهل
بکرات کرده باشند و در هر مرض از حرب اغذیه لزجه اجتناب لازم است دیگر جهة بخر نزلی هر گاه سبب
بخر نزول رطوبات عفنه بود از دماغ بسوی حنک بسرش هر روز غرغره کردن است انجدان و زنجبیل
بشراب شرابی که در وی قرنفل و سعد و سک و سنبل پخته باشند مکرر تغرغر و تمضمض نمودن بلع
را ابتدا اول ایارجات پاک فرمودن تا ماده از آن نریزد و دهن و لثه را به تمضمض سرکه که در وی آس
و گلنار پخته باشند قوت دادن تا قبول نزلات نکند تنبیه جهة بخر ریئی مهما امکن در تنقیه و تخفیف
رطوبات ریه کوشند بفصد باسلیق و اسلیم و مسهلات مناسبه تا بسل نه انجامد و فرق در معدی
و ریهی از سوء مزاج هر واحد و از آثار مختص پوشیده نیست و خاصه معدی است که بعد طعام کمتر
بشود فائده بخر بر چهار نوع است یکی آنکه ماده عفنه در دهان و اسنان محصور بود فقط و تدبیرش
اصلاح سوء مزاج لثه و دهن است و پیوسته تمضمض کردن با دویه مناسبه مذکوره و درین
حالت مضمضه بروغن گنجد مکرر کردن جهة مطیبه پیوسته در دهن داشتن و دهان و دندان را
بمسواک و سنونات دائم مالیدن نافعست دوم آنکه ماده عفنه در معده بود و درینجا تنقیه بقی بسبب هر روز
و هر صبح نقوع زرد آلو نوشیدن و لبست جو با شکر آمیخته و در آب سرد انداخته خوردن و شبها
اطریفل صغیر و اطریفل کبیر تناول نمودن و اول صبح غذا میل کردن تا حرارت معده شنند
نشود و فواکه سرد چون خیار و شفتالو و آلو و تربز نافعست و آنکه گفته شد در صورتیست که
ماده گرم بود و آثار حرارت معده پیدا باشد و الا اگر سبب بخر اجتماع بلغم در معده بود ناهار شور بخورانند
و بعد او بطبخ ترب و لوبیا دشت قی فرمایند و ایضاً با یارجات مستسهل گردانند و حب صبر
نفع تمام دارد و نقیع صبر با شراب افسنتین بدستور و پس از تنقیه زنجبیل مربا و اطریفل صغیر و گلقند
عسلی و سکنجبین عسلی مداومت فرمایند و کباب و قلیه پر مصالح و آنچه ذی نشف باشد غذا سازند

سوم آنکه ماده عفونت در گوشت باشد و در اینجا نیز حسب تنقیه گوشت باید کرد و پس تقویت می نمایند چهارم آنکه ماده
از دماغ آید و تدبیرش حبس است و تنقیه و تقویت دماغ نمودن حب الممسک در دهن داشتن جمع اقسام را سود دارد ص
فوفل قرنفل خولنجان عاقرقرحا هر یک یک درم گلسرخ صندل سپید بلیله هر یک دو درم طباشیر مشک کافور هر یک
دانگی کوفته بیخته باب بهی و گلاب حبها سازند دیگر که بخر معدی را نفع دارد ص مصطکی کبابه
ناگرموتهه جوزبوا عود قرنفل بسباسه جمله برابر کوفته بیخته با قدری شکر آمیخته با آب حبها سازند و خشک
کنند و در دهان بگیرند و آب و بتدریج بلع نمایند و تناول سیر در این امر نفع کثیر دارد دیگر که بخر دهن را
نافعست ص الایچی ناگرموتهه ملهٹی باله قسط جمله برابر سوده حبها ساخته بدارند و دائم در دهن دارند
و نمک از گل و برگ جائی که مشهور است و از قسط تلخ و مرده جمله برابر سوده حبها سازند همین عمل کنند
دیگر که رایحه سیر و پیاز و گندنا ابرد نیز را ببرند باریک در زیت بجوشند و قرنفل باریک ساخته
بران پاشند و بخورند بعد آنها دیگر گشنیز تر و خشک بسیار بخایند و قدری از آب وی بلع نمایند
دیگر باقلا و عدس هر دو بریان کرده بخورند دیگر سداب بخایند و بخورند دیگر زرنباد بخایند و قدری از آن
بلع نیز نمایند دیگر اطراف علیق بخایند و شراب ریحانی بنوشند اندکی دیگر نعناع با پودینه بخایند و عقب
او قدری سرکه بنوشند دوائیکه بوی شراب قطع کند سعد مضغ نمایند و اگر کبابه نیز بازاد نمایند قوی‌تر باشد
دیگر سعد کبابه زرنباد بخایند و کوفته بیخته بر دندان و دهن بمالند دیگر شلغم مخلل بعسل مخلل بخورند و بعد او
قدری سرکه تجرع نمایند و کشنیز بخایند دوائیکه بوی سیر و پیاز و گندنا و شراب را از دهان ببرد ص پوست
ترنج فرنجمشک هیل زنجبیل کبابه بسباسه سعد هر یک پنج درم مشک طباشیر هر یک نیم درم عنبر اشهب
نیم مثقال صندل بگلاب سوده ده درم صمغ عربی دانگی بگلاب حب سازند دیگر که همین عمل کند
کبابه قرنفل طباشیر هر یک دو درم مشک دانگی عنبر نیم درم عود یک درم کوفته بیخته بگلابی که صمغ عربی
دران منقوع باشد حب سازند دوائیکه سیلان لعاب باز دارد و این در خواب بیشتر افتد اگر
بسبب حرارت معده بود کاسنی تازه با قدری نمک نیمکوب بخورند و دیگر مبردات بالبته استعمال نمایند
و بطبیخ سماق و عدس و گل سرخ و اطراف آس و توت و گلنار مضمضه فرمایند و اگر کفایت نکند فصد باسلیق

کنند و خاصه این قسم است که در خلو معده و عند تقلیل غذا زیاده میشود و اگر بسبب اجتماع بلغم بود در معده قی فرمایند و باطریفلات و جوارشات گرم چون کمونی و فوتنجی بلغم نمایند و سویق گندم با قدری خردل بخورند و بر نهار می انجرع کنند و کندر و مصطگی بخایند دوائیکه سیلان لعاب اگر بسبب قلاع بود سود دهد حص فاقیا بسایند و باب عنب الثعلب حل نمایند و قدری سرکه بران چکانند و مضمضه کنند دوائیکه ورم و سوی زبان را نافعست در ابتدای بعصاره کاهو و کاسنی و عنب الثعلب غرغره کنند و خرقه بدین عصارات آغشته پیوسته بر زبان نهاده دارند و بعد زان ابتدا بآب کاکنج و آب کرنب مع لعاب تخم کتان تغرغر نمایند و در انتهاء بطبیخ بابونه و اکلیل و بنفشه و لب خیارشنبر و آنجا که ماده خون کثیر باشد نخست رگ زنند و بمطبوخات و نقوعات مناسبه طبع ملائم کنند و اگر از عظم ورم مجری حلق بهم آمده باشد و شرب ملینات نتواند شد حقنه لینه بکار برند دوائیکه ورم صفراوی زبان را سود دارد بادویه بارده که در ورم دموی ذکر یافت تمضمض کنند و مسهل صفرا خورند دوائیکه ورم بلغمی را نافعست بایارهٔ فیقرا غرغره نمایند و عسل تنها یا با صعتر و ایارج سرشته بر زبان مالند و ایضا معجون شرودیطوس و سلیثیا و سنجرنیا در زبان دالک کنند و باید که نخست تنقیه بلغم بحبه نرم یا بمطبوخ ملائم کرده باشند دوائیکه ورم سوداوی و زبان را نافعست بطبیخ انجیر و حلبه و تخم کتان و روغن بنفشه و عسل و لب خیارشنبر آمیخته غرغره نمایند و عصاره کاهو و کشنیز و کاسنی اکثر در دهن دارند و بمطبوخ افتیمون تنقیه لازم است دوائیکه بطلان ذوق و فساد آنرا نفع دارد اگر از برودت بود خردل و عاقرقرحا و میویزج بجوشانند و مضمضه کنند بعد نضج و تنقیه دماغ با یارج فیقرا و اگر حرارت بود ریباس و گلسرخ و سماق بجوشانند و در طبیخ وی سکنجبین یا ترنجبین یا مری آمیخته غرغره نمایند دوائیکه ثقل زبانرا که از برودت بود سود دهد حص نوشادر زنجبیل فلفل عاقرقرحا خردل میویزج بورق صعتر تاج هندی شونیز مرزنجوش با آب بپزند و غرغره کنند و حذر نمایند تا آب از حلق فرو نرود و ایضا مری نبطی یا با سرکه و خردل پیوسته تا چند روز غرغره میکرده باشند خاصه بر ریق و سر بار بعد غرغره بسحیق نوشادر و عاقرقرحا و دار فلفل که جمله برابر باشند باریک ساییده زیر

زبان بمالند کما ینبغی و اگر ثقل زیر زبان از حرارت و یبس باشد بر مهره‌های گردن و بن گوش
آب گرم تطبیل کنند و روغن بارد رطب نیم‌گرم بمالند و در دهن نیز بگیرند و بدارند چون روغن بنفشه
و نیلوفر و قرع و مانند آن و دیگر تدابیر مرطبه بکار برند و اگر سبب ثقل استرخاء بود ذر بر زنخ محجمه ناری نهند
و بجز دل و نعسل و مانند آن مضمضه نمایند و باشد که بگشادن رگ زیر زبان حاجت آید **دوائیکه**
عظم اللسان را نافعست و این را لادع اللسان نیز گویند اگر سبب مرض رطوبت دمویه باشد رگ
زنند و بعده مصل و حماض و اترج و مانند آن هرچه مقطع و مسیل لعاب بود چون انار ترش و جز آن
بر زبان مالند و اگر رطوبت بلغمیه بود تنقیه با ایارج نمک و سرکه و زنجبیل با نوشادر در سرکه آمیخته بر زبان
بمالند **دوائیکه** ضفدع اللسان را مفید است **ص** نوشادر و مازو باریک ساخته نیک
بمالند و برین مداومت نمایند که فانی میسازد و اگر کفایت نکند دواءها که در آکلة الفم و لثه دامیه مستعمل
است بمالند پس بگیرند در دهن سرکه که نمک و زاج ان ممزوج باشد و هرگاه غلبه خون معلوم باشد خون
باید کشید و آنجا که دوا کفایت نکند با آهن قطع نمایند و حین قطع احتیاط کنند که تار رگهای زیر زبان بریده
نشود **دوائیکه** شقاق اللسان را نفع دارد **ص** اسپغول با قدری شکر در دهان گیرند و ماء الشعیر
بنوشند و زبد الخیار و قیروطی و هرچه مرطب باشد بر زبان مالند و روغن مغز بادام و روغن مغز
تخم کدوی در بینی چکانند اگر سبب شقاق یبوست دماغ باشد اما اگر موجب شقاق اجتماع
اخلاط در معده بود تنقیه معده مقدم دارند **دوائیکه** جفاف زبان را که بسبب حرارت و یبوست باشد
نافعست هرچه مرطب و مبرد بود چون العبه و آب فواکه بنوشند و مضمضه نیز مکرر همی کنند و
روغن بادام بمالند و اگر سبب یبوست و رطوبت لزج بود که بر زبان بچسپد چوب بید در سکنجبین
تر کنند و بر زبان بمالند **دوائیکه** حرقت لسان را نفع دارد هرچه مبرد و مرطب بود بدان تمضمض
کنند و اگر سببش حرارت فم معده باشد بشربتی نیز نمایند **دوائیکه** حکه زبان را نافعست
نخست تنقیه خلط کنند و بعده بشیر و شکر مضمضه نمایند و یا بسرکه و روغن گل و خائیدن هلیله زرد
و مالیدنش بر زبان در اخراج مواد حار که در زبان باشد نفع تمام دارد **دوائیکه** بخور دهن را

نافعست ص اندر ابتدا بعد تنقیه مضمضه کنند بسرکه گلسرخ و کشنیز و عصارهٔ راعی و برگ
عنب الثعلب و برگ و بیخ کاسنی و عدس در وی جوشانیده باشد دوائیکه ورم کام را
نافعست ص طباشیر گل سرخ خرفه نشاسته کتیرا صمغ عربی آرد عدس کوفته بیخته و کافور
قدری آمیخته بیفشانند بعد فصد و اسهال و ایضاً در ابتدا پس از تنقیه مضمضه کنند بروادع
و در انتها بمحللات مرخیه که در خناق ذکر یابد **فصل در ادویهٔ لهات** دوائیکه
ورم ملاذه را نافعست ص هر چه در ورم زبان گذشت بحسب اقسام اربعه و مواد درینجا همان
بکار آید دوائیکه استرخار لهاة یعنی سقوط لهاة را نافعست ص معاث اقاقیا گل دو
رسیده که آن را طین مندخته گویند و ابل و شیر و کشنیز خشک جمله بگیرند و غیر از اسبغل همه را بکوبند و مجموعه را
بسرکه در وی برگ مورد و کشنیز خشک جوشانیده باشند آمیزند و بر تارک سر گذارند بعد حلق موی
آنجا و این دوا هم بزرگان را نافعست و هم کودکان را دوائیکه ملاذ کودکان را بر دارد ص مازو بسرکه
ساییده بر تارک نهند یا گل سرشوی سوخته و بسرکه سرشته بر نهند و هرگاه لهات مسترخیه را بیخ باریک
شود و سر غلیظ گردد و اسود نه باید که بزفت در آگرم بگذارند و گرم گرم غرغره کنند تا که ورم
نرم شود و تحلیل گیرد و بعد بعصاره لحیة التیس که سنک و مازو در وی آمیخته باشند تغرغر کنند
تا آن ماده دیگر بران نریزد بسبب قبض و هرگاه در لهاة حمرت و حرارت پدید آید آب عنب الثعلب
و کشنیز غرغره نمایند ایضاً بسرکه و گلاب مضمضه کنند و گلسرخ و صندل و گلنار و کافور بمالند و بدانند
که سقوط لهات اگر از خون باشد فصد مقدم دارند و هر چه در ورم زبان گذشت بکار برند پس ادویه
جاذبه بر نهند و اگر از بلغم بود نخست بماء العسل و طبیخ زوفا غرغره کنند و بعد شب یمانی و آس باریک
ساخته و در آب شحم انار بن سرشته تمضمض نمایند و شب یمانی و شاخ گوزن سوخته و نوشادر باریک
ساخته با نبوبه بر دمند یا بکفچه میل خرد نهاده لهاة را بر دارند و اگر سر وی بسیار غلیظ شود و بیخ باریک
و بد و اغلاط او تحلیل نیابد و باعث ایذا باشد آنچه زائد هست باهن ببرند بعده سماق در گلاب جوشانیده
تمضمض ان فرمایند تا خون بسیار نرود و چون قطع ضرور آید اول تنقیه بدن نمایند و جوباً

فصل در ادویه که زلو را در دهان باور رای آن تعلق گرفته باشد بر دارید سرکه و نمک بهم آمیخته غرغره کنند و ابرسا سائیده و در سرکه با روغن گل آمیخته غرغره نمودن انفع است و اگر خرلطه نهند و دهن علیل بدان پر کنند زلو از هر جا که باشد بسوی گل میل کند پس گل بیرون آرند زلو نیز و اگر ثوم یعنی سیر بخورانند و در آفتاب نشانند تا گرمی اشتداد کند پس کوزه آب سرد بر لب نهند و بفرمایند مریض را که دهن کشاده دارد و همین عمل ارد و گرفتن طحلب در دهان یا نهادن او بر دستور و اینهمه تدابیر که گفته شد در صورتیست که زلو فروتر از حلق باشد و منظر در نیاید چه اگر بنظر در آمده باشد بمنقاش بیرون توان کرد و چون گردن وی بمنقاش بگیرند ساعتی همچنان نگاه دارند تا وی از عضو تعلق بگذارد پس بیرون آرند چه اگر بقهر برکشند و سر زلو منقطع شده در همانجا بماند ورم پیدا کند و آفات قوی آرد و اگر زلو از راه حلق بسوی راهی که بالای کام بجانب بینی است برآمده باشد و در انجا تعلق گرفته باشد شونیز و عصاره قثاء الحمار و خربق در سرکه پخته در بینی چکانند یا استنشاق کنند و آنچه بهر غرغره گفته شد بدان تسعیط نمایند و اگر زلو از موضعی که متعلق بود جدا شده در معده افتد اگر قی آسان باشد قی فرمایند و الا مسهل دهند اگر دفع شد فبها و الا شیح و قیصوم و افسنتین و شونیز و ترمس و قسط و برنگ کابلی متقشر و خرس هر یک دو درم اندر سرکه و آب بپزند و بپالایند و بنوشانند اگر زلو زنده باشد آنرا بکشد و فرو آرد و هرگاه خار با طعام و جز آن در گلو آویزد و بند شود و اگر خار ست بگیرند و الا جهد کنند که فرو رود

	باب هشتم در ادویه خناق و ذبحه	

چون خناق حلق است یا حنجره یا مری ذکر وی بعد حلق و قبل حنجره و مری الیق نمود و حلق نزد جمهور عبارتست از فضای که مجری نفس و مجری غذا در وی است پس حنجره و مری از حلق خارج باشند دوائیکه خناق دموی و صفراوی را اندر ابتدا انفع دارد ص بعد فصد و اسهال تخم خرفه نشاسته طباشیر سماق کتیرا هر یک یکدرم کافور دانگی بکوبند و بلعاب اسپغول

سبز شده وحبها سازند وپیوسته زیر زبان دارند **وایضاً** سرکه وگلاب یا سکنجبین و شربت عناب که
ممزوج بطبیخ عدس و تخم کاهو و تخم کاسنی و کشنیز بود یا رب توت و سرکه جوز تر یا عصارهٔ
عنب الثعلب و عصارهٔ کشنیز تر و عصارهٔ خرفه تغرغر نمایند **دیگر** که خناق گرم را نافع است **ص**
خمیر ترش در آب انار شیرین یا آب برگ خرفه یا آب کشنیز تر حل کنند و تغرغر نمایند **دیگر** رب توت
ده درم لب خیارشنبر سه درم آب عنب الثعلب بیست درم باهم آمیخته غرغره کنند ولیکن قبل از تنقیه
زنهار غرغره ذی ردع که مذکور شده بکار نبرند که خوف آن دارد که ماده به ریه و قلب بازگردد **دوائیکه**
اندر ابتدا قبل از تنقیه نیز بکار توان بست و تسکین وجع میکند و در جمیع اقسام نفع دارد **ص** مغز فلوس
خیارشنبر در شیر گاو یا در گلاب حل کنند و صاف نمایند و غرغره کنند درد و ورم و ذبحه
گاو را دفع کند **دوائیکه** اندر انتهای خناق دموی باید کرد و انتهای این مرض روز سوم
است یا چهارم **ص** انجیر مویز حلبه تخم مرو تخم کتان در آب بجوشانند و صاف نمایند و بشیر تازه
که لب خیارشنبر دران محلول بود ممزوج ساخته غرغره نمایند و **بدانند** که در دموی حاجت
بتلیین و تحلیل ورم بیشتر است و در صفراوی حاجت تبرید فزون تر و اندر انتهای خناق دموی
اگر پنبه بآب تر کنند و قیروطی که از روغن گل و موم مصفی ساخته باشند بر پنبه آلایند و گرد حلقوم
بر نهند صواب باشد **دوائیکه** در انتهای خناق صفراوی بکار آید **ص** سبوس گندم
اندر آب بجوشانند و مغز فلوس دران حل کرده و صاف نموده غرغره نمایند **دوائیکه**
ورم را منفجر سازد **ص** بوره حلتیت لبن فلفل اندک خطاطیف بگیرند و در شیر تازه و روغنهای
گرم آمیزند و تغرغر کنند **دوائیکه** همین عمل کند **ص** مازو گلنار شب یمانی پوست انار و مانند
آن هرچه قابض بود در آب بجوشانند و بطبیخ وی غرغره کنند تا بواسطه شدت جمیع اجزای
ورم منفجر سازد و اگر در انفجار تاخیری افتد ورم را بانگشت منفجر سازند اگر ممکن بود و الا بمیل نهان
که آلتی است مخصوص باین کار منفجر گردانند و استعمال آهن بی ضرورت نشاید و **بدانند**
که هرگاه ورم سرخی بگذارد و بزردی گراید و سخت تر شود دلیل نضج ماده و حصول مده باشد

ف دوائی ... باشند آمیخته گرم نموده بمالند ۱۲ **ایضاً** برگ بیابانسه گرم کرده بر ورم ... ۱۲

پس اگر خود بخود بگشاید بهتر و الا غرغره منفجره مذکوره بکار برند **دوائیکه** بعد انفجار بکار آید **ص** روغن گاو
یا روغن بنفشه در آب گرم آمیزند و تغرغر نمایند یا بشیر و شهد غرغره کنند و چون ریم پاک شود از حلق ازالهٔ
یک جزو بیخ سوسن آسمان گونی نیم جزو اندر آب بپزند و تغرغر نمایند تا خشک شود **دوائیکه** ماده
از باطن بظاهر آرد زرفت نطرون خردل سداب بری کوفته بیخته با آب سرشته برون حلق ضماد
کنند و نیکوترین حیل جهت جذب ماده وضع محاجم است زیر ذقن **و بدانند** که هرگاه ورم در
عضله های اندرونی بود و در ظاهر هیچ اثری پیدا نبود باید شناخت که از شدت غور در حلق نیز علامتی
از ورم ننماید و درین صورت بعد تنقیه بهترین تدابیر جذب ماده بسوی خارج هست مبالغة **دوای**
که خناق بلغمی را نفع دارد بعد تنقیه بمری و عسل غرغره کنند یا برب عنب و سکنجبین عنصلی و آب ترب
خردل و میویزج و عاقرقرحا یا برب پوست جوز و آب بادیان و تغرغر لیکن عسل نافع ترین دواست
در قطع ماده و اندر ابتدا با بکامه و رب توت غرغره کردن لازم هست و چون ورم ریم کند غرغره
منفجره بکار برند **دوائیکه** هرگاه ورم نگشاید و بسبب استعمال مسخنات خشونت در حلق پدید آید نفع
ص شیر تازه بروغن آمیزند و تغرغر کنند دیگر وقت انتها و انحطاط نفع دهد **ص** سوم سپید
بروغن سوسن آمیزند و از خارج طلا نمایند **دوائیکه** خناق سوداوی را بعد تنقیه نفع دارد دیگر
لعاب حلبه و لب خیار شنبر اندر طبیخ انجیر یا اندر مری آمیخته غرغره کنند دیگر بجلاب گرم و ماء العسل و
میفختج یا بطبیخ اکلیل الملک و تخم کتان و بابونه و حلبه تغرغر نمایند **ص** دیگر حلبه و تخم کتان و شبت و
بابونه برگ کرنب و تخم او و مرزنجوش کوفته بیخته و بروغن نرگس و پیه بط گداخته آمیزند و بر خارج
حلق ضماد نمایند **دواء الخطاطیف** خناق بلغمی و سوداوی را نافعست چون بدان
غرغره کنند و بر خارج حلق طلا نمایند **ص** تخم کرفس انیسون نانخواه هزار اسپند دارچینی مرمکی
زراوند طویل زعفران هر یک ده درم گل سرخ بست درم قسط ریاوند خطاطیف هر یکی سی درم
نشاسته سنبل الطیب هر یک پنج درم بازو سنبر ده عدد کوفته بیخته با عسل بسرشند و بکار برند +
دوائیکه اندر خناق صعب که بهیچ وجه انتفاع نیابد نفع دهد رگ زیر زبان بگشایند و بر قفا و

و عن حجامت کنند و اگر ضرورت افتد و ماده بارد بود عسل بلادر به حلق از خارج طلا نمایند تا ریش شود و
زرد آب از آنجا بر آید

باب نهم اندر ادویه حنجره و قصبه ریه و مری

بدان در اکثر امراض قصبه ریه هر دو عضو باهم مشارکت دارند در یک باب مضبوط نوشته شود
و تدبیر خوانیق و مخنوق لوزتین نیز در همین باب بیاید دوائیکه انطباق المری و استرخاء الحنجره را
نفع دارد حب انیسون سنبل کندر همین مصطکی بجوشانند و نیم گرم تجرع کنند و زیر زنخ محجمه
نهند با شرط از ده چند بید ستر و سکبینج و امثال آن طلا نمایند و باید که نخست جهت نشف رطوبت که
انطباق مری و استرخاء حنجره است ایارجات و حبها و غراغر ناشفه بکار برند و بعده جهت تقویت
دواها مسطور بعمل آرند دوائیکه ثبور حلق و مری و قصبه ریه را نافعست قبل از تقرح
تسکین لذع و حرقه کند حب شیره جو و نشاسته و روغن بنفشه حریره سازند و بنوشند بعد
فصد و باب میوه ها طبع نرم دارند و شبانگاه لعاب اسپغول نیمگرم تجرع نمایند و از آب بیرون ندهند
دار نبشته و کتیرا و رب السوس و تخم خیار مقشر و نشاسته با لعاب اسپغول حبها سازند و دائم در دهن
دارند دوائیکه در ثبور متقرح جهت تسکین حرقه نافعست از روغن بادام با گل بادام و موم سفید
قیروطی سازند و تنها یا مع زرده بیضه نیمبرشته نیمگرم تجرع کنند و مرهم اسفیداج بدستور و بدانند
که هرگاه به پزانیدن ثبور حاجت افتد علاج پزانیدن خناق کنند و چون پخته شود و منفجر ریم آید
آنچه در خناق منفجر گذشت بکار برند و انتها اندکی سرکه با آب نیمگرم تجرع کنند و تغرغر بدان
نیز نمایند تا آن موضع از ریم پاک شود و اگر از تیزی سرکه المی رسد روغن گل با روغن بنفشه بلعاب تخم
کتان آمیخته تجرع کنند و تغرغر نیز نمایند دوائیکه حکاک مری را نافعست و این بیشتر از بخار
معده میشود حب شبت لوبیا تخم ترب بجوشانند و سکنجبین عنصلی آمیخته بنوشند و قی
کنند و با سرکه کهنه غرغره فرمایند و بهر تسکین لذع و حکه شیر تازه با شکر آمیخته جرعه جرعه بنوشند

بعده بمرض نفث رب شراب گلنار شیرین نافع ترین چیزهاست دوائیکه اختلاج وارتعاش
قصبة الریه را نفع دارد ص فوج ایارج فیقرا خردل زنجبیل عاقرقرحا مویزج غوده جعده اصل السوس
پوست بیخ کبر کوفته بپخته بعسل غرغره کنند وایضاً حسب سبب آنچه در ادویه سر جهة اختلاج و
رعشه گفته شد بعمل آرند وفرق در اختلاج وارتعاش قصبة الریه آنست که در اختلاج لجلجه در کلام
می افتد ودائم نمی باشد بخلاف ارتعاش که دروی کلام مرتعش لرزان می بود ودوام دارد
دوائیکه ورم گرم مری را در ابتدا بعد فصد نفع دارد ص شراب توت وشراب فواکه لشیره تخم
خرفه وآب انار آمیخته جرعه جرعه بنوشند وصندل وگلاب وآب برگ آس میان دوشانه ضماد
کنند پس اگر ماده ردع نشود وبانتها رسد شراب بنفشه وشراب کاکنج بلعاب خیار شنبر یا با ماء الشعیر
آمیخته بنوشند وآرد جو وبابونه وخطمی با آب عنب الثعلب وروغن گل سرشته ضماد مابین الکتفین
ودر ورم گرم مری تب لازم میباشد وتشنگی شدید ومیان دوشانه درد میکند خاصه وقت ازدراد الطعام
دوائیکه ورم سرد مری را نافعست ص شبت بابونه اکلیل الملک تخم کتان در آب بجوشانند
وآب وی در میفختج پخته جرعه جرعه بنوشند وایضاً ادویه مذکور ضماد نمایند وروغنهای گرم بمالند
مابین الکتفین چون مری بطرف پشت است وقصبة الریه بطرف سینه وضع دوا در امراض مری ما بین
الکتفین باید کرد ودر علل قصبة الریه بر سینه دوائی که قروح مری را نافعست همانست که در بثور
تقرح گذشت وفرق در ورم وقروح مری بدان کنند که در ورم الم از لقمه بزرگ زیاده شود
ودر قروح از طعام تیز وشور دوائیکه تفرق اتصال مری را نافعست ص صمغ عربی
نشاسته گل ارمنی باریک ساخته اندک اندک بهمی خورند وحسب سبب تنقیه وجز آن
کوشند دوائیکه تغیر وبطلان آواز که سببش خشکی باشد نفع دارد ص انار شیرین را بخرقه
وخمیر گرفته در خاکستر گرم نهند که بپزد پس سر او ببرند ومیان او بجنبانند وجلاب پخته واندکی
روغن بنفشه یا بادام دران اندازند وبیامیزند ونیمگرم تجرع نمایند وکذلک هرچه مرطب باشد
دوا وغذا بعمل آرند دیگر اگر سبب این مرض رطوبت بود نافعست ص تخم زنجبیل صعتر

در شیر تازه تر کنند و هر روز شیر تازه نمایند تا که نرم شود پس نرم بکوبند و دار فلفل پنجاه درم و زعفران
بیست درم و نشاسته یکصد و هفتاد درم جمله همچون سرمه باریک ساخته همه را بالعسل یا قوام
شکر لعوق سازند و هر صبح قدر یک قاشق بلیسند و لعوق کرنب و لعوق انگزه و لعوق انجیر
همین عمل دارد دوائیکه بحة الصوت یعنی گرفتگی آواز را نفع دارد اگر سببش سوء مزاج
بارد ساذج باشد که در حنجره افتد ص فلفل جلتیت خردل زعفران مساوی کوفته بیخته با عسل
منعقد سازند و هر صباح قدر بندقه بخورند و خردل بریان و فلفل و مر و لبنی و قند باریک ساخته
بعسل حب سازند و پیوسته زیر زبان دارند دیگر اگر سبب این مرض سوء مزاج بارد بود
نافع است ص حلبه حب صنوبر کبار رب السوس میعه مر کوفته بیخته بعسل سرشته بلیسند
و بیخ کرفس بیخ بادیان و بیخ مهک و بیخ سوسن آسمان گون بجوشند و جرعه جرعه بنوشند
و تجرع طبیخ انجیر فقط نیز نافع است و تغرغر مخففات و تناول آنها بدستور و درین قسم در محل حنجره
گرانی می یابد بیاری الم و درشتی دیگر که اگر سبب این مرض یبوست بود نفع دهد ص
روغن بنفشه تازه و لعاب اسپغول با شکر آمیخته تجرع کنند و اسفیدباج مرغ فربه تناول کنند
و درین قسم وجع در حنجره می باشد دیگر که اگر سبب این علت نزله گرم بود نفع دهد ص
شراب خشخاش تجرع کنند و غرغره قابضه و قطلیه و تطلیل مغلظات بر سر مفید است دیگر که اگر
سبب این مرض سوء مزاج گرم ساذج بود سود دهد و وی بیشتر در تب گرم افتد ماء الشعیر
بنوشند و هر چه سرد و مرطب بود نفع دهد ص صمغ عربی نشاسته کتیرا خشخاش سپید
مغز تخم کدو بنفشه کوفته بیخته بلعاب اسپغول حبها سازند مفرطح و دائم در دهان دارند و هر چه
مرطب و ذی دهنیت باشد بکار برند تجرعاً و غرغرةً و استحمام بآب نیمگرم نفع دارد دوائیکه
خنق را نافع است بعد برآوردن آب نشکم او بطریق تنکیس فلفل زنجبیل در سرکه بجوشند
و صاف نموده در حلق ریزند و بعد افاقت چند روز حسوی از آرد نخود و شیر ساخته بدهند
تا مزاج به صلاح نماید دوائیکه خنوق الوثق را نافع است بروغن بنفشه و آنگه مرغ غرغره کنند

و بهر جذب ماده متصاعده بسوی اسفل رگ قیفال زنند و حقنه کنند و یا تسویه نمایند و پیوسته اقدام نمایند

باب دهم در ادویه شش و سینه و حجب و آنچه تعلق بحجب دارد

بخور که ربو و سعال بلغمی را نافعست صص سلیخه مر قسط زعفران برابر کوفته بشراب سرشته اقراص سازند و بسوزند و دود آن بدهان کشند بخور که ربو و سعال بارد را من و لغت منتن اسود و نفس بسته را فورا بگشاید صص مر میعه فنه هر سه برابر زرنیخ هم چند جمله باروغن گاو بسرشند و حبها سازند و بسوزند بواسطه قمع دود آن بکشند بر نهار بخور که همین عمل کند صص زراوند میعه بازرد برابر زرنیخ هم چند جمله بروغن گاو سرشته دود آن بکشند و اگر گوگرد و زرنیخ بکوبند با پیه گرده بز سرشته حبها بندند دود آن بکشند همین اثر دارد حبیکه ربو و سعال بلغمی را نافعست و مسمی است بحب الجوز تربد یکدرم ایرسا نیم درم ایاره فیقرا غاریقون هر یک یکدرم محموده دانگی مقل دو دانگ بنفشه نیم درم بآب حبها سازند شربتی دو درم تا چهار درم حب الصدر سرفه کهنه و ربو و ضیق نفس و امراض سینه را نافعست صص غاریقون تربد سپید هر یک سه درم اصل السوس شحم حنظل ایاره فیقرا انزروت هر یک دو درم بآب حب سازند شربتی یک مثقال بماء العسل حب بنفشه اخلاط غلیظ از سینه پاک کند و ربو و ضیق را نفع دهد و صفرا براند صص بنفشه دو درم تربد یکمثقال محموده دانگی و نیم رب السوس نیم درم بآب حب سازند این جمله یک شربت کامل است حب غاریقون که جهة علل بارده سینه و ریه نافعست صص غاریقون سه درم تربد پنج درم رب السوس یکدرم ایاره فیقرا شحم حنظل انزروت هر یک دو درم کوفته بیخته بآب خالص یا بالطبیخ تخم کتان حب سازند شربتی یکمثقال تا دو درم حبیکه در دهان گیرند و اخلاط غلیظ نفث بسر آسانی آرد صص رب السوس فلفل سکر هر سه برابر بکوبند و حبها بندند حبیکه شش را پاک کند صص تربد سپید مثقالی صبر بآب باران سرشته درمی رب السوس درمی کوفته بیخته حب سازند یک شربتست حبیکه جهة تقویت شش و دفع سعال مجربست صص زفت یکدرم مغز بادام شکر سپید

هر یک و درم کوفته حب سازند و در دهان بدارند حب میعه که سعال بارد مزمن را نافع آمد
باشد نفع دهد ص میعه مر انیسون جمله برابر حبها سازند بمقدار نخود و یک حب دو شب
و عقب او شراب خشخاش بلیسانند حبیکه سعال کهنه ردی را نفع دارد ص میعه جند بیدستر
اسارون افیون جمله برابر حبها سازند و در دهان بدارند حبیکه درد سینه و ربو و سرفه
بلغمی را نافعست ص مغز بادام مغز پسته صمغ عربی شکر تیغال با فلافل زنجبیل حبها سازند حب
هندی که جهت سرفه شدید که از کثرت سرفه طعام بقی برآید و اطبا از علاج درمانده باشند نفع دارد
و ضیق النفس را نیز مفید ست ص فلفل سه درم دار فلفل شش درم انار دانه دوازده درم قند سیاه
بست و چهار درم جواکهار که نوعی از بوره ارمنی است یکنیم درم ادویه کوفته بیخته بقند سرشته حبها بندند
اکثر اقسام سرفه را سود دارد و از انار دانه که در ادویه سعال واقع شده باشد با آنکه حموضات در وی
منع ست متوحش نشوند که شیخ علیه الرحمه نیز در قانون اندر باب سعال حبی نوشته که تمر هندی
دارد و نباید پس منع از حموضات در سرفه مفید بدان باشد که ترشی تنها بود یا بعد ترکیب غلبه او را
باشد فافهم حبیکه سرفه بارد را نفع دارد و از شیخ است ص تمر هندی از خسته و قشر پاک کرده
و رب السوس و لباب القمح و زعفران و کتیرا و حب القطن حب الصنوبر و حب الآس و بزر الخشخاش
و قشر الخشخاش و انیسون و شبث و مر و فانیذ از هر یک بقدر حاجت بگیرند و حبها سازند و در دهان
دارند حبیکه سینه را نرم کند و ربو و سرفه شدید دائم با حرارت را نفع دهد ص مغز بادام شیرین و مغز بادام
تلخ بزر کتان بریان مغز چلغوزه هر یک دو درم کتیرا انیسون صمغ عربی اصل السوس رب السوس
هر یک یکدرم قند سپید هفت درم بآب رازیانه و قدری عسل حبوب سازند و در دهان
دارند حبیکه سرفه بلغمی و صفراوی را نافعست و تلیین صدر میکند ص رب السوس
مویز دانه بیرون آورده هر یک سه درم نشاسته صمغ عربی کتیرا مغز تخم کدو هر یک یکدرم قند
سپید نصف جمله اجزا الملعاب بهدانه حبها سازند و در بعضی النسخها قند و خشخاش چار درم نوشته
و دیگر اجزا بدستور مذکور حبیکه سعال گرم را نافعست ص نشاسته کتیرا رب السوس لعصارة

کاهو حبها سازند چنانکه سعال گرم را نافعست ص مغز بادام مغز تخم خیارین نشاسته صمغ عربی خشخاش یک جزو
یکدرم رب السوس دو درم باقلا سه درم بلعاب اسپغول حب سازند چنانکه سرفه خشک انافع است
ص نشاسته صمغ عربی رب السوس مغز تخم خیارین تخم خبازی تخم خطمی کثیرا بلعاب بهدانه حب سازند
چنانکه بدفوق و مسلول را نافعست و سرفه گرم و خشک را مفید ص صمغ عربی کثیرا مغز بهدانه
تخم خطمی رب السوس خشخاش تخم خرفه قند سپید هر یک سه درم مغز بادام مغز باقلا مغز تخم خیار
مغز تخم کدو هر یک پنج درم باب اسپغول حب سازند چنانکه نافعست اطفال را که از سرفه بسیار
کنند و سرفه خشک خردان و بزرگان را که مانع از خواب باشد در شب و نوازل حاره را رفع میکند
ص نشاسته صمغ عربی رب السوس خشخاش سپید افیون مساوی کوفته بیخته بلعاب بهدانه
حبها سازند هر حبی بقدر نخودی حسوی که چون ورم ریه و سینه بگشاید مید هند تا پاک کند بنوشانند ص آرد باقلا آرد جو
آرد کرسنه آرد نخود و خندروس با عسل بخته بنوشانند و بشرب ماء العسل در نیوقت مفید است جهة تنقیه
سینه دواء الکبریت تنگی نفس و سرفه بلغمی را نافعست و جهة ریم که از سینه بر آید و بهر تبهای
کهنه و لرزه و استسقا و سپرز و عسر البول و سنگ گرده و مثانه و مضرت ادویه سمیه و لدغ عقرب و رتیلا
مفید ص گوگرد زرد مربذر البنج سپید فردانا میعه سائله هر یک چهار درم سداب قسط تلخ هر یک پنج درم
افیون زعفران هر یک یکدرم سلیخه شش درم فلفل سپید یازده درم کوفته بیخته بعسل معجون سازند
شربتی یک مثقال دیاقوذا نسخه معروف جهة اقسام سرفه و نزله و در امراض سر گفته شد
دوائیکه ضیق النفس و بورا و سرفه بلغمی را نافعست ص عاقرقرحا فلفل پوست انار احمر و فسیون
برگ بالنسه بیخ کتانی پوست مغیلان اشجار سپید نمک سانبهر نمک سنگ هر یک دو درم افیون
دو ماشه کوفته بیخته بشیره ادرک حب سازند بقدر نخود و در دهان دارند دیگر که سرفه و ضیق النفس را
دهد ص جوکهار فلفل برگ اکه کوفته بیخته حب سازند مقدار نخود و اگر بجای جوکهار نمک سانبهر کنند روا
است دیگر که ضیق النفس و سرفه کهنه را مجرب است ص تخم حنظل بهنگره دیودار فلفل گرد
شسته زنجبیل برابر کوفته بیخته یکدرم با آب عسل بدهند دیگر که هر گونه سرفه را نافعست و مجرب ص

کالراسنگ کوفته بیخته بآب حب بندند فلفل مقدار دیگر که ضیق النفس سرفه بلغمی رانافعست سلیح
ریوند چینی الواسها گر جمله برابر کوفته بیخته باشیره کسوندی حب سازند نخود مانند و یکی صبح دیگر شام
بدهند و غذا گوشت کبوتر و مانند آن باشد دیگر که اقسام سرفه و ضیق النفع دارد ص بوکهر مول بار
منقی ملیٹھی فلفل گرد جمله برابر کوفته بیخته بشهد آمیزند واز دو ماشه تا چهار ماشه بدهند دیگر که همین عمل کند
ص بیه بانسه خار دار با برگ و بیخ خشک سازند و کوفته هر صبح یک کفدست بخورند دیگر که همین
عمل دارد بیخ کتائی بزرگ یک قبضه خرد بریده در یک پاو آب جوش دهند چون چهارم حصه بماند
صاف نمایند و بنوشند دیگر که سرفه و سل و دق را سود دارد ص بانسه که گل او سپید باشد
و مسمی ست بارو سه بسوزند و از خاکستر وی کهار بگیرند بنوعیکه معمول است پس کهار ند کور یکدرم
و کتیرا و صمغ عربی و ملیٹھی هر یک سه درم کوفته بیخته بدارند و قدر حاجت بدهند دیگر که ضیق و سرفه بلغمی را
نافعست ص مغز تخم بنبهل که بعربی جوز القی گویند کوفته بیخته یک ماشه هر روز بدهند و اگر خواهند
قی آرد سه چهار ماشه باید داد و اگر قدری از تخم بنبهل و دو دانه فلفل بآب سائیده طفل را بدهند بلغم
سینه بقی برانداز د دیگر که ضیق بلغمی و بادی رانافعست ص سونٹھ زنجبیل فلفل دار فلفل چیرک برنگ
کچور مشک هر یکدو درم ریم آهن کهنه نیم سیر سفوف ساخته هر روز سه درم بخورند با شهد دیگر
که همین عمل دارد ص کلونجی سونٹھه بانسه بوکهر مول دهمایه هر یک یکدرم در قدری آب جوش
دهند چون ثلثی بماند صاف سازند و بنوشند دیگر که همین نفع دارد ص دار فلفل در از چهار درم
فلفل دوازده درم قرنفل هشت درم زنجبیل چهار درم ناروان ده درم ناگیسر هشت درم
شکر تری سی و شش درم سفوف کرده سه درم هر روز بخورد دیگر که سرفه بار درانفع دهد ص
بیخ آکهه برابر سوده بآب بانسه حب سازند و در سایه خشک کرده هر روز صبح و شام در دهان
نهند و لعاب بتدریج فرو برد دیگر که سرفه دق را نافعست ص طباشیر پنجدرم دار فلفل چار درم
زنجبیل سه درم فلفل دالچینی تالیسفر الاچی ناگیسر ترج هر یک دو درم نبات همچند جمله سفوف سازند و
سه درم بدهند دیگر که همین عمل دارد ص نبات شهد مسکه هر سه یکجا کرده بلیسند دیگر که همین

عمل دارد مویزکه از جو یا برنج بود بنوشند یوزه اسم هرزه است تحفه ۱۲ روغن نار بر که جهة مسلول
بکار آید اگر تپ نباشد و با آش جو و شیر خر بدهند و در طعام وی نیز همین عمل کنند ص موم بیز
منقی اصل السوس مقشر مغز فلوس خیارشنبر هر یک بست درم عناب سی عدد سپستان
صد عدد انجیر ده عدد در پنج رطل آب بپزند تا که ثلث بماند پس صاف کنند و مسکه بز و روغن بادام
شیرین هر یک ده اوقیه مسکه گاو و روغن کدو هر یک یک اوقیه و نیم روغن کنجد خالص که در وی
نمک نباشد سه اوقیه آمیزند و بپزند تا که آب برود و روغن بماند سکنجبین عنصلی ربو و ضیق النفس
و سرفه بلغمی را نافعست ص سرکه عنصل یک حصه عسل سه حصه بقوام آرند سکنجبین عنصلی
که جهة ضیق و سرفه کهنه که از رطوبت باشد نافعست و بهر قطع اخلاط غلیظه و تفتیح سدد و صلابت
سپرز مفیدست ص پیاز عنصل یکرطل و نیم با کارد چوبین ریزه کنند و با پانزده رطل سرکه بازتند
نرم بجوشند تا مهرا شود پس صاف نموده بازای هر رطلی یک رطل و نیم قند اضافه نموده بقوام
آرند و جمعی از قدما این ادویه زیاده کرده اند زنجبیل زیره کرمانی عاقرقرحا بیخ انجدان زوفای خشک
پودینه نعناع هر یک پنج درم فلفل ده درم تخم جرجیر بری کاشم هر یک دو درم و نیم قردمانا دو درم سنبل
[illegible] درم ساذج هندی سه درم با عنصل و سرکه بجوشانند و درین صورت جهة جمیع علل عصبانی
[illegible]راض بارده مزمنه بغایت نافعست نوع دیگر که جهة سرفه کهنه و ضیق و مواد بلغمی و سوداوی
[illegible]اده احشا و تقویه معده و دماغ مکرر تجربه رسیده ص پیاز عنصل ده درم زوفای یابس اصل السوس
[illegible] گل گاوزبان پرسیاوشان اسطوخودوس غاریقون سپید هر یک پنج درم نعناع
[illegible] بیخ سوسن کبود قردمانا هر یک سه درم جمله اند صد و پنجاه درم در آب دو شبانروز تر نمایند
پس بجوشند تا بنصف رسد و صاف نموده با سه صد درم قند سپید بقوام آرند و هر روز پنج درم
تا ده درم با طبیخ پرسیاوشان و مانند آن بنوشند سفوف که سرفه گرم را که با نرمی شکم
باشد سود دارد ص حب الآس شاه بلوط خشخاش خرنوب شامی هر یک چهار درم صمغ عربی
دو درم کوفته بیخته سه درم با گلاب بدهند سفوف که سل و سعال را نافعست ص صمغ عربی

طباشیر گل ارمنی حب الآس هر یک چهار درم پرسیاوشان کندر هر یک یکدرم و بعضی خرنوب
شامی و مقل مکی نیز داخل میسازند شربتی سه درم بربّ آس و اگر سرفه شدید بود بشراب خشخاش
دهند **سفوف نفث الدم** طباشیر گلسرخ گل ارمنی گل مختوم تخم خرفه شادنه عدسی مغسول
هر یک پنج درم بسد کهربا مروارید ناسفته خشخاش سپید رب السوس اقاقیا عصارهٔ لحیة التیس
هر یک سه درم بذر قطونا بست درم افیون دو درم بغیر از بذر قطونا همه را کوبند و بیزند و سفوف سازند
شربتی دو درم بآب باران یا آب برگ خرفه و اگر حرارت قوی نبود کندر سه درم درین نسخه بیفزایند
سفوف سرطان مسلول را نافعست بغایت ص سرطان نهری سوخته دو درم
طین قبرسی صمغ عربی خشخاش سپید خشخاش سیاه مغز تخم خربزه هر یک پنج درم کوفته بیخته
شربتی یک مثقال با شراب انار شیرین یا خشخاش **سفوف** که مسلول و مدقوق و قروح سینه
و نفث الدم را نافعست ص صمغ عربی نشاسته کتیرا مغز بهدانه شیرین خشخاش سیاه
تخم کاهو تخم خطمی هر یک شش درم صندل سپید دو درم سکر العشر طباشیر هر یک سه درم
گل سرخ تخم خبازی تخم خرفه هر یک پنج درم مغز تخم خیارین مغز تخم کدو گل ارمنی عصارهٔ
لسان الحمل گل مختوم گل قبرسی هر یک چهار درم زعفران یک درم کوفته بیخته شربتی دو درم با نیم دانگ
کافور دو دانگ رب السرطان بشراب خشخاش و بشیره تخم خرفه **سفوف** که سل و
تب دق و تب خلطی و اسهال را نافعست و جهة منع نزلات حاره مجرب است ص
باقلای مقشر هفت درم کتیرا نشاسته صمغ عربی مغز تخم کدو مغز تخم تربز مغز بهدانه هر یک دو درم
طباشیر مغز تخم خیار گل ارمنی عصارهٔ لحیة التیس هر یک چهار درم تخم خطمی گلنار اقاقیا هر یک
دو درم مغز بادام سه درم خشخاش سپید سرطان سوخته هر یک ده درم کوفته بیخته شربتی
دو مثقال تا سه مثقال **شراب سعال** سرفه کهنه را بغایت مفید بود و سینه را
از اخلاط پاک کند و ربو و ضیق النفس را سود دارد ص انجیر سپید شش اوقیه بیاز عنصل
یکدفعه مویز منقی دو اوقیه انیسون نیم اوقیه حلبه را سه روز در قدری انگوری و آب تر کرده